۲۶۰۰

این نسخه بخط احمد بن علی نوشته شده است که مؤلف انیس المحبین است

۹۴۲۴

بازرسی شد

بازدید شد
۱۳۸۲

۸۷۳۸

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب انیس المحبین در فضائل امیرالمؤمنین

مؤلف احمد بن علی

موضوع

شمارهٔ قفسه ۹۴۲۴

شماره ثبت کتاب
۷۹۰۵۴
۱۱۶۶۷

خطی « فهرست شده »
۹۴۲۴

۲۶۰۰

این نسخه بخط احمد بن علی نوشته شده است که مؤلف انیس المحبین است

۹۴۲۴

بازرسی شد

بازدید شد
۱۳۸۲

۸۷۳۸

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب انیس المحبین در فضائل امیرالمؤمنین
مؤلف احمد بن علی
موضوع
شماره قفسه ۹۴۲۴

شماره ثبت کتاب
۷۹۰۵۴
۱۱۶۶۷

خطی - فهرست شده
۹۴۲۴

مجلس شورای ملی [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین

غنی جدا ... علیه ... ان ... محمد ... فضائل آل الله سلام الله

علیهم اجمعین ... الذین یکتمون ما انزل الله ... الصدور ...

... فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام ...

... **مفصل اول** قال الله تعالی ان الذین یکتمون ما

انزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک

یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون آنچه در فضائل ... فذکر

فان الذکری تنفع المؤمنین و ما الا ... ک ...

... شیعه ... است ... مدح تو

چنین محروس است   ز من بعقل وصف تو ذات خیال

فکر من کی بجنب تو رسد کز رفعت

مرغ اندیشه فرو میماند ازین جا بر ... و حول و ... از وصف نعت

آن نور خدا ... عاجز است ... عقاب ... از آنچه ... نجم

و صورتگیه حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله ... حضرت ... از جدا

تا ... نرم ... عرض ... چگونه میتوانم مدعی باشم ... مشت

بلکه امیرالمؤمنین سخن ... بذکر تو ... مرادست ... امیرالمؤمنین

بود بارها و ... منقبت آفتاب ... است ... چه ... است

... بدانند ... از زمان ... تا ... الی یوم القیام ... قدرت ... علم ...

مناقب و فضائل آل الله ذکر نمایند از انبیاء و علما و حکما و متکلمان و

ارباب کمال ... از ... نقد ... از ... سیاره ... ازان

باب امام علیه السلام ... هر ... مثل ... الدرجات ...

روشن ... مردمان آگاه و خداشناس و ارباب ... در ... زمان

ازین ... متواتر و ... دلائل ... الدلالة

و قدان السلطه و فقدان الادب زیرا که وجود ایشان اقتضا ... برای تحصیل دنیا
دنیا مقصود و خوف عاقبه و اسباب تجهت و غیره با ... ما فقرا در مجلس
مجلس روضه خوانی و صحبت درس و فضائل و نحو حاضر بند دیگر این مسئله واضح و صحیح
بر هر کس ... مجالس ... روزی خدمت حضرت ... علیه السلام
... جعلوا الناد بانوب الله وقولوا فينا ما شئتم اگر چه
این فرمایش امام علیه السلام تمام در فضائل است و قاعده کلیه در دست
همچنین ... ان ... و لکن حی الاجلال ... م شریف است
... وجود ... است واجب است ممکن و ان واجب را لابد باید
بگذاریم از خدا رحمن و رحیم و ذات واجب و خالق ... و امثال اینها
... ما خدا داریم و ما را آفریده و قدرت داده و علم داده
و حیوة داده و ... داده و روزی داده و حرکت داده و آنچه لوازم ممکنه
و ... است او داده و غیر ... ان در همه چیز محتاج است ... باشد

بغیر

تا بغیر ... الجبار ... ز المخلوقات همه محتاج خداوند خالق
البته باشند و کسی معتقد باشد که هر که ... چیزی از خدا مستغنی است
... خارج است ... صفات ... و معنی اسماء خداوند
در همه افعال و حرکات و صفات و مقامات و مراتب ... خود ذات مقدسه
محتاج واجب الوجود است اگر نه خداوند عالم قدرت خود را از ایشان سلب نماید
قادر نخواهند بود که کاهی را از زمین حرکت دهند ... از خدا ... این قدر
و ... حق ... و از ... کینه ... لطف ... معرفت ...
دارید ... حق را از برای ... دنیا و ... از مجالس ...
حق ... و فضائل ... ائمه ... بگوئید اگر معتقد به امام و صدق
امام ... فرمان ... بگوئید ما را خدا ... حق ... و قدرت
داده و تمام فیوضات و امدادات از اوست و ما ممکن و مخلوقیم و لکن ...
اعتقاد ... انا لله و انا الیه راجعون ... تمام ... از خدا راجع است

هر چه بگوئید از اوصاف جلالیه و صفات جمالیه و کمالات ربوبیه و مظهر اسماء الوهیه در حق
ما حقیقت داشته باشد لیکن باک نگوئید همه ماییم مظهر خالقیه و ماییم مظهر قادریه و ماییم
مظهر عالمیه و ماییم مظهر سمعیه و ماییم مظهر بصیریه و ماییم مظهر محیی و ماییم مظهر ممیت
و هکذا مختصرا تمامی صفات الهیه را مظهر و تمام اسماء ربوبیه یعنی عبارت از وجود
اطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام این مطلب بر راوی شاق و مشکل شد
عرض کرد ای شاه خدا این فرمایش دور از حق شد هر چه بخواهیم بگوئیم کجا راوی خیال
کرد در این عبارت که اینها چه معنا دارد چنانچه آن زمان قشون را امام ما بر خویشتن قیاس
نموده اگر از آنچه در قوه خویشتن فوق است بر امام بگوید فورا استغفار
کن بر خدا چه [illegible] کافر شد دیگر بدبخت امام جواب ترا داده هیچ جواب
نیست راوی هم [illegible] دید پس امام علیه السلام فاستوی جالسا [illegible]
چون [illegible] ای کسی باشد همچو غضب نشسته و در نظر غضب نگاه می کند [illegible]
[illegible] و نظر از آثار غضب است فقال و ما علینا ان تقولوا ما شئتم

[illegible]

من علینا الا الالف غیر معطوفة راوی آنچه از علم و قدرت و فضائل و مناقب ما شنیده
رسیده در این قدر کتب پر شده همه اینها از مختصر و مجملات است بلکه هر قدر که
مرکب نباشد همه در آن کلمه حاصل نشود زیرا که حروف هجی مثل الف و با و تا و ثا در غیر از
ما انفراد یعنی و مطلبی حاصل نشود مگر اینکه مرکب کنی مثل زا و یا و دال تا مرکب
زید حاصل شود یعنی در آن حاصل نشد پس فضائل و علم آل الله ما این حرف
علاوه بر همه این نقل گردیده از ضبط آن حروف مفرده و حروف و جملات مرکب شده
در مطلب واضح است [illegible] امیر المؤمنین علاوه این فضائل و مناقب که بیان رفت
و مرکب نشده مردم الحال رد می کنند و تکفیر می کنند پس اگر الف معطوفه و حروف
مرکبه باشد نمیدانم معلوم در چه حالت خواهند ماند اینکه مراد از الف غیر
معطوفه امر مجمل غیر مفصل است زیرا که الف غیر معطوفه همان خود الف است معطوفها
در شکل الف معطوفه منبسطه [illegible] باشد و الف در شکل اجمال و بیان در شکل
تفصیل است [illegible] و تفصیل است [illegible] اینکه الف معطوفه الفات

که شکلش این است د ا ر و الف سلطوقه بشکل لام است با یک شکل دال و در اول است
دیگر در جمع البحرین نقل کرده و ما عیتم بقدو من فضلنا الا الفاء
مقطوعة و مقصود از الف حین سلطوقه حروف از جزو دیگر نیز از وجه ذات باشد
از الف منقوشه در لیس سها صفا و غیره ایها الناس عرض از این بیان است که
آنچه روایت از فضایل امیر المؤمنین و آله علیهم السلام شده و نموده از قبیل است
غنا هی در رقعه نمیدانم کوش هوش شما برای حقیر است اقا یال بحرین
چه است که در حق هر امام مذکور شده باشد از اثبات الله العلیا و نفی
صفات اله و نفی الوهیت امام است دانه و در حکایت رفعه در خبا
وارد شده باز امام علیه السلام فرمود این مذکورات اقل قلیل است اله
اقل قلیل است زیراکه در حدیث جابر تا هر [illegible] این سطلب بر تو واضح
نکشف میشود جابر بن یزید الجعفی گوید در احادیث شریفه شقیقه بر سطالب عجیبه
حضرت ابی جعفر بن تعلیم کرده و نهی کرده از اظهار بر غیر اهله گفته حدثنی

ابو جعفر

[illegible]

ابو جعفر خمسین الف حدیث ما حدثت بها احدا و علاوه از این نجابه هر از
حدیث که با جابر داده مشتمل بر فضائل و قبال اهل الله و فرموده اگر از
انها بر غیر اهله اظهار نمائی تو را لعن کنند فعلیک لعنتی و لعنة ابائی
و بعد از ان کتاب دیگری ام بجابر داد و دانم مشتمل بر فضائل و نوع هاک هذا
فان حدثت بشیء منه احدا فعلیک لعنتی و لعنة ابائی الی
یوم القیامة از احادیث کتاب اهل فقط از نهی الیه نهی و از احادیث کتاب
دوم سطلقا نهی و نهی منه لذا معلوم است که از اظهار احادیث کتاب اول
دقیق و عبارت وارد نشود و از ابراز دوم قدرت تحمل الانام [illegible] باشد بلکه
دیوانه می نامند چنانچه در نهج التحقیق از مفضل منقول است که حضرت
صادق علیه السلام فرمود لو اذن لنا ان نعلم الناس حالنا
عند الله و منزلتنا عنده لما احتملوا معلوم است که تحمل نمیتوانستند
نمود یکفقره از انها عرض نمایم که قدرت تحمل نداشته از ان

[illegible]

در جوامع باسناد خود نقل می‌کند از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که مردی خدمت
حضرت سید الشهداء آمد عرض نمود حدثنی بفضلکم الذی جعل الله لکم
فرمود طاقت تحمل آن را نداری عرض کرد بلی یابن رسول الله تحمل می‌کنم پس حضرت
از آن مرد آن زمان ادا و تحمل را امتحان نمود و لکن حضرت را سلام الله علیه تحمل شود
عند الاخبار یکم از حدیث او نیاید در وقت نقل تحمل نمود حضرت حدیثی از آن
مرد فرمود حضرت قهر ارفاع از حدیث سید الشهداء آمد دیگر چه حالت آن مرد
پیدا شد حتی ابیض رأس الرجل و لحیته و انسی الحدیث خوب شد
حدیث را فراموش کرد فقال الحسین ادرکته رحمة الله حیث انسی
الحدیث و اگر حدیث را فراموش نمی‌کرد نمی‌دانم به چه حالت می‌افتاد
به در حدیثی دیده‌ام در بحار ذکر حدیث دیوانه شده است سه مرد
خدمت سید الشهداء در حدیث فضل سؤال کردند حضرت یکی را از ایشان
حدیثی فرمود آمد دیوانه شد دیگری دلش ... در رفیقانش زاد

وف

وقف می‌کنند بر اثبات جواب رد می‌کنند که منکرین از حدیث جابر برای تحمل شان
میدان وقف یافته‌اند در امام علیه السلام جابر را بر اظهار فضائل اذن نداد پس
شام تکلم نمی‌شد اما حفظت شیئا و حاش عنک شیء الا ان جابر را نهی نمود یا
سعی با جابر بر اینکه فضائل را به اظهار کردند از زبان تو زیرا که مطالب آل الله
اقسام می‌دارد قسمی را از زبان خویشان ظاهر کرده است و قسمی را از زبان شیعه از
نصح طالب ظاهر نموده است و قسمی را از زبان دشمن ظاهر نموده و قسمی را از قصاب
ظاهر نموده مقصود از نهی جابر همین بود در از قصاب ظاهر شود تا جابر را او
نکنند زیرا که بر ابتداء قصاب قادر نبوده از آن جهت حضرت امام محمد باقر از
این دروازه نیامده باقیه منتقل شد از قلب جابر مضطرب بوده در عهد سال الله
شد آمد خدمت حضرت صادق عرض کرد قال جعلنی الله فداک حلالنا اقله
علیه الحمد حضرت فرمود برو صحرا و سر را از کل ... دلگوید
محمد بن علی کذا و کذا ... جوامع البحرین مکتوب است ...

نیکویی از جابر شنیدم که گفت در نزد من پنجاه هزار حدیث است که بکسی از ان

احادیث نقل نکرده ام و در بعضی نسخ هفتاد هزار حدیث است که بکسی از انها نقل

ننمود گفتم ای [illegible] از ان پنجاه هزار حدیث است از حضرت ابی جعفر بسوی کوم

جبانه که انک حملتنی وقرا عظیما بما حدثتنی به من سرکم الذی لا احدث به

احدا وربما جاش فی صدری حتی یاخذنی منه شبه الجنون فرمود یا جابر

حالا که چنین شود بیرون شو فاخرج الی الجبانة فاحفر حفیرة و دل راسک

فیها وقل حدثنی محمد بن علی بکذا وکذا منقولست که بعد از مدتی اصحاب

از ان نمودند که جابر از انها بر داشته و نفخ می کرد و می شنیدند صدای [illegible]

از انها [illegible] خبر حدثنی محمد بن علی بکذا وکذا تا احادیث [illegible] تعلیم شده

از ان اصحاب طاهرین شنیده و از اصحاب شنیدند و ضبط نمودند زیرا که [illegible]

بر امناء اصحاب [illegible] بعضی از فضائل خویش را از ائمه طاهرین

نموده [illegible] قدرت بر ادای [illegible] ضبط نموده در وقتی که حضرت

امیرالمؤمنین

امیرالمؤمنین بعد از سلام بر جناب فرمود که کیف اصبحت یا اباذر عرض کرد سلام

علیک یحیی یا اخا رسول الله یا اول یا آخر یا ظاهر یا باطن یا من هو

بکل شیء علیم زیرا که اگر از زبان حضرت خاتم الانبیاء ظاهر می شد

می گفتند پیغمبر در حق این عم خود افراط کرده کما قالوا و اگر از شیعه ظاهر می شد

در حق شیعه می گفتند غلو کرده اما از جناب امیرالمؤمنین [illegible] هیچ وجه ممکن نبود [illegible]

ز ذات ظاهر شده که صفات خدا خویش [illegible] ان صفات کمال [illegible]

خدا [illegible] اگر کسی [illegible] این حدیث را در کتب شنیده ایم ندیده ایم

در کتب [illegible] شنیده ایم [illegible] این صفات را از خدا نقل کرده [illegible]

عرض نکنیم کتاب بصائر الدرجات و این حدیث در ان کتاب منقول

از ان [illegible] از حضرت ابی عبد الله [illegible] فرمود قال رسول الله [illegible]

[illegible] تمام عوالم را سیر نمودم [illegible] لازم بود [illegible] وحی [illegible]

[illegible] وحی [illegible] بود از جمله کلمات شریفه [illegible] این بود یا محمد

علی الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بکل شیء علیم عرض کردم یا ذا
الیمن ذا الکرم انت ایا تو متصف باین صفات هستی و تو اول و آخری و ظاهری
باطنی و تو بر هر شیء عالمی و غیر از تو هم کسی است که متصف باین صفات باشد
بس ما الفرق بینک وبینه و نحو که بینا بر علی هم متصف باین صفات و الا فرق بینی
و بینه الا انه خلق و عبد من صاحب صفاتم و او مظهر صفات و من بوجه هم و او
وجه تو است ظهور من از تو فقلت انظر لولاک لم تکن لولاه [illegible] اگر من
نباشم وجه علی نمیشود و اگر علی نباشد ظهور من نمیشود انی انا الله لا اله الا انا الخالق
البارئ المصور الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز
الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون انی انا الله لا اله الا انا الخالق البارئ
المصور لی الاسماء الحسنی یسبح لی من فی السموات والارضین و انا العزیز
الحکیم پس از ادله باین سنی که قهر از من چیزی نیست و من از او هم یعنی بعد از من
چیزی نیست و من ظاهرم و من باطنم فوق و تحت من چیزی نیست و انا الله لا اله الا انا

بکل شیء علیم یا محمد علی الاول اول من اخذ میثاقه من الائمه و علی الآخر
آخر من اقبض روحه من الائمه و هو الدابة التی تکلمهم یا محمد علی
الظاهر اظهر علیه جمیع ما اوحیته الیک لیس لک ان تکتم منه شیئا
یا محمد علی الباطن ابطنته سری الذی اسررته الیک فلیس فیما
بینی و بینک سر دونه یا محمد علی علیم بکلما خلقت من حلال و حرام
علی علیم بدو زمان حدیث با امیر المؤمنین علیه السلام اورده درباره دابة الارض است
که متحرک باشد و این چه مرتبتی دارد و شعر این است که انسان حرکت
دارد و جای یکجا دارد و جای دیگر برود و جای خواهد برود [illegible]
آزاد است هر طرف [illegible] باشد
و در ارض امکان متحرکی نیست مگر اینکه آن متحرک امیر المؤمنین است
دو که جمیع متحرکات از علویات و سفلیات و غیب و شهود
از نفس حرکه امیر المؤمنین است و به تحرکت المتحرکات ولکنت اکون

و لولاه ما تحرکت المتحرکات و ما سکنت السواکن و لبعضی را از فضایل آن حضرت
دلالت بر ظاهر بوده چنانچه در بسیار از احادیث وارد شده و این
مقام گنجایش [illegible] ندارد و معنی این تقدیر فضایل و مناقب امیرالمؤمنین
و اولاد او علیهم السلام در السنه متعدده و در اعصار [illegible] متفرقه ظاهر شده
و محقق نشده مکتوم نبوده زیرا که صراط مستقیم در او [illegible] شد
بفضایل امیرالمؤمنین بعید است از حکیم [illegible] ظاهر [illegible] آنست
شخص مریض باشد و مرض آن به درجه رسد که موجب هلاکت
بعد و صحت آن موقوف شود بدوائی که اگر اندکی داده شود نفع نبخشد
و اگر بقدر لیاقت شود هلاک میشود و حکیم اندک را بدلالت بقدر لیاقت
از مریض [illegible] پس [illegible] تمام امراض مخلوقات از علویات و سفلیات
منحصر است به محبت و اطاعت امیرالمؤمنین و آن ظاهر نمیشود
مگر بذکر و استماع فضایل امیرالمؤمنین و اولاد او علیهم السلام [illegible]

مقصد دوم مطعون خدا و رسول و ملائکه کسی است که بعد از حضرت
رسالت کتمان فضایل و مناقب امیرالمؤمنین و آل او علیهم السلام
علیهم را نماید و عجب مخفی است که چرا ذکر و کتابت فضایل امیرالمؤمنین
منع نماید و حال آنچه عدد [illegible] بعضی از احادیث فضیلت امیرالمؤمنین
زیرا که در امالی صدوق باسناد خود از محمد بن عماره نقل میکند و او از
عماره عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه محمد بن علی عن آبائه الصادقین
علیهم السلام قال قال رسول الله ان الله تبارک و تعالی جعل لاخی
علی بن ابیطالب علیه السلام فضائل لا یحصی عددها غیره [illegible]
[illegible] غیر از آل محمد کسی از انبیاء اولو العزم و غیر اولو العزم و مرسل
غیر مرسل و ملائکه مقربین و غیر مقربین و علماء و حکماء و نقباء و نجباء
و اوتاد و غیر ایشان [illegible] بر عد حصر فضایل امیرالمؤمنین
قدرت ندارند و فضایل آن بزرگوار [illegible] دارد و حال آنکه [illegible]

عرض نمایم در حجه بالغه تقیت از ان معصیتی صادر شده در صحه بگوییم اگر شخصی
از اول عمر تا آخر عمر خود معصیت نماید بلکه تا قیامت عمر داشته باشد و همه
عمر خود از او معاصی چند و انچه صادر شده باشد و محبة امیر المؤمنین
در قلب او بوده باشد و فضیلتی از فضائل امیر المؤمنین را ذکر نماید و در آن
اقرار و عقیده کند خداوند عالم تمام معاصی او را می بخشد اگر
دلیل بر این جهت بگوییم قال رسول الله من ذکر فضیلة من فضائله
علی بن ابی طالب مقرا بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه
وما تأخر ولو وافی القیمة بذنوب الثقلین ای آقایان محترم
ذکر فضیلت امیر علیه السلام این خاصیت و اثری دارد و کتابت فضیلت
هم یک خاصیتی دارد و ان عبارت از آنچه مادامیکه از آن کتابت
اسمی و اثری دارد تمام ملائکه بر او استغفار می نمایند کما قال من
کتب فضیلة من فضائل علی بن ابی طالب لم تزل الملائکة تستغفر له

ما بقی لتلک الکتابة رسم و استماع فضیلت آن هم اثری دارد و آن عبارت
از آنچه و من استمع الی فضیلة من فضائله غفر الله له الذنوب التی
اکتسبها بالاستماع ای کسیکه بلهو و لعب و غیبت صالحین گوش داده
گوش بدهد بفضائل امیر المؤمنین در بدل گوش شما را شده و نظر به فضیلت
آن هم اثری دارد و آن عبارت ومن نظر الی کتاب فی فضائله
غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالنظر پس کسیکه با چشم گناه
و چشم معاصی مرتکب شده و از فضائل امیر المؤمنین نگاه کند تا بدل چشم
آن شما روا باشد ای فدای تو امیر المؤمنین هم فضائل تو عبادت
و هم نوشتن فضیلت تو عبادت و هم نگاه کردن بر فضیلت تو عبادت
و هم نظر بر جمال تو عبادت و هم ذکر تو عبادت است بلکه لا یقبل الله
عمل الا بولایة امیر المؤمنین والائمة من اولاده هزار شکر
در حضور شما برادران اتفاق در فضائل امیر المؤمنین دارم و هم ذکر او دارم

و هم کتابت هم نظر دارم مبالغه بوده امام علیه السلام باید که این احادیث را نوشته
باشم لیس این قدر مرتبه هم در فضائل امیر ع نبوده باشد که کتمان فضیلت
موجب لعن و عذاب خواهد شد مگر اینکه در موارد و عقاید امام علیه السلام
اذن نداده حتی در بعضی مواضع حضرت ائمه اطهار ع شیعیان را در ادعای
خود المصلحة و الحکمة ترغیب کرده زیرا که فضائل خاصان و راویان تقیه
نکنند چه لازم است که تقیه را حکیم بسبب ظلم ها تا سلطان غاصب
ظالم انرا غضب نکنند چنانچه در بعض جا فرموده اند که با جابر احادیث را
نقل مکنید و بعض جا مذمت و مدحت کرده از چنانچه در رجال کشی که
بحضرت ابی عبد الله ع عرض کردم چه میفرمائید در احادیث جابر در موقع
سیاحت نگاه در دو رکعه ملاقات با من یکی سکوت و رکعه ملاقات
حضرت دو نوبت درنی ملاقات یکی امده درنی ملاقات کردم
فرمود چه کار داری با احادیث جابر الله عن احادیث جابر فانها اذا

وقت

اذا وقعت الی السفلة اذاعوها حاصل انکه چون احادیث جابر بر جمیع چون
خلق قدر نبوده و تحمل او نداشتند و فضائل امیر المؤمنین بود نقل میکرد مگر بعد
ان با نقل امد که بعد از فوت او رسیده داخل مسجد شده دیدم خلق جمع
شده اند نزد او امدم جابر جعفی را عمامه خز سرخ در سر گذاشته میگوید حدثنی
وصی الاوصیاء و وارث علم الانبیاء محمد بن علی فقال الناس
جن جابر جن جابر و در مرتبه بعض گفتند که ائمه امام وصی اوصیاء و وارث
علم انبیاء است گویند جابر دیوانه است چگونه میتوان گفت از احادیث که
لا یحتمله الا نبی مرسل او ملک مقرب او مؤمن امتحن الله قلبه للایمان و از این
جهت لازم است ... ائمه اطهار انها را در غیر موضع و در غیر اهل اعلام اخبار
و التشنیع که چنانچه ... از سعید نقل میکنند که میگوید حدثت
حضرت ابی عبد الله بودیم ... شیعیان دخول حضور مبارک
حضرت اذن دخول داده یکی از ایشان گفت افیکم امام مفترض الطاعة

حضرت روی نمود ما انزل فی ذلک فینا عرض کرد در کوفه قومی هستند اعتقاد دارند
که در میان شما امامی مفترض الطاعه و ایشان اشخاص ورع هستند بلکه اهل
ورع و اجتهاد و تشمیر و در میان ایشان است عبدالله بن یعفور و فلان و فلان
حضرت فرمودند من بایشان امر نکردم که بامام مفترض الطاعه گویند و نگفته ام این مطلب را
بگویند و حالا چه بگویند هرچه گفته که هم امام و رنگ مبارک حضرت سرخ
شد و غضب غضبا شدیدا چنین اند و در اثنا غضب در رنگ مبارک آنحضرت
مشاهده کرده خارج گشته و فرمودند ایا این جمعه را همیشه سید عرض کردیم
ایشان از واقفیه یا زیدیه باشند و اعتقاد شان این است که در سنت رسول الله
دارند و عبدالله بن الحسن الاعرج حضرت فرمودند علیه لعنه کذبوا علیهم لعنة الله
حالا می بینید امام چه طور را ... خود را تکذیب بکند و سخن باید ما عرفت
ذلک فلیس الا به غیر از امام کسی مفترض الطاعه باشد از امامی نشنیده
و سخن با او امر نکردم بذلک و لا انفقت لهم معلوم است در آن زمان اهم

با ظهار

با ظهار این مطلب نکرده بود در نظر شان این مسئله اهمیتی داشته حالا در این زمان کسی
در اثنا عشری پیدا نشود و امام را مفترض الطاعه ندانند بلکه اگر کسی بگوید
که امام مفترض الطاعه نیست از الکفر میدانند چنانچه صدوق علیه الرحمه
در عقیده خود از نقص حضرت رضا نقل میکند ان الغلاة و المفوضة لعنهم الله
ینکرون سهو النبی ص الا ان قال و انا احتسب الاجر فی تصنیف کتاب
فی اثبات سهو النبی و الرد علی منکریه ان شاء الله تعالی حالا میتوان
گفت هر کسی این را بگوید و کی از اثنا عشری باین اعتقاد دارد دیگر
فقره یونس بن عبدالرحمن را شنیده جعفر بن عیسی میگوید روزی خدمت
حضرت رضا ع در پیش خدمت آن بزرگوار بودیم قومی از اهل بصره
شرفیاب حضور مبارک شدند اذن خواستند حضرت بیونس اشاره کرد
که داخل خانه شو در آن پرده کشیده بود و فرمود در آنخانه باش و حرکت
مکن تا اذن داده شود بعد بیرون رفتی و قصایح کثیره عرض کردند

حدیث از یونس نقل کرده و از آن قدح نمودند حضرت ... علیه السلام
حتی بعد از آنکه از آن جوانها گفته یا شده و وداع که خارج شد حضرت
یونس را اذن از خانه خارج شد در حالتی که گریه میکرد عرض کرد جعلنی الله
فداک انی احامی فی هذه المقالة وهذه حالی عند اصحابی حضرت فرمود
یا یونس اگر امام تو از تو راضی باشد آنچه در حق تو میگویند ضرر ندارد
هر کس که امام خود را شناخته در قضیه ها و در میان ایشان از آنچه
با ایشان بگو و آنچه معروف نیست مگو کاری بخواهی خدا را در هوش خود نگهدار
یا یونس اگر در دست راست تو دره باشد و خلق گویند بعره است چه فایده
چه ضرر بعره باشد خلق گویند دره است آیا چیزی نفعت میدهد
عرض کردم حضرت گفتم هکذا است یا یونس اذا کنت علی الصواب
وکان امامک عنک راضیا لم یضرک ما قال الناس و در حدیث دیگر
از یونس بن عبد الرحمن منقول است که امام فرمود یا یونس ارفق بهم فان

یدق علیهم قال قلت انهم یقولون لی زندیق قال لی وما یضرک ان یکون
فی یدک لؤلؤة فیقول الناس هی حصاة وما کان ینفعک ان یکون فی یدک حصاة
فیقول الناس هی لؤلؤة ... امثال این قدر از اصحاب امام مثل زراره و محمد بن مسلم
و برید بن معویه و احول و امثال ایشان از جهت اصحاب در روات دستور
امام علیه السلام شده اند نزد امام نسبت که درک نکرده در حق ایشان
با ایشان شنیده که دانهم بد گفته و با ایشان عتاب گفته اند و کار نکرده اند
و ما حق گفته از طرد کرده اند و در معاشره و مصاحبه و معاشرة ایشان
نهی کرده اند و همواره به جهت حال دوستی با ائمه اطهار علیهم السلام بر ایشان
که در نظر اهل خلق و اصحاب بنا فعلی نقل علم و حدیث و قضائی و
مناقب و شیعیان آل الله را معیوب ... تا ادیان و احوال ایشان
محفوظ و محروس باشد ولیس اعرف امورها که رحمت الله السلام ملکه
بدین نحو به و این قاعده در میان ایشان صادق بوده و ...

فقره حضرت موسی و خضر ... تمام روزی حضرت موسی بالای منبری رفت و [illegible]
از خاطرش گذشت که خدا از من کسی عالم‌تر خلق نکرده جبرئیل نازل شد یا موسی
عجب خود را سنجید کرده و بمقام امتحان درآورد از منبر فرود آمده در زمین کسی
از تو عالم‌تر هست ... [illegible] هر کس ... خود را [illegible]
چنانچه از تواضع رفعه ... شکسته ... لقد بذر در
عبارت ... لقد بذر حضرت موسی ... اولوالعزم است
مجمع ... علم از منبر رفت ... [illegible] یا موسی ترا
... نظیر ان باشد و ان عبارت است از آنکه ... علم تو ... است
پیشتر ... [illegible] چنانچه حضرت سلیمان
... خدا ... عالم ... [illegible]
اقتضا ... حضرت موسی بیوشع ... خدا
مرا ... تو ... [illegible]

یوشع ماهی را ... بریان کن و در زنبیل گذاشت ... [illegible]
بساحل دریا رسیدند مرد ... دیدند ... [illegible]
... حضرت موسی ... یوشع گفت ... [illegible]
محافظت کن قطره ... [illegible]
کشیده ... آمد ... [illegible] گفت
از علم خدا ... [illegible] این دریا ... موسی با یوشع
روانه شده اندک ... قصه ماهی را ... یوشع ... است
... رسیدند دیدند
همان مرد ... موسی گفت السلام علیک ای عالم خضر گفت
و علیک السلام ای عالم بنی اسرائیل ... [illegible] که مرود
موسی گفت من ... از پی تو ... تا از آن علوم ... [illegible]
... رسیدند ... [illegible]

دخل کشتی می‌گشتیم بعد وارد شب ناشکیبیم چون مردم لجی خیانت چون مسلمانان در دریا ابد

خضر کشتی را سوراخ کرد موسی گفت اخرقتها لتغرق اهلها یعنی سفینه را سوراخ کردی

اهل کشتی در دریا غرق شوند و اراده کرده اهلها را بخواهی غرق کنی و گفت لقد

ما را غرق کنی لقد جئت شیئا امرا بد کاری بود خضر گفت الم اقل لک انک

لن تستطیع معی صبرا پس از کشتی بیرون آمدند در ساحل دریا پسری را دیدند که با بعضی

اطفال بازی می‌کند و پسری جوری سبز پوشیده است خضر گردنش را پیچانده

او کشته است پس خضر آن پسر را گرفت و در زیر پا گذاشت و سرش را جدا کرد قال اقتلت

نفسا زکیة بغیر نفس لقد جئت شیئا نکرا مردک این طفل معصوم که هیچ گناهی از او

صادر نشده و کسی را نکشته چرا او را کشتی و این کار قطعی نیک و خیلی قبیح است

قال الم اقل لک انک لن تستطیع معی صبرا خضر دیگر اگر سؤال کنم از امور تو

باز مصاحب نباش اگر دیگر تعجیل بکنم عذر آورده عجب از حضرت خضر شکوه کرده

تا به دریا رسیده بقریه رسیدند و از اهالی طلب کردند و اهل القریه ... طعام

در آنجه تصادف کسی ندادند طعامی و خواستند ضیافت بکنند فوجدا فیها جدارا

یرید ان ینقض حضرت خضر مشغول دیوار ساختن شد موسی گفت کاش

مزدی از اینها برای ما می‌گرفتی سیر نخوردیم زیرا که ما گرسنه‌ایم قال هذا فراق

بینی و بینک سانبئک بتاویل ما لم تستطع علیه صبرا و معنای گفت

مراد از جدار مقاصد جدار دین را ایمان وقتی که جدار ایمان ارو

شیطان و خیالات فاسده و توهمات کاسده رو به انهدام گردد.

لازم است که دیوار را محکم نمود که اگر هزار توپ باشد ... الهی

برسد صدمه به این دیوار وارد نگردد نه اینکه دیوار اسلام مثل ایمان ...

نمود که به اندک صدمه منهدم گردد و پس از این معلوم می‌گردد که جدار

ایمان محکم ... از تمامی قسم تحقق قوانین و ...

اسلامیه که خاتم الانبیاء آورده باشد خوب ... و این اساس

الهی قانونی و احکام و قوانین محکم و موافق عقل سلیم قرار

پس همه شما می‌گوئید ما مسلمانیم و اعتقاد به خدا و به انبیا و امام و اعتقاد داشت
هرچه پیغمبر آورده و فرموده حق و صدق است پس اینها را دروغ می‌گوئید پس اگر بحقیقه
داشته باشید اعتقاد درست پس چرا روزه را نمی‌گیرید و در نظر اعداء دین پیغمبر خدا
نماز را نمی‌کنید و چرا شراب که پیغمبر شما از آن نهی کرده و آنچه پیغمبر
او را حلال کرده [illegible] نمی‌کنید چرا زنا می‌کنید و چرا لواط می‌کنید پس [illegible]
از خدا نترسید و از پیغمبر حیا نمی‌کنید و از اولیاء او شرم نمی‌کنید و اما علما
مراد تحقیق است [illegible] نفس اماره [illegible] [illegible] و [illegible] طبع
[illegible] نفس ترغیب به تحصیل دنیا [illegible] در اعمال صالح
مشغول [illegible] عاقلان باید [illegible] برند و [illegible] ثواب آثار
نه [illegible] و البته [illegible] از آن [illegible] است [illegible] همیشه [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] را از آن رفع [illegible] و ادب و همیشه احکام
تواضع [illegible] و از کبر و غرور [illegible] است

و سؤال [illegible] شاخ خدا [illegible] و شاخ خدا [illegible] علامت و دلالت
در احتیاط است و غیر آن [illegible] صفات الهیه و [illegible] البته علامت است
از وجوه امیر المؤمنین و اولاد آن علیهم السلام و البته علما [illegible]
شیعیان و راویان حضرت ائمه اطهار [illegible] امامان در
الفاظ [illegible] معیوب ساخته [illegible] عیب
داده [illegible] و [illegible] نکنند و دلیل [illegible]
است [illegible] زراره [illegible] حضرت ابا عبدالله [illegible]
[illegible] زبان [illegible] بعض عیوب [illegible] زیرا
[illegible] زیرا که [illegible] خلق [illegible]
[illegible] اذیت [illegible]
[illegible] محبت داریم [illegible] اعتقاد [illegible]
[illegible] زیرا که تو [illegible]

وخوت با شهود خواستم در ترکیب الحمد و اکرمک الله [نفعک و بعیبک]

وتکون بذلک شادا انعم شرهم عنک ولعب الیه شرابه را فرمود اما السفینة

فکانت لمساکین یعملون فی البحر فاردت ان اعیبها وکان وراءهم

ملک یاخذ کل سفینة غصبا این زمین عندهم لا والله ما اعیبها

الا کی تسلم من الملک ولا تعطب علی یدیه ولقد کانت صالحة

لیس فیها ساخ والمحال فاخبر الثل ورحمک الله فانک فی الله حرابک

الا وجب اصحاب الحیا و سبا فانک افضل الناس سبق ذلک

العقاب الواحش وانت وراءک ملکا ظلوما غضوبا یرید

کل سفینة صالحة تقدم من الهدی لیاخذها غصبا فتعیبها

وامعلها ورحمة الله علیک حیا ورحمة الله ورضوانه میتا

اگر در حدیث تشبیها را معنی در لفظ ... و ... مشده [illegible]

معنی است در ... واو اعدا و دین ... است [illegible]

مقصد سیم در آنکه بدانکه صفات کمالات و تخلق مجرده را مراتب ثلثه وارد است

و واسطه و بطن است شد عقل و از اشرف مقامات و صحت انبیاست از آن

سه مرتبه دارد و مرتبه اعلی را عقل مرتفع گویند و واسطه را عقل متوسط و اسفل را

عقل منخفض گویند در تمام مراتب ضبط رشد و اسفل غیر منحصر و از آن

صاد و فقه او از آن عقل منخفض است و او باعث حصول ... را امر [illegible]

در خضر متعلم باشد و عقل مرتفع ... و در متعلم ... باشد و عقل منخفض

در مثل سلیمان لقمان ... اگر ... مشغول شد دارای آفت عقل در تو ای ... [illegible]

[illegible] اگر ... محفوظ ... [illegible]

نفس ... [illegible]

... اگر ... [illegible]

تو هم ... [illegible]

و جامع است ... ثلثه عقل و صفات ثلثه حضرت خضر ... [illegible]

کشتی را شکستن و غلام را کشتن و دیوار را ساختن از حضرت خضر علیه السلام چون [illegible] صادر شد حضرت موسی [illegible]

بعضی [illegible] حضرت خضر [illegible] ما انک تبا ویل ما لم تستطع علیه

یا [illegible] بعلم خود [illegible] کرده [illegible] بالاتر [illegible] علم [illegible]

[illegible] اما السفینة فکانت لمساکین

فی البحر فاردت ان اعیبها وکان وراءهم ملک یاخذ کل سفینة

غصبا [illegible] کشتی [illegible] لازم است

[illegible] کشتی [illegible] اعلا [illegible] محفوظ باشد زیرا که کشتی

[illegible] معیوب باشد [illegible] معیوب [illegible] اما در حقیقة

صحیح و سالم است [illegible]

[illegible] راه خدا [illegible]

اما در حقیقة [illegible]

[illegible]

حتی حدیثی [illegible] از روات اصحاب [illegible] از خود امام شنیده اند [illegible]

[illegible] راوی [illegible] محفوظ [illegible] از خود امام پرسیده اند [illegible]

[illegible] امام [illegible] بصائر [illegible] منصور بن حازم منقول [illegible]

[illegible] منصور [illegible] حدیثی از [illegible]

[illegible] نشد [illegible]

[illegible] وانی لاحدث الرجل منکم بحدیث فاوقف [illegible]

والقول له اقلد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الحجة [illegible]

خدا و رسول او [illegible]

هر باد مگرو الا فراز
... انکار

منتسب شده در حق و در تعریف احوال ائمه علیهم السلام غلط و تقصیر بعضی در افراط
در حد غلو رسیده اند و بعضی در تفریط اند در اکثر فضائل ایشان را انکار نموده
و علما اختلاف است در این شخص در ادراک ایشان اگر چه جمعی بعضی از انها مکنت
ملکه تکفیر را انکه علماء ساخته شود و آنچه از ایشان ثابت است رجوع شود با فهم
سلیم و ادراک مستقیم تتبعات استقلال عقل خودشان تمسک میجویند و میدانند
در این نحو امور با اجتهاد و برای ذلک شخص محقق نمیشود و دیگر نمیخواهند در تمام مسائل
مایل نمیشوند زیرا که سبب تحقیق در اظهار عقیده خودشان قادر بر زوال آن عقیده
عقیده دیگر به خودشان قادر بر تأملات عقول و احلام و ... زمان
در ادراک و اقوال مختلف شده اند از این جهت یکی دیگری را تکفیر مینمایند و دیگر بار
ملتفت نشده اند سلف بعضی معاشره ایشان با بعضی از انهم در امور
عامه تسامح داشته اند سبب رشد و حتی در امامت و در ریاست بدرجه تسامح داشته
هر کسی را هر صفت شده برای خودشان ایراد و قرار داده اند اگر چه عارف

در علم و عمل و شرافت حسب و نسب و از لوازم امامت دخل و خوبی احوال و عقاید فضائل ایشان را
تفتیش از ایشان و کتب اخبار را ملاحظه نکنند محض بجهت صدور از روایات ایشان
دین خودشان را مبنا ساخته و از حادثات که از ایشان برای عقیده و عمل خود
اخذ از ان فضائل صرف میشوند تا میشوند در ادراکات ایشان رسوخ و تحقیق
عقول ایشان موافق میشود گاهی را دادی را تکذیب و گاهی صاحب آن را اولیاء
میدانند شکر خدا در زمان در همین قدر در تقلید و از صاحب خودشان
اکتفا مینمایند تعالی در قرآن آیه حکم ان اطاع است و تحقیق
ان لازم و لازم و عرض میکنم در نماز و قصه قریه یابه باید قریه اقا میداند
در این مسئله آقا اول در مسجد خود با موعظه حق میرفت چند شب بود
سفری طرف مسجد اقا رفته بیکی حاجی تاجری گفت چند روز است
از منظر اقا گذشته اینجا در نظر اقا بگذرم وای بر قرآن آنچه نسبت اعاظم
وای بر قرآن اقا که در این حضور اینها پاس از خدا حیا بکنید و ... فقره

به خضر در کشت گفت ای ربی و اما الغلام فکان ابواه مؤمنین
غلام کو کافر و پدر و مادر آن مؤمن بودند اگر غلام باقی ماند پدر و مادر
خود را مفتون می‌کرد و آنها را کافر می‌نمود و ایشان می‌شدند الا انکه صالحان
می‌باشند عجب امری است خداوند عالم برای حفظ دین آباء علم می‌نماید خضر
که پسر ایشان انکه شده بسا بالکفر دعوت نماید و آنها را از صلابت ایمان
و مادر به قبول دعوت آن مفتون و مغرور شوند امان ای مسلمان از آن
که پدر و مادر با کسب این زمان پسران خود را بطرز تربیت می‌کنند
و لباس علما به پسر اولادی پوشند و لیکن اعدا دین را از ایران تعلیم داشته
در بر دین شطل نه پدر و مادر خویش را فریب دهند و اعتقاد
سست نمایند ای خاک بر سر چنین مسلمان لطیف تربیت اولاد
خدا چنین اولاد را از دست دیگر در خادمان ... بهار
خواهند و اقرب رحما هم پس از آنکه نیم خداوند عالم عوض آن ولد دیگر

عطا فرماید و اولادی که خلاق ارزنده پاک دهد پدران خود رحیم و عطوف باشد
اهل چنین باشد زیرا که عوض مقبول رحمش عطا فرمود و از آن مقصد دینی
شو لا انتد بعضی گویند دختری که از انبیاء بزوجی که در آن بنا بوده شد
هر از دولت لغز انسی از ارحام بیابد فان قضاء الله للمؤمن خیر من
قضائه لنفسه محروم از لعوان پسر در دار لعوان دختر محزون مباشید
ای اهل پسران مثل این غلام و گفت پدر را در شرب و قمار و لواط
و افعال قبیحه و بیدینی حرف نماید و دختری شوی مثل این جاریه تو را در افعال
و مناقب را اعمال خیر حرف نماید خداوند عالم هر اراده کو
دین و زهد تا طالبی پسر جوان مرد صالح را داماد می‌کنند مردان دولت
کنند تا ... که مجلس ... آن دو را
باشند ای خوش رجال که در زمان شده واز اوضاع را
نه ... واین جوانان ... ها را ندیدند ... واما الجدار

فكان لغلامين يتيمين في المدينة وكان تحته كنز وكان ابوهما صالحا فاراد
ربك ان يبلغا اشدهما ويستخرجا كنزهما رحمة من ربك خداوند عالم [illegible]
تا هزار سال [illegible]
[illegible] خداوند عالم [illegible]
چنانکه [illegible] خداوند [illegible]
ان [illegible]
[illegible] خداوند عالم [illegible]
ولدانرا صلاح می کند [illegible] صلاح می کند [illegible]
اصلاح می کند [illegible] حفظ الله [illegible]
[illegible]
اولاد [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در کافی از حضرت صادق [illegible]
[illegible]
[illegible] لا اله الا الله [illegible]
[illegible]
لا اله الا الله محمد رسول الله [illegible] حضرت
[illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible]

ای جوانان [illegible] سؤال بکنیم [illegible] حق است یا نه و از این [illegible] مدار [illegible] جنت جاوید

وای بحال [illegible] دولت و مکنت و عمارت و عزت و ثروت [illegible] وحال آنکه

[illegible] دنیا و [illegible] [illegible] [illegible] از دولت نمی خواهد رفت

[illegible] خدا خواهید [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] این عمارت [illegible] [illegible] عمارت [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] عمارت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

وحال آنکه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خواهد

عجب [illegible] احمق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آتش جهنم [illegible] [illegible] [illegible]

نخواهند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

خیال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دیگران [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زیرا که

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اگر خدا [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دیگران [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

رزقکم و یصحبه پس حقیقة تسلیم رزق است در این ترتیبه بیعز و وما من دابة فی الا[رض]

الا علی الله رزقها را در حقیقت روزی جمیع خلق مقدر شده و در تو [خواهد]

رسید در حدیث معتبر وارد است ان ارزاقکم تطلبکم کما تطلبکم [آجالکم]

فلن تفوتوا الارزاق کما لن تفوتوا الاجال ما بین رزق و اجل

تلازم وارد و تنها تلازم شارع دینی و تکیه تسلیم است حضرت امیر علیه [السلام]

میفرماید یا عجبا لمن عرف الدنیا و تصرف اهلها حالا فحالا کیف یطمئن

بها معنی چنانکه دنیا را تغییرات شدیده است و اوقات و احوال را

دیگر عزیز را ذلیل و ذلیل عزیز و فقیر را غنی و غنی را فقیر مینماید بلکه حیات

حال آن است که هر عاقلی و دقیقی لا بد است ان تغییر و تبدیل باشد بچه دلیل

وطمینان نماید پس برای قبال اهل به کمالات کثیره عمومی اشاره

نموده و فوق کل ذی علم علیم ذلک تأویل ما لم تسطع علیه صبرا

پس برای شخص باید تعلیم حق معرفت نماید و آنچه نقص نقص او ...

انکار نماید ... ایرادات ... چنانکه در حق امام عصر شخص قول ...

از انکار ... و تعلیم و فهم ... مرتبه ... اما نه ...

است ... نیست ... چنین فهمیدم چنانکه ... در ...

ان ... عاجز ... محبت ...

... العجز ... خود را ... الغنا ... خود را

... العقر ... قول ... و بالاخره ...

... عقل ... خود ... رسید ...

و انیه خود را ... در فقره ...

... مرتبه ... عقل

... در فقره ... و اراده ...

... اراده ... مقام ... مقام تجرد ...

... خود را مقام ... محضه ... و ...

فعل او فعل الله و قول او قول الله و امر او امر الله و حکم او حکم الله و مشیة او مشیة الله (ارادة)
و ارادهٔ او ارادهٔ الله میشود بلکه آثار ربوبیة و احکام الوهیة از آن ظاهر میشود احکام
الوهیة چه چیز است یکی عالم بودن است امام سیّد را یحیی علوم دیگر باید او اول است
پیغمبر باید سخن فارسی الفصل در جمیع ... صفات خداوند عالم امام پیغمبر
یحن سیاه الله و یحن صفات الله اگر اینکه یکی حدیثی بشنوا نقل مایم این حدیث
در عیون المعجزات مشهور است هر کتب را اسید مرتضی علم الهدی قدس سره
و بعضی میگویند از بعض قدما محدثین عیسی ای خود کتاب پیغمبر و حدیث
معتبر است باید خود از ابا خانه الکافی نقل میکنند قال قال الامام
علی بن الحسین زین العابدین لما سالنا عن هذه الایة
ولقد حملنا فی البر والبحر ... الطاهرین پیغمبر باید مقبر علی
علی نزول آن در کجا آمده از آنحضرت رسیده هر کجا رسید قصه خارج شد
گفتم این حسابها را طالب گفت در برج است گفت یا امیر المومنین

حدیث معتبر ... و بعض عالمان از عیون المعجزات

برج نام علی شنیدم در هر برج چه کار دارد قصه گفت هو فی البرج الا علی
تقسیم الارزاق و تعیین الآجال بخلق و یمیت و یحیی و یقدر و یبدل الفقر
میگوید یا امیر المؤمنین خبر بدهم آنچه را شنیدم از این کافر الله قبیح سخت
میشود زیرا که خالق بخلق و یمیت و یحیی غیر از خدا کیست خدا العزیز است
مرا بیت در آن حال جواب بعض انه طالع امیر المؤمنین و انا تبعت
مقالها حضرت فرمود حیف هلاکی ما چه رو قصه جاری است عرض کردم
یا امیر المؤمنین ان قصه ذکرت کذا و کذا مرا از خوف او تعجب معلوم
کاملا هر شعرش این باشد پس اگر خدا قاسم الارزاق و معین الآجال
باشد و خلقه و حیات او را نه و اعزاز و اذلال با شما باشد کجا خصم
معتبر است لازم است که از این وقت و حیثه باید چنانچه او ایمان و حیثه
از فضائل و مناقب میدانید حضرت فی معنی یا قنبر و یا کرت فی الک قلب
یا مولای انشاء الله لانکار دفرمود یا قنبر نزدیک بیا شنیدی که او ما شنیدیم

حضرت امیرالمؤمنین عرض از القصیدم بعد از آن دست مبارک خود را بچشم من کشید دیدم
کوهها و هرچه در آنست در بیان است مبارک آنحضرت کانها فلکه
او حرکه بامر ربه کلیف حالنا قنبر بگوید و بعد ازین من بتحقیق دیدم حق
کشید ... عالم همان خلق را خلق کرده است
... عرض کردم یا امیرالمؤمنین قال هذا لا دنیا وهو
لا اخرنا ... خلقنا هم وخلقنا ما فیها وما بینها وما تحتها
از آن دست مبارک خود را بچشم من کشید جمیع آنچه را دیدم از چشم من غائب
شد حتی از آن چیزی ندیدم ... دیدم عرض کردم و از آن
تعجب مکن زیرا که خدا ... ما وسعنی ارضی ولا سمائی ووسعنی قلب عبدی
المؤمن قلب عبد مؤمن ذات خدا را ... ملکه صفات ...
و صفات الهی خالق و رازق ... کدام
مقدم از امیرالمؤمنین و کدام قلب است ... صفات خدا ...

مقصد ۳ در بیان شرافت کتمان ما انزل الله جابر ...
ما انزل الله ... فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام که ... علما
... فضائل آن بزرگوار را مکتوم ... در صحیح ...
است ... خدا و رسول ... لعنت میکنند ...
در سر خود ... مکتوب ... وجه حقوق ...
... فضائل و مناقب آل الله را از ایشان مستور میداند ...
در کتب ... بچشم ... خود ...
روایات ... ال الله ... جمع ...
طائفه ... مرسل ... ملک مقرب ...
چنانکه در ... حضرت ... یا ابا ... اندا
لا امرنا من الملک المقرب ومن النبی المرسل ومن المؤمن
الممتحن ... کتمه ... بر ...

و از جمله حکم سیفی و از شروع که شکسته عقوبات ایشان نقش اسم باشد و هر کس بجهر
نمی باشد در هر جا که باشد و خواه از عقارب یا طلسم نقش سکینه و بحضرت امیر علیه السلام
عرض کردم فداک شوم حق تعالی انت تحتجب باسم الله عز و جل الاعظم فرمود یا عمار تو
قوه و قدرت [illegible] تحمل [illegible] که از اسم اعظم بتو خبر دهم الحاح کردم فرمود که
در جای خویش بنشین تا برخیزی [illegible] دهم [illegible] در خانه شد بعد از آن
مرا صدا کرده و داخل خانه شو داخل خانه شدم فرمود [illegible] عرض کردم [illegible]
اسم اعظم این چیزیست حضرت دست مبارک خود را بر زمین گذاشت [illegible] نظر کرد
[illegible] اسم اعظم [illegible] حضرت خندیدند عرض کردم [illegible]
شوم گفت سکینه [illegible] خواهم [illegible] از در آن خانه چه چیز [illegible]
[illegible] باشد [illegible] در آن تمام مخلوقات خداوند سبحانه
[illegible] و کلیات و جزئیات باید قدرت کامله الهی
و بید قدرت الهی [illegible] امام علیه السلام علی [illegible]

ونظیر آن از عمرو بن حنظله منقولست که امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
حضرت دست مبارک خود را بر زمین گذاشت فاظلم البیت فارتعد
فرائصی [illegible] حضرت [illegible] تعلیم اسم اعظم را بتو عرض کرد [illegible] و بعض
[illegible] ملک مقرب و نبی مرسل و مؤمن ممتحن [illegible]
[illegible] چنانچه در اصول کافی از [illegible] منقولست قال قال ابو
عبد الله ان حدیثنا صعب مستصعب شریف کریم ذکوان ذکی وعر
لا یحتمله ملک مقرب ولا نبی مرسل ولا مؤمن ممتحن قلت فمن
یحتمله [illegible] قال من شئنا یا ابا الصامت قال ابو الصامت
ان لله عبادا افضل من [illegible] هو الا الله [illegible] بعض شراح
حدیث [illegible] بعض را ملک و [illegible] از [illegible]
[illegible] و بعضی [illegible]
و غیر ایشان [illegible] بیان

اما رویه از ال محمد صادر شده و باب سلطان کتب و باب آیات داده اند و علما
بفوز عظیم فائز شده اند و منکرین کافر شده اند و سفوطین غالب شده اند
و قابلین فائز و مغط او سط بصیر شده اند و شرذمه قلیلی باشند مصداق صور شده اند
سر البته تحت قاعده نباشد و از الفضل درجه باشد و هکذا شد
از ابایه مقی اظهار الی جایز نیست بلکه تغییر باید این صور باید و نظام و شعور سلطه
تا اره حضرت حجة عجل الله فرجه در مایست او صدور بوده اند لا تکلموا بالبدائع
زیرا که اگر اران سر اظهار شود نفوس مضطرب شود و در عالم اعوجاج حاصل
زیرا که زمان در دوره قابلیة ندارد چنانچه مردی از رسول خدا حدیث
از کلمات سر خواست با و انکار شد و اصرار نمود حضرت یک سر اظهار نمودند
شد و در طبیعت حق مات الملک دیچه حضرت تحت قاعده باشد او
حقیقة سر نیست و جایز نیست اظهار بلکه کتمان آن جایز نیست مگر آنکه وقت
ان جا در ان حاضر باشد چنانچه در کافی از ابا بصیر منقولست حضرت ائمة علیهم

ذرونا ابا جهدان عندنا و الله سرا من سر الله و علما من علم الله امرنا
الله بتبلیغه فبلغنا عن الله عز و جل ما امرنا بتبلیغه فلم نجد له موضعا و لا
اهلا و لا حمالة یحملونه حتی خداوند عالم برای آن سر قابلیة نگهدارد شد
باشد اقوامی خلق نموده است ان از طینتی خلق شده اند که از آن طینة
خلق شده محمد و آل محمد و ذریه ان علیهم السلام و از نوری خلق شده اند که از آن
خلق شده محمد و ذریه ان از انها اخراجه بفضل صنع رحمة خود از آن اخبار
محمد و ذریه از ما و از خداوند عالم امری با رسیده به تبلیغ آن پس ایشان آن را قبول
کرده و تحمل آن شده اند و اسرار با ایشان رسیده قبول کرده اند و تحمل نموده اند
و ذکر با ایشان رسیده قلوب ایشان بمعرفت و حدیث ما مایل شده پس اگر آن
اقوام نباشند ما ز طینه و از نار خلق شده به انبیه قابلیه بسر ما مایل شده اند و تحمل
شده اند بعد از آن که او را ف و عقید برای خداوند عالم اقوامی خلق
کرده در جهنم و آتش با امر نموده ما را و فضل خود با ایشان تبلیغ آنها جاری کرد

از شیعیان فضلای قوت یافته شیخیه و متفرق شده. از ابرار دکم اند و متحیران
در تکذیب کم اند و قالوا انما قلوبنا غلف بل طبع علی قلوبهم و انساهم رب ارباب
علم شیخیه نه که از ان لسه رسیده ترتیب جایز نیست لکن ان و دو حجت از علما
دارا بر ان چنانچه حضرت ... بود فضلای حجة الاسلام حجیم اعلما و علوم در حول آنکه
و متحیران است و آمد و سرور است و اند بحمد کفته ایم عقب ایشان شیخیه
و متحیران شده است بنده هم از فضلای از جوعش نام بر محیط دو نیکی
سرور است از انکه او خیال سرور بر عقب حجت او خیال نون بر عقب نیکی
حدیث در کتاب تاویل الایات عمران ابن علی روایت میکند
در سؤال کهرم از حضرت جبرئیل از قول خداوند عالم در کتاب حق
سیر بایه بهر دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی فرموده
محمد صلی الله علیه فلم یکن بینه و بینه الا قفص لؤلؤة فیه فراش
من ذهب یتلألأ فاوحت صورة و نوبا بحرا از صورة راشتی
کفت

کفت یا محمد صورت علی ابن ابیطالب حتی کو بر خاتم الانبیاء در حالا
تزویج کلمی دارا ... حرفی کن لیس بکذب ... تمام شده و
با همه این حدیث صحیح شرح نور حجت لبیا سرور و شکر لبیا و مجهول ما شد
ظاهر است که سؤال عمران از او نبوده معصود از او حجت و حال آنکه
کتاب ... قطعیه دلالت میکند بر اینکه لا تکویه ... و لا زمان و لا
لوحه ... ل و لا زوال ما معاشر شیعه اثنی عشری اعتقاد داریم و ... شما
باشید و در نزد خاتم الانبیاء ... از نور خواهم پرسید چه اعتقاد دخور اکفتم
ما خداوند داریم تمام مخلوقات را از انبیاء و اولیاء و ملئکه و رعیه و جن
انس و نباتات و جماد و حیوانات ... علویات و سفلیات دارد جن
و غیرها را کلمات مالکان او خلق کرده و روزی داده و حیاکم و حمت
الله الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم هل من شرکائکم من یفعل من ذلکم
سبحانه و تعالی عما یشرکون و خداوند عالم در این فعال شعور دلت از کلک او

[illegible]

خلقت دارد و نه در سلطنت او شریکی دارد هر کس اعتقاد داشته باشد که در صفات الهی
حتی در خالقیت و رازقیت و محیی و ممیت بودن شریک است یا در افعال یا در عبادت
خداوند مثل ائمه را شریک بداند و ائمه را در افعال مستقل بداند یا در بعضی
قائل باشد از مذهب اسلامیه خارج است چنانچه خداوند عالم ما را خلق کرده
اولیا را هم خلق کرده و ما را روزی داده اولیا را هم روزی داده و ما را
زنده کرده اولیا را زنده کرده و روح ما را قبض کرده روح انها را هم
قبض کرده لا یملکون لانفسهم ضرا و لا نفعا و لا موتا و لا حیوة و لا نشورا و باید
ایمان اورد باینمعنی که ایمان بخدا دارد و بوحدانیت او اقرار دارد
واحد احد صمد لم یلد و لم یولد و لم یتخذ صاحبة و لا ولدا حی است لا یموت و قادر است
لا یعجز و حلیم است لا یعجل و باقی است فانی نمیشود ثابت است زائل نمیشود و غنی است
فقیر نمیشود و عزیز است ذلیل نمیشود و عالم است جاهل نمیشود و عادل است ظالم
نمیشود و جلیل است حقیر نمیشود و اول است قبل از ان چیزی نبوده و ابدی است

بعد از ان

بعد از ان چیزی نیست معقول از او فرض نمیکند و او تمام بر ان واقع نمیشود قطعا
بر ان حلول نمیکند و مکان از او خالی نمیشود و لا تدرکه الابصار و هو یدرک
الابصار و هو اللطیف الخبیر لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر ما یکون من نجوی
ثلثة الا هو رابعهم و لا خمسة الا هو سادسهم و لا ادنی من ذلک و لا اکثر الا هو معهم
اینما کانوا و قدیم است و کلام او و مراد از اولیا و انبیاء و ملائکه و غیرهم
مخلوق محدث مسلم بود اعتقاد دیگر افترا و بهتان گفتن چرا و کلی
که از جهت خلق را از هر جهت و معرفت و اطلاع فضای رسانید

که گفتن چرا هوس هر یک عمر را بگوییم — مرد نه بر تشییع و راه بگوییم
در ره نماند جا بنقطه سفید — از لب شب روز رو سیاه بگوییم

حکایت در مره در کشکول خود نوشته که قومی از سلف رو به سفر شدند
در صومعه راهبی رسیدند نزد ان راهب امده گفتند ما را سؤالات است اگر
جواب بدهی ما سؤال نمائیم راهب گفت سلوا و لا تکثروا فان الهوا

والعم الاموی والطالب حیث گفته در روز وفات بنا به گاه رحلت [illegible]

گفت رفیقان [illegible] گفتند ما را وصی کن گفت تو قد واعلی [illegible]

این سخن را گفت [illegible] کشید محض بجهة هر روزه دین [illegible]

دانسته نمیدانم چرا فضائل مناقب امیرالمؤمنین ع میپوشد و کتمان حق

مینماید و چه کتمان حق و ترک فضائل و سکوت از اخبار که از ائمه طاهرین

وارد است از سنه چه خطائیست یکی عصبیه است محض بجهة آنکه پدران

ان یکی را عمود [illegible] تقلید کرده هر دو از آن فضائل منع کرده [illegible]

رفته هر دو در مسجد ذکر فضائل نشده و از جهة تعصب باطل تکذیب حق

مینماید هر حق فضائل حضرت [illegible] و حال آنکه این صفه از صفات [illegible]

اهل [illegible] بر ذات [illegible] وقت [illegible] تصدیق [illegible]

[illegible] و کتمان شهادت [illegible] و اکثر [illegible] و اغلب [illegible]

[illegible] حیث [illegible] مرده از [illegible]

باشند

وجه کتمان حق

عصبیه

باشند و مسجد نرفته [illegible] از این مرتبه ما دیدیم در جائیکه

از امر حق باشند و همچنین در آن محلی باشند [illegible] در آن وقت

اجتماع است [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] مدرجه [illegible]

و چون از منکرین در آن محلی باشند و جمع [illegible] منکرین باشند [illegible]

[illegible] و [illegible] طمع [illegible]

[illegible] و بعض دلائل را [illegible] در حق امام [illegible]

و بعض [illegible] را [illegible] کرده است و بعض فضائل را [illegible]

[illegible] میکنند از این [illegible] متصل [illegible]

[illegible] طمع است و از جهة طمع [illegible] حق را [illegible] میکنند [illegible]

[illegible] از جهة طمع [illegible]

[illegible] و طعن میکنند [illegible]

[illegible] کرده اند [illegible] دارای [illegible]

حدیث صحیح

ازبرای معاش ظاهر اطهار دین می‌کنند در حق ایشان امام علیه السلام
~~خیرینه~~ یعنی ابن سوید نوشت در رقعه که در زندان بود یا علی اما
ما ذکرت من ان تاخذ معالم دینک لا تاخذن معالم دینک
من غیر شیعتنا فانک ان تعدیتهم اخذت دینک عن الخائنین
الذین خانوا الله و رسوله و خانوا اماناتهم انهم ائتمنوا علی
کتاب الله جل و علا فحرفوه و بدلوه فعلیهم لعنة الله و لعنة
رسوله و لعنة ملائکته و لعنة آبائی الکرام البررة و لعنتی و لعنة
شیعتی الی یوم القیمة پس دین را از شیعه آل محمد اخذ کنی از خائن
دین و منکرین باشد اخذ دین نه باید زیرا که تحریف می‌کنند
و لغات خدا و حضائر تغییر و تبدیل نموده‌اند و همچنان العصای ایشان
گوش نباید کسی را به مثبت خائن باشد جایز نیست از ان حدیث امام علیه السلام
و استماع قصاید ملکه باید از شیعه آل محمد اخذ کنی زیرا که فرمان هادی

از مقصد ۲

روایت ...

از مقصد حسین به حسینی رسیده ان بهلاک الحق اخوان تتبع امری لا
تهلک الا ان تهدی فما لکم کیف تحکمون آقایان از شما سؤال می‌نمایم
کنید سخن دیگر که در ان ذکر فضائل و مناقب آل محمد شود امروزه شما را عمر
کند و عقاید شما را سالم کند روحش راضی باشد و سخن دیگر که در ان حکایات
و لعض حرفها را مائید اخروی با فوت شما ندارد ~~و ...~~
در خصال از اصبغ بن نباته قال قال امیر المؤمنین الفتن ثلث
حب النساء و هو سیف الشیطان و شرب الخمر و هو فخ الشیطان
و حب الدینار و الدرهم و هو سهم الشیطان پس هر کس حب
دارد زنان را از عیش خود منتفع نشود زیرا که تمام عمر خود را صرف
کون و حرفهای ان و هر چه بدیت ان اله در لباس و ظاهر آن صرف می‌کنند
و هر کس که شرب را دوست دارد داشت بران دوام عقلش و هر کس دینار
و درهم را دوست دارد او عبد و بنده دنیا است هر چه امر نماید

می‌کنند حضرت روح الله عیسی ابن مریم گفته هر الدنیا دار الکون هرچه می‌بینی مرض
دارد حیوانات مرض دارد و نباتات مرض دارد و انسان مرض دارد هر
اگر طبیب حاذق از اطبا معالجه کند آن مرض از او خواهد کشید دین
هم مرض دارد مرض آن دنیا است هر آینه خواهد که بنماید طبیب حیوانات
بیطار است اگر مرض در حیوان پیدا شود نزد بیطار می‌برند دیگر نزد معدن
حکاک و معدن الاطبا می‌برند و اگر در نباتات مرض عارض شود باغبان
می‌کنند بیطار مرض از او نمی‌خواهد و اگر در انسان مرض پیدا شود نزد اطبا رجوع
می‌نمایند و اگر در دین مرض پیدا شود بیطار و باغبان و اطبا از او عاجزند
حکیم آن عالم است باید عالم از او جدا دین معالجه نماید پس عالم طبیب دین است
حالا دین کسی مریض شد مرض دنیا را در دین نزد عالم و مرض از او
حکیم اظهار کند و لکن حکیم دین هم مریض است از تو سؤال می‌کند سکوت
مرض دنیا است و این مرض القدر نمانده هر دین مرا خواهد که کند آن حکیم

باید معالجه کند و از دین آن مرض دفع کند فاذا رأیتم الطبیب محبا ال
الی الفند فاتهموه واعلموا الدین غیر صالح آن طبیب مرض این دار بیداد
دین خود را مریض می‌کند از این طبیب فایده و ثمری ندارد اگر گوییم در این طبیب
حالا حکیم خداوند عالم منزه است از مکان و خدا را مکان ندارد از زبان جسم
نیست تا محتاج مکان باشد پس خدا در عالم خاتم الانبیا نزدیک می‌باشد
نحو حق فیما نحن فیه نص است و حال آنچه در آن نبوة مقصود نیست لسان الله
هر آن انجیل جمع حال شود هر نشانه خروج و خلاف عقیده شیعه باشد و لولا
کتاب و سنت باشد حالا سکوت هر سر خاتم الانبیا هر سیری است مرتبه الهی
و با به وحی له وحی بی‌نقص حجاب بشریه عبودیت از آنکه از افق اعلی
با کلیه ... گشته و در نور الانوار مستغرق بوده و سطوت جلالیه آن عالم
شده از آن جهت مشغول بوده مقام قرب چنان که شد حجر را
هر خواست حکایت کند از صفحه سیم جدا فرق ما بین جد و احد بیان نیست

در عالم تشریع است و عالم ترکیب از دو قبضه صورت و یک قبضه معانی و این قبضه
در تمام و کمال ترکیب در این عالم دیده باشد حکایتی بشنو زاهدی با جمعی
همه عالم در آن ملک بسی غرق است حتی بمقامی رسید که در آن مقام فرمود
لی مع الله حالات نحن فیها هو و نحن دیگر فرق نمیتوان گذاشت در این است
یا ابا ذر وحی بمقام تر زیده بود و بمقام لا فرق بینه و بینه بود و در آن مقام
صورت شاهده بود چه صورت الفعل و صورت ترکیبیه بود و صورت لاهوتیه بود
و صورت رحمانیه بود و صورت قدرت بود و صورت مشیه بود و صورت اراده بود
و صورت سمعیه بود و صورت بصیره و صورت الاداله الهی بود و صورت صفات
ثبوتیه بود و خداوند آنکه منزه است از جسم و جسد و صورت و وهم و رسم و درک لیس
این صورت چیست که در این مقام ظاهر شده و حال آنکه این مقام را بشر
و ملکی راه ندارد و جمیع ما به این صورت است که بلند تر و بالاتر از آن صورت
نیست همان صورت علی ابن ابیطالب است که فرمود انا به نظهر ... الله

مقصد پنجم

علم عبارت از علم توحید و نجات عبارت از فضل اهل بیت
در تمام انبیاء و علماء متفقند در توحید را تحقیق همان نمایند و در
در فضایل امیرالمؤمنین را نکویند و آنچه در حق آل الله وارد شده
محقق نه نمایند اگر اهل توحید و تحقیق از دنیا رحلت نمایند در روز
جزا و ثواب از همه اعمال بیشتر و اگر در دنیا صد ساله رسد اجر آن
زیادتر خواهد شد در روضة الواعظین نقل میکنند از ابن عباس
میگوید سلمان فارسی را در خواب دیدم پرسیدم انت سلمان فقال نعم
گفتم الست مولی النبی قال بلی دیدم در سرش تاجی گذاشته از یاقوت
و علیه حلل و حلل گفتم یا سلمان این منزله حسنه و مرتبه جلیله است که خدا
بتو عطا کرده است ... گفت نعم گفتم یا سلمان در بهشت بعد از ایمان
بخدا و رسول آن فضل چه چیز است که از التحصیل به مقامات عالیه
در درجات متعالیه نایل باشد گفت لیس فی الجنة بعد الایمان بالله

شی افضل من حب علی بن ابی طالب و الاقتدا به بدان ای مسلمان که فضل عبادات
و کمال طاعات از نماز و روزه و حج و زکوة و امر بمعروف و نهی از منکر و صدقات
و ادای امانت و اعمال خیر و عبادات از محبت امیرالمؤمنین و متابعت آن بزرگوار
محبت و متابعت او میباشد نه بمجرد اطاعت [illegible] بر رسول او بلکه ایمان حقیقی
در حق محبت و اطاعت آن بزرگوار است یقینا مسلمان در [illegible] اگر در بهشت
عملی و عبادتی از محبت و اطاعت آن باشد [illegible] پس علما را لازم است
در فضیلت اعمال را تحقیق بگویند [illegible] که بدانند [illegible] باشد و فقرا
در هر جا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
عالم از چه قدرت دارای [illegible] خلق [illegible] و از ثواب [illegible]
[illegible] فراهم [illegible] به بهشت [illegible] و الله [illegible] بهشت را
[illegible] و لعنت [illegible] بهشت [illegible] بجز [illegible] خلق
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] رسول داده [illegible] داده [illegible] خوب [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] گذشته [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] [illegible] بهشت را [illegible] [illegible]
این شخص دنیا [illegible] [illegible] خوب [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] صدقه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] خوب [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] زنان [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

داران بر ایمان کسب تا حدار ذکر شد حقیقت شما را خوب نفهمید و لسان قرار شد
و شما را عوام ایشان کرده و دانستن را نموده ازان بر ایشان زبان و در حضرات
خوشا بر تو که ذکر شد دیگرها را او دوست شد آنچه بلاد و بو بشارات خدا
شاهی محبت امیر المؤمنین و فضائل امیر المؤمنین و حکمت علوم و غیره ز شما
مضافات سوره در حال آنچه چون در ز را در او فوق مر سید او و رحمت باشد
و در جات پس از عبادات از محبت و فضائل امیر المؤمنین در شان او الله
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا علي مثلك في امتي مثل قل هو الله احد هر کس
قل هو الله احد را یکدفعه بخواند مثل این است ثلث قرآن را خوانده و هر کس دو دفعه
بخواند مثل این است دو ثلث قرآن را خوانده و هر کس سه دفعه بخواند مثل
این است تمام قرآن را ختم نموده پس هر کس محبت تو داشته باشد بر تو یا علی مثل
این است ثلث قرآن را کار کرده و هر کس ترا دوست بدارد با زبان و دست
خوش این است دو ثلث قرآن را کار کرده و هر کس ترا دوست بدارد با دست و قلب

بحمد
پس تحقیق این کلام که والذی بعثنی بالحق نبیا لو احبک اهل الارض
اهل السماء لما عذب الله احدا في النار قسم بر این بالاتر نیست اگر تمام اهل زمین
دوست بدارد امیر المؤمنین کسی در آتش جهنم داخل نمی‌شد
نباشد زیرا که بهشت از محبت او خلق و آتش از عداوت او
خلق شده و جمیع انبیا و ملائکه مقرب خلق شده‌اند محبت امیر المؤمنین
در مناقب ابن شهرآشوب از علی بن محمد صوفی منقول است که علی بن
ابی طالب فرمود که از آن سؤال کرد که فرمود سؤال
انا من ولد آدم و حال آنکه شیطان هر چیزی سیاه و حالم
بر یک نفر از ولد آدم است و می‌بینید که از انبیا و آدم است و صورت
در صورت آن بود پس چه سؤال است اگر تو بگفتی
جهت آن از او می‌پرسید چه تو است و از ولد آدمی این سؤال
فهمیدی و معنی این سؤال را نمی‌کنند پس از این سؤال غرض و مقصود

حدیث ... (marginal note, illegible)

داده دان ایزد تعالی لا اله الا الله انت من قوم یعبدون الهم
یحبون الله ولعصیان حقیقة لیک حمر تعجب است کی عقاد نماید
بر خدا و تعین کند بر او و خالق است خلق که بعد ذم ببو وجود نموده
عوالم غیبیه را سیر داده و منازل غیبیه از انتقالات نطفه و علقه و مضغه
و عظام تنزل نموده و روح داده از عالم تاریکی بعالم روشن خارج
نموده در حال طفولیت ان غذا از پستان و مادر و بعده دمراج ان
مقرر نموده و پس تا بهر بای او قرار داده در شبها خوب را و روزها
زحمتی را هیچ حرام که و از آن متوجه شده و بعد از پستان مادر
برای او تعیین که لباس و غذا و اورده تا هر از غصه و الم تحصیل نمایان نموده
اورا تا حد بلوغ قلم عقاب و تکلیف را از ان بر داشته و قبر از تیر
ان مکان مقصود سبب راحتی او را موجود نموده و عادت پرستش
عرف عادیه و لباس پرستی را لباس خود را از حریر و سندس و استبرق داده

و دنیا رپرت باشد طلا و نقره و جواهر براو موجود نموده و خدا امر از عقل
و هادی خلق نموده و همانا جمیع اسباب لایق را برای او مهیا نموده تا هم چنانکه
و مهربان ان مال معصیة نکنی و هیچ امری که عکس انرا بکنی و از هر چه
نهی که او العصر بیاوری به نماز امر کوید و روزه را امر کوید خوردنی مهوات
در میان عهدا و این و شبه شیاطین در انها روزه خود را خوردنی و تکلیف
نفس امر تو مالی مردم را غارت که خوردنی و دو دوها غوغاب کوید و مال
مسلمین را در بلاد مسلمین و قیامت مسلمین و نظر مسلمین نکه از نظر علما
و اسارت عادت کوید و حیا نکردید و از زنا هی که انتفاع مسلمین و اهل عشرت
بر اید و زنا کوید و هر کجا نفس مسلمین را امر کوید مسلمانان و که نکاه او علاوه
بر ما شدن عشرت سیّم و ای کی نکه لا اله الا الله نکوینه و محمد رسول الله نکوینه
و صبح و شام نکوینه و نکوینه شهدان لا اله الا الله شب نخانه مستاد و شش
عشره زکیه در زن و زن و اهل و عیال و اطفال ما تابع ان او را کشته

وبان کیف نگوید گوش ازار بدیه در طوق وقطع صفا رگذشته در حق ...
برای خوشان مایهٔ تهیج قرار دادید وبای لحاظ جرملیاجی کبیره مرتکب
شدند هر وقت ذکر شیطان در نزد او بشود بان لعنت مینماید و
یبغضون ابلیس ویطیعونه از طرف بسکویند شیطان را دشمن
سید ارم ربا ولعنت میکنند وازان طرف اطاعت اورا مینمایند شیطان
دعوتش هدایت فا فعال ان جاهکه ترا وسوسه بر خلاف خدا میکند
حالا چه پیشه شیطان با تو دشمن است که تو عداوت داری
بدبخت احمق چرا با قوال او طاعت و بامر او اعتقاد مینمائی اگر دوست
چرا دشمن سید ای لعنت میکنی وحال انچه شیطان افعال را
بلکه انچه از تو صادر شده در نزد اعمال شیطان بالاتر زیرا که انچه
از شیطان صادر شده افعال خود را هم ملاحظه کن کدام یک از ان اکثرست
ابن صباح گفت مرات در این وقت حق ازان صادر شد والصبحی نفید ...

که گفت انا صاحب المعیم والبطل العظیم والاسم الکبیر انا انا آل هابیل زیرا که
جناب آدم با پسر اوصی خود حسد برد با پسر غلبه کو چرا اورا ... وصی نماید
و هر اوصی کشته در صدد قتل او پس شد نداشت که چگونه اورا بکشد
شیطان به نزد او گفت سرش را در میان دو سنگ بگذار و بکوب
اگر ملعون تعلیم نگفتن با پسر قابیل نمی تحصیل ازرا نمی کشت و مسئله
قتل را در عالم مرسوم شد سبب قتل تا اقرض عالم شد در اینجا
شیطان از ظهور رسمین را بانواع مختلف کشته خانه در این رتبه اگر
بگویم کیفیه قتل را نشو میشد دم بماخذ تو وانا الراکب مع نوح
فی الفلک زیرا که نوح حیوانات را در کشتی میکرد بنا فرمانه که نوح اورا
میان کشتی ودرش نگشت عورتش مکشوف شد و کولعندند مبادرت کرد
بعد خروج از کشتی نوح دست بر دستش عقبش ما میده بان بی ادب است
بهم ارسید که عورتش پوشیده شد و لوحه او ... اندرا اورا اذاک

تفسیر ... نقاب

... در ... ...

اقتداح کرد و شیطان در پای او بالای نوح جای گرفت پس نوح گفت ای شیطان دور شو
و وی را از کشتی خود بیرون زد او بالا شد و شیطان هم داخل شد شیطان
گفت یا نوح تو بیا مرا نوح گفت من الجن تو چه احتیاج داری شیطان گفت
هر چیز از حرص مرا و مرا از بهشت بیرون کرد و هر چیز از حسد مرا از
بهشت بیرون کرد پس چه آدمی کرد نوح در قبول کن از او هر چند ملعون
است اکرم بحکم انبیاء و ختم الانبیاء رطاعت کنی تمام اعمال شیء تو در روز قیامت
مستور شود به تفصیل محبت امیرالمؤمنین و اگر محبت آل او را در قلب خود مستقر
تمام اعمال تو در روز قیام مکشوف خواهد شد محروم از جنت شوید هر اعمال تو
در روز قیامت عند الله مکشوف شود و انا عاقر ناقه صالح
بزرگی جثه این ناقه چهل صد گز و مقدار درازی هر قائمه او صد و پنجاه
گز بود در ایام تابستان در الصحراء ای چرا میرفت جمیع حیوانات از مهابت
صفت او بکریختند از دشت و در زمستان بر سید هوا

بازگشتن ناقه صالح

از تیرها از تو در بعضی نقل میشنند چه او در عالم الصالح و قوم ناقه را بد عادت
خواستند او را گفتند بیرون آورد هم مردم بکوه این ناقه ایشان به هیچ وجه او را آزار
نکنید هر عذابی شما خواهد شد همه اسحاق کوه هر کز چنین ناقه صالح
از عاصیان گفتند بعد از چند روز جناب صالح قوم خبر داد که ناقه را می کشند
و عاقر ناقه در این ماه متولد میشود قوم صالح قرار گذاشتند هر پسر که متولد شود او را
بکشند هر ناقه محفوظ باشد در آن ماه زنان نه پسر زائیدند و کشته شدند
مردی بود سالف نام اولاد نداشت زنش پسری زائید از ترس کشتن او را
مخفی کرد و او را قدار نام گذاشت تا بهر کس زمانه بزرگ و جوان رشید شد از
شد و در وقت زنش پسر گشته ما یکدفعه بخورد ... او را
ما هی مار شیر قدار بن سالف بود تا کار بجائی رسید هر آن نه نفر پسر کشته
صالح را دیدند متغیر میشدند تا کجا وقت او پسر خود را کشتیم شیطان
آن نه نفر را وسوسه کرد هر صالح را کشتند ایشان لعقبه سوار الصالح قوم

~~بیرون رفتند ناگاه آهو خرگوشی و سیاه گوشی بسبب عقب ناقه بعضی از آنها~~
~~دشمن این دو مکار خودشان~~ کوه و غارهای پنهان شدند در اثر رفقه صالح را کشتند
مهین ضد او زعالم مکی و بنو عاد را بر سر ایشان و ... صاحب دیوان ریاستی
عاد را کشته مخصوصا نفران و مهاقتال و قطام در ... صاحب ناقه شتر بودند
معروف بوده مصدع در حجاز بعضی داشت و شهر آن معروفه از وی ایشان صالح بود
ازا بیرون که فرستاد مصدع را او در دختران چند نفر دختران صاحب جمال
داشت گفت از دختران هر کدام را بخواهی بتو بدهم بشرطی که ناقه صالح را
بکشی از انطرف قطام فرستاد و قدار بن سالف را حاضر نمود شب مشغول عیش
و نوش بودند در آن روز نوبت ناقه بود آب را خورده بود آب بجوی او قلیل
شد قدار گفت بخواهی این شتر را بکشم و با من مساعده کن قطام قبول
کرد مساعدت کرده روز دیگر قدار و مصدع ملاقات کرده رفیق شدند تا پنج
نفر کرده متفق شدند هفت نفر هم با خود برداشته سر راه ناقه کمین کردند

تا ناقه با بچه خود آب را خورد برگشت و قدار و مصدع از سنگی پنهان شده بودند ان
هفت نفر هر کدام در سنگی پنهان شدند مصدع تیری انداخت به ساق پای
ناقه را زد و پس قدار شمشیری بر پای ناقه زد و او را پی کرد صدای ناقه بلند شد
و بچه کار در دشت ... از آنجا که مردم ... گوشت او را قسمت کردند
و بچه او ... در حقیقه ... ناقه صالح از شیطان ... بلکه ...
سفارش ...
... یوم القیام ... شد و حق ... صفات
... انا صاحب نار ابراهیم انا ... قتل
یحیی انا ... یوم ... انا ...
الی موسی انا صانع العجل لبنی اسرائیل انا صاحب منشار زکریا
انا الساعی ... الکعبه بالفیل انا اللعین ...
... انا ملعون ... یوم السقیفه فی تابوت المنافقین انا

صاحب العروج يوم الخندق والنبل انا الواقف على صفين انا الثابت
يوم كربلا بالمؤمنين انا امام للناصبين انا مهلك الاولين انا
مضل الاخرين انا شيخ الناكثين انا ركن القاسطين انا امل المارقين
انا الهيجة للخلق من نار لا من طين انا الذى غضب عليه رب العالمين
پس هر كسى كه از اولين چه كرده شده و از اخرين ضلالت اشاره كه از
جهة شيطان است هيچ آتش فساد در عالم شعله ور نگشته و هيچ فتنه
در عالم ظاهر نشده مگر از شيطان و هذا لعنه عالم خبر داده كه ملعون
دشمن شماست از اطاعت نكنيد و عبادت نه نمايند و تابع نفوته
و نرده خدا را عكس نمودند و البته طاعت از اركون حقان برداشتند
و حقير نمودند خير الاديان والدعوة مانند عدالت و انصاف و ميدان صفات
از شيطان صادر شده هيچ از فعل شما ها را شمرد و گفت نسيم الطعك
مسلمين را بسيم كه ... اش را خواب كنم و نان اش را

بچها نها خورده زنا كرده و اموال مسلمين را غارت كنم و سرها خلق را از دام
و عيال و اطفال خود برديم بار ديگر اكنه گفته در عوض اين اعمال ايشان از
دنيا و اخرت است پس راحتى دنيا و اخرة گفته كه هر كس عمل
در دنيا راحت طلبى و در اخرت نجاة مى يابد اما انبيا و شياطين
دنيا و خلق را ده خوب كرده غيب را فقير و فقرا را استحصل نموده
اقه انبياء فرام گفته هر قوت لا يموت خلق برسد انچه علما و اولياء
طلبت از حقند كه ديده اند و در دنيا بود بالمره چون ايشان از
محتاج بوده خوش ان سطر مانده اند و هيچ زمانى ايشان از
رفت نه از طلبها طلب خوش ان را ميسر نشد وصول نهند
بر ايشان ممكن است در دنيا فنيا تمام خلق بر ايشان
و اين خلق را هم در خواب كنم نماز نشوك صوم را خورده و شب و روز
الخ ... [illegible]

عدک

شیطان و اما آنچه جمیع اسباب رحمت دنیا و آخرت را گفته فقال الصوفی لیحیی
الا دللتنی علی عمل اتقرب به الی الله و استعین به علی نوائب دهری
شیطان و از برای رحمت دنیا فقال اقنع من دنیاک بالعفاف و الکفاف
و از برای نجات در آخرت گفته و استعن علی الآخرة بحب علی بن ابی طالب
و ابغض اعداء الله بعد از آن عالم عبادت کنم در هفت آسمان
و معصیة خدا را کنم در هفت زمین آن ملک مقرب و نه نبی مرسل تا قیام
در این مقامات رسیده باشم مگر آنکه مقرب شده از محبت علی ابن ابی طالب
و به صدق نبی نبی شده و ملک مقرب شده و بهشت خلق شده
و جهنم را خدا آفریده بلکه جمیع کائنات و مکونات خلق نشده مگر از
برای محبت امیر المؤمنین ... در آن حین غایب شد ... حضرت
حضرت ابو جعفر الخ گفته به حضرت عرض نمودم فرمود اصحاب الکهف
بلسان ... ای ملعون ... شیطان ... در زبان

مقصد ششم در بیان آنکه چه ذنوب شیعیان منتظر رحمت خدا
رحیم ... که اسباب رحمت را فرمودیم که اقلا از آن جمیع
... تمام رحمات ... و معصیت ... اما آنچه ...
هر چه رحمت خدا ... ابدا جدا از خدا نمی باشد ... اللهم ...
... معاصی و ذنوب ... ایشان ... اعمال ...
... انواع ... که کدام معصیت ... صادر نشده
باشد ... خدا که رحم نماید ... خود را نازل نمی کند ...
... خلیفه ... خلیفه ...
... هر چند طبیب ... طبیب ...
... هر چه ... نمی بخشد ...
... ای طبیب ... اللهم ...
... خلیفه ... خلیفه ...

هر ذره از ذرات ضعیف کن نهر در شرب کوم ریخت و هرچه پیدا کنی و از آن ب
از شرم و خجالت پیش بر زمین بتوانم آورد و او هر روز عطا بسیار باید خجالت می کشم
نیکو کار ما چنین است محروم و … نعمت به اصلاح خود … این غلام و خدا
خود را بر … ضعیف غلام بگذار تو هم از نعمی و شنائع اعمال قبیحه و افعال شنیعه
حیا کن یک پرده حجاب پیش خود بگذار چه هم روز قیامت همه بنده را
گویند هر اقرار کتاب یک تا باید تا چه کرده بنده و چه هم ثبت کند و جواهر آن
کتاب ثابته اعمال خود می بیند هر اعمال ناشایسته از آن صادر شده
بگویند خدایا من از قرائت این کتاب حیا می کنم بسیار باید ای بنده بخوانی
عرض می کنم مرا بدوزخ بفرست هر آتش جهنم مرا بسوزان از خواندن این اعمال
سیئه مرا برهان ای مالک در جهنم کجا عذاب سختر است گوید سعیر و سقر گوید
ای مالک مرا لطف کن لطفی در سقر انداز و لطفی در سعیر مرا از خواندن
این کتاب برهان هر از خجالت اعمال خود بپرهیزد و از شرم افعال خود بسوزم

پس

و چنین روز و قیامت چه شود را حاضر نمایند در صف هر قوم گفته شده از انبیا و اولیا
و علما و فقها و زهاد و عباد و ذاکر و اموات و سایر مخلوقات در میان آن … بایند
اعمال کتاب افعال تو را بدست تو دهند و بگویند بخوان چه در دنیا عمل چه کرده
و طاعات که ترجمه بخوانی شما می ترسید بگوئید چه می خواهید زیرا که سید نیستید
در دنیا چه کردید امید اما … قدری بگویم در کتاب می بینی در دنیا نماز که
خدا امر کرده بجا آورده و روزه هر خدا امر کرده … چنانچه خورده حلال از اشیا
سیاه بگیری باز سلطنتی ادا در روز ماه مبارک در قهوه خانه … از هشت آن …
خوردی و زنا کردی با زنان شوهر دار و خون ناحق ریختی و مال مردم را خورده و …
بابت … و تفصیل چه گفته بگویم و چه در زمین گذشته دستور گفته تا به … ابد
اعمال تو را چاره است در این اول عمر خود توبه باشی در دنیا … اگر
دانی … و … که جمع کرده … از افعال خود توبه کن شاید
این گریه و توبه تو برای تو کاری کند هر دو … باشد و خدا از تو …

در اخبار جوانی شب و روز در لهو و لعب مشغول بود بعد وفات کسی به نماز او حاضر نشد [illegible]
جنازه‌اش را بصحرا بردند زاهدی در کوه بود آمد و بر وی نماز کرد مردمان از خبرش
گفتند چرا آمدی بر این معصیت کار که هیچ عملی جز فسق و فجور از وی [illegible]
مرا گفتند بر وی نماز کن که خدا او را رحمت کرده است چه شنیده نماز بر وی کرده
بعد از وفات پیش عیال او آمد از حال او پرسید عیالش گفت هرچه [illegible]
بود [illegible] شب [illegible] نماز [illegible]
خداوند این [illegible] کار [illegible] کلام [illegible] عذاب خدا [illegible]
را و گفت [illegible] رحمت خدا [illegible] یارب [illegible]
[illegible] گشتم [illegible] آبادم کن [illegible] بدکردم
[illegible] کن [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] شیعه
شیعه با امیرالمؤمنین [illegible] اما [illegible]
[illegible] لطف [illegible] باشی

در نهج البلاغه از امام منقول است که مردی عرض کرد به حضرت بعض شیعیان تو
مرتکب جرائم و کبائر میباشند از زنا و لواطه و قمار و شرب خمر [illegible]
آیا جواب اهل بیت چه خواهد شد اگر بجهنم داخل شوند [illegible] امام [illegible]
[illegible] خدا [illegible] در کلام مجید خود فرموده مالنا لا نری رجالا
كنا نعدهم من الاشرار اتخذناهم سخريا ام زاغت عنهم الابصار ان ذلك لحق
تخاصم اهل النار در کتاب [illegible] در [illegible]
[illegible] شدم [illegible]
[illegible] عرض کردم [illegible]
[illegible] عرض کردم [illegible]
[illegible] شرک شده از [illegible] والله لا يدخل
منكم اثنان لا والله ولا واحد والله انكم الذين قال الله تعالى
[illegible] طلب [illegible] والله [illegible]

مثلکه حضرت فرموده اند پس شیعه ما است که در دنیا زیاد گناه کند و بیابان
خود ندارد کی کشته و خدا ایشان را بخشد و در جهنم نرود راوی پرسید عرض کردم که مشهور
هر از دنیا بیرون رود بخارج شده و کفار که ایشان در جهنم باشند حضرت در جواب
خدا در عالم است هرا در دنیا با امراض مبتلا می کند یا اینکه فقیر می کند یا صدمه
جانها ایشان میزند یا باولاد ایشان صدمه و دیگرها از مصائب و صدمات
دنیا مبتلا میشاید هرا آنها کفاره ذنوب ایشان میباشد عرض کردم با اینهم مبتلا نشده باشد
فرمودند سلطان یا حاکم جابر مبتلا می کند هر در حق ایشان ظلم می کند کفاره
ذنوب ایشان میباشد عرض کردم ممکن است که با اینهم مبتلا نباشد فرمودند مبتلا میشوند
بالی که بهر اذیت ایشان را ... کفاره ذنوب ایشان میباشد عرض کردم
ممکن است با اینهم مبتلا نباشد فرمودند مبتلا میکند بحزن بد هر از همه اینها مصائب
اشق است بان کفاره ذنوب ایشان میباشد عرض کردم ممکن است
که اینهم نباشد فغضب وقال ... شفاعتنا ... علی ...

محمد کلام است که صاحب امیرالمؤمنین در حضرت آتش نمی شوند چنانچه جنت اکثر بشیره
هر چه دلالت بر ابطال وارد اکر حقیقت دارد که آتش داده نمی کند ... دارد
از ابلیس نقل میکنیم هر مقلب ایشان نرود و لقب ابلیس فرمود داخل شود ...
از حقیر باشد در مدینه مجاور سید هاشم بحرانی اعلی الله مقامه نقل کنید هر روزی
شیطان ملعون با امیرالمؤمنین مرور و ملاقات نمود حضرت فرمودند یا ابا الحارث
ما ادعوت لیوم معادک انچه کرده بود ... در قلوب ضعفا ...
و طریق عبادت طاعت خدا ... محروم ... حق را از خانه حق ...
مستقیم منحرف ساختی ... چند ساله را در یک ساعت ...
صد ساله ... ترغیب و تحریص ... دنیا ... منحرف بوده بجهنم ...
و ... و زنا و ... و رحمت و شفقت و مصائب دنیا ...
پس در قیامت ایشان ... ذخیره ... باشد
عرض کردم ... سید ...

رضای حق اصرف باید بجهة امیر المؤمنین در مغفرت ذنوب آن کفت بکنید در ایام
ایام بیغرماید اگر دید در عوض حق دانسته باشی با ما ما طوبی لکن که ما بچاپیست در چهار
نمکی که هر چه دنیا تو را عرق نمود و از ذخیره آخرت غفلت داری تقصیر در زینت
زاری نقل میکنند از حضرت ابی عبد الله که پرسید عرض کردم ای الاعمال افضل بعد المعرفة
فرمود ما من شیء بعد المعرفة یعدل هذه الصلوة شیء از اشیاء و بعد از اعمال عبادات
از عبادات طاعتی از طاعات افضل از این نماز نیست نه نماز حقیقی بلکه مراد همین
نماز است اگر این نماز مقبول باشد قبول میشود ما سوای آن و اگر رد شد رد میشود ما سوای آن
زیرا که عمود دین است و دین تمام نمیشود مگر به نماز و کسی که نماز را ترک نماید
حقیقة ایمان از او رفته و افضل اعمال عبادات بعد از معرفت و نماز زکوة است
هر گاه آن در میان مسلمین نباشد خرابی کلیت در مسلمین زکوة خود را ادا نمیکند
و افضل اعمال بعد از معرفت و نماز و زکوة روزه است و از اهم حقوق
در اوقات این ماه مبارک روزها را بگیرند و حال آنکه افضل از آن زکوة است

ترک میکنند که این زکوة بر ایشان نازل شده اما در ایام ماه مبارک رمضان
روزه را ترک نمی نمایند و بعد از آن افضل از جمیع اعمال حج است و اتمام
حج میفرماید و فاتحة ذلک کلمة معرفتنا و خاتمة کلمة معرفتنا حجة بوده
آل محمد اهل اعمال و اخلاق و طاعات ابلیس گفت جمیع روز قیامت و از
جمیع اعمال خود مایوس میباشم از انسان و تو هر وصف از وصفهای عاجزات
انبیاء و علماء و حکما و سایر ارباب کمال و معارف نوشته اند انها را معتقدم
وصف و لغت ادراند و بعضی از آنها را برای آخرت خود ذخیره کرده ام تا عاجز
نیکم و لک اسم خفی ظاهر عنده قد رمز الله فی کتابه لا یعرفه الا
الله و الراسخون فی العلم معلوم است چون این اسم مبارک مخفی محزون است
زیرا که در اسماء دو را اسمائی هر چه اسم علی شهود و معروف در شئ از اشیاء العالم
وجود قدم نه نهاده مگر اینکه اسم مبارک حق در آن ملکوت حق در اینجا
مانند از نقل میکنند در عبادت حضرت صادق

و نحوه من باللبا قلبت و جل علی الصبب و نحو ازدحرکن جنم رخرش شد و نحوه
هل تعرفینا بالصبب عوض کوم می باشد و نحوه هیچ چیز را میشنیده مار اوض
کعبه این رسول به دور ولایت درختی است که در هر آن یک غنچه بسیار در اطراف
این گل تفکر می کنیم و می بینیم مکتوب است در آن لا اله الا الله محمد رسول الله و چون
با تیه حقیقه می بینیم در آن مکتوب است لا اله الا الله علی خلیفه رسول الله سلام
اول کشف توحید و نبوت است و آخر کشف ولایت است چنانچه در عالم کشف ولی
کشف کرده است بر ایشان و محجوبین ... و آخر کشف کرد الیس علی ولیکم در عالم
کشف ثانی و نحو قول لا اله الا الله تفلحوا و بعد از تبلیغ رسالت و احکام و حج آخر
در غدیر خم و نحو من کنت مولاه فهذا علی مولاه حتی در مناقب از کلینی
و اهل تفسیر نقل کنند که در ... دیدم که درختی دیدم که از گل ترش دارد
و در آن مکتوب است محمد رسول الله و علی اخوه گفت غالب در آنجا رواج
دیده شده که در آنها نقش شده محمد و علی که در علویات و سفلیات از بدیه

بصیرت نظر کنی خواهی یافت که در آن نوشته اسم مبارک حضرت امیرالمؤمنین
این اسم مبارک اثر است محقق نمی کند نه بلفظ بیاید و نه بزبان بیاید و نه بعبارت در آید
و نه از آن تعبیر شده گاهی از آن بنور تعبیر شده و گاهی باسم اعظم عبارت آورده اند
و گاهی به بسم الله الرحمن الرحیم خوانده اند چنانچه می فرماید انا بسم الله الرحمن الرحیم و گاهی
و گاهی به عبد الله فرموده انا عبد الله و گاهی بجنب الله عبارت آورده اند
که در مناقب خوارزمی از ابابکر منقولست قال رسول الله خلقت انا و انت یا علی
من جنب الله تعالی جنب الله نیست بلکه صفاتی است که منزه است از صفات
ممکن ... و عدم و جنب و غیر آن از صفات ممکن است عوض کرد
یا رسول الله ما جنب الله قال ستکون و علیا ... لم یخلق الله
منه سوانا فمن احبنا وفی بعهد الله زیرا که در عالم امر و عالم خلقت
عهد یکی گرفته از جمیع مخلوقات و ملکوت از عالم جبروت عهد گرفته از
به معرفت وجه امیرالمؤمنین و من ابغضنا فانه یقول فی الآخره یا حسرتی

علی ما فرطت فی جنب الله جنب الله که از روایات مستفاد میشود عبارت از ان اسم

مخفی مکنون بسر الوهیت است که در ان تفریط کرده اند که اوصاف ان از حد

در تفصیل و مناقب ان در کلمات اختصار و در قرب حیثیتها نمود از حد بیرون راجع

و مثال ... رفعت و اهل ... کشیده ... باشد

خواهد گفت وجه ما فرطت فی جنب الله وان اسم مکنون تجلی عبارت

از ... فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم وان ذکر است

در جمیع مکونات موجود است ذکر اندکرات چنانچه حضرت موسی در طور

در هر شجر و حجر ... ذکر می کنند ... و ال ...

تحضر ... سلیمان ... نقل ... از وهب بن منبه ...

خبار ... نظر الی ... فی الطور کل حجر و نبات ینطق بذکر محمد

و اوصیائه الاثنی عشر اثنی عشر وصیا له من بعده ... عرض کرد الهی

چرا ... ناطق است بذکر محمد ... اثنا عشر وصی ان

عرض کرد منزلت ایشان در نزد حضرت تو ... بیان ... خلقتهم قبل خلق الانوار

وجعلتهم فی خزانة قدسی یرتعون فی ریاض مشیتی و یتنسمون فی

روح جبروتی و یشاهدون اقطار ملکوتی حتی اذا شئت مشیتی انفذت

قضائی و قدری بایشان ... سبقت بهم ... ان خوف ...

... عمران ... فانهم خزنة علمی و عیبة حکمتی و معدن

نوری حسین بن علوان ... جعفر بن محمد ... عرض کرد ...

... اثنی عشر از ال محمد علی و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی

... انما سال الله ان یلحقنی بالحق قال انا ...

هذا ... و ما ... موسی ...

... یا ... شیطان عرض کرد یا امیر المؤمنین ...

... کشف البصیرة ... اسم ...

... تعلیم ... این سر ... اسم ... علی الله

نمیدانم خداوند عالم در آن اسم چه اثر و خاصیتی گذاشته از جمله آثار و خواص آن
خاصیتی که شیطان گفت چون در خوشی مانده کوچو وار باشد حرص او از آن آ
خبر بدارد و داند خاصیتی که شیطان گفته زیرا که در خوشی مانده که یکی آیت
که شیطان گفت و ذلک الاسم هو الذی قامت به السموات والارض مقصود
از سموات مطلق علویات است یعنی سموات است و مراد از ارضین مطلق
سفلیات است یعنی تمام علویات از عرش و کرسی و افلاک و قمر و از فواد و عقل
و روح و نفس و طبیعت و الماده کلیه و اشیه دیگر و قدر و قضا الی ذلک
و غیر ذلک تا به حاصل یعنی ان بنا علی الاطلاق چنین میشود شیء
از اشیا از علویات و سفلیات و سفلیات و مادیات و صوریات و حقایق و
جواهر و عرض و کیفیات و کمیات از نسب الی الجمادات کلهم قائم
باین اسم و خاصیت دیگر آنست که صاحب این اسم متصرف در اشیا است
کما قال ما المتصرف فی الاشیاء کیف یشاء و در جمیع اشیا از جمادات و نباتات

و حجه الکم

فلسان اسم ...

الا مهر لیقامات و تعرف داشته باشد که هر چه خواهد در آن تصرف نماید قادر باشد اگر
خواهد مرده را زنده و زنده را مرده نماید قادر باشد و اگر بخواهد در طرفة العین شرق
و غرب بلکه جمیع عوالم را طی کند قادر باشد و اگر بخواهد در یک لحظه سعد ده
در آن واحد حاضر باشد قادر باشد و اگر بخواهد با کلیه پرسیده التکلم نماید وادار
جواب دهد قادر باشد و اگر بخواهد لباس زرا الصورة رنگ
الصورة لباس از از دهد قادر باشد و اگر بخواهد عالم ما کان و ما یکون
و ما هو کائن باشد قادر باشد و اگر بخواهد قلب را به نطق آورد قادر
باشد و اگر بخواهد قلب را بعد از غروب رد نماید قادر باشد و دیگر
خاصیت این اسم همین است و در این مطلب تعجب نباید حدیثی نقل نمایم
برای دفع تعجب شما آن است که عرض کردم شنیدی در عیون المعجزات از حضرت
الفتح الرخمی منقول است که روزی در حضور حضرت جواد علیه السلام
عرض کردم که شیطان را دعا میکند ... تو عالی ... و ورنه

... اینها از علوم ...

خداوند عالم قادر است که علم همه اشیا را تفویض نماید در حق خود بر بعوضه یا به بوق
کویم علی قادر است که نمونه ح ا البعوضه واکثر خلق ان فضلیم پس اگر بگوییم
این امر از غرور فقدان شیطانست در تمام اشیا در زمین یا شیطان قائم است
کسی انکار نمی‌کند و اگر بگوییم شیطان حاضر و ناظر در تمام جای شما حاضر است
یا در جسم و ارواح شما متصرف است متصرف کیف یشاء دوا را
یکفر انکار نمی‌کند واما اگر در حق امام علیه السلام ادنی از اینها گفته شود
فورا انکار می‌کنند در تفویض ... از ابن عباس منقول است
قال امیر المؤمنین ان من وراء قاف عالما لا یصل الیه احد غیری
وانا المحیط بما وراءه وعلمی به کعلمی بدنیاکم هذه وانا الحفیظ الشهید علیها
ولو اردت ان اجوب الدنیا باسرها والسموات السبع والارضین
فی اقل من طرفة عین لفعلت لما عندی من الاسم الاعظم وانا الآیة
العظمی والمعجز الباهر تا معلوم شود که خداوند در قاف وقاف حقیقت ... آیات

مقصد هفتم اینها پس از زمان ائمه کتابهای طلبه وار نوشته‌اند در اول
طلبه محض به جهت اینکه هر روزه هیئت فاتحه فضائل و مناقب آل محمد علیهم السلام
ترک کنند و از خلق مکتوم و مخفی نمایند در عالم عامداً خوش نزاع بغض خدا
در اول وهله آن گرفت می‌نمودند و این بیچاره خلق را از معنی حق در سایه نقصان
امیر المؤمنین علیه السلام مانع شدند و بیان کنند نموده برای جمع کردن
مال دنیا از عبید الدراهم والدنانیر اقرار و بهتان بر علمای حق و شیعیان
امیر المؤمنین ... برهان گذاشته و گاه غلو گفته و گاه شیخی گفته و بعضی
برای شیخی جعل نمودند در تزویر و بعضی گفته این طایفه علی را خدا میدانسته‌اند
بعضی گفته به تفویض قائلند و در تزویر بعضی گفته امام عین خدا میدانسته‌اند
و غیر ذلک تا آنکه از هر جهت خود را از راه حق بر می‌دارند و خلق را از حق
متنفر سازند و تخم عداوت شیعیان و لکن رفضی را در قلب
ایشان کاشتند و این خلق نفهمیدند نفهمیده و مدتها عداوت نمودند

تر و دو معاشرت را موقوف نشند و غیبت ایشان را نموده و مکتب ایشان را کنا
نکوتر در حال آنکه از اهل زمان ما کسی با جهتی و ملعنه دقیقه حق را از جاده حق
منحرف نشده از کمر نشنیده‌ام حدیث ابابصیر را خوانیت که آن حدیث را نقل نمایم
تا در قلب محب داخل شود در جامع الاخبار از ابو محمد منقول است که گوید به خدمت
حضرت ابی عبدالله علیه السلام ابو بصیر داخل شد و قد حفزه النفس چون در مجلس
نشست حضرت فرمودند یا ابا محمد ما هذا النفس العالی عرض کردم فدایت شوم
پایم رسول الله سنم گذشته استخوانم دقیق و اجلم نزدیک شده نمیدانم در امر آخرت
خود چه کنم و بکجا روم دارد شدم حضرت فرمودند یا ابا محمد و انک لتقول هذا در حالی
آنکه محبت و معرفت بر ولایت آل الله کفایت میکند کسی که حقیقت دوستی و ولایت ایشان
داشته باشد و محبت بر ایشان باشد حتی اذیت بکنند چه در امر آخرت نمیدانم
چه بکنم عرض کرد فدایت شوم چگونه من این حرف را نگویم حضرت فرمودند یا ابا محمد
آیا ندانسته که خداوند عالم یکرم الشباب منکم ویستحیی من الکهول میکند عرض کردم

در حدیث ابو بصیر [illegible]

فدایت شوم چگونه خداوند عالم شباب شیعیان شما را گرامی میدارد و از کهول ایشان
حیا میکند در حالی که از ایشان گناه سر زده باشد هر مرتکب معاصی و گناهان نموده باشند فرمود شباب را
گرامی میدارد از اینکه ایشان را عذاب نماید و حیا میکند از کهول ایشان که حساب کشد
و شیعیان آل محمد از آن قسم خاطی نشده باشند که اهل سنت آل محمد از اعدا
رحمت [illegible] میگوید عرض کردم فدایت شوم و آن مخصوص ما است [illegible] بخصیصه
فقال لا والله الا لکم خاصة [illegible] ان هذه مخصوص است شیعیان و محبان
و دوستان آل محمد است نه غیر ایشان از ایشان این حکم جاری نخواهد بود الا اله
الا الله و محمد رسول الله گویند باز عرض کردم فدایت شوم ما را ملقب بلقبی
ساختند هر که ما را [illegible] میکشند و قلوب را [illegible] میبرند و فقهای ایشان بعضی خونها
و حلال [illegible] از ما بایشان نقل میکنند و [illegible] ایشان خون ما را حلال
دانسته حضرت میگوید پس از زمان شما هر این اقوال هر طایفه گویند یکی اسم در حلق
نموده [illegible] هر غیب [illegible] میکنند و دیگری اسم این را فتح [illegible] گذاشته [illegible] از این تکفیر

و تحقیق شده است و غلبه از احادیث رسیده و در تردد خود را موقوف میدارد و حق تشیع
خبار رسیده است و اما در خصوص آن حاضر شدم حضرت و پیغمبر از رافضه ... اسم
گذاشته از عرض کردم بحضرت ... لا و الله ما هم سموکم بل الله سماکم
ای ابا محمد جمعی از قوم فرعون هفتاد نفر ضلالت ایشان را دیدند و فرعون
و قوم او را ترک نمودند و مذهب ... موسی ... حق
موسی شدند ایشان را در میان لشکر موسی رافضه اسم گذاشتند زیرا که ایشان فرعون را
ترک کردند و در لشکر موسی ... عبادت ... موسی و هارون و در زمین
... در عالم ... موسی ... اسم ایشان را در توریة ثبت کن ... ایشان را
... نام نهاد ... اسم ایشان را در توریة رافضه ثبت نمود ...
اسم ... ایشان ... تا ایشان رسید یا ابا محمد الطاف خیر را
و شما ترک کردید شرارت و خلق فرقه فرقه متفرق و شیعه متشعب گشته و شما ...
بنبوة ... شدید ... رفته و ... اختیار کردید

نکرده جدی را از آل و اصحاب انبیا و اتباع آنها مگر امیر المؤمنین و شیعه از ار این
امیر ... یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا و لا هم ینصرون الا من رحم
معصوم و زمان امیر المؤمنین و شیعه اوست یا ابا محمد فهل سررتک عرض کردم
مذهب شوم زیاده ... خدا در عالم شما را در کتاب خود ذکر میکند
و ... یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان
الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم و به ازین اراده نکرده مگر شما را
و غیر از شما مراد نیست فهل سررتک یا ابا محمد عرض کردم مذهب شوم زیاده
ثم فرمود شما را در کتاب خود ذکر کرده فرموده ان عبادی لیس لک علیهم سلطان
و به ازین اراده نکرده مگر ائمه و شیعیان ایشان را فهل سررتک یا ابا محمد عرض
کردم زیاده ... یا ابا محمد شما را خدا در عالم در کتاب خود ذکر کرده فرموده فاولئک
مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و
الصالحین و حسن اولئک رفیقا در این شریفه مراد نبیین رسول ...

کردند آنچه را که خدا اراده نمود اراده کردند فابشروا ثم ابشروا فما ثم والله الا المرحوم
المتقبل من محسنکم والمتجاوز عن مسیئکم هر کسی که در روز قیامت بیاید با
تو [?] که شما هستید حسنه ایشان مقبول میشود و از سیئه ایشان تجاوز میشود یا ابا محمد
فهل سررتک قال قلت زدنی جعلت فداک مرتبه دیگر هم خداوند عالم شیعیان آل
محمد [illegible] یا ابا محمد خداوند عالم ملکه خلق نموده که ایشان ساقط
ذنوب از ظهور شیعه آل محمد است مثل تساقط ریح اوراق را در اوان سقوط آن
و این است فرمایش حق الذین یحملون العرش ومن حوله یسبحون بحمد
ربهم ویستغفرون للذین آمنوا استغفار ایشان والله برای شما است نه برای
[illegible] یا ابا محمد فهل سررتک قال قلت جعلت فداک زدنی مرتبه دیگر
که یا ابا محمد خداوند عالم شما را در کتاب خود ذکر نموده و فرموده من المؤمنین
رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ینتظر
وما بدلوا تبدیلا به درستی که شما وفا کردید به آنچه خدا از شما میثاق گرفته بود

از صدیقین و شهدا ائمه اطهار و مراد از صالحان شیعیان ایشان است [illegible]
[illegible] یا ابا محمد فهل سررتک عرض کردم فداک شوم زیاد فرما یا ابا محمد شما را در کتاب
خود ذکر کرده [illegible] دشمن شما را در آتش ذکر کرده فرموده وقالوا ما لنا لا نری
رجالا کنا نعدهم من الاشرار اتخذناهم سخریا ام زاغت عنهم الابصار
خداوند عالم قصد نکرده و اراده ننموده از این غیر از شما را و شما در نزد اهل این عالم اشرار
شمرده میشوید وانتم فی الجنة تحبرون و فی النار تطلبون یا ابا محمد فهل سررتک
عرض کردم فداک شوم زیاد فرما فرمود یا ابا محمد آیه نازل نشده تقود الی الجنة
ولا یذکر اهلها بخیر الا و هی فینا و فی شیعتنا و آیه نازل نشده که اهل
دوزخ [?] در آن به شر ذکر کرده باشد ولا تسوق الی النار مگر اینکه در خصوص دشمن و مخالف
ما است فهل سررتک یا ابا محمد عرض کردم فداک شوم زیاد فرما فرمود یا ابا محمد کسی
در ملت ابراهیم نیست مگر ما و شیعیان ما و سایر خلق از این بری است فهل سررتک
در روایت دیگر عرض کرد حسبی [illegible] شیعه ابو بصیر [illegible] گفت

و غیر از ما را بر ما برگزیده اید و هر گاه شما هم برگزیده اید شما را اخذ ام التغییر

چنانچه ایشان را تغییر داده و فرموده وما وجدنا لاكثرهم من عهد وان وجدنا

اكثرهم لفاسقين يا ابا محمد هل سررتك قال قلت جعلت فداك زدني

فرمود دوم يا ابا محمد شما را هم در آیه شریفه ذکر فرموده و فرموده اخوانا على سرر متقابلين

غیر از شما را اراده ننموده يا ابا محمد هل سررتك قال قلت جعلت فداك زدني

مرتبه سیم فرمود يا ابا محمد الاخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقين

و از این آیه غیر از شما را اراده نکرده هل سررتك يا ابا محمد عرض کردم فداکت شوم

زیاده نما مرتبه چهارم فرمود يا ابا محمد خداوند عالم ما را و شیعیان ما را و دشمنان ما را

در آیه شریفه ذکر کرده و فرموده هل يستوي الذين يعلمون والذين

لا يعلمون انما يتذكر اولوا الالباب مراد از الذين يعلمون مائيم والذين لا

يعلمون دشمنان ما است و اولوا الالباب شیعیان ما است هل سررتك

يا ابا محمد عرض کردم زیاده نما مرتبه پنجم فرمود يا ابا محمد و به خداوند عالم

مرکده

چنانچه در کتاب زینه ابن ابی منقولست که گوید عرض کردم بحضرت صادق علیه السلام مردی از

شما هم از زنا معروف و کمال است در حق شما شراب حرام خورد و مرتکب معاصی کبیره

می شود ما از آن بیزاری کنیم ، می گوئیم از زنا و ما راز او نشیم فرمود

مر فعله ولا تبرؤوا منه احبوه وابغضوا عمله عرض کردم ایا جایز است

هر بان فاسق فاجر بگوئیم فرمود نه از فاسق فاجر مطلق گفتن جایز نیست

بلکه فاسق فاجر کافر جاحد انکار است هر که با اولیاء و دوستان ما عداوت

نماید فاسق باشد ابی الله ان يكون ولينا فاسقا فاجرا وان عمل

ما عمل و از این عبارت معلوم شود هر قدر معصیة کبیره باشد و هر گونه معصیت

از آن صادر شود باز از آن فاسق نشود و مطلق فاسق بر او نتوان گفت

ولكنكم تقولون فاسق العمل فاجر العمل مؤمن النفس خبيث الفعل

طيب الروح والبدن والله حتما از دنیا بیرون نرود مگر آنکه خداوند او را

از آن گناهان پاک می نماید و خداوند عالم او را محفوظ می کند با ان

فیبغضا وجهد مستوفی عقید انتهز و عثمه لا خوف علیه ولاحزن حتی یکیه
این رسالۀ محکم بشارت است باینکه کسی که در تحت سعی گرده باشد او در شکن خداست
و حکم از دشمن خود رضی میشود و امر حیا را ته صحیح نمی باشد پس لازم است بدارا کی که
در سعی از ان مرحوم تا خدا از ان راضی شود و خدا بدارا کی اجرا نموده او در دنیا
و در وجب زیاد سعی او باشد و ان از است که حال محمد از دنیا خارج نشود
مگر اینکه از تمام سعی خود صاف میشود و لقضیه ان بچند امر است یکی انست
بعضی از مصایب دنیا مبتلا میشود و ان یا از مال او یا بدن میرسد یا در بدن
ان میرسد یا از اولاد ان میرسد یا اینکه مریض میشود و ادنی ما یصیب
به ولیّنا ان یرید الله دو یا مجهوله فیصبح حزینا لما رای فیکون ذلک
کفاره له و اگر اینها هم باشد و بایم مصایب مبتلا نباشد از اهل ترتیه جان
براو وارد میشود برای آنکه اگر بانها هم مبتلا نباشد امام میفرماید او شدید
علیه عند الموت ... فیلقی الله طاهرا من الذنوب اینها و

حضرت ادریس را ... نیز نمودند و در این حدیث شریف مذکور شد که خدا و عالم غیب ان
ال محمد را داخل جهنم نمیکند اگر چه معصیت کار و مذنب باشند چنانچه کسی را داخل بهشت
نمیکند اگر چه شب ها تمام و ایام صائم تمام عمر خود را در عبادت و اطاعت خدا در بیاورد
نماید از شما سؤال میکنم اعمال و عبادات شما افضل است یا عمل علاوه حق اهل علم و
افضل است یکی که چون دیدن عالم افضل از عبادت چهل روز نفس کشیدن افضل از عبادت
عابد است و عبادت سلمان افضل از تمام اعمال علما است و عمل انها پیش افضل
افضل است از عبادت سلمان پس ... اگر شخصی را ... بیاید
اورند و عمل ان سعی عمل صاف و بیضا باشد و ولایت ال محمد را قبول نداشته
عمل ان مقبول نخواهد شد چنانچه در کتاب ... از یونس بن حباب منقول است
از حضرت سجاد علیه السلام روایت میکنند در تمام رسول الله بعد از حمد خدا
و ثنا بر ان فرمودند ما بال اقوام اذا ذکر عندهم ال ابراهیم و ال عمران
فرحوا و استبشروا و اذا ذکر عندهم ال محمد اشمازت قلوبهم فسم کذا

نقص محبت در دل قذارت است هرگاه در روز قیامت شده او را در محل اعضا
بی اراده صادر شده باشد خداوند عالم قبول نمی‌کند مگر آنکه علاوه بر
خداوند بیخ لولاک است و ولایت امیر المؤمنین و کسی که بولایت آل او
معتقد باشد و فضایل او را قبول کند اگرچه نفهمد چنانچه در اختصاص
مفید باشد و خود را بالمعرفة منقولست که شنیدم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام
هرکسیکه محتاج شود برؤیت ما و او را حاجتی داشته باشد و اراده کند ما را
ببیند در موضع خود را شب سه شب غسل کند و با ما مناجات کند ما را ببیند
و با ما مفقود میباشد در موضع آن از او خلقی یعنی عوض کوه سیاه کی از آب
و ببیند که پدر و شما را در خواب ببیند در نور لیس الغیب [illegible] انما
نعید علیه قولنا و نعتقد عنا اعمال یعنی عمل از ما شده گی
بلکه از غیب استفاده میشود از ما فاسق مطلق گفتن این حدیث بلکه باید
معتقد کی نفس تواضع و از این اعمال [illegible] در روز قیامت در آن [illegible]

عجب که امیر المؤمنین بعد از آن در ایام [illegible] یکی از اصحاب [illegible] یکی
اللهم الوسعة التی هی اوسع من ذنوب اهل الارض جمیعا [illegible] و شفاعت
عجب که امیر المؤمنین اگر در رحمت از آن خطا باشد و [illegible] لابدات
[illegible] که شفاعة نبیه و امیر المؤمنین تنقض ها الغیب [illegible] رحمت
علی الکافر کی از اخبار ولایت و محبت امیر المؤمنین لیصح باشد اگر در این معصیت گناه
از اوصاف [illegible] گشته و ذنوب و معاصی را از آن رفع نماید و طلب [illegible]
و چون روز اول معاصی از آن بر طرف شد دیگر وجهی ندارد [illegible] داخل جهنم
اما ولایت و محبت و مودت امیر المؤمنین شرطی دارد و [illegible] فضایل گفتن یا کتاب
فضایل نوشتن یا مجالس فضایل رفتن کفایت نمیکند [illegible] در موضعی
که فضایل بگوید یا بگوید محبت است غلط است بلکه محبت آل محمد [illegible]
در باطن اقرار بفضایل و ولایت داشته باشد [illegible]
اگر [illegible] فضایل و مناقب امیر المؤمنین را گفته و نوشته اند بلکه کی [illegible]

از طرف جهت که فضائل ایشان را تصدیق نماید و فضائل و مناقب ایشان را تکذیب نماید و باطن
تکذیب کند و عقاید نداشته باشد شقی اشقیا است چنانچه امام علیه السلام میفرماید

ان اشقی الاشقیاء من یکذبنا فی الباطن ما یخفا و یصدقنا فی الظاهر

این کلام شریف امام علیه السلام صریح است در آنکه ما عوض میکنیم لبیک ان شیعه است
در باطن تصدیق فضائل آل محمد نماید و الا اقوال ظاهره مر اینها نفعی ندهد
خود از ظاهر تصدیق آن نموده و در سه فقره از فقرات آن بزرگواران در شام
تکذیب نماید شیعه نیست بلکه شقی ترین اشقیا است پس لازم است یعنی محبت امام
علیه السلام کرده و فضائل ایشان را ... اعتقاد حاصل شد خلاف هر دو خطبه
این حدیث شریف امام خود ذکر فضائل خود را فرماید عوض کنم و اینها که
دهید بشرط آنکه لقب ... رجوع کنی و ببینی هر اشتراک در آن نیست و آنها را که
دیگر دید در آن مسجد است یقین بدان هر در محبت امیر المؤمنین محبوب خواهی
شد والله دهکا در وقت دیگر آن نظر رد رفیق خود کن هر یقین آنها را کافی

درجه دارد از ان ظاهر ... ولا نکوند مکن دعای ... در ان حدیث القدر ...
در شان ... شد ... اگر ... آن باشد زیرا که میفرماید نحن ابناء النبی المختار و ابناء
رسول رب و ابناء امیر المؤمنین و احباب رب العالمین و در آن فقرات
اشکال ندارد اگر همه تمام فضائل در جناب رب العالمین ختم شد و وقت
اما ندارد و در عوض نام و بعد میفرماید نحن مفتاح الکتاب حال بدانکه
کلام است کتاب ... مفتاح ... کتاب ... پس مفتاح کتاب ... از تورات ...
در انجیل و صحف و قرآن مفتاح کتاب ... در علم ... مع اللسان
الا ... عبارات از ... امیر المؤمنین ... و اولاد آن و بعد میفرماید بنا

نطق العلماء و لولا ذلک لم یهتدوا نحن زینا السماء ... بنا الصلاة ...
علی البیت فی السماء و الارض شرح و تفصیل این فقرات ...
در محل خود ... و بعد از ان بنا کوید ... ثابت ... در ...

نبا غفر لادم و بنا ابتلی ایوب و بنا افتقد یعقوب و بنا حبس یوسف

وبنا ورق البلاد وبنا انبات الثمر ... در عالم امکان و کون ...
طلوع کواکب و غروب آنها و نور و ضیاء کواکب و حرکت افلاک و اثمار اشجار و رسیدن
و... و... آنها و غیرها مخلوق خلق نشده و مرزوق روزی داده نشده
مگر به برکت امیر المؤمنین و اولاد او است در کتاب توحید از مروان بن صباح مروی است

قال قال ابو عبد الله ان الله خلقنا فاحسن خلقنا و صورنا فاحسن
صورنا و جعلنا عینه فی عباده و لسانه الناطق فی خلقه و یده المبسوطة
علی عباده بالرأفة و الرحمة و وجهه الذی یؤتی منه و بابه الذی یدل
علیه و خزانه فی سمائه و ارضه بنا اثمرت الاشجار و اینعت الثمار و جرت
الانهار و بنا نزل غیث السماء و نبت عشب الارض و بعبادتنا عبد الله
لولا نحن ما عبد الله خداوند تعالی بروش خود بیرون شته است اول ایشان محمد خاتم
النبیین ثم علی سید الوصیین ثم فاطمة سیدة نساء العالمین
و ... ... نامیده شده

مقصد هشتم در زبان منکرین فضائل ائمه معصومین علیهم السلام که لعنت خدا
بر لعن الهی و لعن لاعنین بر آنها باشد ... خداوند تعالی در کتاب تکوینی بر عوض ...
و محکومات ... کتاب تدوینی در کتب سماویه خاصه در کتاب مجید خود در آیه شریفه
والذین یکتمون الآیة لعنت فرموده بر کسیکه در مجالس و محافل و منابر فضائل آل
محمد را ترک نموده اوقات این عوام کالانعام را تضییع کرده بقصص باطله
حکایات زائده و وقایع و حوادث دائره یا وضایع دخیله خارجیه مشغول دارند
گفتگو رابکه غیر از فضائل امیر المؤمنین را بگوید و کر شوی گوشی غیر از فضائل
امیر المؤمنین بشنود کور شود چشمیکه بغیر از فضائل آن ... کند شل شود دستیکه
غیر از فضائل آن بنویسد و ... ... نباشد بروید
در ... شیخ ... ... منقول است که گفت شنیدم حضرت ... و ...
... ... حضرت پیغمبر ...
... ...

علی ذکرنا الا باهی الله بها الملائکة فاذا اجتمعتم فاشتغلوا بالذکر [illegible]

در اجتماع شما و مذاکره شما احیاء آل البیت است و از مفهوم این حدیث مستفاد میشود چنانچه

باعث احیاء آل البیت است و هر چه موجب اماته ایشان است حالا در زمان ما پس اگر

امیرالمؤمنین با بودن [illegible] کسی و دشمنی هر دو تن آن او را می‌کشد و هیچ اقدام

کی نماید ما نشسته است ما گرسنه است اگر اسب بخشد و یا چیزی نخورد می‌میرد تکلیف شما

چنین صحبت دروغ نگوئید [illegible] نه بلکه تکلیف محبت و دوستی امیرالمؤمنین

است هر کس قادر باشد هر روز نقش کتابت دهد باید کتابت دهد و کسی هر روز داشته باشد

باید آب دهد و کسی غذا از نان و غیره بهم رساند باید نان دهد والا متی [illegible] او را

نخواهد دروغ نگوید من محب او هستم اما امر الله و هر چیز حب علی امیرالمؤمنین

عدم اجتماع چنین متقرین شیعیان است در حضور مجالس و مساجد زیرا که امام

میفرماید عدم اجتماع شما از اسباب هلاکت شماست و ترقی بعد از اجتماع

مذاکره ذکر فضائل و مناقب آل البیت پس اگر در مجلس یا مسجدی جمع باشید در آن

ذکر

ذکر فضائل ائمه و اهل بیت بکنید هر یا این علم اثر یک فضیلت امیرالمؤمنین [illegible] اثر یک قدر

حضرت سیدالشهداء ادراک کنیم که حاضر مجالس و محافل و مساجد بذکر فضائل امیرالمؤمنین شود

ابد نشر کنید والا تکذیب اسلام لازم می‌آید و آمر اینکه هر چه باب امیرالمؤمنین زنده [illegible]

اجتماع شیعه و محبین است در مجالس و مساجد و در ترقی ذکر فضائل او است پس [illegible]

امیرالمؤمنین را چرا زنده نمی‌کنید و جواب نمی‌دهید چرا مجالس و مساجد که امام [illegible] گشته

حاضر نمیشوید در حال آنچه ایشان نه [illegible] شوند [illegible] شما [illegible] و لعن [illegible]

موعظه و نصیحت نمی‌شنوید اختم المجالس علی عینک با بصیره و حضور مجالس کم شود

ذکر ما [illegible] چه فائده است در آن مجلس یا مسجد هر [illegible]

این مجلس [illegible] اگر دیدید در آن مجلس یا مسجد قومی [illegible] نشسته اند ذکر خدا

در آن بنشینید در آن مجلس بنشینید اگر عالم باشید علم تو بر تو نفع می‌بخشد و علم [illegible]

میشود و اگر جاهل باشید چیزی [illegible] تعلیم می‌نمایند [illegible]

[illegible] و شما هم [illegible] باشید و اگر [illegible] در آن [illegible]

[illegible]

نه همینه صحبت دنیا کنند و اسباب تعمیر دنیا را گفتگو نمایند زیرا که صحبت ایشان بر شما
اثری و ثمری نمی بخشد اگر عالم باشید بر علم شما نافع نمی شود و اگر جاهل باشید جهالت شما را
زیاد می کنند بلکه [illegible] این مجالس و حضور این صحبت [illegible] مغفرة و صلة بر شما باشد
زیرا که امید هست [illegible] حقوقی خدا نماید در جالسین و حاضرین هم [illegible]
و شریک [illegible] آنها باشند عجب است ای اخوان زمان هر کس را از این گروه [illegible] تحصیل
نکرده از او عالم نگویند و تعریف نمایند و تقلید می کنند و نماز می خوانند [illegible] جمع
[illegible] از علماء حق و کسی که [illegible] تحقیق در فضائل بنمایید و حال [illegible]
از این حدیث نقل می کند [illegible] از ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام قال دخل رسول الله
المسجد دید جماعتی [illegible] جمع و طواف کرده [illegible] ما هذا فقیل علامة [illegible]
[illegible] یعنی کثیر العلم است [illegible] علامة چیست [illegible]
[illegible] و از انواع علم کدام نوع علم را [illegible] انما العلم ثلاثة آیة محکمة
او فریضة عادلة او سنة قائمة و ما خلاهن فهو فضل [illegible]

و ارجح [illegible] علوم [illegible] علوم [illegible] علوم حکمیه [illegible] دارد یا غرض [illegible]
[illegible] از این [illegible]
و از [illegible] وارباب کمال [illegible] مقدم داشته ترجیح [illegible]
[illegible] غرض [illegible] ارباب عرب و وقایع عرب و ایام جاهلیه و اشعار [illegible]
[illegible] فقال النبی ذلک علم لا یضر من جهله و لا ینفع من علمه
[illegible] علامه کسی را می گفتند هر از انساب و وقایع و اشعار
[illegible] حال [illegible] جمیع [illegible] کسی را [illegible]
[illegible] و وقایع [illegible] عالم [illegible]
[illegible] حکمیه [illegible]
[illegible] جمیع [illegible]
[illegible] تقلید [illegible] علم [illegible]
بر تعلیم و تعلم این علوم [illegible] تکلیف [illegible]

برای جواب خبر در حضرت حجت الله پیغمبر ما و امام صادق ع از مفضل بن عمر جعفی منقول است
میگوید بمفضل ابا عبد الله اول ... وجود عالم انسان که ... اولها ان تعرف ...
هر تو را که خلق کرده و که روزی میدهد و که زنده میکند و که قبض روح کرده و که
قوه و قدرت داده و یا او تو چه صنع که ترا خلق کرده و عقل داده و روح داده
و نفس داده و جسم داده و حس داده و سبب زندگانی مهیا کرده و این عالم را
تامل نما و فکر کن مثل خانه خلق کرده جمیع ما یحتاج به را در آن خلق کرده
چنانکه سقفی میخواهد فالسماء سقف خانه فرشی لازم است زمین فرش او و خانه چراغی
لازم دارد نجوم چراغهای او و خانه ذخیره لازم است جواهر مخزونه ذخائر اوست
جمیع آنچه در این عالم برای اسباب لازم خانه و برای انسان مهیا است از این
... اجزاء عالم و احتیاج بعضی از آنها به بعضی و انتظام بعضی از آنها به بعضی دلالت
دارد بر آنکه آنها را مدبری است و نظم این امور با اوست اما این مطلب را در ... مشاهده
نمی کنی و نمی بینی هر تو را جوارح و اعضا داری هر یکی از آنها کاری دارد دیگری آلهٔ رؤیت است

دیگری آلهٔ شنیدن است و یکی آلهٔ بوئیدن است و یکی آلهٔ کتابت است و یکی آلهٔ تکلم و نطق است
و همچنین انتظام این اعضا و ارتباط اجزاء دلیل است بر وجود مدبری از صفات
الصانع را که ... عالم است و قادر است و سمیع است و بصیر است و سلطان و مالک است
هر امری را او اجزا است صاحب اعمال حسنه را جزای خیر میدهد و اعمال سیئه را جزای شر
میدهد هر عملی و عقابی از هر یک صادر شود مکافات و مجازات آن بحسب عمل او
خود را خواهد داد و الا عبث و لغو لازم میآید و برای اثبات این مطلب اصلح احکام
بعضی از احوال سلف را نقل کنم که از ... خلق جم ... رسانیده و داشته باشند و کلان بگفته
هر بعضی از امرا این ... در این عالم مانده گذشته و با فراغ و تباه اسباب شده اند
نمود ... شده ... رابها اثری ... مرتب نخواهد شد بلکه ... عملی را
با او ... نخواهند گذاشت و این قدر از عقب زحمت کشیده اند و عقاب عمل
شده از ... است این ... حصه ... باشد ... رسیده در زمان خود شان
... نفع ... را ... لذت ... اثر ... و از ... خواهد داشت

از حضرت صادق منقول است که چون خاتم الانبیاء را بمعراج بردند در راه بوی خوشی استشمام نمود
پرسید که از جبرئیل سؤال نمود این چه بوی خوش است گفت یا رسول الله این بوی از خانه [illegible] بیرون
قومی را که [illegible] خدا [illegible] عذاب کرده [illegible] تا هلاک شدند خضر از اولاد سلاطین
بعضی گویند که اسم آن حضرت [illegible] پسر [illegible] آدم بود و بعضی گویند خضرون [illegible] و بعضی گویند
[illegible] بود و مشهور آنست که اسم مبارک ایشان [illegible] [illegible] عالم [illegible] و بیامد
نوح بود و بهر جا که بر زمین خشکی می نشست سبز و [illegible] می شد از این جهت خضر نامیده شد
ایمان [illegible] بود در [illegible] پدرش [illegible] مشغول عبادت شد
و پدرش فرزندی جز او نبود [illegible] به پدرش گفتند [illegible] پسر داری [illegible]
[illegible] او را [illegible] خدا [illegible] عالم [illegible] پادشاهی [illegible]
و فرزندانش باید دختر [illegible] او [illegible] خضر او را [illegible]
[illegible] روز دیگر [illegible] گفت [illegible] پنهان [illegible] از تو [illegible]
[illegible] واقع شد [illegible] خضر [illegible] گفت

[illegible]

[illegible] بباشد این [illegible] جهت [illegible] دروغ گفته باشد [illegible]
[illegible] آتش [illegible] شده [illegible] کردند و دیدند [illegible]
[illegible] در [illegible] آن [illegible] غائب [illegible] در او [illegible] خضر
او [illegible] خضر [illegible] کرد [illegible] قبول کرد [illegible]
سؤال کرد گفت [illegible] هرگز ندیده [illegible] خضر [illegible]
گفت [illegible] و [illegible] روز [illegible] شد [illegible]
[illegible] گفت [illegible] خضر [illegible]
[illegible] از نظر مردم پنهان شد
[illegible] ~~[illegible]~~
تا [illegible] خضر [illegible] کشتی [illegible]
[illegible] خضر را [illegible] دیدند [illegible]
[illegible] خضر [illegible] گفت [illegible]

در این شهر خواهی امروز شما را به شهر خود برسانم لکن شرط آنکه قصه که من بعد بگویم [illegible] و دیگری [illegible]
چون [illegible] خضر را [illegible] گفت ای [illegible]
خود [illegible] را [illegible] امروز [illegible] خود [illegible]
[illegible] خضر را [illegible] پادشاه گفت [illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible] خضر [illegible]
ای پادشاه لشکری با من همراه کن تا بان جزیره روم و خضر را بیاورم و این مرد را [illegible]
تا دروغ او ظاهر شود پادشاه لشکری همراه او کرد و امر فرمود [illegible]
بان جزیره برد و خضر را [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] که [illegible] عالم [illegible]
[illegible] خضر را [illegible]
[illegible] قصه خضر را [illegible]
[illegible] خضر را پنهان کردیم [illegible] ایمان [illegible]

[illegible] پادشاه [illegible]
روزی در [illegible] گفت لا حول و لا قوة الا بالله [illegible]
شنید گفت ای [illegible] گفت ما شاء الله [illegible] رسول [illegible]
ترا [illegible] گفت [illegible] دختر [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
که [illegible] گفت [illegible] پادشاه [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت
[illegible]
یا رسول الله [illegible] توحید الهی را [illegible]
[illegible]

والثانی ان تعرف ما صنع بک

[illegible]
بدانی که خدا ترا چرا خلق کرده است [illegible] عبث خلق نکرده و بدان که ترا [illegible]

نماید عمل بر آن صفتی و وجهی دارد والثالث ان تعرف ما اراد منک وتؤدی
و خود هم درین دنیا باشد در آخرت و طلب دنیا نکوهیده اگر بعوض خدا نوعی از آن است عظیم است
اگر دنیا بود که ازوی است در جهنم و هر آینه لازم نبود و دنیا در آخرت راه شود حج نماید او و عادت
دنیا و طلب او را بگوید در حال آنچه اکثر آیات و احادیث در مذمت دنیا و امر دنیا است
و اکثر اخبار در مدح دنیا است که امام فرموده لا یشغلک طلب دنیاک عن طلب
دینک فان طالب الدنیا ربما ادرک و ربما فاتته فهلک بما فاته منها برای
طلب دین خود را هیچ که بطلب امر دنیا سپرده و او را از دست ندهد حد که مشغول شود
دنیا مذمت او بسیار و دین هم از دولت او بیرون شود خیر الدنیا والآخرة میباشد مشغل
شغل دارد دولت هر چه بیرون شود هم دارد و دین نماید و چون تحصیل کند بیچاره مانده رنج
و خلق هم مردم هیچ نباشد باید آنکه چون مذمت او بسیار گرفتار رنج حاکم میشود آنچه
داشت از دولت کم گرفته و حیرت میماند و هر آینه میکند دین او بیرون شود و دنیا هم بیرون
و شغل عبادت بر آن هر چه ... را از بر او حق خدا است که دنیا یک لحظه در قرب آن

در مذمت دنیا مجهود

خدا اوست که در حقیقت عالم از برای آن است که آدم عوض دارد و بندگان الهی باید از برای تحصیل
معرفة آن عوض بروند و مقصود الهی را از دست بدهند و اگر از آن ترک نموده و مقصد خود
در طلب و تحصیل دنیا باشد ضرر و زیان برده است حضرت رسول اکرم بکلمات معجزنما فرموده
و هو ما قال ... الله یعلمون ... بل هو ... انما المغبون من اتى
دنیا على الهوى عوض خدا او دنیا در مقصد خود نموده حضرت ... کلی علم آن است
هر که این صفت ... ایمان و هر یکی از آنها علامت دارد و علامت ایمان آن است
عبادت که ایمان به توحید خدا او حق و ایمان به کتاب خدا و ایمان به رسولان
داری که این علامت موجود باشد بکمال انتخاب ایمان دارد والا هر چه انکی از اینها
نباشد هر هم با اینها ایمان واقعی ندارد اگر از رسول ... بپرسند پس بخدا اقرار و اعتقاد دارد
و الله بحضرت ... و احکام از ... و به پیغمبر اعتقاد داری ...
احکام و شرایعی دارد چرا اعتقاد داشته و به کتاب خدا اقرار داری آن کتاب
... خدا است چرا ... آن عمل نمی کنی چه جواب ...

عوض آدم از عالم معرفت الهی است

علامت ایمان

علائم عمل

و علائم علم او چهار است معرفة الله و معرفة محبة او و علم مکاید و حفظ مکائد او است تا او [illegible]

و علائم عمل نماز است و روزه و زکوة و خلوص است و چون راه شناختی است

ماسوی را چون است شیاطین انسیه و جنیه در این خصوص هستند که با آنها صدیق [illegible]

زیرا که با آنها عداوت دارند و طالب این هستند که خدا را [illegible] باشد چنانچه

اعدا در این انسیه عمل [illegible] می کنند آنها تغییر می کنند و مذمت می کنند

در [illegible] صالح می بینند از روی حسد بگویند [illegible] و اگر ماند ببینند بگویند

اگر [illegible] ببینند در عملی اذیت و آزار می کنند و گویند [illegible] و جوش [illegible]

و اگر در مجلس صحبت ذکر خدا و حدیث بخواهد گویند از [illegible] آنها [illegible]

در جمیع اعمال خیریه و افعال شرعیه آن ایراد و تعرض بوده [illegible] ایشان

هر [illegible] کار آن را [illegible] چون بیدین و [illegible] بی مذهب [illegible] شیاطین جنیه

هم جنبه و مکر میخواهد تو را از خدا پرستی منصرف سازد و تو شبهه باشی [illegible]

[illegible] حضرت و [illegible] ایشان [illegible] اگر از شیاطین جنیه بگویند [illegible]

بگو انما خلق الحیاة الموت وتدخل الصدقة منی الجنة الذ [illegible]

بگو الحمد لله خویش داده او و خدا گرفت و زکوة را از زنده [illegible] و دیگر زکوة از [illegible]

[illegible] است و اگر بگوید حق برای ترا ظلم کرده و تو مظلوم شده در یکی از ظلم [illegible]

ان بگو انما السبیل علی الذین یظلمون الناس وما علی المحسنین من

سبیل و اگر از این طرف [illegible] مایوس نباشد می خواهد از راه [illegible]

معتقل بوده از راه حق [illegible] اگر جنگ [illegible]

مال [illegible]

اگر [illegible] در حقیقت [illegible] حیات [illegible]

[illegible] والرابع ان تعرف ما یجری

من [illegible] نیک [illegible] طرق [illegible] از راه حق [illegible]

می کنند [illegible]

[illegible]

و بعض القابات [illegible] بعضی از ائمه هدی از دین و مذهب [illegible] عالم و دوران

و اخبار و احادیث و فضائل و مناقب [illegible] بلکه قرآن و علما [illegible]

از زبان حق [illegible] از ایشان [illegible] از این جهة در حدیث شریف

مرقوم: و خیر الناس من بعد نبیّنا من ذاکر بامرنا و دعا الی ذکرنا و در بعضی

الاخبار حدیثی نقل می‌کنند [illegible] بن تغلب [illegible] منقول است

از امام جعفر صادق ع که فرمود [illegible]

[illegible] ذکر خدا [illegible]

عوض [illegible] و کیف [illegible] هر شخص [illegible] و ذکر خدا [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

در [illegible] ذکر [illegible] و چون [illegible] کفوا

فان هذا الحکم فیقول الله تعالی اکتب [illegible]

[illegible] ذکر فضائل امیر المؤمنین [illegible]

حدیث [illegible] امام

مقصد نهم

بیان نمودن حسد و عداوت [illegible] تعصب

بر ظهور حق و نفی [illegible] اخفا و کتمان آن و فضائل و مناقب آل محمد

[illegible] حضرت خاتم [illegible] صلوات الله [illegible] طائفه [illegible]

حسد و عداوت با پیغمبر و امیر المؤمنین و اهل بیت [illegible]

و فضائل و مناقب ایشان را مخفی و مکتوم [illegible] و تحقیق [illegible]

[illegible] طائفه [illegible] کتب [illegible]

[illegible] تاریخ [illegible] ایات [illegible]

[illegible] وصف ایشان را [illegible] توریة [illegible] دیده [illegible]

[illegible] طائفه [illegible]

آنچه در فضائل و مناقب امیر المؤمنین علیه السلام دیده بودند [illegible]

[illegible] مناقب [illegible]

امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

پس ای برادر ... این عمر ... روزگار فانیه دنیا فضائل ... حق را شنیده
رحق طلب بنمایی ... را از طرق خفیه گذاشته تفرقه و عداوت ...
... [illegible] و اتفاق را به بعض ... سبیل ...
... طلب و تفهیم ... داد له در فضائل ...
... وقال علیه السلام من قوّی مسکینا فی دینه ضعیفا
فی معرفته علی ناصب مخالف فلقّنه حجته لقّنه الله یوم یدلی فی قبره ان یقول
الله ربی ومحمد نبیی وعلی ولیی والکعبة قبلتی والقرآن بهجتی وعدّتی
والمؤمنون اخوانی فیقول الله ادلیت بالحجة فوجبت لک اعالی درجات
الجنة فعند ذلک یتحول علیه قبره انزه ریاض الجنة ... [illegible]
حضرت صدیقه ... رسیده ... با یکدیگر در امر دین ...
... [illegible] اثبات مطلبی از مطالب ...
... [illegible] و قبول ... طائفه اثبات ...

بیشتر است

بیشتر است چنانچه فیض القدسیه ... شنیده ... اعتقاد ...
... [illegible] ... حق ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
لیکن واقع است ... [illegible] ... فضائل نموده و ...
عداوت ... [illegible] فضحت علی المؤمنین ... [illegible]
علی المعاند ... حضرت صدیقه طاهره ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

لفاطمة بانتفت على المسكين الامين من الجان الف الف ضعف ما
كنت انفقت لها از اين حديث شريف ظاهر است [illegible] شد هر كس [illegible]
از محبين آل الله را از مطلبى از مطالب اسلاميه را حل نمايد مسئله را بان اش تعليم نمايد
ثواب بيشتر از تمامى دنيا و هزار هزار مثل آنچه در جهان بران مقرر شده و حقيقه
بهتر از ارباب كمال و معرفت و مقربين درگاه عليه از ان [illegible] والذى
هر از اين [illegible] در ثواب فضائل امير المؤمنين [illegible] معلوم
با [illegible] و ديگر فضائل از ارزش علم و معرفت جواب داده عقبه نمايد يا
دنيا عوض نمى كند بلكه اگر تكليف نمايد هر [illegible] بران تعليم [illegible] حساب
ساز باشد يا هزار [illegible] مطلوب باشد ليكن [illegible] ديگر را
هم تعليم كن و هيچ را نمى خواهد چنانچه از محبين آل الله بسيار روايت شده
از حضرت ائمه طاهرين [illegible] تكليف و [illegible] كرده اند در عطا [illegible] مطلب
ايشان القا و تعليم مطلب را اختيار كرده اند و ترجيح داده اند از [illegible]

[illegible]

مرد [illegible] حضرت امام حسن عليه السلام آورده كه حضرت فرموده اى شخص در عوض
مسئله اى [illegible] هزار درهم [illegible] هزار درهم [illegible] نمايم
يا آنكه بابى از علم بر تو بگشايم [illegible] در [illegible]
[illegible] ازان [illegible] اگر اختيار تو [illegible]
باشد [illegible] را بر تو [illegible] باب علم بر تو [illegible] درهم را
[illegible] و اگر اختيار [illegible] باشد [illegible] كنى و [illegible]
اختيار [illegible] بران [illegible] خواهد [illegible]
عوض [illegible] اگر بران [illegible] باشم [illegible]
[illegible] هزار هزار [illegible]
از دنيا [illegible] اختيار [illegible] نمايم بلكه [illegible]
اختيار [illegible] و آن [illegible] تعليم [illegible] حق صدا را [illegible]
از [illegible] حضرت امام حسن عليه السلام [illegible]

مختصر کلمه در این باب حضرت شیخ ثانی اشاره نمود چه در روز رهم این مطلع که این
مردود است که ما هی را در حضرت کسی نفهمیده اند این خبر مشهور شده ما علیها
رسیده حضرت ان بزرگوار در زیارت سید فرمود یا عبد الله ما یریح حمله فعل یحاسب
ولا الکتب احد من الاولیاء ما الکتب کتبت مودة لله اولاً ومودة
لمحمد وعلی صلی الله علیهما ثانیاً ومودة للطیبین من اهلها ثالثاً ومودة للملائکة
رابعاً ومودة لخواص المؤمنین خامساً ما کتبت بعد ذلک فوق
ذلک ما هو افضل من الدنیا الغربیة فهیئا لک هنیئا این کلمات
سه کلمات اول تمام الاول است و انها ظهور ایشان تفضیل و روشن است که مرجع و
این است زیرا که اگر شخص عالم ولایت و برهان در جمیع قطعیه مسلمه دانسته باشد
تمام طرق هدایت ساده شده چنانچه از زمان آدم تا زمان خاتم
خداوند عالم انبیا را بحق فرستاده و از برای ایشان کلام
باد و در برهان نشان داده رحمت ایشان روشن گفته اند و لهذا آنکه ایشان و تشنیع

بعد از آن علما جوییده اند یا حیله که امر خیر را اتمام حجت و الکمال الدین
برهان مطلب علما را حجت اقدام نه فهمیده اند از جمله حجاب این امر بوده در زمان
که بوده انبیا اولیا و روحت که در نظر و حجت که جاهلین در بیان اولیا شد
و نزد امر کسی بوده که اوصیاء الوهیه نمود و مفرور شده بحال رسالت و ثروت خود
و مغرور گشته ملک خود و تمام زمین مالک شد چهار نفر تمام زمین
مالک شده دو نفر از ایشان مؤمن است سلیمان و ذو القرنین و دو نفر
کافر بوده نمرود بخت النصر و نمرود باشد هر شخص یا پادشاه و اراده
تمام زمین بوده مالک رقاب بوده و تمام خلق از ایشان می‌ترسیدند در زمان
آنکه نمود ادعای الوهیت می‌کنم زیرا که دیدیم در زمان خود مرد و صفات
هر روز در تخت ایات نشسته گفته چه خدا و چه کتاب و چه پیغمبر و چه امام
که در تحت او از نمرود زیاد شد بلکه مغرور نباشد می‌بینم صنعتی در غلط
بعد از آن در بر مال و عزت دنیا و شعار ایشان دخل جهنم نموده ملک ...

نمرود ادعای ... / نمرود با همه ... فرعون ...

چنانکه چون حضرت ابراهیم نمرود را دعوت کرد به توحید و عبادت حق تعالی نمرود گفت خدای تو کیست
کرده و مرا خلق نموده و این قوه بینائی را بمن داده و مرا زنده کرده قادر است که اظهار از
بمیرد و نمرود قبول نکرده و نمرود گفت رب تو کیست او هم دارا دشمنی دارای
شئ اعلاء که هستی و قدرت دارد دشمن قدرت را از چه دارد من هم دارم چرا تابع او شوم پس حضرت
ابراهیم دارد و من هم دارم قال ابراهیم ربی الذی یحیی و یمیت نمرود گفت انا
احیی و امیت اعتقاد کرده چنین فهمید مقصود ابراهیم کشتن و زنده کردن است گفت من هم
میکشم و زنده میکنم زیرا که کسی در حبس و زندان من واجب القتل است عفو میکنم و بی
گناه را که بیگناه زنده است میکشم امر کرد زندانیها را بیاورند یکی را رها کرد و یکی را کشت
و حضرت ابراهیم که دید نمرود چنین فهمید مقصود از اسم از حیوة و ممات نبات
و جماد است و بیان خدا منفرد است و عاجز از خدا کسی بیان قادر نیست
حضرت ابراهیم دید که دلائل و براهین عقلی بر وی اثر ندارد بنابراین لازم است
بر حسب ظاهر نادان باید از شاهد حسی برهان عدول کرد و با او مجادل جهان

گمان کند آنچه ابراهیم گفت از جنس است که نمرود گفت از آن طریق منتقل شد به حجت قوی
از ابراهیم بگیرید و اعتراض نموده معارضه ماننده که بگویید بیان قادر نیست غیر از سخن
و کسی بیان قادر نیست و صفتهای که از نمرود واقع شده تدلیس و عوام فریبی است ابراهیم
کسی هم قادر باشد بر حیات و ممات پس خدای تو قادر بر این است شمس المشرق و کسی قادر
شود بر این آفتاب از مشرق قادر مطلق بر این از مغرب قال الله یأتی با
لشمس من المشرق فات بها من المغرب یعنی خدا آفتاب را از مشرق
می آورد تو هم اگر خدائی باید قدرت داشته باشی برگردانی آفتاب را تو هم او را
از مغرب بیاوری زیرا که معنی خدائی است و شأن خدا خود را بیاورد فبهت الذی
کفر آن کافر مبهوت ماند و در انقطاع جواب متحیر شد نمرود است جواب دیگر
ولید حضرت ابراهیم از معبود رب است چه من او و هم غیر از خدا ابراهیم کسی قادر
نیست اگر جواب هم ممکن باشد نمرود نمیتواند جواب دهد زیرا که والله لا یهدی القوم
الظالمین ~~[illegible]~~ مباحث چند این نمرود و لطف ابراهیم و اتمام حجت طرق مدلل

سازد و لهذا اگر می‌گفت حالا هر خدائی قادر است بر همه اشیا بعض ماست و دیگر
طلوع و غیاب آنها است از قدیم مسلم بود بمقام حجت دراین کلمات حضرت میگوید
که خدا مرا همه را امید و دیگر برای او شمس بوده بلکه می‌خواهی بطلان
قدرت برخدائی آن هر دو بنمائید آفتاب را از جانب مغرب بیاورد تا بدانیم
هر خدائی برحق است تحیر نیست که غرض آن باشد هرگاه از مطلب
از جانب ابراهیم سؤال بکنی آفتاب از طرف مغرب بیاید در بیان
مرده و زنده کردن چیزی مقتضی میشد در خون رکت نشد و دیگر ابراهیم دعوی
صادر نشود خلق مشبه بعض کلمات نیا شنید ابهامی از آن استدلال
حضرت ابراهیم چنین نسبت داده میشود هرکس از بشر و مخلوقات بنگاه قادر نیست
هر آفتاب را از مغرب بیاورد زیرا که این چاره محض است سخن ابراهیم از
زیرا که اگر آفتاب را از مغرب آوردن ممکن میشد استدلال بادعوی ممکن
از البشر والمخلوق جایز نمی‌شد بلکه هرگاه این صفات ازان صادر نباشد

لازمه است هر خدائی باشد زیرا که اثر دلیل وجود مؤثر است از هر چیزیکه حرارت
ازان ظاهر شود میگوئیم آتش است و ضیاء ازان ظاهر شود میگوئیم آفتاب
و روئیدن ازان ظاهر شود میگوئیم قوت است در درختست ازان ظاهر شود میگوئیم
چراغ است و علم ظاهر شود میگوئیم عالم است و کتاب ازان ظاهر شود
میگوئیم کاتب است و همچنین در خیاط و زرگر و نجار و مکتوب و کلیه
صفات خلق ظاهر شود میگوئیم مخلوق است صفات خلق خالق ازان ظاهر
شود میگوئیم خالق و اگر چیزی یافتیم در هر جهت ازان ظاهر شد بل
لازم است او را اسمی گذاشت نه واجب الوجود میتوان گفت زیرا که
صفات ممکن ازان ظاهر است و نه ممکن الوجود گفت زیرا که
صفات واجب ازان ظاهر است مثل اسم نگینی براق و لازم هر صفات واجب
و صفات ممکن ازان ظاهر است و انبیا است از وجود ایشان
حضرت امیر المؤمنین صفات ممکن ازان ظاهر است بعد از آن

از صفات واجب را ان ظاهر است کدام صفات را گوییم و بکدام مدارات
اشاره کنم از جمله امان افتاب است از طرف مغرب با امیر المؤمنین
است افتاب را از طرف مغرب اورده و حیات شقیقه ان وارد است
از جمله در خبر جمجمه احوال خود را با امیر المؤمنین عرض کرده و حضرت مشغول
قصه ان شد تا افتاب غروب کرد حضرت امر برجوع کرده افتاب را امر
رجوع برسط السما ان کرد و از جمله در حدیث صدیقه طاهره و از جمله در
بابل در کلها در قبر الحیر منقولات لیس کیف کنیم بحدیث جویریه در
ارض الارواح منقولست که در خدمت امیر المؤمنین بود به جلادت شب
در خانه تو رفت خارج شدم حضرت را بقا ظهر رسول به بودار شده بود
به این ز اشیم سفید پوشیده سر اش کشف کرده و ریش جلیل ان بود
در طرفش بجاده نفرا از اولاد خود و حسنان در یمین و یسار ان و ابن الحنفیه
در پیش رو ما که اشتر و جماعه حاضرت ان بزرگوار را بر حسینم کاه دیدیم

مشغول گشته بهزیمه امدند امیر المؤمنین صیحه زده فرمود ای قوم چرا از من فرار می کنید بر من عیان
ابو طالبم عرض کردند یا امیر المؤمنین در راه شیر بزرگی با ما تعرض شد ایستاده است از ان
رم خورده و متفرق شدیم از شیر کنار رفته نزدیک شیر امده دید در راه ایستاده حضرت امیر نزد ان
صدا کرد و فرمود قم یا هذا و تنح عن الطریق فانا ابالحسن و انا اذن ... الارض و انا اذن الله
الصراط المستقیم و انا عروة الوثقی انا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب شیر بر خواست و گفت
مخلصا لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و انک یا امیر المؤمنین ولی الله
من ابوالحسن هم پدر جمیع شما هستم چنانچه ادم ابو البشر است از خدای خود خواستم
من و شما را جمع کند امروز جمع کرده حضرت فی عهده و ما ... الی عرض کرد از ان
است که از خدا استغفره مراسئوال کنی حضرت ان را دعا کرده و چنین
گفتند و نحو بعض با هذا فعده حاب الیه دعوة فیک شیر عرض کرد بر الله دعا علیه
فرمود ای ابوالحسن در قبور بگو که ... سران در تحت عرش صدا ان
قبور باشد و حسین امام دعا کنید و صدا قوم عالم دعوه از قبول کنید ان

در وقت یا حرکت نکند رسیده در خدا دعا از اشیای کعبه شیر خوش که بود از دنیا

بریده ام عیش دنیا را نمی خواهم دعا کن خدا را در قبض روح من تعجیل شود حضرت دعا کردم

دعا کرد در همان ایام وفات یافت از وقت نماز صبح تا بیرون جویریه سکویه حضرت رو به کعبه

مهر از رجال دور نشده

در مسجد یا جویریه را من مع جماعت داخل شد اما مات حضرت رفته دم از رود ...

عجب عظیمی از شیر بر من داخل شد رفتم به تنی نشستم و شیر از تنی دیگر چون وقت نماز داخل

شد از شکافش ایستاده زار زار گریه در زمین شد و همان جلس مرده بخود رستم

شمشیر خود را برداشتم در راه کوه نعیم از عقب مرحاتی صدا کرد صدا او را می شنیدم

در شخص او را نمی دیدم گفت یا جویریه قد کفیناک شر هذا المتخلف عن اوقات الصلاة

قد صدق هذا السبع بوشیه سخن دیدم لحظات عجیبی شیر را برداشته در آن لحد دفن کردم

بر من عارض شد از آن زیاده تعجب من گفتم در این ایام عجیب بود امیر المؤمنین در خصوص شیر

گو یا حقیقه شیر بود از آنجا گذشته آمدم با امیر المؤمنین ملحق شدم نماز مغرب بود

از شهر مره تا کنار کوفه نرسیدیم امیر المؤمنین نماز مغرب را بجا آورده گفت که نماز عصر را

هم نخوانده دیدم روز در کنار حضرت آثار غضب ظاهر است در وقت ارحمین بیابان کرد مشکل

گرگ را طلب قطره قطره می ریزد عوض کردم سوال شیر را دفن کردم حضرت روزه خود را از خون

سفر کرد و جواب داد اعاده قول کردم عوض کردم شیر را دفن کردم حضرت بر از زیر

از تخته جواب داد دیگر قادر نشدم مراعات کلام حق بر خواست وضو گرفته دیدم صدا

عطر از زبان نیامد که صوت از عالم برسد گفتم با زبان گفته و گوش دیدم قرص آفتاب

از طرف مغرب برگشت که اما تا آید در موضع عصر حضرت نماز عصر را گفته و

اشهد الحکیم بعد آفتاب سعادت نموده طرف مغرب رفت را ظاهر شد تا حضرت

نماز مغرب را خواندیم چون حضرت از نماز فارغ شد رو به من کرده فرمود

یا جویریه ان کان یحقی ان الشمس لم اسمعها بعد فرمود لولا ان تقول

طائفة فی ما قالوا فی عیسی ابن مریم لانبأتکم بما تأکلون وما تدخرون

فی بیوتکم ولا حجب لنا من بیوت رجال الذین منهم یا اولاد

الا سوء تعت اگر گفته شد رنجیده شد و غضب در قلب من دم خطر تسویه بکنم

و حق آن را که خود امیرالمؤمنین اهل البیت آمد قدر امام و غیره از اصفاتش به کثرت است
همه چیز در صفاتش به است مظهر رحمانیه و مظهر رحیمیه و مظهر علم و مظهر قدرت و مظهر خالقیه
و مظهر رازقیه و مظهر حیاتیه و مظهر اماته و مظهر مشیة و مظهر اراده و مظهر محیطیه و مظهر
جمیع اسماء و صفات خداوند که عبارت از وجود حضرت امیرالمؤمنین است که
در همه او تحقق الاسماء و تحقق الصفات الالهیه هو هو هم از خدا بترسید و از دنیا ارتجا کنید
اعتقاد و ولایه کلیه داشته باشید و فضائل او را انکار نکنید اگر ضعف اعتقاد در چیزی
داشته باشید بر **بالعلم الذی علمنیه رسول الله** ص را از ترس شما را قادر نشدم
آنچه در فضائل آل محمد دیدم نقل نمایم حالا بیاید شما چیزی که [illegible] در آن شک کنید و دیگر
نکنید و تردید نداشته باشید چنانچه جویریه عرض کرد **یا مولای انی تبت الیک**
و لا اشک فیک بعد ذالک ابدا و توهم اگر چیزی در فضائل امیرالمؤمنین
ببینید و عقل شما او را قبول نکند انکار نکنید در مقام تسلیم باشید [illegible]
مقدس را که جز قیاس نکنید هر مرتبه که بجو [illegible] از معنی امامه و ولایه [illegible]

مقصد ۱۰م عرض نمودم در کتمان حق کهام آیه و علامه [illegible] در حق فضائل
علویه از جمیع ذنوب اشد است و کتمان حق از کسیکه محتاج بر اظهار آن باشند از
اعظم کبائر است خداوند عالم وجود علماء را کفیل قرار داده بر ایتام آل محمد که از
از امام خود منقطع شده و در جهالت خود شان متحیر و در دست شیاطین
در مذهب اسیر شده اند قوه ندارند هر از اخبار روایات مقاصد خود شان را
بفهمند و نه فهم دارند که از ظرف شیاطین انسیه و جنیه اینها را حفظ نموده
اراده ایشان است هر ابواب حق را بر روی ایشان ببندند و طرق ولایه
کلیه را مسدود نموده این بیچاره ایتام را [illegible] محب امیرالمؤمنین از جای
حق گمراه نموده [illegible] و [illegible] تو هم [illegible] خیانت به [illegible] خود نموده
او خودش را [illegible] در دنیا آنچه زحمت کشیده تحصیل که [illegible] ایشان
گرفته [illegible] از اموال امام خمس و زکوة [illegible] و از [illegible]
[illegible] داده [illegible] را حق [illegible] ایشان را محتاج [illegible] نموده [illegible]

و دیده بر خطا نکشوده باشند و از ذخیرهٔ علمیه از ایشان دو دیدگان [illegible] رفضا ال به [illegible] چه اسانید

و این حدیث لازم است علماء حق ایشان نقد ننمایند و مطالب حق را بر بندند و این حدیث [illegible]

و از ایشان استنقاذ نموده و از ذخیره علم خارج نموده با شیاطین جهاد نموده و [illegible]

انها و با قوم صب جنگ کرده بحجج حقیه و براهین معتبره و ادله ائمه معصومین [illegible]

البته این علماء حق خود را سپر [illegible] عوام و جهال [illegible] از این تهمه [illegible]

از شیاطین [illegible] و فضل و اکثر خواهد شد بلکه رتبه ایشان بمنزله ماه است و سایر ناس

بمنزله ارض و بمنزله [illegible] سایر ناس بمنزله اخفی کوکب خواهد شد امام

در حضور حیثیت علماء فرموده تا آنکه الا ان علماء شیعتنا القوامون بضعفاء محبینا

واهل ولایتنا یوم القیمة والانوار تسطع من تیجانهم علی راس کل واحد

منهم تاج بهاء قد انبثت تلک الانوار فی عرصات القیمة ودورها مسیرة

ثلثمائة الف سنة فشعاع تیجانهم ینبث فیها کلها [illegible]

کفیل ایتام شده اند و از ظلمت جهل [illegible] و از حیرت ضلالت [illegible] خارج نموده اند [illegible]

در اینک [illegible] علماء [illegible] الفقیه

شفقت شیعه را از انوار شان [illegible] از علوم [illegible] شده و حامی شان

در فوق حیات شده بعد از آن [illegible] منازل بعده [illegible] و سلطان خویش شان

مخفیه [illegible] در هنگام [illegible] منازل [illegible] ناصبی [illegible] صاحب [illegible] شیاطین

از ایشان [illegible] میرسد [illegible] ایشان [illegible] میرسد [illegible] بر ایشان

برسد [illegible] شده و از این شیاطین [illegible] نیران [illegible] شیاطین

و سفیه [illegible] و رفع [illegible] در وسط جهنم [illegible] رتبه [illegible]

عالم و از این مختصر [illegible] قدر و جاه علماء [illegible] اگر وجود ایشان نباشد عذاب

خلق مختل و دین ایشان [illegible] و [illegible] اوامر و نواهی الهی [illegible] چنانچه امام

علی النقی سفیره [illegible] لولا من یبقی بعد غیبة قائمنا من العلماء الداعین الیه

والدالین علیه والذابین عن دینه بحجج الله والمنقذین لضعفاء عباد الله

من شباک ابلیس ومردته ومن فخاخ النواصب لما بقی احد الا ارتد عن دین الله

ولکنهم الذین یمسکون ازمة قلوب ضعفاء الشیعة کما یمسک صاحب السفینة

[illegible]

سکانها اولئک هم الاضلّ عند الله رب شیاطین انسیه که برای ضعفاء شیعه
ترتیب داده و آن بیچاره‌ها را از آن از جهت با انواع حیله مفتون نموده دام
جهت دین و مذهب نهاده است که هر یک با شرح جداگانه و اولاد را آنها
و جهت و مسکین باشد آنها هم مصیبت دورت کعبه هر دین و مذهب دارند آن را
خوب نمایند مثل دام عنکبوت که از خیاطی ناگزیر است که خیاطی میکند و چشم آنها
درک نمیکند از آنچه در نزد ضعفاء حیوانات هم از اندام سکینه و پایش
برای بند شده حرکت سکینه عنکبوتیه که در گوشه پنهان شده منتظر است
که دام آن از ضعف حیوانات افتاده آنها را ذخیره خود نماید به قعر چاه
امده نیز الحیوان سیکرد و دام برای من پایدار الحیوان در طلب اندام ما تا
مهلک مثمر از آنکه ذخیره میناید بدان جهت است که سعادتی فرضیه از آنها
تمیز کشیده بابی رخ خطر سیاه و سپید آمده خطر از آن زایل شود دام
عنکبوت را از حاجت خود زایل نماید و از شر دام ضعفاء خلاص شود برادرم

شعر در عنکبوت

بعض از ضعفاء شیعه مثل ضعفاء حیوانات بعض از ائمه عبث مثل دام عنکبوت است
هر نه علم دارند و نه فهم و نه دولت و نه تدین چند روزی از خیون مردم غافل
بعد از آنکه در جهت ضعف شدید عامه بزرگ دار که با انواع رقوم تزویر دیگر
خود را مستعین نموده مملکت و عمل فرستند با اظهار تقدس و زهد و ورع خوش نما
آراسته و جلال مهر ما و درش با خلق رفتار نموده تا اینکه خلق را بدام حیله
از جهت و بعض خود را از تعلیم تربیت و دلیل ثابت از مباحث آنها را مفتون
نموده هر چه آن بیچاره تحصیل نموده از دست آن گرفته خود را مرتب و ما ید
و قرار و مالک از ایشان آنها را به یک لقمه نان محتاج بنمایند تا از نعمت الهی
محروم کنند والله ما از سیاه و چوب آن در مملکت ما باقی است اما ترقی در مملکت
نخواهد کرد ما دام عنکبوت شیاطین و مذهب و دین علما و جهت است
این حالت خلفاء خاتم الانبیاء است بعد از آن در وقت که ادلّت و اثبات مال
رسول الله است اللهم ارحم خلفائی ثلاث مرات قیل له یا رسول الله و من خلفائک

ملت از دین

الذين يأتون من بعدي ويروون حديثي وسنتي فيعلمونها الناس من بعدي
و تعلیم کنند یعنی امام محمد و رحم الله عبدا احیا امرنا امام الائمه است از حضرت رسول
است که در علم زیده تحت است در قربت ارشاد زاده بیا بند و در هر زمان که شناخت
معنی دیگر نموده اند است از این دو حدیث که گفته شد ظاهر و واضح که از دو سطح
صنف شیعه از حضرت اقدس ما جوز شده اند حجت و برهان زیرا تعلیم که از جمیع ما شد
آن حضرت است زیرا شعر نموده اشرف تمام و عظیم از ائمه و اینجا حاصل عالم
چنانکه از آن حضرت امام صادق شده که از آن حضرت هم بندی از تقیه شیعه باشد
و از تقیه و سلطنت از سلطان بکشند نموده یا دلیل و برهان غالب و قادر شد حق
از ما تعلیم نموده روش آن تقیه عزت حضرت بر رشد و در صدد بیان
داشت عظیم بود تقیه در کتاب داشت نوشته و بحضرت جعفر از علوم دین
حضرت امام صادق از ما تقیه در امر و روش بیان که اشرف و از ما
ایمان شده علوم بحضرت است از کتاب شیعه نیز عرض کرد هکذا قوله

عاما على سادات بني هاشم من الطالبيين والعباسيين حضرت فرزند
شیعه را از ائمه از کتاب باشد خداوند عالم میفرماید الم تر الى الذين اوتوا نصيبا
من الكتاب يدعون الى كتاب الله ليحكم بينهم ثم يتولى فريق منهم وهم معرضون
بشیعه از کتاب الله را حکم ... عرض کرده میفرماید خداوند میفرماید یا ایها الذين امنوا
اذا قيل لكم تفسحوا في المجالس فافسحوا يفسح الله لكم الى قوله والذين اوتوا
العلم درجات خداوند عالم را حق شده در حق عالم آن دین در مرتبه ارتفاع از
غیر عالم چنانچه راجع عالم در دین منزلت اش را از غیر عالم و از ما نیز خبر داده
يرفع الله الذين امنوا منكم والذين اوتوا العلم درجات و میفرماید
الذين اوتوا شرف النبي درجات و از ما خدا و عالم فرموده هل يستوي الذين
يعلمون والذين لا يعلمون پس معلوم الف و نیامده رفع مراتب فقیه را
هم خدا از ما نیز زیرا که قدر فضل را شناخته پیغمبر خدا بیان تعظیم نموده لا
فضل الله من كل شيء نزلت النبي عباس عرض کرد یا رسول الله از ما از شرف

و ما را از کسی در نسب او شرافت … در نزد او قبح … و حال آنچه از اول اسلام
کرده در شرف افضل است ما را چه اینهمه آل عباس … و حال سنیه بود …
ولیکن حاکم در زمان … و مشهور … و حال آنکه … نسب
و اولیت در … عقد … کرده … داشته باشد حیث
… سایر الشئون مقدم است از غیر آن از این جهت حضرت خواجه
در جواب نقض فرموده سبحان الله الیس العباس تابعاً لابی بکر
وهو تیمی والعباس هاشمی اولیس عبد الله بن عباس کان
یخدم عمر بن الخطاب وهو هاشمی والخلفاء دعم عدی وما
عم ادخال السید … الشوری ولم یدخل العباس وان کان
… لیس بهاشمی علی هاشمی منکرا فانکروا علی العباس تبعیته
لابی بکر وعلی عبد الله ابن العباس خدمته لعمر بتبعیته فان کان
ذلک … فهذا جوابنا چون این جواب را داده کویا … [illegible]

البته جواب حق شیر … است از این جهت علماء اعلام اهل سنت … علاوه
در شعر ایشان … کفتن باشد شیاطین … او
… دلالت … و حال آنکه
اگر … علماء … باشند … باطله دین و دنیا آنها را …
و … علماء … خود را … دنیا … حال …
خود را در نظر عوام کالانعام بصورت علم جلوه داده از حقیقه بطون
میان … ایشان را … چنانچه … اصحاب … و مرجع …
علاوه القشریین ابا حنیفه … حضرت صادق علیه السلام شد حضرت …
… قال ابو حنیفه … سؤال … حاضرین …
… حضرت … شده … آن حضرت …
جمع شده … احکام … از آن … احکام
به … علم … قرار داده … ابو حنیفه … العراق

قال لهم فالیأتنا بنصحیه قال یکذّب الله سبیل بعد از کل ادعائات کسی مدعی باشد
در عالم کتاب الله حضرت می‌فرمود ترسیدید کتاب الله را فاسخ و منسوخ و محکم و متشابه را
سید گوش کن علی فرمود حضرت ارادیه شریفه و قدّرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی
و ایّاماً آمنین کدام موضع است در این در اسنا در آیات الهی عرض کرد
ما بین مکه و مدینه حضرت فرمود ابقات که فرمود شد بابا ایا مدینه
سیان مکه و مدینه در حال آنچه از درباره خود را و از اموال مردم نیکو
عرض کرد اللهم نعم فرمود ای برّیا ابا حنیفه خداوند عالم نیکو مگر حق
در اینجا سیروا فیها آمنین در حال آنکه چه قدر اموال را گرفته اند
انها را در راه دیگر الخوان نفهمید در این موضع در امام الهیه در اوقه
در عذاب قبر و قیامه و جهنم عبارت از ولایت کلمه الهی در ظهور که
حضرت امیر فرمود انجا قول الله و من دخله کان
امناً کدام موضع است در کس داخل آن بشد در آیات الهی شبه عرض کرد الله

بحال حضرت یک نکته حاجت الشته نوید نیف که فرمود تا
ایا نسید عبدالله بن الزبیر و سعید بن جبیر داخل بیت شدند دار قتل
ما نبودن شدند عرض کرد اللهم نعم فرمود یا ابا حنیفه دانا بر تو خداوند عالم
نیکو مگر حق آنچه ابا حنیفه دیده ست که در خدمت امام و عالم شده
در کتاب ایشان ندارم در آن صرف نظر کو عرض کرد کتاب
نسیدام قیاس بیش لعیاس فتوی دیدم که در این زمان کسی
وشته اصول ... در بطلی استدلال نماید یکی نیکویه انها کتاب جز عمل خود
لکن قواعد اصول جواب ندارم اگر هزار حدیث معتبر بعلم امام علیه السلام
مباورد در جواب ان خواهد گفت در اصل عدم علم امامت و حال آنکه
بیچاره خود قواعد اصول را نفهمیده زیرا که اصل علم امامت و حال
نزد در ایرا التفصیل داده بیان تمام نشد بخانه ابو حنیفه خوش فرمود
هم نفهمیده ابو قیاس بطلت شبهه تحقیق چنانچه فرمود فانظر و قیاسک

از کتب مقدسه ایما اعظم عند الله القتل او الزنا عرض کرد که قتل عظیم است و لو

حالا هر قتل اعظم است چرا در قتل به دو شاهد رجم شد و در زنا به چهار شاهد

بعد فرمود نماز افضل است یا روزه عرض کرد نماز افضل است فرمود پس نقاء

نفساء تو واجب بود بر حائض قضاء نماز مثل صلوة در حال حیض نه قضاء روزه

در حالیکه خداوند عالم قضاء روزه را واجب کرده نه قضاء نماز را بعد فرمود بول

اقذر است یا منی عرض کرد بول اقذر است فرمود بنا به قیاس تو لازم بود غسل واجب

بسبب بول نه منی در حالیکه خداوند عالم واجب کرده غسل را از برای منی نه بول ابو حنیفه

دید قیاس خود هم جواب علمی آنها بود و بطلان قیاس او هم ظاهر شد از آنهم عرض

کرد عرض کردم صاحب رای و مجتهد هم در هر مسئله رای و اجتهاد هم هرچه علاقه کرد

جواب بسیار حضرت فرمود رای رحمت فی رجل کان له عبد فتزوج و زوج

عبده فی لیلة واحدة فدخلا بزوجتیهما فی لیلة واحدة ثم سافرا

امرأتیهما فی بیت واحد فولدتا غلامین فسقط البیت علیهم فقتل ا

والمرأتان فمن منهما در هر کدام از آنها مالک و کدام مملوک است و کدام وارث و کدام

موروث است جواب نتوانست بدهد از رای و اجتهاد هم فرار کرد عرض کرد صاحب

حد دوم قال فما تقول فی رجل اعمی فقأ عین صحیح واقطع قطع ید رجل کیف

یقام علیهما الحد جواب آنرا هم ندانست از آنهم گریز داد عرض کرد من عالم

به مبعث انبیا هستم فرمود فاخبرنی عن قول الله لهما لموسی و هرون اذهبا الی فرعون

لعله یتذکر او یخشی لعل از خدا معنی شک است عرض کرد بلی فرمود لعل

در هر موضع معنی شک باشد از خدا باشد یا غیر خدا پس لازم می آید که خدا

شک داشته زیرا که بعد فرمود ابو حنیفه عرض کرد ندانستم فرمود گمان میکنی فتوی

میدهی به کتاب خدا و وارث کتاب الله هستی و وارث کتاب الله هستند

و گمان میکنی که صاحب قیاسی اول کسی که قیاس کرد ابلیس بود اسلام قیاس ما

و گمان میکنی که صاحب رای هستی و حال آنکه رای از رسول خدا صواب است و از غیر او

خطا است زیرا که خدا فرموده در حق او احکم بینهم بما اریک الله و غیر او

در حق کسی نفرموده‌اند آنکسی که در حق صاحب خود هم بر کسی حسد در حق او نقل شده [illegible]

او [illegible] و دیگران شکی در [illegible] انبیا عالی و نبی [illegible] خود از علم آن

لولا ان تقال دخل على ابن رسول الله فلم يسأله عن شيء ما سألتك عن قصص

كنت مقيسا قال لا تكلمت بالرأي والقياس في دين الله حضرات [illegible]

علیه السلام خود شنو [illegible] و قیاسات [illegible]

[illegible] باب علم [illegible] اتفاق [illegible]

[illegible] تمام علوم [illegible] از امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible] سلوني قبل ان تفقدوني

ولا تسئلوني عن شيء الا انبأتكم به فوالله ليس [illegible] عنده الا

من عند امير المؤمنين فليذهب الناس حيث شاؤوا فوالله ليس

الامر الا من ههنا واشار بيده الى البيت تمام علوم انبیا و ملائکه [illegible]

مقصد [illegible] در مذمت کاتمین فضائل آل محمد [illegible]

[illegible] و مذمت ایشان [illegible] از جمله آیه شریفه ان الذین یکتمون

ما انزل الله من الكتاب ويشترون به ثمنا قليلا الاية از امام [illegible] در تفسیر آیه

[illegible] فرموده خداوند عالم [illegible] فضل اهل بیت [illegible]

[illegible] فضائل محمد و آل محمد را [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

اني عبد الله [illegible]

اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله [illegible]

و قدر و حساب و سؤال و حشر و جنت و جهنم حق است که کسی را از اینها انکار کند کافر است

و اگر در علوم تردید دارد ملحد است و عالم و جاهل [illegible] است و صحت و فساد رعایت کند که اما

در ذات خدا یا صفات خدا یا عبادت خدا یا افعال خدا شریک بداند یا آنکه عبادت کند

هر امام در خلقت و در رزق و سایر صفات آن با خدا شریک است کافر است و اگر در تفویض

و غیر سوء ظن دارد مر عقاید بر این دارم هر خدا [illegible] ذات و صفات و افعال و عبادت

در سایه شود [illegible] مشترک است اگر کسی معتقد شود هر خدا [illegible] تمام خلقت یا رزق یا حیات

یا ممات را با امام و غیره تفویض نموده مذهب اینها [illegible] است پس باید عداوت

از این جهت [illegible] و سایر [illegible] نه دعوا [illegible] ارثیه را [illegible] و اولیا

ایشان [illegible] ام [illegible] هر حال [illegible] ام اگر باشد از این جهت [illegible] فضائل

المؤمنین را [illegible] این عداوت عداوت امیر المؤمنین است که با امیر المؤمنین شیعه

او عداوت [illegible] جهت و [illegible] امام [illegible] صاحب باشید

مقصد [illegible] فضائل از جهت [illegible] عداوت [illegible] و فضائل از [illegible] خلفا

ونهم و ثبوت وجوب تمنا [illegible] افضلیت خاتم الانبیاء را از جمیع انبیاء و افضل

امیر المؤمنین را از سایر اوصیاء در سایر فضائل و مناقب را از خلق مخفی نباید (از او)

و از برای کتمان آن عوض اسیری [illegible] بلکه [illegible] اگر [illegible] و باید

کاملین فضائل آل الله را در زمان ما بلکه در [illegible] از این جهت [illegible] و [illegible]

رضا [illegible] جمع کثیری از [illegible] در [illegible]

[illegible] ذکر فضائل در [illegible] جمیع [illegible] و [illegible]

[illegible] در غیب ذکر [illegible] و از ترک آن [illegible] و اگر ترک فضائل را

[illegible] او [illegible] جمیع [illegible] و باید [illegible] خوانی [illegible]

[illegible] خود دعوت نمیکنند غیر از فضائل [illegible] دیگر [illegible]

آیا نمی بینی در این زمان [illegible] خلق [illegible] طالب [illegible]

[illegible] از آن [illegible] و مطالب دارند [illegible] دنیا [illegible]

غیر از محبت دنیا [illegible] مطالب علمیه از [illegible] او [illegible] و اگر کسی از این [illegible]

نموده حکم آیات دنیاست چه جهال اهل یقین باشند واورا ان نکویند صدور
محل نشنوند ومرام ونهی او مطیع باشند چه حجت بیجورا انجیش او کدانند جایع وقیاس را
یاد اوری درصحفها تا وقت نزول درمحکمه خونشسته معدوم مطلب لیس اورا قبول نمایند
پس جزا این طایفه که تمیز حق را حذا انها سیفرماید اولئك ما یاکلون فی
بطونهم الا النار حاله در دنیا حق را انکفتنه وفضائل امیرالمؤمنین ترک کرده
زیرا که ان پیوندها خوب در عوض در بدرها خورده وشیرینها دشنامها خورده
حاله مالهاست چه خورده آتش است بحور رفتنا دل کن ولا یکلمهم الله یوم
القیمه در دنیا در دراصار رحمیش نشسته نبوی و برایش تکلم نکردی در حوضها چه
تکلفی رحمیش حمو را الصحبت [illegible] نموی درایش [illegible] هم باو تکلم
[illegible] تکلم نمی [illegible] عوض انکه باو تکلم نایدیا او لعنت میکنند واورا از ترقی [illegible]
[illegible] ترتیب جزا تغییر دادی وانکه [illegible] هم [illegible]
نموده [illegible] عالم حق را [illegible] واورا [illegible]

دو ف حق از اقبال کنجی وحیال را براو ترجیح دادی والحکم [illegible] را در قلوب خلق [illegible]
دراشان باعلای حق عداوت کنند ودرایشان سلام نکنند بلکه [illegible] نمایند
احترام [illegible] ما [illegible] هم پیش [illegible] از انکه [illegible] وجفا [illegible] باو [illegible]
[illegible] باو [illegible] کوید دیگر [illegible] اخر [illegible] ذنب [illegible]
نمی کنند زیراکه تمام ذنوب ومعاصی نمی کذارند ومحضل نمی کنند مگر [illegible]
المؤمنین واگر [illegible] ان [illegible] مغفرت [illegible] باشد ذنب [illegible]
[illegible] ان [illegible] ولهم عذاب الیم [illegible] حق را
چه [illegible] شعور [illegible] عقل وشعور [illegible] ان امام [illegible] اقرار [illegible]
زیراکه اکر [illegible] عوض [illegible] اولئك الذین اشتروا الضلالة
[illegible]
بالهدی والعذاب بالمغفرة زیراکه کسی [illegible] عذاب [illegible] اعداء امیرالمؤمنین
[illegible] مغفرت [illegible] اولئك [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

و علماء ایشه و علماء رسول و علماء اولیاء به وجه شمشیر نماید باید و ایشان پاک بکشد از حضار
و تمام ایشان را شیرین نماید و تعجب مکنیم از آنکه چون انجمن خراب بکنند و بگوید
از امیرالمؤمنین سلام و فضائل از ما و ایشان سلام با این همه مرا می بیند شش آیه
در شهر به نظر بنده نگاه می کنید پس ازان معلوم می شود ایشان را قدر و عذاب از آن
پرسیده نه خدا است تاج از ایشان را خواهیم هر کس طالب است نه بیند و او را می
پرسید عرض کرد چند روزه دنیا خورش خرما با ما سکه از مسجد بیرون رفته با ما می رود
و او را به پنهان و لا نظر او بکند و شنیده حرف سبزی ظاهرا ظهار تعلق دارایان
بیاید مسجد ما رفته بود گفته بود چند روز است او ما را در مسجد ندیده با علاقه
می کنند برویم منتظر او بکنیم گفته بود در مسجد فلان در آنجا فضائل خوب بکنید [illegible]
داده در [illegible] بیا خوش بند ما برای دنیا ما نکند بیاییم در کار دنیا که ما را اب زد
رایان بخورد در راه ما سکه زده دنیا حاجت [illegible] ایشان چه داریم بگوید با [illegible]
ما بیاید چه داریم کی بهشت داریم دوزخ جهنم اصحاب ما دشمن [illegible] عذاب

جهنم می شود و در بهشت الدرجات از او منقول است حضرت [illegible] الجحیم
انا خزائن الارض ومفاتیحها خزائن جمیع زمین است ارض [illegible]
یعنی زمین و تمامی ارض [illegible] و در [illegible] مفاتیح انها کلها ملک است
[illegible] [illegible] ایشان را [illegible] در [illegible] منقاد می شود چنانکه [illegible]
هر کار که بخواهم بکنم می شود و حضرت ما فیک من الذهب حضرت [illegible]
[illegible] [illegible] پاره ای [illegible] با ریش یا پالش [illegible] حیرت
واله [illegible] بیک پاره خطی در زمین کشید و زمین [illegible] بعد ازان [illegible]
نو کشید تا خرج سبیکه ذهب [illegible] پس [illegible] و افعیها
حتاحتا از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نظر کنید
دیدیم سبائک کثیره در زمین متلألئ بعضی فوق بعضی از [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الله
یجمع لنا و لشیعتنا الدنیا والآخرة ویدخلهم جنات النعیم ویدخل عدونا الجحیم

و در روایت عیون المعجزات حضرت با ... [illegible] خطی بر زمین کشید زمین [illegible]

[illegible] ثواقب المناقب مراد از جمع [illegible] شبیه ایام رجعت [illegible]

[illegible] تفضیل و تقویت [illegible] معدن [illegible]

کند [illegible] جناب ابراهیم را در باب احیاء اموات [illegible] از نظر عموم [illegible] نگذارد

و لهذا [illegible] سلطنت [illegible] حضرت ابراهیم از برای اطمینان [illegible]

[illegible] معلوم [illegible] بلکه مقصود [illegible]

[illegible] کیف تحیی الموتی [illegible] معلوم است [illegible]

[illegible] مقصود [illegible] شبهه [illegible] بصیرت [illegible]

[illegible] جواهر احمق را [illegible]

و دیگر علامات [illegible]

کند [illegible] ابراهیم را [illegible]

در جمله جناب ابراهیم [illegible]

قطعه ان

قطعه [illegible] که [illegible] چهار مرغ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حق [illegible]

ان [illegible] قال اولم تؤمن قال بلی ولکن

لیطمئن قلبی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علامات [illegible]

فصرهن الیک ثم اجعل علی کل جبل منهن جزءا ثم ادعهن یأتینک سعیا

واعلم ان الله عزیز حکیم حضرت ابراهیم [illegible]

بعضا [illegible] که با هم خطوط [illegible] در هادون گذاشت امان پنها با هم و حیوان و کرت

نرم [illegible] در ده کره گذاشت [illegible] خود و [illegible] گذاشت نقطه ابتدا

در میان انگشت آن [illegible] است [illegible] ایشان [illegible] پرواز کنند

الحیوانات بعضی [illegible] بعضی [illegible] شد [illegible] متعلق شده

و چسبیده [illegible] از جسم است این نقطه ایشان [illegible] پرواز کنند در این

نشسته [illegible] گفته با رسول [illegible] ما را زنده کنی خدا اگر

گو [illegible] حضرت ابراهیم فرمود ای [illegible] خدا زنده [illegible] قادر است

و غیر از آن قادر نیست [illegible] و غیر از آن کسی قادر نیست

خلق [illegible] و غیر از آن کسی قادر نیست [illegible] در تمام این صفات

خداوند [illegible] ابراهیم [illegible] است ای فرزند مقصود

[illegible] دنبال [illegible] طاوس را بکش [illegible]

[illegible] طاوس [illegible] داده [illegible] حقیقت خود [illegible]

[illegible]

اگر

اگر روح [illegible] دیگر این [illegible] و حکمت [illegible]

[illegible] بخواهد [illegible] اگر [illegible] در عالم [illegible]

[illegible] بخواهد [illegible] ای [illegible]

[illegible] شوم [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] آیات [illegible]

بخواهم [illegible] بخواهید [illegible] عالم [illegible]

حیوانات [illegible] بخواهد [illegible] عمر [illegible] بخواهد [illegible]

[illegible] عمر [illegible] ملک [illegible]

[illegible] اولیاء [illegible]

[illegible] انبیا [illegible]

[illegible] حیوانات [illegible]

[illegible] قطع [illegible]

مرخ اشتر را بکنی و از جمیع اینها مستغنی است که سطحی لعل اینها حدا اوز قادر قادر است چنانچه
را ارادهٔ اینها قادر است که بخشد اینها هم تا در است که میتواند از آن شما بگیرد هر بار کیست
امروز که عجز مرکز از خیالیکه کرده و باید باید اما بطریق که نیکید و تحقیق بکوید احتمال دارد
اختصاص بچهار مرغ مذکور کم و زیاد داشت و ره داشت باشد و هم در اسم و نیز در اطراف
ارابه روی زمین باید حکم را بچهار مرحله برای که وهم مشترک را تا تکلیف از آن
تمام وجهه را اینها کامل بشود لازم است که چون امر نفوذ در کائنات فهمید و ضبط کون
داشته باشد علم خود را بایشان بسپارد و با طرف یعنی الهامات الهیست که بیضاً
تر باشد و احکام را بحق بر نشته و از احکام علوم بر وارد نمود و تحصیل باشد داراحکمه
را بسر دار در کائنات اختیار ال به نموده و در اینها علوم از علوم آخریه تتبع باید
احکام بسیار و دعا و ذکر ذکر و بیان و شرح و تحقیق و راه تحقیق بر ایشان اینها را با اسم الهم
دعوت نماید و بجبروت و عظمت خداوند عالم دعوت نماید تا جمیع کتاب اوست
چنانچه حضرت امام علیه السلام با اسم اکبر خدا دعوت نمود و بجبروت و عظمت قسم داد زبانزده

و جبروت
شد و در کتاب این اسم را فرموده آن اسم همان اسم است که اعظم اسماء الهیست
و عظمت همان جبروت و عظمت است که در دعاء سحر فرمود اللهم انی اسئلک من
عظمتک باعظمها وکل عظمتک عظیمة اللهم انی اسئلک بعظمتک کلها و غیرها
اللهم انی اسئلک من اسمائک باکبرها وکل اسمائک کبیرة اللهم انی اسئلک باسمائک کلها
حضرت این اسم را اکبر اسماء خداوند و اعظم عظمت نامید سؤال نمود از آن
از جمله اسم اکبر و اعظم آن رتبه شده و آن اسم اکبر و اعظم جامع کلیه اسماء الهی
و مظهر جمیع صفات ثبوتیات است و اگر حی بودن خداوند ظاهر شود و آن اسم ظاهر شود
و حیات بودن خداوند عالم ظاهر شود و آن اسم ظاهر شود و خالق بودن خدا
ظاهر شود و آن اسم ظاهر شود و سمیع بودن و بصیر بودن و غیرها از اسماء و صفات
هر چه ظاهر شود و آن اسم ظاهر شود اقتضاء مظهر حتی را عرض نمایم
هر چه در ظهور این اسم در کل ظاهر شده و بعد بخود ظاهر شود خوب است و حقیقت
تعیین نام یکی را که باسم اعظم است آن اسم جامع عظمة الهیست و بالاسم الاکبر

هر عصری از علماء و فقهاء و حکماء و متصوفه و جمیع ارباب کمال و عرفان باید تا ایام
ظهور [illegible] از آن [illegible] و از حجت و [illegible] و غیرها
همان اسم است صاحب اسم اعظم در مظهر اسم حی خداوند [illegible] است از [illegible] خاتم
الانبیا [illegible] روزی [illegible] که آنحضرت رسالت [illegible] ذکر [illegible] تا ذکر [illegible]
شد [illegible] کرامت [illegible] یکی از اصحاب [illegible]
[illegible] گفت [illegible] با آنحضرت رسالت [illegible] در حضور [illegible]
[illegible] بخوانند [illegible] چنان [illegible]
[illegible] آن جمع [illegible]
[illegible]
گفت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] الله اکبر [illegible]

یکی

یکی از حضرت صادق صادر شده و یکی از حالات امیرالمؤمنین اما آنچه از صادق
صادر شده حدیث [illegible] است در باب [illegible] از یونس [illegible] ظبیان [illegible] شده
[illegible] حضرت صادق [illegible] پرسیدم از [illegible] ابراهیم خلیل
از [illegible] الطف [illegible] مخلوقه بود [illegible]
[illegible] نظر ایشان [illegible] قصر از
از اسم [illegible] از آنچه از اسم صادر شده واقع باشد چنانچه
از اسم [illegible] شده با اسم الله الاکبر [illegible] از اسم الله الاکبر [illegible] تا اسم
[illegible] ظاهر [illegible] اسم الله [illegible] است از وجود
امام زمان [illegible] در این زمان [illegible] از اسم [illegible] خود را
[illegible] امام باید مظهر صفات [illegible] لهذا
[illegible] حضرت [illegible] امام
[illegible] بعد از آن [illegible]

[illegible]

ناگاه بازی چشم امام بحضرت بعد از آن فرمود تا به کوبری نزد آنحضرت بیهوش شده

بعد فرمود آنها را که تقطیع نمایید و پرهای آن کنده و همه آنها بعضی با بعضی

مخلوط نمایید بعد از سرهای آنها اخذ کرده فرمود بیا و بس دیدیم گوشت و استخوان

و پرهای طاوس را از آن مخلوط جدا و متمیز شده همه ملتصق بسر خود گردیده طاوس

پیش آنحضرت ایستاد و بعد از آن آواب صیحه زد و بعد از آن پرواز نمود بعد از آن

بجا به چهار نفر از علم و غیظ و در پرهای آنها از هم جدا شده کلها جمیعا زنده

بدید پس آنچه از حالات از امام صادر شده بود عرض کردم ابدا تعجب نمی رسد

حاصل شد خیلی تاثر و غم شدید در مقابل تعجب حضرت نمودار از غیب

این معجزات صادر میشود از امام هر غیب است و همیشه از وی سر از

لم و کیف بیان و تنگ در تردید حال میشود حالا هم تردید شد بجهت نکته

عرض نمایم مرا دقت در بسیار تعجب شده طیور از آنکه حاضر بودند امر شده

از تنه مرغ طیور از آن طیور از آنکه معلوم نیست موجود نبوده بلکه با مر دقیق امام

[illegible]

یا طاوس ما غریب بازی حاجت خلق شده و اگر بر حوت شده باشند حالا هم طیور

هم در حاجت امام است و اما آنچه از امیرالمؤمنین واقع شده حکایت و الذی نفس

را وی سلمان که در یوم از وی حکایت امیرالمؤمنین در ارض قفر است مشی نمود

در آنجا دیدند و بیان الکلام که فرمود منکم انت فی هذه البادیه و من این

مطعمک و مشربک حضرت عالم است انکه کسی ما را بالقلم نامید و اوراقات

جواب داد و فرمود ان لی اقامه بمطعم و مشرب از آنها عوض است

باید دعا و نماید هر امام عالم جمیع لغات و سلیمان فخر نکند

عالم لغات طیور علم سلیمان از کتاب آنها است از آثار علم امیرالمؤمنین

و جواب آن را خلق نشنود حجه باشند اعتقاد خویش را باید حجة جواب را

دعقاد را تا اعتقاد اعتقاد اخوان باشد عوض که چهار صد سال است

در این صحرا ایم و اما مطعم و مشرب ما آنکه گرسنه میشوم صلوات شریف

سیر میشوم و چون تشنه میشوم از ظالمین نفرین میکنم عطش رفع میشود حاله

ای زنان هر دم از الاه بریز در از حجره تنزل خوبان شان عید دیوان را

اعتقاد یکی از جهم حقیقتها صورت سیر حالیش زمع علطش نماید بر سر حیوان از تو

نسبیا حضرت سلطان عشق کو یا امیر المؤمنین خدا نگشته عجب ترا که سلطنی العلم عزیز از سلیمان

نیز داده یکی واده شده فرمود یا سلیمان اما علمت لنا اعطیت سلیمان ذلک جاهه

با آن اعتقاد ذکر داده قرار شد علما حقیقه دو تولد شد نظر نهید سلیمان کی شنکی

شد عالم القادر اما بعد ازین تو لد شده اعتقاد نهید در هر قبیر از جمیع انبیا و اولیه

خلق شده در وجه امیر المؤمنین است سلطنی تمام اشیا در معجزات و علوم با

در غیرهم عبادات از وجه امیر المؤمنین سلطنی شما الیس لعبادة یا سلیمان انی

ان اردت نشیئا اعجب من هذا اعرض کو بنی یا امیر المؤمنین یا خلیفه رسول

رب العالمین حضرت پرش ... فرمود یا طاوس اهبط حنظه از الی

فرمود یا صقرا اهبط حنظه بعد از آن فرمود یا باز اهبط حنظه بعد از آن فرمود

یا غراب اهبط حنظه فرمود یا سلیمان انها را ذبح کن و پرها انها را بکن و انها را

قطعه

قطعه قطعه بکن و گوشت انها را با هم مخلوط بکن امر سلیمان را با هم حایل کرد و اعادو را هم امر نمود جدا

در اسم هر یک احسب امر نمایید تا ایشان جدا با پرها ایشان را بگیرم از کجا امام فرمود ماتقول ای

کوه سراغ طیر در هوا پرندان ... کس ... ندانم چرا امر کنید مرابه انها

فرمود یا سلیمان ادن ایها الناس عرض کرد نمی دانم فرمود بعیر اوبد

تنظر الیها ثم ادعهن یأتینک سعیا فطارت الطیور جمیعا باذن الله

سلیمان ... از این عجب کرد ... جمیع مکونات و خلال ...

مکون و معقول ... امام ... باشد ... مکون باشد پس لا فرق ...

... امام ... قال ... فرمود یا سلیمان لا تعجب ... امر ... را

لیس کل مکون فانه ... د ... و الاوقات و ... ان

ادراک ... عبادات از وجه امیر المؤمنین ... سلیمان ... است فقال الله

یا سلیمان ... بگوید ... دیگر از ... علی ... ابا

خلیفه ... و ... و ... داده ... و ...

مقصد دوازدهم

حضرت سید الساجدین علیه السلام در خصوص کتمان حق [illegible]
مخفی نماند فضائل امیر المؤمنین علیه السلام را در جائی و بسیار حقوق ائمه طاهرین را [illegible]
کتمان [illegible] احوال ایشان همین آیه شریفه کتمان چنانچه میفرماید
در این باب که میفرماید احوال [illegible] فضائل ما را مکتوم [illegible] حقوق
ما را [illegible] وتسمی باسمائنا وتلقب بالقابنا واعان ظالمنا على
غصب حقوقنا وما لا علينا اعدائنا والتقية عليكم لا تجبروا [illegible]
على نفسه وماله واخوانه لا تتقية [illegible] اسم [illegible] می‌گذارد
ولکن [illegible] اسلام [illegible] اسلام را [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] در این خصوص
[illegible]
[illegible]
[illegible] اسم [illegible] این [illegible]

این گونه [illegible] اسم ان این [illegible] را و [illegible]
[illegible] خود را [illegible] و عیال خود را [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] امام محمد باقر [illegible]
[illegible] چنانچه [illegible] این زمان [illegible]
[illegible] می‌کنند و از این نام [illegible]
[illegible]
[illegible] می‌کنند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مفصل

بارى قاضى برادرى داشت در تقيد و صلاح موسوم بود و زن صالحه داشت او را وداع

بود پادشاه شغل امينى در جزيره داد او را بمحصول خود بفرستاد قاضى گفت زن برادر

خوشتر است که گمان ندارم برادر خود را طلبید تکلیف که او را با تو گفت من آن خوراک تنها

نمیتوانم گذاشت قاضی بانکه چون مضطرب شد گفت ای برادر تعلق بیشتر شد از آن جهت

ندارم که تکلیف من باشی با برادر پس قاضی بمقتضا وصیت برادر خود مکرر آن زن آمد

و از جواب او سؤال میکرد تا آنکه صحبت زن بقاضی غالب شد و تکلیف بر آن

نمود اشتیاق کرد قاضی رو کرده که اگر قبول کنی با پادشاه بگویم پس آن زن

گفت آنکه میخواهی بکن من از خدا ترسم و دامن عفت نمیدارم قاضی از دل

آن مأیوس شده و از خوف بنزد پادشاه رفت گفت زن برادرم

که است مرتکب شده است پادشاه گفت او را سنگسار کنند

به نزد زن گفت پادشاه مرا امر کرده است ترا سنگسار کنم اگر قبول کنی

والا ترا سنگسار کنم گفت آنچه خواهی بکن قاضی مرد را خبر کرد او را

مفصل ۱۴

کوه کشید و او را سنگسار نمود تا وقتی که گمان کرد مرده باز گشت دوران

زن رمقی مانده بود شب شد و کسی از کوه گذر آمد شفقت راه

برداشت تا بدیری رسید در آنجا دیرنشین بود و در آن زن خوب صحیح

شد هم دیرنشین او را آگاه کرد و زن را دید از قصه آن سؤال کرد آن زن

نقل کرد دیرنشین برادر رحم کرد به دیر خود آورد و پسر کوچکی داشت و غیر از آن

نداشت و زن بسیار عزیز داشت و بان زن داد او را که تا هر چه

فرزند خود را با او داد در تربیت کند و غلامی داشت چون او را خدمت میکرد

غلام زن را عاشق شد و گفت اگر بمن بشرت من را حاجت تمام کنی

آنچه خواهی بکن غلام فرزند دیرنشین را کشت و نزد دیرنشین آمد گفت این زن

اهل پسر تو را کشته است دیرنشین نزد زن آمد و گفت چرا چنین کردی

برو چه حجتها که من زن قصه را نقل کرد دیرنشین گفت دیگر نفس راضی نمیشود

به تو در این دیر بمانی بیرون برو هر جا که دلت میخواهد بیرون کرد

آن شب هم بر همین نهج رفت تا به جایی رسید دید مردی را که از ارکش [illegible] و آنجا مشغول عبادت است
از سبب آن پرسید گفتند چهل سال است که در این فضا است عابد آنجاست هر روز [illegible] حق تعالی
فرض داشته باشد او را به دوری می‌کشند تا او بگشته رها کنند از آن چهل سال است در آنجا
داوود از آنجا در گذشت مردی گفت مرا از چون مکافات دادی و این جهت آزار کشی [illegible]
مشغول هر جا بروی در خدمت تو بیایم تا یکی در دریا رسیدند در آنجا کشتیها دید
و جمعی را اراده بود و اکشتی نشسته بودند و گفت این جا باش تا بروم مزد کار را
نموده تا بگیرم برو نزد آن جمع آمد و گفت در این کشتی شما چه چیز است گفتند انواع
متاعها از جواهر و عنبر و سایر اشیاء و در این کشتی دیگر خط است گفت قیمت این همه
چند است گفتند بسیار مشغول حساب آن را نمی‌دانیم گفت من یک چیزی دارم که از
اینها بهتر است گفتند چه چیز است گفت بس گرانبها دارم که هر کس بیابد [illegible]
ندیده باشد گفتند ما بفروش گفت بفروشم به شرط آنکه یکی از شما به نهج آوردن [illegible]
در به شما چیز آورد و شما آن را بخرید و آن گرفتند آنها و در این [illegible]

تصرف نماید قبول کردند آن گوهر را به ده هزار درهم فروخت و رفت و ایشان
نزد او آن اعزاز گفتند چه باید گفت چه کنند تو از آن [illegible] خریدیم گفت
[illegible] گفتند اگر این بار [illegible] با چهار صد [illegible] دریا آمده نزد و گفتند
رسانید که بود یکی اینکه شد از بر سر این نور که بود و خویش را در کشتی
آمد در حین ملیان دریا آمد خدا باد فرستاد و کشتی با نفایس غرق شد
کشتی آن با متاعها غرقاب شد [illegible] و از آن جزیره آمد و کشتی فرو آمد و کسی را
لب آن جزیره شکسته خوش [illegible] رسید در آنجا [illegible] بود اراده
که در این جزیره همه [illegible] الهی [illegible] خدا به نبی را انبیا [illegible]
بر وی نزد آن پادشاه که در آن جزیره بنده از بندگان حق است
بیاید تو داور مملکت نزد ما نهید دیگر آنان خود تو را اقرار نمایند و از او
سؤال کنند که از کجا آمده‌ای [illegible] تا شما را به مردم نشان دهیم
با آن شاه رسیدند و با او مملکت جزیره اهل آن او را دیدند شاه نزد او رفت

گفت ای قاضی به نزد من آمد و واقع را گفت و گواهی نداشت میترسم که این سبب جزای
آهسته باشم میخواهم مستغفر باشم زن گفت خدا ترا بیامرزد بنشین شوهرش آمد و او را
نمی‌شناخت گفت که زنی داشتم و جوری را نقل کرد میترسم در حق آن زن تقصیری کرده باشم
از خدا طلب مرا بیامرزد زن گفت خدا ترا بیامرزد بنشین قاضی آمد
گفت از زنا مستغفرم گفت خدا ترا بیامرزد و او بشوهرش گو گفت
در پیش آمد قصه خود را نقل کرد گفت شب آن زن را بردن کردم میترسم در حق او [illegible]
باشد گفت خدا ترا بیامرزد بنشین غلام آمد قصه خود را نقل کرد [illegible] گفت
گفت خدا ترا بیامرزد و او دزد که کشیده بود آمد قصه خود را نقل کرد گفت خدا ترا بیامرزد
آن زن عابده بشوهر خود گفت من زن توام آنچه شنیدی قصه من بود من دیگر احتیاج
بشوهر دارم می‌خواهم [illegible] ببرد [illegible] در آن حجره [illegible] عبادت
خدا کنم می‌بینی از دست محرم چه کشیده‌ام شوهر او را [illegible] با مال [illegible]
شد [illegible] با اهل مملکت گفتند خدا [illegible] از آن رحمت کند محرم

در روز [illegible] نظیر این [illegible] خواهد آمد در روز [illegible] تمام [illegible] و ادب [illegible]
و [illegible] و چهار [illegible] ذکر [illegible] و صغیر و کبیر [illegible] حرام [illegible] خون [illegible]
[illegible] در محضر عام اقرار [illegible] خواهند کرد که زنا کرده‌اند اقرار [illegible]
[illegible] کرده‌اند اقرار [illegible] عقیده [illegible] بعضی [illegible]
و آن محضر [illegible] خواهد کرد [illegible] و تفضل [illegible] در روز قیام
در محضر عام [illegible] بعضی [illegible] در آن روز
[illegible] در محضر حاضر شود در آن حین [illegible] تصور کن [illegible]
و از آن هم [illegible] در روز قیام صاحب آن [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] هم خود را [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] فضائل [illegible]
[illegible] چند روز [illegible] حق [illegible] حال [illegible]
خورش [illegible] گذشته [illegible] گذشته [illegible]

مقصد ۳

سمی را حسن و قبیح را حسن و کاذب را صادق اسم و لقب گذاشته‌اند و عادت حقوق و ظلم

اعانت نموده اعدا را تسلط بر عداوت کرده فاتقوا الله معاشر شیعتنا ای

گروه شیعه اسم خود را [illegible] گذاشته و محبت امیرالمؤمنین را [illegible] لا تستعملوا الهوی

چرا [illegible] و [illegible] از آن است که [illegible] چرا حاضر نشدید چه رو داد [illegible] رجعت

امر است [illegible] و حال آنکه بعد بلا [illegible] امام [illegible] تقیه [illegible] و لا تستعملوا الهوی

والتقیة تمنعکم حضرت صادق علیه السلام [illegible] و صاحبکم فی ذلک عمار و [illegible]

ولیطلبکم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] نفر [illegible] از اصحاب آن سرور [illegible] شنیده

یکی [illegible] را انکار [illegible] بود [illegible] رفتند [illegible] دیوار [illegible]

انکار کردید [illegible] و [illegible] بحضرت احوال ایشان را عرض کرد

[illegible] بود [illegible] ایشان [illegible] تمام [illegible] اعمال ایشان [illegible]

[illegible] هر کس از شیعه [illegible] خود گرفتار خواهد شد [illegible] انها را [illegible] خویش [illegible]

[illegible] علیین [illegible] بعد از ان

امیرالمؤمنین

مقصد ۳

امیرالمؤمنین [illegible] در خدمت آن بزرگوار آورده در حالتی که [illegible] می‌گفتند

[illegible] می [illegible] کیف [illegible] عرض کردند در الم عظیم و عذاب شدید

حضرت [illegible] استغفار [illegible] الا هذا و تعوذنا بالله ما

یحیط [illegible] و تعظیم [illegible] عرض کردند و کیف [illegible] یا امیرالمؤمنین حضرت فرمود

هر یکی از شما [illegible] نصیحت [illegible] شده‌اند حضرت [illegible] خود [illegible] از

[illegible] خاطرت [illegible] حضرت [illegible] طعن کردند از

[illegible] در [illegible] و حال آنکه از خود [illegible]

[illegible] خود را [illegible] خوف بود [illegible] جایز بود برای [illegible]

از آن [illegible] شد [illegible] از این جهة [illegible] رسید زمان

[illegible] الله ما [illegible] ان اعتقدنا ان لا [illegible] علینا و [illegible] لنا

تقدروا علی نصرته [illegible] الا ان تخاف علی انفسکم و اهالیکم

و [illegible] و مالک حضرت [illegible] شد [illegible]

حنفی کرده در نمود فطرت سه درجات تام و تقصیر امده و بقدر هم در آنحضرت بود و حقوق
نمودن عامی تر تحقیق آنحضرت او بر خود حتی برای جمله هم بر خادم من بخدمت و دلالت
عامی تر گفت در حضور من بشما او بر بخشید و در او گفتی چگونه من باشم برای شخصی مملکه
آنچه خود را در راه او فرض نماید و بلکه آنچه ایشان را و بر وجه جزای حرف را
او گفتی بعد تقصیر باشد را بر از دو شتم را زینت کرده و از نزاع ازما اجتهادید که
والذی لا غضب علی قلبه من اینها شد از صبر کردم و در جای که ان عقوبت
اما رد و ترا کردید اگر خواهی ترا خدا از تقصیر عفو کند ما عتقدات لا تنعل
ابنا و لا ابا حنه والینا بحجة اعادینا ما یخاف علینا و علیهم منه امانات
رسول الله کان مع تفضیله لم یکن یقوم لعوم لجلیله اذا حضره
لعلمه بعض من لا یعتنی معنا دخوض من مائة الف جزء من ایجابه
زیرا که سیادت در ابراهیم مشهور جمع بعض اعداء به که از او ما اتخوم
دعوی برسد و حال آنچه بحوث است برای قوم نه از اینها و نه از خود

مثل ما احاطه علی وجه الذی اعانه و حفظ غیب محاسن الیوم انسان
ال به جمله لازم است محض بجهت ملاحظه حال و در خصایص ازما الکوم است از
در حق کسی که هم بر و باید و هر بجهت کنند و آن کویند در او جوابی برابر
ان خواهند که هم جواب او برسد ولکن غفلت دارد
در لغت او رسیده از جهت رسیده و از حجاب از بصر بعید و از موهوم
بر بسته شود و لغایت حق اطلاع حاصل شود معلوم شود حق که هم و دعوی که
که هم و عادل که هم عالم که هم و جامع که هم و محب که هم
که هم او را محبت نمایند تحت آنکه
در و در حیات و اعانت تحت آل محمد مصور است
هر باب مصلحت و حکمه خداوند بحث غش و غفلت در عیون هر عاده این
خلق قرار داده هر باب و صفائر و قلوب و اعمال کاتب حق تعالی حسن
مطیع ما شند و الا تیر از آن عالم از هم پاشیده چنانکه از حق

[illegible]

حدیث [illegible] سیزدهم وکذلک نری ابراهیم ملکوت السموات والارض ولیکون
من الموقنین یعنی چنانچه ملکوت سموات و ارض [illegible] و دلایل و حوادث
و [illegible] سموات و ارض و عرش و کرسی [illegible] نمودیم بحضرت ابراهیم هم نمودیم از [illegible]
پس [illegible] دید مردی و زنی را بر زنا مشغول نفرین کرد بر ایشان هلاک [illegible]
[illegible] شدند و کسی دیگر را دید و دعا کرد بر او هلاک شد [illegible]
بر کس دیگر هم نفرین کرد خداوند [illegible] وحی کرد که ای ابراهیم باز دار دعای
خود را از بندگان و کنیزان من [illegible] عاقبت [illegible] و حجاب [illegible]
[illegible] بندگان [illegible] چنانچه [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] نمیکنم [illegible] خشم خود را از ایشان [illegible]
تو [illegible] پس باز دار دعای خود را از بندگان من [illegible]
[illegible] بندگان [illegible] بندگان [illegible]
سه کار می کنم یا توبه می کنند و من توبه ایشان را قبول میکنم و گناه ایشان را میآمرزم

و عیوب ایشان را می پوشانم یا [illegible] عذاب خود را از ایشان باز میدارم زیرا که میدانم
از ایشان اولاد مؤمن بیرون خواهد آمد با ایشان رفق و مدارا میکنم و عذاب را
از ایشان دفع میکنم تا فرزندان از ایشان بیرون آید و بعد از آنکه [illegible]
ایشان بیرون آمد [illegible] عذاب [illegible] بر ایشان نازل [illegible] اگر [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] پس حضرت ابراهیم [illegible] ملکوت مطلع شد [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] اگر تو هم مطلع باشی نمیدانم چرا [illegible]
[illegible] لازم است که حافظ اسرار و امین [illegible] باشد [illegible]
[illegible] و امین [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] علیهم السلام و اولاد [illegible] چنانچه امام علیه السلام ملکوت سموات [illegible]
[illegible] از [illegible]
ما ملک سموات [illegible]
[illegible]

مقصد سیزدهم

در عرض کردم که فضائل و مناقب آل محمد علیهم السلام را که احکام
الهی را بدین جهت از قبیل تقیه از تلف نفس و مال و عیال و ناموس
و نحو ذلک کتمان نماید آن شخص ملعون خدا و انبیاء و ملائکه و اولیاء است
و جاء یوم القیمة ملجما بلجام من النار خصوصا در زمانی که عالم واقع شود
بدعت از قبیل عقاید [illegible] مخالف احکامات قاموس شیخ در انزمان
شایع گشته نحو قال رسول الله ص اذا ظهرت البدع فی امتی
فلیظهر العالم علمه فان لم یفعل فعلیه لعنة الله در روز قیامت علامه
بهر [illegible] ساعی خواهد شد اما کسی که از علوم الهی و مسائل از ان سؤال
نماید جواب ان ندهد چنانچه حضرت امام جعفر علیه السلام از ان نقل شد
ان العالم الکاتم علمه یبعث انتن اهل القیمة ریحا یلعنه کل دابة
حتی دواب الارض الصغار کشف این نحو علماء در این زمان لیاقت [illegible]
و پادشاهان پیرو و در عقب علماء لیاقت ان [illegible] مردم غافل [illegible] و تقلید و

خوان و درس خارج اصول عمر خود را صرف نموده و اقل اصطلاحات
با دیگر صفوف علماء عمر خود را با علماء بزرگ در این دقت بوالعجب و تعلیم
اهل مملکت لیاقت با بد لیاقت و ترویج احکام خلق از تقیه ایمن و مسائل
سوره مشهوره از وضوء و غسل و حیض و نفاس نموده اند اگر از تفسیر آیات قرآنیه
سؤال نمایند فوراً تفسیر القرآن برای خود را چیزی بگویند چرا که از تفسیر
اگر بپرسند از تفسیر امام کو می‌گویند تا تفسیر را ندارند
و معارف و فضائل و حقیقت را هر چه بپرسند بگویند چه کار داریم با اینها
لازم است هر شخص وارد که از حکمه بپرسند بگویند ضلالت [illegible] فهم داریم
حواس ندارد اگر دلیل باشد ظاهرا نمی‌توانند بعوام کالانعام
او سید جو و تکلیف ایشان تقدس است و اهل دین است دیگر کی قادر کمال
سیدی است شخص صاحب باشد ظاهرا علم نماید خود را در میان خلق
عالم مشهور کنند و به مرتبه مجتهد برسند تا اینکه عالم باشند از اهل علم

حکم خود بعد تفصیلی در مناقب آل ابه با ذکر نکته دیگری با نداده از اجتهاد و موت

قال قال الشیخ المفید قوام الدین یا دیعید عالم الحق مستعمل لدی کل عالم ما

نباشد این قائم مجتهد در دنیا ما قائم نشد کفر عالم را اهل کرده داد در این باب

از میان مردم برداشته نشود از این جهت شیاطین دیگر که در صدد تخریب دین

باشند علما را صداع نیز نشده از آنها اهانت ببینند و تعرضات با ایشان

ببینند بعد و ایشان را در این خیال اند که علما را از وسط رفتن بردارند و ایشان

ما اهل و مجعول و ناحق باشند تا قرآن از میان خلق برداشته شود و خلق

کفر و الحاد را میخواهند را ظاهر کنند و نتیجه هر چه دلشان نخواهد از فسق

و فجور و غیر آن ظاهر سازند و کسی با فعال ایشان متعرض نباشد زیرا که

خوارشان [illegible] عالم [illegible] و راه فعال شنیعه و اعمال قبیحه [illegible]

از زمان امیر المؤمنین [illegible] از خشتها کشیده اند [illegible] متعرض شده اند تا امروز

در هر حال [illegible] که همه اشرار خلق را از کفر و نفاق و ظلم نگاه داشته اند

تا کم کم بسید بعث ایشان [illegible] زمان دوخته باقی خواسته هر قرآن و علماء و احکام خاتم

الانبیاء از روز زمین بر داشته شود اسم و رسمی گذشته [illegible] و اقوال علماء [illegible]

شده [illegible] خلق را در فسق و فجور [illegible] کاری که نقشه علماء برای خلق [illegible]

باید [illegible] اگر علما نباشند [illegible] در حال [illegible] سلطان

باشد و بنای سلطان [illegible] و علامت سلطان [illegible] که امروز

هر سلطان بنای و علامتی دارد [illegible]

بنای و علامتی دارد و رعیت [illegible]

این شخص [illegible] سلاطین

این بنای و علامتی [illegible]

در هر شعبه [illegible]

اسلام و سلطان [illegible]

از رجوع خاتم الانبیاء [illegible]

ان سلطان را لازم است که سلطنت بی‌عیب از نیز بجهت آنکه شعبه ایست از سلطنت
سلطنت بی‌عیب سلطان خوب بوده‌اند ازان جهت سلاطین سلف لباس از اختیار
نموده‌اند و علما لباس گذاشته نبودند تا زمان قاجاریه علما لباس را مبدل بالطلاعه سیاه
کردند و علما هم قدر شأن از ارث بر مانند سلطان اسلام بیشتر است ازان جهت
علما دو سر گذاشته‌اند حتی السلطان در کفن پوشیده اسلام ام حکم کرده که علامه [illegible]
بچه دو فن پانصد لیس اینها علامت مال در رتبه [illegible] در قبر هم [illegible] داخل کنند
قدر خدمت بخواهد هر از اسم شهداء و بخشید لیس الشهداء و امامت را لباس علماء [illegible]
حقیقة الشهداء و امامت سلطان باشد سلطان پرستان و اسلام
لازم است هر از حیث الشهادت هر آن هم در جنب [illegible] شدند عده هر ان [illegible]
دیدند هر علماء تحصیل علم و نصب کرده از جمله طبقات مقدم محسوب شدند عند الله
و لباس اشرف فضل از جمیع عقد حمد بر حقوق آنها را حلوکه در آن است
در مقامات و درجات ایشان ده لیله مرده هر آثار علم را و علما را ه دارد

و بنا علما او گذاشته انواع و اقسام از بابت ایشان نموده دور تا حق [illegible]
مشاهده در اثر تکلیف که نبوده و نا که با علما رعیه که نا بعتق و بیدی شان
نفس خویش را کشیده نتوانسته اند بمقام محبت رسیده و کار هر حق [illegible] تا علما
نه بوده اند ایشان خوب شده اند هر زمان بهاین نحو حاری شده
و چنین که از جانب حضرت آنکه هر روز وقت طلب احوال هر زمان را در ان قصه بیان فرموده اند
حیران از این حضرت مانند حصول خیر نما کاملا به خواهد شد هر نوای حیران [illegible]
و انشا یافتن و به اوراق واری وار احوال این زمان خود را عنوان داشته از زمان
زمان نیست که امام نحو جوع دادند کو عالی در ان ما بابی لیس داشت هر [illegible]
بعد نحو مانی [illegible] دهمت داشت هر علم از انها تحصیل بکو در درجات خوب [illegible]
رعیه که هر در علم و التحصیل نکوی درجت بر علم و التحصیل نحو اگر حیات [illegible]
برو نزد او را او را او اکل عالم بر جهت خدا و حصول پادشاه ازمان [illegible]
در ان لیس حزب از انام بر ان کو گفته دوست شده هر لیس فرزند دارد گفته

حیران از [illegible]
[illegible]

پسری دارد او را طلبید عذرم شد نزد او آمد گفت نمیدانم درست از برای چه مرا خواسته‌ام
من علمی ندارم و اگر از من سؤالی کند جواب خواهم گفت و از حالت رعیت چیزی نمیدانم [illegible] رفت
بگذار که از پیش علم برخیزد بعد گفت پادشاه مرا طلبیده نمیدانم مرا از برای چه
خواسته رعیت چه دانم کجا است درست [illegible] نزد پادشاه آمد گفت من
سیاهم پادشاه مرا از برای چه طلبیده اگر مرا عذر دهم آنچه [illegible] سیاهی [illegible]
قسمت جواب گو گفت [illegible] او را بگو که داد و [illegible] در این باب از او گرفت [illegible]
گفت پادشاه خواب دیده‌ام [illegible] طلبیده [illegible] که بپرسم چرا این زمان چه [illegible]
دیگر [illegible] زمان [illegible] است [illegible] پادشاه رفت و [illegible] مرا [illegible] طلب
طلبیده‌ام گفت از برای [illegible] چه [illegible] زمان چه [illegible] است پادشاه گفت
است [illegible] گفت پادشاه [illegible] که این [illegible]
گفتم [illegible] دیگر [illegible] سؤال [illegible] که [illegible] پادشاه خواب دیگر
دید آن [illegible] طلبه [illegible] گفت [illegible]

[illegible] تو [illegible] که [illegible] بود [illegible] و [illegible] و تو را [illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible] مرتبه [illegible] است [illegible] پادشاه
[illegible] نمیدانم [illegible] گفت [illegible] طلبیده از تو سؤال که [illegible]
گفت [illegible] نزد پادشاه رفت گفت از برای چه مرا طلبیده‌ام گفت [illegible]
[illegible] زمان چه [illegible] است پادشاه گفت [illegible] است [illegible] زمان گفت
[illegible] که [illegible] که [illegible]
[illegible] گفت [illegible] که [illegible]
او را طلبید [illegible] گفت [illegible] مرتبه [illegible] علمی ندارم
[illegible] پادشاه [illegible] قرار گرفت [illegible] او
[illegible] او را [illegible] که [illegible] مرتبه [illegible] رفت
[illegible] گفت [illegible] طلبیده سؤال که [illegible] زمان [illegible]
[illegible] زمان [illegible] پادشاه رفت گفت از برای چه آمده گفت طلبیده از [illegible]

همچو کودکی که دیده لقمه را از وی می خواهی بهر بیان از چه را مانند است گفتی راست
گفتی بگو چه را مانند است گفت زمان هزار دست امر کوهان عظیم باد و دانه [illegible] ان
ززرها نزد عالم او در دست او کرده است عالم گفت این زمان اگر [illegible] تر از کمان بود
و لهذا در این رتبه [illegible] [illegible] [illegible] زمان [illegible] [illegible] اراده [illegible]
[illegible] چنانچه [illegible] [illegible] [illegible] می کند [illegible] زمان زمان
هزار دست هزار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] این زمان [illegible] [illegible] امر [illegible] [illegible] هزار [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] عالم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و گاهی طاعت [illegible] [illegible] [illegible] می کنند و گاهی [illegible]
می کند و [illegible] [illegible] می کنند و در [illegible] [illegible] نورانیه و جدا
[illegible] و عالم آنچه [illegible] از حق و [illegible] اهل [illegible] نقل می کند [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

دخل می کنند از این عالم [illegible] که کند [illegible] قوام دین [illegible] اگر اینان [illegible]
در [illegible] قائم [illegible] چنانچه [illegible] [illegible] [illegible] عالم مفقود شده [illegible]
تقیه و غلبه کفر و الحاد و پیدا شدن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شده [illegible]
[illegible] [illegible] است [illegible] و یعنی لا تحل الصدقة علی اهل [illegible]
الله [illegible] و [illegible] لا یبلغ [illegible] [illegible] چهارم و [illegible] [illegible]
علی طلب العلم اگر عالم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
الكتب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] اقوام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] این قدر [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

اعده از بعضی بار تاقیح تمات کوین و بعضی از برنا تمام نگوین و بعضی نهاده
و نخود ایک شد اند و اکثر از ایشان مرار قرانی صریح روی و تعبیرات ایشان از قبیح صحیحها
فهمید بر سند حکام الهی را ذکر نهند اما را استان مرکز اره و حق
باطل پوشان نظر می نهند ظاهر الکفرت الدم خاطر عذاب در کدام عد باشد
در آن زمان قیل یا امیر المؤمنین کیف العیش فی ذلک الزمان فقال
خالطوهم بالبرانیة یعنی الظاهر وخالفوهم فی الباطن للمرء ما اکتسب
وهو مع من احب وانتظروا مع ذلک الفرج من الله عز امام در حین سیر و فا
اگر بجهت مصلحت در عقد ولایت هر امام عالم است و سیر در حق الطاعة
و قائم امر اهل شرع حکم کند با بید یا دوام و نواهی و قربات ایشان اطاعت
کند در محقه امام در حالت طی رق سیر او والطبیب الشفیق ولا
الشفیق مضیع العباد الداعی والحاکم والامر والناهی
اصیب الله علی الخلائق و اصیب علی الخلائق در آن عدالت

تمام کرده

خلاف طریق الطبیب الشفیق

تمام کرده اگر شخص مریض ام باشد و از رفیق با الله و اول حق طبیب باشد
اما را حمی مشوش کرده است رفیقش و یا آنکه آنچه نامع اول است امر می کند
نقصان و آنچه ضرر دارد از استعمال آن نهی نکند امام سیر با تاثیر برای
در رفیق است پس آنچه ضرر دارد از آن نهی و آنچه نفع دارد امر سیر باید
مثل نماز و روزه و اعمال خیریه خاصه فضائل آن برای تو نفع دارد
و اگر کرده وزنا و ربا و اعمال شریعه و آنکه ضرر آن برای تو مضرت
نهی می نماید و حق چه قدر زیاد شد بالعکس عمل می کند و النهی است
پدر مهربان در حق اولاد و خوصه می کند اما پدر و ادب آن رحم کند
از بابت را بحق و لیکن نیکی را نکند بلکه از ما عقد و خوف خدا نکند بلکه قول از ما
می نماید تو هم شرط طبقی عکس قربات است امر اهل حکم حاکم صفات
الهی از ماست بر جمیع خلایق از آنچه و ملکه و رعیت و حق و این
و حیوان و جماد و نبات و کل خلایق را امیر و فرماینده است

از جواب امیرالمؤمنین در سطرهای سابق منقول شد از آن حضرت عبد آیة
شنیده در نموده ما من شیء و لا من آدمی و لا جن و لا ملک فی السموات الا
و نحن الحجج علیهم اصح از این حدیث نمی‌شود در نفس حجة جمیع موجوداتیکه با دم مرتبت
دارا طباق ادم نمی‌شود مگر آنکه از اتباع حق طلب توفیق نمود و هر که بر این ملک الطاعت
بلکه هر شیء از اشیاء از جهت ... احادیث اول با دو با ... عرض خلق شده
مدار هر شیء را بر این حجة قرار داده و حجة آن عبارات از وجود مقدس
در حاکم تمام مکونات حتی ملائکه علی او جوابات چنانچه از تعداد این الف
منقولات که امیرالمؤمنین روزی ... منبر ... را با شمشیر خود
او آدم از او در زانو گذشته ثم ارتفع الی السماء و انا انظر الیه خوفا
غیر عینه که نظر زنده ... بیان ... سفید ... غرض کردم
مولانا کا بود نموان نفو ... فی الملا الاعلی اختصم قصیدت
غرض کردم مولانا امر ملا الاعلی ... حجة آن هم ... در

یا سر الاوه انا عبد الله علی خلقه من سمواته و ارضه و ما فی ... لکل
ملک مخطوا قدما علی یده الا باذنی و فی کتاب المطلوب
خط کفی در این حدیث ... در فقره سیوم ... اقرب به مفوق در مکونات
و از حضیض ارواح القدس و عقل و نفس ... علی انبیاء و اولیاء
و ملائکه و جن و انس و نبات و جماد و غیر ذلک من المکونات ...
ما است حجة آن عبارات از وجود امیرالمؤمنین در تمام ملکی در آن
قدم از قدم برنمیدارد چه جبرئیل و چه عزرائیل و چه میکائیل و چه اسرافیل
و چه حاملان عرش و چه ملائکه عقول و چه ملائکه نفوس و چه ملائکه
طبایع و چه ملائکه اجسام و چه ملائکه جماد و چه ملائکه زمان و چه ملائکه
باران و غیر ذلک من الملائکه المقربین و غیر مقربین برای کارهای و شغلی قدم
از قدم خود برنمیدارد مگر باذن امیرالمؤمنین صلوات الله ... این چند از ملائکه
در هر ساعت هر دقیقه ... باشتغال کثیره مامورند از امام اذن ...

فصل چهاردهم

در ادب سیم در علم التکلیف اعنی از علما عهد که فرقه ای از عالم
تکلیف ظاهری شیعی آل الله علیهم السلام را آنچه از احکام الهی و فضائل
و مناقب اولیاء الله رسیده و دانسته و فهمیده اندر رسیده به تعلیم ائمه
و اشیا را از جهال دیگر سپس غوایت و ضلالت نجات دهند حضرت عسکری
میفرماید که حضرت سید الشهداء فرموده هر کس که از ما شیعی را کفیل باشد

و منقطع عنا محبتنا باستتارنا فواساه من علومنا التی سقطت الیه

ارشده و هداه خداوند میفرماید ای عبد کریم المواسی حرز او تو بکرم
اولایم ملائکتی در بهشت بعدد هر حرف که تعلیم آل الله را تعلیم نموده هزار
هزار قصر بنا کنید و آنچه لایق قصور است از سایر نعم بر آن قصور
منضم نمائید سابقا از سؤال سائل از فضائل و مطالب و احکام و نحو
الهیه را کسی که باشد عجیب است از حالت بعض علماء زمان که خود را
بحکم کتاب نبوت و حجت کرده هر کس ما بدیا نمود در ابواب سعدده کذا

هر آن در امر شریعت حیران دیده و حال آنکه هر کس از این امر از روز اول
که دانست که خدا این عبارت تعدده هر جزیره را تعبیر کرده از کسی که به جای او فروش
و ظرف و در امورات ارض دیگر مبتلا گشته و اطلاعی حاصل کرده از
آنکه خود ها ازین ادیب سیاسی آل الله تعلیم ما تعداده کرده و تعلیمات
اشیا را از فضائل آل الله ما نهایا کرده و احکام شیخ را ما تعبیر کرده
شده از وقت محتاج تکمیل اهل طالب بودیم در حق نزد ما رسیده که
و مردود کرده و مسائل و احکام و فضائل از آن به ما رسید حالا چه شده در حال
از اشتغال با زراعت و حیوانات شده که هیچ راه علامات سنجش نشده الطریق
سید و المطلب در عکس هر کس علامات نداشته قادر نمی شوند از
و سلسله یا مطلبی یا قضیه یا حدیثی سؤال کنند با کمال رغبت تقبیر
بیکجا جواب داده دیگر احتیاج نمی گذارد چه قدر از صدقات العلماء بهره لطف است و شرف
تو را از شرف صدقه العلماء بهره زیادت است در تفسیر امام ابو محمد العسکری مقول است

هزار حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا را احضار کرده عرض کرد ان لی والدة ضعیفة
وقد لبس علیها فی امر صلوتها شیء مادری دارم ضعیفه در مسئله نماز او امری
حضرت جواب شافی ارزانی فرمودند باز سؤال کرد حضرت جواب دادند ثم ثلثت الی
ان عشرت فاجابت آن زن از کثرت سؤال خجالت کشید عرض کرد یا ابنة رسول الله
دیگر شما را زحمت نمیدهم و بمشقت نمیاندازم حضرت فاطمه فرمودند هاتی و سلی عما بدا لک
اما اگر کسی خود را روزی کرایه دهد در حمل ثقیلی بر سطحی و حق الاجاره او صد هزار
و صد هزار دینار زر بآن کرایه دهند ایا برای این شخص ثقیل میآید عرض کرد نه فرمود
من خود را کرایه داده‌ام برای هر مسئله از زیاده اکثر از آنچه ما بین ثری تا عرش
با لؤلؤ مملو باشد فاحری ان لا یثقل علی از پدرم صلی الله علیه وآله شنیدم
میفرمود علمای شیعه ما روز قیامت محشور میشوند بقدر کثرت علومشان خلعتها
میپوشند از خلع کرامات و سعی ایشان را در ارشاد عباد الله حتی بیکی از ایشان
هزار هزار حله از نور خلعت داده میشود بعد از آن منادی از جانب خدا ندا

ندا میکند که ایها الکافلون لایتام آل محمد الناعشون لهم عند انقطاعهم
عن آبائهم الذین هم ائمتهم اینها شاگردان شمایند و یتیمانیکه کفالت و رفع احتیاج
شده بایشان خلعت بدهید ایشانرا از خلع علومیکه در دنیا خلعت میدهند پس علمای شیعه برای هر یکی
از ایتام بقدریکه از ایشان از علوم اخذ کرده‌اند خلعت میپوشانند حتی در ایتام کسی محشور میشود که
صد هزار خلعه از او بپوشانند پس ایتام هم خلعت میدهند برای کسیکه از ایتام تعلیم گرفته
بعد از آن حق تعالی میفرماید اعیدوا علی هؤلاء العلماء الکافلین للایتام
حتی تتموا لهم خلعهم و تضعفوها لهم فیتم لهم ما کان لهم قبل ان یخلعوا
علیهم ویضاعف لهم وکذلک من بمرتبتهم ممن یخلع علیه علی مرتبتهم وقالت
فاطمة یا امة الله ان سلکة من تلک الخلع لافضل مما طلعت علیه الشمس
الف الف مرة وما فضل فانه مشوب بالتنغیص والکدر پس علمای شیعه که
ایتام آل محمد هستند و بسبب سؤال هر سائل عطا میکنند و بقدر افهام ایشان
از مطالب او را بیان مینمایند زیرا که خدا در حدیث حکم داده و آن

یا علم ان تقوید ولا تکلنا الی انفسنا ما قدر را با یه براو قه بد رسند چنانچه امامان
شبانها عید بنده قدر ززکر شد قدر کو هر کوهری بعضی از ان امامات است
مخصوص است بال حره نور فهم و ادراک ایشان سفر زند چنانچه در حدیث وارد
شده و ان لحدیثنا صعب مستصعب لا یحتمله الا ملک مقرب او
النبی المرسل او المؤمن الذی امتحن الله قلبه للایمان زیرا که وصول بان مشروع و ورود
در بات ان موقوف است که نیز کی انصمرا مخصص بال الیه است متعود ان العهد
و حال انکه بیش عرضی کلها از شعبه عقل کلی است که قبل از خلق حد او
را خلق کرده و چیز حد او از ان خلق نمو نه کون و نه مکان و نه زمان
و نه غیر ذلک خلق نشده بود و چیز از ان خلق نمو عقول مدارک و شعورا
از شعاع نور آن خلق فرمود و عقل کلی عبارت است از عقل امیر المؤمنین
و دعا علیه کلیه از ان است و حالات شعاع نمایش ان حقیقه نیز باشد
لازم آید شعاع نیز باشد و حال آنکه نیز را اسفاعی است شعاع را

نصیبی نیست از ان شعاع و طلب آلهم باشد طلب محال نموده و در زوال از ان
را کم گشته و بعضی از آن امامات مخصوص است بانبیاء و مرسلین و ملکه مقربین
و رؤسای مخلصین و بعضی مخصوص است باتی از مخلصین الاشرف فالاشرف و الاکمل
فالاکمل چنانچه انبیاء و مرسلین هر قدر تربیه یابند نور فهم و ادراک
عالیه برسند رشحه از رشحات علوم آل محمد قطره از قطرات آل محمد
رعیه هر قدر تربیه یابند رشحه از رشحات انبیاء و علوم ایشان معرفت
از علوم انبیاء ابدا و در علم و معرفه و ادراک و تقوی و ورع و عبادت
بمقامی از مقامات درجه از درجات ایشان نخواهند رسید پس در بعضی
اخبار وارد شده که مؤمنین خفیف در ادراک علوم و معارف و اسرار
انبیاء و مرسلین نرسند از آن جهه که فتح طبقه رعیه با انبیاء
با مقدار معرفه با ایشان دمی نماید زیرا که ... عقول و
... لطف ذکر ... شعاع سراج [illegible]

زیرا که سلمان را علیه الرحمه ترقی در علم اعلی داده بود از ان غلطها شده بلکه علم نبی را
و علم نبی را دارا بوده است و علم ال به بعد ایشان و جمیع امور واقع شده
داده است در حق او گفته شده یا سلمان تو عوض علی بعد از کفر و در علم
ما دلفت سلمان کافر او لعنه با این همه علم ان در نزد علم امیر منزله قطره است
در جنب البحر ... در سلمان ... است همین حدیث در حق
سلمان گفت ... را عوض کنم و لکن تحقیق در این حدیث مقام
... در حدیث در نفس ... از کتاب حسین بن حمدان ...
... حضرت صادق علیه السلام ... شده و علیه ...
صعدا ... واما المستقبل ... واما الحادث
فنکت ... واما ... البیان ... تحقیق در این شان
مرغ ... در دریا با منقارش ...
گفت العالم الکل ... ماقول اهل ...

گفتند

گفتند که گفت این مرغ قسم می خورد که علم شما در نزد علم سلمان ... با منقار خود از
دریا چند قطره ... علم سلمان در نزد علم امیر المؤمنین منزله در یک قطره ... عنده
من البحر ... [illegible] ... المسیح در ...
شده ... در قصه ... [illegible]
فیما بین ... حضرت خضر ... قوم ... از آن
... از خضر ... و آنچه را از عجایب ... گفت
و خضر در کنار دریا بودیم ناگاه مرغی پیش ما آمد و قطره از آب دریا با منقار
برداشت بجانب مشرق انداخت و قطره دیگر برداشت بجانب مغرب انداخت
و قطره سیم را برداشت بجانب آسمان انداخت و قطره چهارم را برداشت
بزمین ... قطره پنجم را برداشت در دریا انداخت ... مرغ ما مبهوت شدیم
از خضر سؤال کردم جواب نداد ... صیاد ... نظر کرد و گفت
... [illegible] ...

حضرت ... بر عقل ... شاهد تقریر بدان سرّ را از امام ... علمنا ما انعلم
علمنا الله گفت این مرغ است که در دریا اسم آن سلم است زیرا که صدا اسکند تو صبح
خود سلم سلم گوید و منقار سیاه را به رشته می‌بینی آسمان و زمین و مشرق و مغرب
درخت است و بال کوه بعد از شما بینا بر بال شوی راه شد و بر بسته آن مالک مشرق
و مغرب میشود و خویش با بال سعود بینا بدیدن زمین دفن میشود و امالد جهان
در دریا میگوید هر علم عالم در نزد علم آن مثل این قطره است و وارث علم آن
وصی و پسر عم اوست با آنکه در ما چه بود واقع شد در کن شدیم هر یکی از ما در علم خود
مستقل شدیم بعد از تعجب از علم او بعد از آن صبا و غایب شد دانستیم آن
ملکی بود خداوند بسوی ما فرستاده بود تا ما را آشنا سازد که ما از کمال علم خود
تفسیر عیاشی بسوی نقل میفرماید در این حدیث است آنکه موسی و خضر در کنار دریا بودند
مرغی در کنار دریا واقع شد در منقارش آب بر داشت گفت یا موسی ما
علم ... ما حمل طیر منقاره در این طیر اشارات دارد و با حدیث امر ... شد

حکایت خضر در اطلاع ... حضرت ...

دال بود بر آنکه آن بحر نبی و وصی اوست دالای عادت دالات سکینه ... آن
خلاف حکمت کشیده ... علی الحق خوب جمع میکند ... چه بین را در نقش
ارض میگوید مراد از رب خاتم الانبیاء و خاتم الاوصیاء است رب رحمن امام
تعبیر شده چنانکه در آیه واشرقت الارض بنور ربها تعبیر شده به امام علیه السلام
در آیه و کان الکافر علی ربه ظهیرا در آیه وجوه یومئذ ناضرة الی ربها
ناظرة و غیرها من الآیات برب تعبیر شده و در حق امام علیه السلام علم سلمان
علم طلقا ... بالنسبه به علم صاحب قطره است از دریا ... تا انبیا ... انکه
و تمام مخلوقات بالنسبه به قطره ای ... از دریا و ارثیت از ... مقصود از
شاعر رتبه ... بلکه از جهة ... و حکایت ... مثال ... است چنانچه
شنیده از اهل ... بسیار است ... میگوید نقادم ... و عقرب و ...
در حمل یا ثور یا میزان یا غیر انها است یا آنکه قمر در انها است یا آنکه ...
سیارات در انها است و مال محروس بالبروج در فلک ثابت ... البروج

[illegible]

مقصد ا

و قمر به منزلهٔ کوکب است که اقرب افلاک واقع است و بعد از آن فلک عطارد است و بعد از آن
فلک زهره است و بعد از آن فلک شمس است و بعد از آن فلک مریخ است و بعد از آن
فلک مشتری است و بعد از آن فلک زحل است و بعد از آن فلک البروج است و حکما در
فلک البروج است که از منازل کواکب سیاره چه بطور رجوع و چه قمر بسمت بالا گذشته بلکه
در حالی که قمر در کمال خصوصیت بر مقصود در قمر رجل برج حمل بشود باب الحیات حکمای آن
را در حال بیشتر حکم عقرب ... حقیقة زحل از مریخ باشد
و کفا نظیر است در خبر آنچه وارد شده در هر کس ... عمر اکبر ...
در وجدان ... یا آنکه ما امیر المؤمنین در درجه آن ... نه آنکه در درجه حقیقت
است که بدرجه آن رسیدن محال است و ... آن سفرهای در زیارت جامعه کبیره
فبلغ الله بکم اشرف محل المکرمین و اعلی منازل المقربین و ارفع درجات
المرسلین حیث لا یلحقه لاحق و لا یفوقه فائق و لا یطمع فی ادراکه
طامع ... از حکمای ... در آن مقام ... تمام علوم ... اثر ... است

اشاره بزیارت جامعه کبیره

مقصد ا

امیر المؤمنین علیه السلام تا بر ملکوت حتی الانبیاء و الملائکة المقربین خدام ایشان اند
در روایت و دیلمی از ابن عباس منقول است که رسول خاتم الانبیاء شنیدم
میفرمود افتخر اسرافیل علی جبرئیل و قال انا خیر منک جبرئیل گفت چرا
تو از من خوبتری ... گفت انا صاحب الصور و اقرب الملائکة الی الله
ثم جبرئیل گفت انا خیر منک قال بما انت خیر منی قال لانی امین الله علی
وحیه و انا رسول الله الی الانبیاء و المرسلین و انا صاحب الکسوف
والخسوف و خداوند هیچ از جمیع امة انبیاء ... خدا و رسول او که
یک قوم است ... ترجمه ... خداوند تبارک و تعالی خداوند عالم
وحی نمود کفا و فقر ... لعن خلقت من هو خیر منکما عوض کرد ...
خلق کرده که ... است و حال آنچه ما خلق شده ایم از نور
خداوند عالم ... خداوند عالم وحی نمود ... شکافته شد
در قائمه عرش مکتوب است لا اله الا الله محمد و علی و الحسن و الحسین ... عوض کو ...

بنحوهم علیک السلام حیاتی حادو و مهم حد او و عالم در نحو قاصد بعثت پس چیزی را که سبب
دخادم باشد پس علم امام [illegible] اثر [illegible] از آثار امیرالمؤمنین علیه السلام
آنچه از امام صادر شده از کرامات و معجزات و آیات بینات و عجایب
و غرایب که جهاتی است که اثبات امیرالمؤمنین علیه السلام پس اگر از او اثر
چنین صادر شود که حکمی از آن واقع شود چگونه در وقوع نمی باشد دیگر آنکه
در خادم امام باشد و تمام علوم ملکه قطره باشد در نجد علیه آیات
ایام شود در دریا [illegible] باشد ایا عقل [illegible] حکم [illegible] تحکیم [illegible] ردیه
شهر غیب [illegible] پس [illegible] عظیمه
[illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
قدم از عدم [illegible] ملک [illegible] ان بزرگوار [illegible] دهد چنانچه
و حادث [illegible] در این باب است غایة الامر علما [illegible]

از جمله

از جمله بعضا [illegible] حبیب و طغیان [illegible] ذکر
در [illegible] بر [illegible] اگر [illegible] کند در السموات [illegible]
در ایام الصدوق [illegible] بن یحیی [illegible] بگوید در بغداد [illegible] ساعه
قاضی بغداد [illegible] بغداد [illegible] گفت [illegible]
[illegible] شدم [illegible] مسجد [illegible] شدم
[illegible] امرأة اعرابیة بدویة [illegible] الاول
[illegible] یا مشهورا فی السموات یا مشهورا فی الارض
یا مشهورا فی الآخرة یا مشهورا فی الدنیا یا جهد الجبابرة
والملوک علی اطفاء نورک واخماد ذکرک فابی الله الا ذکرک
الاعلاء ولنورک الا ضیاء وتماما ولو کره المشرکون
[illegible] گفتم [illegible] گفت [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
امیرالمؤمنین گفت [illegible] قال [illegible]

۱۹ مقصد یا
کس نیکه جمیع دالّه بر نبوّة خاتم الانبیا و خاتم الاوصیا صلوات الله علیهم
اجمعین از نوابت و غیب دربارهٔ دین مخفی و مکتوم نموده و بروز حق پرده ظلمت شده
و باطل در میان خلق بوده و همچنین و لیکن رحمه از خداوند بیخ و برکات نمی‌باشد
در قرآن مجید چنانچه در اکثر ایات لعنت ستیزه بر حال آنچه از اهل زمان الی قدر
حد و جهد نموده اند بسیار و ما را در آن صدد دیده اند بر طریق مخففه در سلسله
تشتت و تکار مستعد شده نور الهی و سراج منیر خوابیده نهیب قدرت الهیه
دیده شده اند اگرچه در بعضی از ازمنه اکثر ضعیف بوده و از خوف در بین تکیه
از زمان مراتب حفظ دماء و اموال بمقام تقیه آمده که ذکر کرده از اعادی
در ماده باطن از تقضیات الهی رسیده آن نور الهی بوده هویدا زاید و تبلیغ
شده زیرا که مشیة الهی بر این علاقه گرفته بر آن نور ضایع نشود بلکه بفرض ارکان
عالم امکان و بنا کردن و مکان آن همان نور سبحانیت والا ما خلق الزمان
ولا امکان و لا لجه و لا لالات و نه امکن و نه همان پس غرض از خلقه هم آن

نور شده و تمام عالم جمیع شود چون این نور روانه را منتشر مروارید تقیه اند و در بعضی موارد
برای تقیه عوام و بعضی از قضایا و وقایع اشاره به این مطلب نموده اند و در جمله
مشیة الهی و اراده بیخ علاقه به حفظ او بوده باشد از شر حفظ از ما مهیا نموده
و اعادی که در مقام رفع آن بوده باشند و دفع و رفع از الب و دیگر بنماید حتی کس حد
نزدیک تمام و الله بعضی اقدام نموده از مراتب نور اعادی حفظ میکند چنانکه بعضی
چه مراد بیان قومی دیگر است مراد او را در بیان قومی بهتر از این است ذکر خیلی
بعد از آن نزدیک ای معتقد از اشخاص بر دین نزدیک عقوم معتقد از بانی بر که نیم
نزدیک ایم برای هم و دایم به دو این لطف و کرم الهی جل اراست در حقیقت و دگر
در بیان از حضرت حضور که مرشی دارد و صد روز نیز بیمن قدم عقرب را دیدم
بلحن یوسف کفتم و از این است در عقب در رقم چون گفت از اسید ایشان در زمین از این
در ثبت بابت عقرب بابت ادنست وی از آن بکند آنکه کفتم چه انگیه این عقرب را
در آنکه او را از اینکه در زیر بیخ بدینه نبا در بازگشت عقرب در دیدم در عقب او قرار

در حق چه نهایت شفقه بوده که به بقیه دینی از یک زمین دیگر عقب برایت را حب [illegible] نیز
از رکعت مرا زاّن گفت کردم ای خفته مهر بیت نگین [illegible] [illegible] خفته النعمت داد
یا سلامت خوبست چگونه خوش بود از شوق تو [illegible] کش حجت دارایت [illegible]
ثبت جوان مهدان ما و جلالت کلیم است تو به کوه چه نیکه سر دشمنان را در پای
جان بکشد تا بر سر شان دجال چه کند برسر ترا کار کن تو محروم ، [illegible] از
هوم خدا شما خوب خیر هر نیارد ف آمرزید شما را او در نیر و چه بین [illegible]
دلکم خو شما حد را و نصیب ای ناطلبه دادن مهرتان را جمی نیست اولاد خوش بنده حق
در حیوانات مادر آن در حمت و شفقت بچه خود [illegible] مگر نشنیده اید روزی یکی از اصحاب
رسول الله پیش چشم آمده و [illegible] از جهاد رسیده برباد سر [illegible] می پرید [illegible]
سرها در دامن پیچاره ترا از لرشمات [illegible] و را که از چه [illegible] از جای بود حق
[illegible] اهم لم خود هنیه بر دید الفقت را کن امر د موجب [illegible] بجه [illegible]
را ما کمک هر خون با بچه ها چه تا کی می پریدند و پرواز [illegible] حضرت سیّد الطیب [illegible]

الطیر لو اده به خداوند عالم هزاره بار از این مرغ بنده گان خود مهربانتر است بنده
را من هر از صراط که در حق تو تا نامه ایرا بیست ساله [illegible] نوشته شده برای
بنده من تو را که تو در دواده شتم هر کرم خود را از تو نعطایم نه ایم ترا امر نموده [illegible]
رحمت تو م چنانکه در خبر بشیر آورده اند هر چه زیاده است حضرت رسول الله
عرض کرد یا رسول الله کن بی الکم ام حکیم [illegible] حق تعالی حکم نمی توانی عرض کرد
حکیم هر از [illegible] باشد هر تو از یاد [illegible] می برد و نوشته را محو می کند که
بچو به مانت عرض کرد حکیم زنین را در دنیا کن ای الکم ام در عرض کرد ای دنیا و [illegible]
در حق [illegible] زمین [illegible] که در سفر باشد یوم تبدل الارض عرض کرد حکیم الارض
یا رسول الله کن روایت و نمود در بود و یوم تطوی السماء کطی السجل عرض کرد یا رسول الله
ام این چه نیست [illegible] مرا باشد از حضرت عزت حکم بر بالیت ذکعت داجی [illegible]
دجیاه کرم به ما این چه در ذره در بر دم حکیم ذره کرده خویشتن ببودم حکیم
کرم که از [illegible] [illegible] ز ین جوم چو دیده که کردم حکیم [illegible] بجا

ای صاحب دولت [illegible] احسان حاضر باش کریم [illegible] ترا عفو کند الله

حیا نکنی [illegible] خداوند رؤوف مهربان چه معصیت نمودم و برا اوامر او مخالفت نمودم

اوقات خود ضایع نمودم شب و روز به تحصیل دنیا رفتم و از ذکر خدا و ادعیه به قضای

ایشان غفلت نمودم [illegible] خداوند رؤوف روزی ترا خواهد رسانید اگر مشغول

عبادت باشی و عمر خود را در [illegible] کار و عبادات صرف نمائی [illegible]

[illegible] امام حسن عسکری [illegible] صاحب [illegible]

که [illegible] در راه [illegible] از فرزندان رسول [illegible]

[illegible]

[illegible] دنیا [illegible] گفت [illegible]

[illegible] دنیا [illegible] بزرگان ما [illegible] دادند [illegible]

[illegible] دنیا [illegible]

بخواب [illegible] گفته چنین فرزندان ما را [illegible] فرزندان [illegible]

[illegible]

دنیا زاد

دنیا بزرگان ما در خواب دیده [illegible] حق [illegible]

در خواب دیده [illegible] [illegible]

[illegible] دیگران بزرگوار [illegible] در خواب دیده گفته چنین [illegible]

خود فرزندان ما را [illegible] در دنیا [illegible] حق [illegible]

[illegible] با فرزندان رسول [illegible]

[illegible] رسول [illegible]

[illegible] در این باب [illegible]

[illegible] در دنیا [illegible]

[illegible] خویشان [illegible] از جمیع [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] حق [illegible]

[illegible]

مقصد ۱

و آن این است که مشهور است نزد اهل سنه والجماعه که صفات الهیه بر دو قسم است ذاتیه و فعلیه اما
صفات ذاتیه سمیع بصیر علیم حکیم قادر عزیز حی قیوم و واحد و قدیم است و اما صفات
فعلیه خالق فاطر شاء مرید راحم رحمن و رازق و دیان و متکلم است
پس صفات ذاتیه آنست که نفی ضد آن نشاید و سلب آن صحیح نباشد
و صفات فعلیه آنست که نفی ضد آن جایز باشد پس تمیز حقیقی میان
صفات ذاتیه و فعلیه در نزد خواص اینان نمود صفات ذاتیه عین ذات است و صفات
فعلیه حادث است که در وقت فعل نزد تعلق به مفعولات چنانکه زید انسان هم
دو صفت دارد یکی صفت ذاتیه و دیگری صفت فعلیه صفت ذاتیه آن ناطق است چه صفت
ناطقیه صفت ذاتیه زید است و عین ذات اوست یا جزء ذات اوست
که زید بدون ناطقیه محقق نمیشود و دایر است با زید وجوداً و عدماً اگر گوئی بعضی
انسان هم نطق ندارد گوئیم مراد از ناطقیه ناطقه است نه فعلیه و اما
قائم از صفت فعلیه اوست و تعلق زید است در وقت فعل آن تعلق بقیام باشد

و قبل از آن

مقصد ۱

و قبل از آن تعلق آن صفت موجود نمیشود نه این است که دارد او را و نه رسم اما زید موصوف
صفت قائم است وجود ندارد اگر قیام در فعل زید است تحقق نشود قائم تحقق نمیشود
اما زید بذاته ناطق است و بعد از عدم نمیشود بعد از قائم بخلاف ناطق اگر زید نباشد
زید موجود نمیشود و اگر ناطقیه باشد زید هم موجود است زیرا که ناطق عین ذات
زید است اگر موجود نشود ذات زید موجود نمیشود پس ناطق دائر با زید است وجوداً
و عدماً و قائم دائر با فعل زید است وجوداً و عدماً و موصوف بناطق و قائم هر
زید است و زید متصف است بناطق و متصف است بقائم و لکن فرق میان هر دو
این است که زید در صفت ذاتیه بذاته و لکن هویته موصوف است این صفت بخلاف
صفت فعلیه زیرا که زید در صفت فعلیه موصوف است باعتبار ظهور آن در فعل
نه بالذات بلکه موصوف صفت ذاتیه که ناطق باشد خود زید است و در حقیقه
و دائم موصوف صفت قائمیه آن قیام است که فعل زید شده و متقوم بذات
نه حقیقه ذات زید از آنکه قائم را صفت فعلیه گویند و ناطق را صفت ذاتیه گویند

معنی بودن او با بودن قیام قائم است و قعود قاعد است و مشی ماشی است و حرکت متحرک است
و سکون ساکن است و اکل آکل است و شرب شارب است زیرا که موصوف
این صفات فعل است نه ذات زید است چنانچه موصوف ناطق ذات زید است
از این جهة میگوئیم زید ناطق است پس چون نسبت این صفات بجهة زید داده میشود میگوئیم
زید قائم و قاعد و ماشی و متحرک و ساکن و آکل و شارب است پس این سری دارد
و آن این است که فعل بجهة ظهور لذات مستقل است و چون موصوف قائم قیام
باشد خود را مستقل نموده و بجهة ظهور است ذات زید مستقل گردیده مثل جهة مثل سراج در
ظهور نور آفتاب است اگر چه سراج نور او را دارد و اگر در ظلمه تاریکی گذاشته شود نور آن
ظاهر میشود و در خانه را روشن میکند اما در سلطه نور آفتاب حین ظاهر شد نور سراج
ظاهر نمیشود در حقیقت نه اینکه نور سراج معدوم میباشد بلکه مستقل نمیشود که
بجهة ظهور او از خود باشد همچنانکه قائمیه در صفة زید قائم بفعل زید است و چون
ظاهر میشود و زید نبوده باشد پس زید هم ظاهر شد قیام او موصوف قائم است نه ذات

مستقل شود چنانچه قعود و غیره پس مطلق فعل بجهة الذات مستقل و قائم است از این
جهة این صفات نسبت بذات داده میشود و میگوئیم زید قائم و زید قاعد و زید
و زید شارب است و همچنین میگوئیم قیام قائم و قعود قاعد و مشی ماشی حرکت متحرک
و ذلک که ذات نا متصف باین صفات که نفی و اثبات بر آن جاری
باشد و در تغییر حالات بر آن عارض باشد و اینکه بجهة الذات و الاوصاف
مختلف باشد پس این مطلب را چه فهمیدی همین قاعده در صفات ذاتیه فعلیه
خداوند عالم هم جاری میشود صفات ذاتیه خداوند بحق علیم است ازل
چنانچه بیان شد در حدیث ابی بصیر در اصول کافی و غیره منقولست میگوید شنیدم
از حضرت ابی عبد الله علیه السلام میفرمود لم یزل الله عز و جل ربنا و العلم ذاته و لا معلوم
و السمع ذاته و لا مسموع و البصر ذاته و لا مبصر و القدرة ذاته و لا مقدور
فلما احدث الاشیاء و کان المعلوم وقع العلم منه علی المعلوم و السمع
علی المسموع و البصر علی المبصر و القدرة علی المقدور قال قلت

حدیث ابی بصیر در اصول کافی

الله متحرکاً ما زال تعالی الله عن ذلک ان الحرکة صفة محدثة بالفعل قال قلت
فلم یزل الله متکلماً قال فقال ان الکلام صفة محدثة بالفعل قال
لیست بازلیة کان الله عز و جل ولا متکلم از صفات خدا و بعضی صفات از خدا
منفی میشود و سلب الصفة از خدا صحیح می باشد و الا لازم آید نفی ذات و ثبوت
مثل علم و قدرت و سمع و بصر و نحو ذلک لا القدم و بعضی از صفات است در نفی انها
از خدا صحیح است اثبات انها صحیح است مثل شاء و لم یشأ و اراد و لم یرد و خلق
و لم یخلق و احیی و لم یحی و امات و لم یمت و کره و لم یکره و غضب و لم یغضب و انعم و لم ینعم
و عاقب و لم یعاقب و رزق و لم یرزق و نحو ذلک از صفاتیکه نفی انها از خدا
جایز است و انها صفات افعال است و توصیف ذات بآن صفات
از جهة اتصال موصوف این صفات است که اثر است و از این جهة گفته اند ان الذات
غیر الصفات و ذلک نیست در این صفات صفة محدثة بالفعل حادث
عند المتعلق بعضی از صفات حادث است صفات حادث بان حادث بخلق

پس این صفات

پس انها صفات حادث است بمحدث فعل اله قال ابو جعفر محمد بن
یعقوب الکلینی جملة القول فی صفات الذات و صفات الفعل ان کل
شیئین وصفت الله بهما و کانا جمیعاً فی الوجود فذلک صفة فعل
و تفسیر هذه الجملة انک تثبت فی الوجود ما یرید و ما لا یرید و ما یرضیه و ما
و ما یسخطه و ما یحب و ما یبغض فلو کانت الارادة من صفات الذات
مثل العلم و القدرة کان ما لا یرید ناقضاً لتلک الصفة و لو کان ما یحب
من صفات الذات کان ما یبغض ناقضاً لتلک الصفة الا تری انک لا تجد
فی الوجود ما لا یعلم و ما لا یقدر علیه و کذلک صفات ذاته الازلی
لسنا نصفه بقدرة و عجز و علم و جهل و سفه و حکمة و خطاء و عز و ذلة
و یجوز ان یقال یحب من اطاعه و یبغض من عصاه و یوالی من اطاعه
و یعادی من عصاه و انه یرضی و یسخط الا تری انه لو ان یقال
از صفات ذات است یقینا مخلوق است و حادث است در خور

منحصر بوده و در این شکی نیست که خداوند سبحانه در افعال خلقه و رزق و اماته و احیاء
و امثال ذلک مستقل است بالاستقلال و ملائکه و ادوات ارکان در سلطنت او هستند چنانچه
در کتاب الهی است هل من خالق غیر الله و هو الذی خلقکم و ام جعلوا لله شرکاء و در جای دیگر
الله یتوفی الانفس و در جای دیگر است اما چه کنیم در این آیه و آیات دیگر که بیت الطیر
و قل یتوفیکم ملک الموت و نفسانیت که الرحمن انی لغفار و در جای دیگر اسرافیل
و امثال این آیات پس لازم است که در این آیات محمل صحیحی باشد تا اینکه بگوئیم
این صفات فعلیه که منسوب بایشان است از جهة حمل صفت کمال اشراق
آتش و القائم لدی زید کما تقدم جوامع افعال به و مظهر هر یک عبارات
از حقیقت الهیه و لکن مظهر کلی خداوند است و در حدیث امیر المؤمنین
مثل حدیده محماة بالنار است که ای حدیده را از صفت و حال آن
از فعل حدیده نیست بلکه از فعل آتش است از جهة فنا حدیده در جنب قوت
آتش و حمل آنها بر حدیده آن نزد وارث آتش که مثال آتش بوده در آتش

اماری و ادراک فزونها
انضمام حقیقه را
و نزد او دخول
آیات

اسرار خوردن البته القائمه چنانچه حضرت امیر المؤمنین در وصف ملک اعلی میفرماید
علی ما رواه الکراجکی فی الدرر و الغرر صور عاریة عن المواد خالیة عن القوة
و الاستعداد تجلی لها فاشرقت و طالعها فتلألأت فالقی فی هویتها
مثاله فاظهر عنها افعاله خداوند سبحانه تمام افعال خود را از حقیقة رزق
و احیاء و اماته و ارادة و مشیة و رضا و سخط و عقاب و امثال اینها در صور
ظاهر کرده و اشرف و اخص اینها عبارت از وجود امیر المؤمنین
پس بنا بر این علاوه شک نکنید در فرمایش حضرت امیر المؤمنین در خطبه
که در بعض الزیارات منقول است که حضرت با وزیر و سلمان فرمودند انا احیی و امیت
باذن ربی و انا انبئکم بما تأکلون و ما تدخرون فی بیوتکم
باذن ربی و انا عالم بضمائر قلوبکم چنانچه اهل حق سکونت نمودند و جزائکم
سکونت نموده و اسطه کلیه و مظهر اسماء و صفات الهیه
و مصدر نطق انا اینها عبارت از وجود مقدس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

مرکب ملاحظه شود

مقصد ششم در

خداوند حکیم تمام انبیا را هم برای خلق فرستاده

ایشان را از جهالت و ضلالت خارج نموده بطریق هدایت و رشاد دعوت

نمایند و لکن ایشان را هیچ وقت و آنی قدرت و اراده نداده اند انبیا نیز بالنیابه خلق را از

نزد خداوند حکیم با دلائل محکمه و معجزات متقنه دعوت نموده ایشان را بمسلک

شریعتی که در حق ایشان عرضه میدهند دلیل و حجتی که انبیا را قبول کنند از علمای

با این همه براهین و معجزات و حجج بعضی هم انکار کرده و قبول ایمان و قبول

نه نموده هم در کفر خود باقی ماندند و اگر تمام عالم [illegible] حق خداوند عالم را

ان حجة را حفظ [illegible] کرده [illegible] بان حجة [illegible] تکلیف

تحقیق تمام و تکلیف [illegible] واقع نشود در هر زمان [illegible] جای

تعجب است که [illegible] در این زمان [illegible] ایشان [illegible] در حق تمام نهاده اند

و عقول [illegible] ایشان [illegible] نموده اند هم هر کسی [illegible] از

علم دعوت [illegible] بوده نموده [illegible] ایشان [illegible] اند

هم کسی [illegible] علمای [illegible] از آن [illegible] خواسته اند و استنطاق کرده و علامات

و آثار [illegible] خود اطلبیده اند اگر [illegible] او [illegible] علامات و [illegible]

از اطهار [illegible] که در ترتیب آثار از ایشان [illegible] اند و [illegible] زمان او

سلام الله علیهم اجمعین هر کسی در حضرت آن بزرگواران شرفیاب میشد [illegible]

[illegible] دلیل [illegible] و [illegible] و [illegible] حق [illegible]

[illegible] حجتی [illegible] از ایشان [illegible]

انها از ایشان [illegible] فیمابین [illegible] اراده حق را [illegible]

[illegible] در [illegible] سبط [illegible]

[illegible] از آن حجة خواسته اند [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حجة [illegible] از ایشان [illegible] که [illegible]

[illegible] حضرت امام [illegible] صلح [illegible]

[illegible] رسول [illegible]

کان یخرص النخل در تحفه سیم خصوصه فرما چند مرتبه از این علم هم نزد ثواب رسید تاریخ
در خوا تحفه چند از انست شیعیان ثم چنین زعم می‌کنند که در زمین و آسمان
غیب هر علم آن از شهود بر انست در این فقره نسبت مقصود شیعه آن که در زمان
ایشان اعتقاد در امر ایشان هر امام باید عالم باشد بجمیع چیز در سموات و ارض
در این مطلب لوازم داشته دخیل علما انست هر چنین شود لهذا است داشتن
از آنجا است که شیعیان ایشان معتقدند کی معاویه خبر ببرد در تحفه که هر در این
کی نگاه داشته هر اهم خود را شیعه گذاشته وانزعشری شده اند و لکن امام عالم
السماء والارض نمیدانند و هر کی هر معتقد باشد هر چنین در آنان و زمین
غائب نفس مقصود از التکفیر نیایید که از عشری با معاویه هم مذهب
لا فرق ... الائمة الامام حضرت ... آن رسول الله کان یخرص کیلا
و انا اخرص عددا اگر رسول را از خبر باشد ... خبر رسید هم عوض
نمکم ... تحفه حضرت ... هزار و چهار ... معاویه گفت ... و چند ... شد

چهار هزار ... بر شد فقال والله ما کذبت ولا کذبت انک و کو دینه تکمیل
در ذات شده هم عالم بر گذرات بعد ... یا معاویه اگر کافر نشوی هر ...
از آنجا عنی یکی خبر رسید هم به ... هر رسول هم در ... واقع شد و تکذیب است
و لکن تکذیب یکی و ... من سمع ... علی صفحة جبینه والله لتعش
زنادیا ولتقتلن حجرا ولتحملن الیک الرؤس من بلد الی بلد
فاتخذ زنادیا وقتل حجرا وحمل الیه راس عمرو بن الحمق الخزاعی
حتی ... الاذنب چه قدر ... بیح ... [illegible]
... شد ... آن ... رسول ... شد ... [illegible]
از اقوال ... و ... و ... [illegible]
... روز ... و عتبه و ولید و شیبه ... آن بزرگوار را ... عوض
... با ... شهادت ... رسول ... بعجز و بدر ... جنبش
... سنگ برداشت و گفت ای ... [illegible]

دور ... [illegible]

ارمغانی گواه می‌طلبید اگر این سنگ‌ریزه‌ها بر نبوت تو شهادت دهند تصدیق تو معلوم
می‌شود دانستیم و این سخن صدق حضرت بدان سنگ‌ریزه‌ها بگذرانید و فرمود که تسبیح
در آن سنگ‌ریزه‌ها او را زنده حضرت رسول الله و نبیا المصطفی و احبه المزکی ابو جهل
لعین سرور پیش آنکه شد و برفت و گفت حضرت دیان تیم ابوطالب را که
خوار یتیم و طالب ... اند مرا شب ... او را از ... قریش بگو که هیچ شب را
ان اللعین اسپ سکی برافت بجام بجهه ... برامد ... الکه لعن ... بزرگوار ...
شب ... از ... بر ... که ... بزرگوار زند جز ... بزرگوار ... باز شب
حضرت ابو جهل لعین ... دعوی کند جبرئیل را فرمان رسید تا ... در آن
کهدا کون ... الله ... حضرت ... شد ... وشد ... ابو ...
... حضرت ... برامد ...
ندا ... خدای ... ابو ... قدیم که ... ما ...
حضرت ... ... عرض کرد ... اجابت ده تا ... را ...

... خطاب ... دریا ... تا ... قریش ... عرض ... [illegible]
... عالم ... که ... بر ... [illegible]
... حضرت ... قبول ... [illegible]
و عارف ... بحال ... شد ... و عار ... علم
از آن ... تحقیق مرتبه ... اند ... علم ان ... [illegible]
دلیل ... الله ... و الهام ... و تحقیق ... [illegible]
... تصنیف ... علم از آن ... حق
... مصطفی ... [illegible]
و از ... هر ... سلطان ... [illegible]
و ... حضرت ... [illegible]
جمع ... حضرت ... [illegible]
کرش ... حکم ... حضرت ... [illegible]

و معرفت حق تعالی و صفات او [illegible] که [illegible] مخالف شرع
و مخالف عقل و حکمت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انه اقبل الحسن [illegible] علی
علیهما [illegible] و قال [illegible]
و میکائیل [illegible] و هو [illegible] والطاهر [illegible]
هذا سبطی و قرة عینی و مهجة قلبی [illegible]
[illegible]
[illegible] اما الذی [illegible]

نور العالمین [illegible] و قلب الناس [illegible]
فی فضل [illegible] فی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الکلام [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ثم [illegible] و قال [illegible]

عالما بانه لیس ما تعبدونه بحق وقال مهلا یا اعرابی تو از ان ازغیبی ای عربی [illegible]

در قضیه سؤال ... پیغمبر ... رسول ... اصحاب ... شفقه و رحمت ... در برداری

السؤال و هم لا اقسم الله والحق انا کان او شعراء الرسول لقد لطف لها

علی و طور کن وخاد عنک نفسک غیر انک لا تبرح حتی تؤمن انشاء الله

اعرابی تمیم بود و قال الصبیان ... از نبوت ما احتجتم فی نار و قومک و للاکرم

ما جزی بینکم علی جهل وخوفکم وتعلم ان محمد الصدق والعرب ما المنته

للطالب الدنیا و دخلت ارکب ما اذا و کان فیک ... تخت نفسک علی

وقد خلت مما انک بیدیک توفیقهم قد فضل علیک سلام رحمی علیک

نصرک وابلینا لانک ما نبینا خوفا من ان لیتهم واکرم ما احبت

واعلیک ... در خوف جنت فی الدنیا اذ عصیت و هی سلام اسلمه

منها طلاها و طلبت ساءها و عصیتها بما قضیت محمدا کالا

تقدم قصه وان تاخر عصر لا اسمع لوالدیها و لا انافع یا دجوسالمت

علیک عفوها و توارت عنک نجومها فلا تسئل نجم طالع و لا باطل

فقلع محمد و هبط لحمه فی بهو مترفض لعینیه انصحا مخمصه الصفرا فا علی

مصعدا اذ زدت لعبد الوهم تخطفک والشوک تخطاک فی فج ما

دون خاطف قد اوحشک الاهها و قطعتک سلالها فانا الصحب

انت عبدنا فضربت علیک و ظهرنا بک ذهبت انفسک اعرابی عرض کرد

ای حبیب ما اسمار الکوا ترک کرد ما در توبه ایستادم و کار نمرا دیده بود

بر تحقیق سنت دکان ان علم غیب است بیده عرض کرد الله الله حضرت

الله اکبر کبیرا اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله مسلمان شد

و خاتم الانبیا و از قرآن ... تعلیم نمود عرض کرد یا رسول الله العلوم خود مرا

نمود امر شما ... حضرت اذن داد و مشرف شد

نمود ... در قوم خود ... شده بود خلق بحضرت امام حسن نظر کرد

عرض کرد ... شد ... عطا شد ... و قال [illegible]

تحقق بجه بود و چگونه آثار نبوت و والایت از احکام الانبیاء و وحی الهی [illegible]

قبول میکنند و تمام انبیاء هر دو را دارا بودند اما نبوت ختم شد از ادلیل و سیلی [illegible]

بنی شد و حجت ازان [illegible] از جمله حضرت امام هشتم بود هر مدعی نبوت بود و خلق را [illegible]

دعوت میکند و احکام و قانون تازه بنیان پس گذاشت و امری گمان بود [illegible]

و در راه خدا جهاد کرد و جمع [illegible] خود را [illegible] و طفلی در پا کرد و علما برای [illegible]

دیگر علما برای خود دارند [illegible] چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود اولیاء علما و رسل [illegible]

زمین از حجت خدا عورت [illegible] که [illegible] میان عورت [illegible]

زیرا که برای خود [illegible] تا [illegible] او بود در میان [illegible] واقع شده بود

تکلیف [illegible] عبادت [illegible] را [illegible] میکنند دارا [illegible]

تکلیف عبادت [illegible] میکنند و تکلیف عبادت آفتاب میکنند [illegible] امام [illegible]

و لازمست [illegible] پنهان که [illegible] در پرده شب او [illegible] [illegible]

الحمد الله [illegible] را [illegible] [illegible] را [illegible] گفت [illegible]

[illegible] قال [illegible] زیرا که [illegible] پنهان [illegible] و [illegible] وحدانیت [illegible]

و خود [illegible] صفات [illegible] است و [illegible] از صفات ممکن و مخلوق [illegible]

[illegible] محض [illegible] [illegible] مجهول [illegible] بلکه [illegible] و مخلوق

[illegible] آثار [illegible] و از [illegible] [illegible]

[illegible] زیرا که [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] قال [illegible] [illegible]

و خلق [illegible] [illegible] آثار ممکن [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

شب و روز ازان [illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible] آثار ممکنه و مخلوقه ظاهر است و [illegible]

لازم است [illegible] لازم است و [illegible] آثار مخلوقه [illegible]

که [illegible] [illegible]

دعوای جهت به حجت و نفس و مقصود آن فقط به حجت احتیاج دارد در مرحوم اثبات آن باید
اثبات مدعا گردد ای حب و شدت نیاید شد را برید و دعوت که مراد از مقصود سیکی
نفر بود اِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مسلما
وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ پس اگر نظر تامی و تفکر کند مطلب به علم و یقین
بدین حجت و شبهه نمی ماند و هر شئ را حقی و نعتی لازم است و از آن چه باید ایام
و ادعای آن صحیح است و ترتیب آثار بر آن چنانچه اگر ادعا ربوبیت کند
اثبات ربوبیت بر آن شرط متعلق و اگر ادعا و امامت شد اثبات امامت بر آن
شرط متعلق و اگر ادعا و اجتهاد کند بر آن لفظیه چنانچه باید امامت است
در شرف باشد در ارکان و اعیان وجود نسبت به السموات والارض
نه که امام است مر هادی از علما زیاد عبد از پیغمبر چنانچه در زیارت است
از علما رسالت عقول شکایه از حضرت ابو جعفر شنیدم سیفرمود لعبد از ابوطالب
حضرت سید الشهدا علیه السلام حسن بن الحنفیه حضرت سجاد علیه السلام شرف اصل عرض کرد

هذا عنوان لطیف لشأنه

سالک نفسک علی و انا الکبر و اقدر ولست نفسک حتی عنان عن نفسه امامت
با آنکه و دو پته دیگر نیست است چنانچه این ابا حنیفه کنار در حاشیه با آنکه محصول روشن
داوری و شرده و پنهد رزق و حق تا فدرتی و بسیار شوکفتن و از تاریخ ارشاد کرد
و نقض اعتقاد برای ولادت و علامت در تاریک باشد و جواب بیان از آنکه
عرض کنی بالله تشهد یا عمی خدا میداند در امامت باید در این امام شخص باشد
و که لائق این منصب جلیل است عمران حسنه عرض کرد این حجت است که حسد اسید الله
مطلب ثابت متعلق برهان و شبه می خواهم در رجح حضرت سجاد علیه السلام کو اقصد تا
حضرت عرض کرد اللهم انطقها گر نقد عرض کرد یا علی الحسین ان الله استودعک علیه
و رحمه تامه صورة الحادثة تخذ لی العالف رادی کرد حتی نطق گر نقد او حجم
حصه رو تصعق علی وجهه ثم قال الله لکی اله لکی یا ابن اخی
مدار آن است کف مبارک آنحضرت رد و عرض کرد اشهد بک اله وعال الحجه
در ارشاد رایت و عدم حکم دوایت سطحی ادعی بر آن نیست آن مدار و ده

مقصد هم در اینکه خداوند عقل داده و خواهش جسمانی و قوت شهوانی [illegible] از آن
خداوند عالم قوی داده نفس قوی عقلیه و جسمانیه
ماننده دست خط [illegible] قوی شده کان الهی [illegible]
[illegible] بمصالح خویش [illegible] و [illegible] حق [illegible] از مخلوقات
خداوند [illegible] بدهم [illegible] کسی عقلی [illegible] از او [illegible]
[illegible] نبوت [illegible] و ولایت [illegible] از [illegible]
حق را از باطل تمیز داده طلب حق و باطل را ترک نموده یا اینکه حرص [illegible]
از کسی از طایفه انات یا ذکور یا از اطفال و دران وقت تفکر [illegible]
بعد از [illegible] در اقدار [illegible] و از [illegible]
یا اینکه معصیت کار بوده از معاصی و ذنوب خود [illegible] توبه
و انابه کرده تقرب [illegible] از مقربین بندگان خدا گشته
گویند کسی از بزرگان طریقت [illegible] روشن [illegible]

می آمد آوازی شنیده [illegible] شوهر می گفت اگر [illegible] ما [illegible] باید [illegible]
باید اما [illegible] کسی [illegible] از این [illegible] مغفور [illegible]
[illegible] نعره زد و [illegible] بیهوش شد [illegible] گفتند [illegible]
گفت [illegible] اگر [illegible] [illegible] مردم [illegible]
[illegible] مردم و [illegible] **الله لا یغفران**
[illegible] **الک [illegible]** [illegible]
[illegible] را [illegible] خانقند [illegible]
[illegible] غفلت [illegible] [illegible]
[illegible] و شوهران خود [illegible] [illegible]
[illegible] احوال [illegible] از آن [illegible]
[illegible] خود را [illegible]
[illegible] از [illegible] و اموال خود [illegible] از آن طریق

دلایل آنکه شوهرش خشنود است عزت زن ها و ریاست خانه خود را از دستش گرفته بلکه زن

جلوه خود را از نظر [illegible] ها باید رعایت آنرا بکند محض تجربه یقین

تو بر خود رحم نکن [illegible] عزت و اولاد و اموال و ریاست خانه خود رفع بد نفعی

[illegible] مشغول پس [illegible] خداوند [illegible] ترا خلق کرده روزی داده

کرده عزت داده شوکت داده مال داده اولاد و صحت و نعمت و تمام نعمتها

ترا داده و حکم نموده در همین معصیت مکن و [illegible] کرده ای معصیت کنی

[illegible] کنی و دروغ گوئی پس [illegible] از تو سرزند استغفار کنی تا ترا بیامرزم

و ترا عفو می کنم اما بشرط آنکه دوباره از تو سر نزند و بغیر از من [illegible] نکنی

[illegible] نبخشم [illegible] می نمایم و در محبس خود محبوس [illegible]

[illegible] عذاب بر تو [illegible] و اگر توبه [illegible] قبول نمی کنم پس [illegible]

[illegible] و [illegible] دفعه می [illegible] جمیع علما

[illegible] قطع [illegible] فقط

اگر

اگر از یکی بیچاره [illegible] و شلوار [illegible] باشد لذت و نعمت [illegible]

[illegible] الیوم [illegible]

خداوند عالم [illegible] قرار داده [illegible] قرار داده [illegible]

[illegible] کشی خداوند رزاق

روزی ترا [illegible] قرار داده [illegible] نخواهد [illegible]

نخواهد داد این معلوم شد که روزی [illegible] بلکه خداوند رزاق

روزی ترا خواهد داد بشرط آنکه رازق خود را شناسی [illegible] رزق را

[illegible] روزی خود را طلبی و اگر از رازق خود صرف نظر نمائی [illegible] رازق

[illegible] کنی [illegible] از تو صرف نظر خواهد کرد [illegible] گفت [illegible]

[illegible] روزی خود را طلب کنی [illegible]

صالح [illegible]

[illegible]

بابی نخواهم وخورد که نخواهد دربن وظرف عبادت خواهم چنانچه ایشان را فرمان می‌دادم
بر وجه خود نموده بودم و مرا کرده اند باید به لطف شان هر عمل تا من خدای چه آدم کسی
در حب ایشان بعض کار را دوست تو فرمایید و اگر لطف من عمل کسی از تو طلب
کرده شود و دلی خیار خواهم که بچاره از ایشان حق تعالی رنج خواست کشیده از جا
رفت و خوش کرفت بمسجد رفت تا نماز و عبادت کند بسم الله
زن گفت چه ادبی گفت کار عزیزی میگویم گفت فردا هر روزه مرد قرا
دارد فردا خواهد بیاید رفته عبادت که شب بمسجد برگشت باز زن گفت
مرد تو چه شد گفت عزیز گفت فردا مرد سه روزه خواهم داد روز سیم مسجد آمد
در عبادت که چنین ظاهر شد و اونه عالم علی امر عقوبت کرده شد و مولای او
دنیا و دنیا زر سرها او مرد دیگر عزیز دوست ده است مرد سه روز است
چیاه بود هر کار زنان دیگر مرد زنان دیگر مردان را حاضر نبود شب درآمد مرد
خانه کی نیز خود را داد و گفت که من بچه را و در حق آن پدر تا وقت دیده دارد

باز گو چه دیده تو هر شب برادر حق ایشان را گفت ای مرد چو او در نی لیلا گفت نظر ام
تا عزیز مرد سه روزه مرا فرموده گفت بیا در عزیز مرد لیلا رفتن را ده گفت که
بر ادعزیز چه کی است که هر مرد سه روزه کار چنین نیست گفت عزیز مرد بکو است
هر عمل که کرده مرد سیدم دعای را زیاد و سیدم هر قصه را نفر کرد آن بعد از شد
دو الطاعت او را در سبب دادم هر شام هم شبه باشد و از خواب عنایت ببیداری
بودم به بیند هر او بسیاری زمین در زبان ده و شب انبیاء راحت بر دعوا
دهیز تا را برای نشان حق تعالی چنانچه در بعضی از احادیث است هر خلقت جمیع
العالم لکم وخلقتکم لی شما حق تعالی وجود شما هست اگر نه هزار عالم
دور باز از عالم پاک بکرد حق تعالی فرموده ولکن جعلنا لکم الخلائف
جعلکم ملوکا ومکرمتنا فرموده لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم
در حال که هوت قبه خضرا کشیده و کواکب ثوابت عالم را بدو رکو ده است
به سهله را مصور کرد و هر کس خود را که اما از این رو عبث شرق نخواهد

در عالم عشق کو جهان دگر است
او هم دگر است و آسمان دگر است

هر قافله را راه برین بادیه نیست
این بادیه را راه رو بادیه ایست

عشق راه نا ... کار او
عشق باشد که ... ره او

عشق آتش به همه عالم زند
... بر فرق نهد او هم زند

عاقبة الامر ... بود ... ان
در کش ... خوش ... ان

واین ... که در ... است محقوق است ... [illegible]
عبارات ... برخوی ... مظهر ... و ادی ... [illegible]
... الف ... از اوکت ... لسان ... عشق ... [illegible]
اطلاقی ... کلمهٔ عشق ... عشق را ... از ارکان ... دیگر است
... عشق ... آتش ... [illegible]
قاف ... عاشق عشق ... دیگر است ... عشق
... مرغ عشق ... ان دام ... دیگر است
... بادی و بحر ... زبان دیگر است
... وصلاتی ... ادعا ... [illegible]
مختصر ... که ... رشید ... ان ... [illegible]

عرشد شدا ... واذا شدا ... واذا ... واذا

وحدوا اطربوا واما طربوا طادوا وانا طاروا وصلوا

وانا وصلوا الصلی وانا الصلوا احصلوا لاتفتح ...

حبیبم ... در ... ان ... [illegible]
طلب ... و ... در طلب ... در طلب ... [illegible]
... برید ... خود را کم کند ... کم گشته اورا ... [illegible]
... حبیب ... محبوب ... ما را از خویشتن ... [illegible]
... الهی ما را ... مصداق تحقیق این عبارات ... [illegible]
... در عالم ... خیال ... [illegible]
قطع نظر از جمیع ... محبوب ... [illegible]
... الله ... عاشق ... [illegible]
... اورا ... پروانه ... در آتش ... [illegible]
... آتش ... [illegible]
تحقیق ... شد ... الهی ... [illegible]

مقصد ٧

سکرینه یا حی یا محیی یا سمیع یا بصیر وغیر ذلک در خاتمهٔ کل آیات کلمهٔ تش

والان نظرم آمده که حدیث شریف را نقل نمایم از بحار ظاهر شود از

بعض حضرات ائمه سر وقلب واطمینان خیر حاصل شود در عالم ارواح اثبات

واز خصائص نقل مینمایند که ابن عباس از بعض اصحاب از حضرت

نقل میکنند که حضرت رسول در حدیث ... بعد از موت در

در شب چهار روز قیامت شود چنانکه عشق من انا و نطیف میدهد ایمان او را

بتنزیل السجده و تبارک الذی بیده الملک و هو علی کل شیء قدیر تبارک در نزد

او در وقت نزع سجده ناطق میباشد که انا آیات لشفاعة رب العالمین

بعد از آن عشق از عذاب قبر حمین که آمده نماز سکوید الیک عنی

فلیس لک علی ما علی سبیل و از قبر بیرون رفته و زکوة سکوید

الیک عنی و ملک الله الحی و از قبر بیرون رفته قرآن سکوید الیک عنی

الی مرا در وقت خوف دریافته باو توحید حق جل شأنه جبداده تا قبر را ...

حدیث ابن عباس ... البرزخ

مقصد ٧

فیخرج عنق من النار فیقول ... ولی الله ولکم صبر در تا ختم

قد بر اما والله ما معنی ان ولی من ولی الله الیوم الا التی الکفی

الی ما عند کم فلما ان حضر فی دار الله علیه السلام الله و تو فانی لو طی ها

دخل و حصن عند المیزان و حجبه جهنم والعرض عند الله الامیر الموس ...

علیه واله سیفرمایند که در از منزل آخر از اولین شب تا قبر من مفتوح میباشد

در لحد و لحد ملائکة در آن روز حشر با بدم الجنة تفسیر او داخل میشود لقا

حد او در عالم برزخ تحقیق شده که ... میکنند حد او در اعمال اولیاء

الساعة حتی ارجع الی اهلی و مالی ... میباشد از قبر خارج

میشود سترالعورة و مسکنه الدرجة سبطی الذی ... و بشیر رضوان

در روح و ریحان و جنت و جنان ... در حال ... با او و تو براهم

خاک قبر را از سر و روی آن پاک کنند در آن وقت ... کند را او

مژده دهند در آن ... ال جنة بران ... روح و ... امة شاد

بیرون شد و مسکین در بار او ما به الیوم برای تو خوف و حزن نباشد
آنکه ستم بر دوزخ در دنیا مباشر عمل تو بودیم و در اقوه در شمار امروز او بیاید
و بیم انظر بالکم الجنة التی اورثتموها بما کنتم تعملون می آیند و نظر عرش
الهی از آن حضرت خوشنودیک می آیند حتی می ماند مابین لوح و ... او
مسکین بگوید ... و از کلام رب ... او لقیه و قلب او مسرور و از روح
ذراع ... او دراز ... شد و وجهه کالقمر و طول الله طول ادم و صورة
صورت یوسف و لسان لسان محمد و قلبه قلب ایوب ... گناهی
خداوند عالم از گناهان ادمی بخشد ... مسکین عبد اقرار کنم
فیسطلع من ... و ... الجبار هل ربانا علیک ...
والقضاء علیک ... که عرض می کند بابید ...
خیرالعاصیین ... او مسکین شده ... در دنیا ...
عوض مسکین ... انظر ...

سفرها ... یا اسحق لا الضحک الیوم ... چرا ... و حساب
از ما ... عوض مسکین ... از هرکس ... عرض ... از ... من ... بالآتش جهنم
کرده ... الیس ... نرسی ... ضحک الجبار تبارک و تعالی لا اضحک ...
لعیس ... و سفرها ... تنها ... کرده ... زنده ... الطعام ...
و برادر ... خود ... رحم ... العباس ... و عطش ... کوی
دور ... کوی و در حال ... اسلمت ... عینیک ...
... شفقا غصصت ... فادت اماما احسنت
واما اما اسائت ... ببر ... حیث ... خوابرف
ان خوب ... سکوا ... الجبار ... لعید و قلبش مسرور می شد در شی
تا جی ... و برای ... ... سفرها ... اطلق
... فاده ... خدا ... او ... سکوام ...
... شد ... از ... بر جمیع مومنین و مومنات ... می گشت

هاؤم اقرؤا کتابیه انی ظننت انی ملاق حسابیه فهو فی عیشة راضیة فی جنة
ظاهر میشود و او میگوید هات الجواز هذا جواز مکتوب فیه بسم الله
الرحمن الرحیم هذا جواز جائز من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلان من
رب العالمین منادی ندا میکند در تمام اهل قیامت صدای او را میشنوند فلان
بن فلان قد سعد سعادة لا یشقی بعدها ابدا می‌بیند شجره
کل بعد و ما و مکوث ثمار و بعد له شاخ متوالی یخرج من
ساقها عیونات یجمعان از یکی از انها میرود و در هر بکه عبور می‌کند
عشر ثباته و دران نظرة النعیم جاری و از دیگری شراب پاک روان شده و قرار ماند در
معنی در حق و دوائی ابدا و انست صدا و شغال میفرماید و
مثلا یا طوبی بعد از آن ملائکه از استقبال می‌کنند و میگویند طبتم
مع الطائف بر در افراز میشود می‌بینند ساطلی از درختی در عصای کن
و فروع آن حلی و حلل و شاخ آن شراب حوران لها و ملائکه از استقبال

با حوریان از ناقتها و بر ایشان حلی و حلل از ثبت می‌آورند و میگویند یا ولی الله
هرکدام را میل داری سوار شو و هر چه میخواهی سؤال کن هرچه میل دارد سوار میشود
و آنچه را میل دارد می‌پوشد پس سوار ناقه ها میروند از نور میباشد و شیاه از نور
میپوشد و هیچ از نور تحی میباشد و در آن نور سیر مینماید و ملائکه از نور و غلمان
از نور حامد و سحاب میباشد و وصایف از نور با او میباشند حتی تهاییه
ملائکه از آنچه میبینند از نور بعضی بر بعضی میگویند کتاب شوند فضل
وعدل الحلیم المنعم لطفه میکنند با اول قصری که برای او ترتیب داده شود
از فضه در شرف بدر و تا مشهور میشود بقصری که از طلاء بعد مکلل بدر و یاقوت
از ازواج آن قصر اشرف لهم میگویند مرحبا مرحبا یا ولی الله پر قصد می‌کنند
از نازل شو از ازواج باشند ملائکه میگویند سرکن یا ولی الله و این و حلی برای کن
تا مشهور میشود بقصری از طلا مکلل بدر و یاقوت و در اینجا از ازواج ان
مشرف میباشند و میگویند مرحبا مرحبا یا ولی الله بنا نازل شو

پس بنا بر آنکه چون صلح سکینه با پادشاه حبشی انما دیگر ابنا برای رتبت ما عظمی شد و لعصری از ظلم
فصل برای پادشاه و ازواج آن شرف بجه سکینه درجه مرجا قصه نازل قصر پیشه عکه
سکینه ترکیم پادشاه انما برخی‌ها برای رتبت پس بیرون کشیده تام و از قصر ببرید کجا انها
مبادره چشم ازا و ملک خود بیرون کشت اسع از طرف غلبه آمیز عظیم شد با قصا قصر
میان ازا و عقده سکینه چه شده برای آن پادشاه سکینه واله زرنگی شد چشم که لخلیفه سکینه
پادشاه گرفته با و مرا او مرا غنی و حمیت بیان آن قیصری هم با طلبش از ظلم
از طلبش مرتبه نرفته و لیکن با قوت شد در ملک سکه هر شرع از او بستانند
میباشد هر شخص روی بخورد او لطف لیکن شد و بنا بر این است هر خدا ایشو جایگاه
ملک پس ای گرچه یا لیتنا کنا معک می‌دیدی آن گکیت هر بین ساحل
دخل است میباشد و خدا اداره آن قطع در سر او دلیلی عبارت از نجف
و دیدند آن بیچاره که بعد آن سطر چه رحیمی در رتبت صفات لحاظ و مادی
مخلوقات رضا امیرالمؤمنین و دین المؤمنین مرشد الخلیفین علیه السلام اغلب

محکم

از جمله شام مهیب استخلاص از روضه صلات و رفع
نصب دیدگاه و ایات جان از دعا ایشان هر فارق ما بین الحق والباطل والصحیح والفاسد
در حال ایات به علما هر و بیچ نقطه نفیسه هر الهیه را موقع بیرون شد واردات
و شهادت محفوظ محروس ما را نجاتیکه در زمان امیر با تو هر او را ضد خلافه
فی میان الناس فهو دان ما یحیات شی ما طرف و هر رفع جمع فیه والحرف
ما و هم الی بر بخشدان روزگار رسیده و او بیحال این ترتیب غدار را بسفیح
بوده ما راه بع و بعث احتیاج و ترتیب آن از ارباب حق را سهم شده و حق را
باطل ترجیح و صحیح را با غث محفوظ نموده حق را باطل و باطل را حق جلوه داده اند
حق کار بجایی رسیده هر خود را اهل شرع ما را هم خود را و ما تقسیم داده در هم چون ما جرا
و این شرع را القدیم فهم و معرفت شرع تبدیل داده اند و در آن زمان این مقدار
چیره به دران زمان هر شی فهمیده و حقیقت نفس سکینه هر دو رسوخ داده اند
در جهات اعتقاد و کار را کفر نمیه دانند و حیا در خدا و رسول لغو گفته اند

در مطلبی از مطالب الهیه بحث نموده از مسائل ناموسیه سؤال کنی شرح صحیح آن را در کمال خوبی خواهند
داد چون اینها جز خواهش شده‌اند که حاشیه‌نویس آن مردمان خوب نمی‌ترا
مذهب شیخیه‌اند برای تحصیل حقایق در آن جمع شده‌اند و دیده‌اند در اقتضای فهم و علم
دارد و دیدیم محض از برای مذهب و در این دنیا علمائی که در راه حق زحمت کشیده‌اند
تحصیل علم نموده‌اند و عالم ربانی شده‌اند ترک نموده‌اند در گوشه‌ای که گذشته و به ترده
داده‌اند در نماز بنشینند و از اهل علوم دینیه خودشان را تحصیل نمی‌کنند و در نظر خلق از ایشان
در حق به جز او دیده‌اند هر لحظه را از او دیده و از علم او مطلع شده آن اول
ترک نمایند و دیگر جمع آنها چنانکه در زمان آن در وقت تحصیل او عالم الالهیات
اقرار با حضرت ایشان رسیده و حق را از زبان رو گردان نموده در حال
آنکه صاحب حسن بوده و در وقت در مطلبی سؤال کنند جواب را از این بزرگوار می‌نمودند
حاکم در قلب البصیر ارادت عمیق نقل کنند هر قوی در این ابتدا اراده
بنا در مجلد در حال عدل نموده چون مسجد را تمام در آن مانع شده از شاه اب

ص ۳۳۰
مقصد

میشد و نزد ما صاحب که بحث تمام اهل خفیه از زمان شیخ که در قطب زمان بوده
از حق سؤال می‌کردند و قسم یاد نمودند که این سر از آن نباشد که به حضرت ایشان رسید
و نور از ذات ایشان است و بعضی حضرت حق و هر چه از ایشان ظاهر شده و در آن
قبر مطهر ایشان از رحمت حق جدا نمودند و ترک نکنند تا بعد از رد الاها
او نه عقل ارادت او کفر کنند و تا رحمت دنیا در عرض الهیه را به ایشان می‌نمایند
کسانی که تمام ... ابد نمی‌بیند که حضرت قطب بوده به ایشان رسید و تمام
در قطب زمان تا حیات او را خدمت می‌نمودند و مراحل شکر نموده‌اند
را که وقت زنان که در تربیت طفل بود و در مدینه فصاح علیه هر وطن
از روز و آن منظم خارج شده امیر المؤمنین ... نمودند و از حاج
بیاورد تا اسرار را کشف نموده ایشان را ... حضرت ایشان سؤال نمود جواب
... را خبر داد حضرت فرمودند ... شرح ملکم حکومتی ... ایشان صادر
نوع ... خواص ... ... ایشان را

آنچه جیست ... پدر و مادر ... از ... تا روز قیامت فرزند ...
... خواهند ... کنند و ... از ... آن ... کنند ... بر ... اورده
برجوان ... چهار جوان ... که ... آمدن از ...
... این ... عروض ... تسلیم ...
... از ... زمان ... جانور ...
... از ایشان ...
آن ... چهار ... که ... آمده ... جوان ...
... تسلیم ... حدیث ...
... سؤال ... لا ... ولا یخاف الناد
ولا یخاف الله ولا یرکع ولا یسجد ویاکل المیتة والدم ویشهد بما لا
یحب الفتنة ویبغض الحق فقال ... الکافر ...
...

ع ...
... از ... که ...

و از ظلم ... در رکوع و سجود ... دیگر ...
... انما اموالکم واولادکم فتنة ...
... شهادت ... را ...
... لی ما الیہ الله ... رضا ...
لیس ... ومعی ما المخلوق ... انا حامل القرآن
وهو ...
... زیرا که قالت الیهود لیست ... علی
شیء الایة ... زیرا که ...
... زیرا که از ... سؤال ...
... زیرا که ...
وجعلنا من الماء کل شیء حی ... سؤال ...
که ... آسمان و زمین ...

...
...

در نوشت در روایت عرض کرد کدام است آنکه از زمین است و بعد از آن در نوشت حد سیلان
در شب و روز از عرق جهیز تو بیرون آید عادت شده باشد و نوشت چه کنم نقش مدیح دارد فرمود الصبح
اما تفقد کرده گفت که اولیت [illegible] حیض [illegible] فرمود ولی است آنچه باعث [illegible]
دیگرها از وقایع وقت یاد خفا زنان از حیض و حوادث النساء عاجز [illegible] دوران [illegible]
محتاج بودند توجه امیر المؤمنین علیه السلام و خلق این آثار را از آن شاهد کردند باز
از آنجا [illegible] و از عقب او [illegible] از نوشت [illegible] در کتاب [illegible]
در حق [illegible] نزدیک [illegible] رقم [illegible] در جمله حق آن در باب [illegible]
مرد و زن [illegible] با یکدیگر نزاع می‌کنند ایشان را نزد من [illegible] رقم ایشان را [illegible]
می‌کردند گفتم امیر المؤمنین [illegible] خواهم [illegible] آن روزگار [illegible]
در حق [illegible] المرأة عرض کرد با [illegible]
مرا از زوج که به مهر قرار داده [illegible] کردم چون مال [illegible]
کردم چون [illegible] حضرت [illegible] اذن [illegible] است

این مسئله در نوشت ایا مرا [illegible] عرض کرد دیگر تو را شنیده‌ام ولکن ندیده‌ام در نوشت
[illegible] از آن [illegible] عرض کرد و به [illegible] از [illegible]
شده بود و از آن [illegible] به [illegible] ایران از [illegible] و [illegible]
[illegible] تا موضع [illegible] آمده ایشان در زمین که [illegible] از آن [illegible]
آن [illegible] زنان [illegible] ایشان [illegible] ایشان از [illegible]
در [illegible] آمده [illegible] بر [illegible] از [illegible] شده
بر [illegible] آمده ایشان [illegible] از آن [illegible] برای [illegible] از [illegible]
آمده [illegible] الصبح [illegible] شرف [illegible]
و قلب [illegible] الله [illegible] و [illegible] الامام [illegible] قطع
از راه عرض کرد و به [illegible] واقع گشته بود در [illegible] حیران شدم
از آن [illegible] حیض [illegible] که زن [illegible] از [illegible]
[illegible] و این [illegible] از [illegible] که [illegible]

درصفت و دیده خدا ترا حفظ کو چنانچه بتوان که ... شکر کنی هر از انچه ... عطا کرده
با همه این مهربان حق نظر علم الهی را ترک کرده و ماب ان ... الله شده و اما
درست و محبت الهی را در نفس دانشند جمع شده ... روزگار و حیات غدار
دان شکر ... کلمه الهیه دان کافر ... هر علم ان بزرگوار
این فقیر حقیر ... در ان سم حقیقی کم ... مختصر ... داده
هرچه خواهی ... هرکس را ... ما ...
تمنا کرد اگر شما هم ... ده ... [illegible]
... خوتان راه بدهید محرم غدار ...
امیرالمؤمنین چاره ندارم الله کی را ... باشد و حب ان
بزرگوار شو ... روزگار ... استهزاء ...
معاذن متحیر باشد تا مرد تیغ عشق مپیر شو درحضرت ... سطور شو
هم عشق طلب خواهی و هم سر خواهی آری خواهی ... شو

امیرالمؤمنین در جمیع عوالم بر جمیع مخلوقات از ملکه و انبیا و غیر ذلک معلم است
حق در عالم عقول عقول را و در عالم ارواح ارواح را و در عالم نفوس نفوس را
عالم طبایع و غیرها از عوالم تا رسید بعالم ناسوت و ملکه در عالم ملک
... را التعلیم نمود و در کتاب ... از حضرت امام
محمد باقر ... کان الله ولا شیء غیره ولا معلوم ولا مجهول
خلق ... خلق ... خاتم الانبیا ...
اولین ... خلق ... خدا ...
چه نه آسمان بود و نه زمین و نه مکان و نه ... و نه شمس و نه قمر
ما از فیض نور ... صد او ...
تسبیح و تقدیس و تحمید و تمجید حق ... ظاهر شد ...
خلق نماید خلق کو ... لا اله الا الله محمد رسول الله
علی امیرالمؤمنین و وصیه ... عرش را آفرید ...

عرش شد ابدا نوشت بعد از آن آسمانها را خلق کرد و هر طرف آنها شعر ابدا نوشت
بعد از آن بهشت و آتش را خلق کرد و شعر ابدا بر آنها نوشت بعد از آن ملائکه را خلق
کرد و آنها را در آسمان ساکن کرد و تمام دانه‌های الله تعالی و از آنها عهد و میثاق بر توحید
خود و نبوت محمد و ولایت علی گرفت و اول ملائکه از اهل صف مقربان شدند
از این مضطربان ملکه بر ایشان سخط کرد و از ایشان محجب کرد به عقوبت
پناه بردند از سخط خدا و به [illegible] تسبیح بردند همان عهد و میثاق اقرار نمودند
همان عهد و میثاق را در ضمن سؤال ضامن شدند بعد از آنکه اقرار کردند
خدا خشنود شد از ایشان راضی گردید بسبب اقرار ایشان در آسمان ساکن نمود و آنها را
مخصوص نموده در عبادت تسبیح و تهلیل که بعد از آن امر کرد به اقرار در تسبیح
پس ما تسبیح گوییم ملکه بسبب تسبیح گفتند و اگر تسبیح ما نبود ملکه تسبیح نمی‌گفتند
تسبیح خدا نمی‌دانستند بعد از آن خدا دریا را خلق نمود و بر او نوشت
لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین وصیه بعد از آن

بعد از آن جن را خلق کرد و آنها را ساکن هوا نمود و میثاق بر توحید خود و نبوت محمد و ولایت
علی گرفت و اقرار نمودند که امیر حقه امیر المؤمنین است و او را در سینه
ضم نمود بعد از آن امر نمود ما نور را به تسبیح تا ببینند آنها تسبیح گفتند پس تسبیح گفتند
به تسبیح ما اگر ما تسبیح نمی‌گوییم نمی‌دانستند تسبیح را بعد از آن زمین را خلق کرد و بر اطراف
آن نوشت لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین وصیه بعد از آن
دانستند که بر جای بزرگ شان اسلام را بغیر محمد قائم به دین نخواهد شد بعد از آن
خداوند عالم آدم را از ادیم زمین خلق کرد و از آن تویه کرد و از روح خود در او
نفخ کرد و ذریه آدم را از اصلاب آن خارج نمود و از ایشان بر توحید خود
و نبوت و ولایت علی میثاق گرفت از آنها آنکه مقر بود اقرار نمود و صاحب
دولت اول کسی که بر این اقرار نمود ما بودیم بعد از آن هر نور عرش قسم به عزت و جلال
و علو شأن من اگر تو و علی و عترت تو نبود هر آینه نمی‌آفریدم
از اینها خلق نمی‌کردم نه بهشت و نه آتش و نه مکان و نه زمین و نه آسمان و نه ملائکه

و به حضرت رسالت گفت یا محمد انت حبیبی و صفیی و خیرتی من خلقی
واول ما ابتدات اخراجه من خلقی بعد از تو صدیق علی امیر المؤمنین وصی
بدایدك ونصرتك وجعلته العروة الوثقى ونور اولیائی ومنار الهدى ثم هؤلاء
الهداة المهتدون از آن پس مهتدا کردم آنچه را خلق کردم و شما بهترین خلق من
من دکلمات ... ها اجتمع ... ابا ... از ... بحجت ما این را خلق
و شما را از نور عظمت خود خلق کردم و شما محجت بندم غیر از شما از خلق خود و شما را
خلق کردم ... تا شما استقبال نمایم و با شما مسئول باشم هر شئی هلاک شود
و شما وجه بسند لا تبتئس و هلاک نخواهد ولا یبید و هلاک نخواهد کرد ... شما را
داده ... کند مراتب از شما در صلوات و ... بهترین خلق
من وجمله ... خواند علم من ... اهل السماوات ... اهل زمین بعد از آن
در ظل ... صادق عالم ربانی ... عالم ... را اسباط
با خود ... نور منصوف و پیش خود ... در زمین ... تسبیح ... کنیم

در بیان او و امراو در زمین لم التقدیس کردیم چنانچه در بیان اوامر التقدیس کرده بودیم
وامرا در زمین آن عبادت کردیم چنانچه در بیان اوامر عبادت کرده بودیم
خداوند عالم اراده کرد ذریه آدم را از ایشان خذ میثاق کرد خارج کند ایشان را از
بلکه بعد از آن از اصلاب ذریه امر اخراج ... لبیک گویان پس خدا را تسبیح
کردیم و ایشان هم به تسبیح ما تسبیح کردند اگر تسبیح ما نمی شد نمیدانستند چگونه تسبیح نمایند خدا
بعد از آن ... مرا ... میثاق بربوبیت خود ... اگر ... بعد از او
... بعد از آن میثاق گرفت بنبوة محمد و بولایة علی ...
و جمله ... بعد از آن حضرت ابی جعفر ... اول خلق الله
اول خلق عبد الله و محمد ... سبب خلق الخلق و سبب تسبیحهم
عبادتهم من الملائكة والادمیین فبنا عرف الله وبنا وحد الله ... وبنا
عبد الله وبنا اکرم الله من اکرم من جمیع خلقه وبنا اثاب من
اثاب وبنا عاقب من عاقب بعد از آن ... وانا ... لصادقون

وانا الحي المبعوث ... قال ان كان للرحمن ولد فانا

اول العابدين ... عبادت خداوند ... ولد الرحمن

... خاتم الانبياء ... بعد از آن ما بوديم بعد از آن

ما را در صلب آدم وديعه گذاشت ... از اصلاب و ارحام ... ينتقل

ولا استقر في صلب الاثنين الا الذي انتقل منه وشرف الذي

استقر فيه حتى ... در صلب عبد المطلب فوقع بامر عبد الله

فافترق النور جزئين جزء في عبد الله وجزء في ابي طالب فذلك

وتقلبك في الساجدين يعني در اصلاب آباء و ارحام امهات

هذا احوالنا السالفة في الاصلاب والارحام وولدنا الآن

والامهات من لدن آدم ... از اصلاب ... شرايف

كامل و شهير ... و شقيقه عزيزه ... و لكن ... كلمه

شريف ... ثم ... ديگري ... ثم

هبط الى الارض ... رؤيت خداوند ... خفيه ...

بلكه صورة ... السلام ... رؤيت خدا ...

باشد ... و ... خارج است و هكذا هبط از جمله صفات ...

رضا ... عالم ... حقيقت رؤيت آن ملك ...

ما ... رؤيت ... خداوند ... بلكه ...

... خداوند است ... هو ... تعالى هركه ... خدا را ديد ...

... الله ... و انما ... و انما اسم اعظم گويند

و انما ... گويند و انما ... حق گويند و انما ... اسم ... گويند

و انما ... گويند ... العياشي ...

... قال انا اول رسول الله علي بن ابي طالب

... من ... وجوه المشركين تعال الله وما ...

... و كلي الله ... و دليل اعظم و حجه عظمى ... از ...

... ص ٣٤٢ ...

[illegible] در نعمت [illegible] / کلیه [illegible]

مقصد نوزدهم — از جمله مقامات عالیه ارسال رسل و انزال کتب است شرف
ارسال رسل و فضل کتب برای هدایت خلق و رشد داده و از احکام و طلب امر حق خلق
قرار داده بعثت است از وجه خاتم الانبیاء و قرآن او در رتبه [illegible]
برای عموم ناس و بعثت آیه مجزیه برای کافه خلق هدایت کما قال الحق
فی محکم کتابه وما ارسلناک الا کافة للناس بر تمام اهل شرق و اهل
غرب و اهل السماء و اهل الارض از جن و انس هادی حقه و مرشد ایشان
وجوه حسن ختم نبوت و حال آنچه وجه شریف از مدینه منوره خارج
نمایند همه بسیع تمام اهل شرق و مغرب بواکر عنصر ناقص تو حاضر باشند
و مقصود در تحقیق این مرتبت انما فی زبان قرشیه ظاهره و لیکه باطنیه عربی
تمام اهل ارباب قرشی ولکن کیفیه از [illegible] خصا [illegible] جبرئیل
حاله [illegible] ما فقلع الارض بر شیئة من خلقه فنقصها
الله [illegible] تمام ارض امکانیه و کونیه در [illegible] حضرت خاتم الانبیاء شرح کلیه

کوره [illegible] چگونه بر جمله کلیه نظر می‌نماید تمامی ارض امکانیه و کونیه پیش دایره
کف در قبضه خاتم الانبیاء که بر تمام اهل شرق و اهل مغرب نظر کند بنظر
الاذن فی کلمه خطابیه علیه بر تمام قوم باشد از خطاب و اهل [illegible]
حال [illegible] در نبوت خود دعوت نموده فما لبثت قریة ولا اهلها
الا و دعاهم النبی [illegible] و بعد از آن هداة قوم ائمة الهدی اند
وجه الله وجه در هر عصری از اعصار و وقتی از اوقات [illegible]
هدایة خلق را نموده و حجة را تمام که لذا حتی بعضی علائم [illegible] را ترتیب داده
[illegible] و شیاطین [illegible] و شبهات [illegible] الصدور حق
ظاهر نموده این [illegible] مخلوق را در کره صفات [illegible] چنانچه فقره
ام الحکیم الیمانیه معروف و مشهور است [illegible] نقل میکند از ابی
بن حمزه [illegible] ام الحکیم الیمانیه [illegible] میگوید من
و [illegible] رفته بودیم [illegible] حضرت رسول الله [illegible] حضرت [illegible] مبارک خود [illegible]

[illegible]

در عالم غیب بود چند سؤال کردم یا رسول الله بعد از شما حجت برای کائنات خواهد بود حق
آن خواهش دلم را از حضرت امام پرسید یا امام حکیم چون از ابتدا فرستاده او گفت که در اینجا
قوله تعالی بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا هو بعد از آن رسول الله حضرت از
قبض نمود گفتم خود از امام زمان خاتم زمان جا کو بعد از آن جز داد فرمود
کی هم وصی و خلیفه من است بعد از من بر امتم از تو این و ولیه رامی پس
فرمودم این شرح را حضرت می‌کند اندم از این و جدم و باش کو خاتم الله
حقیقت با حضرت هیچ رفتم حتی رسیدیم در بعض طریق با خوش شدم
برای تشخیص صاحب کردم شاد و دل با قوه بود ابعدم شب راه میرفتیم تا
سه روز تمام ابهام امامی هستم سید گفتیم از این جهت بر آن جمع و جمع رسیده
هیچ چه چنین علم من رسیده بود چون رسیدیم حضرت امام از هوش کردم دل متفکر
هر چه در تمام خلیفه رسول الله هر گاه از من در این و دریده بر اینکه از من
و به مرا انشأ نمودت عرض کردم یا خلیفه رسول الله بابا اوصاد رسول الله فرمود آمد

و دنها کلام الله و دنها پس از آن منصرف شده با خود گفتیم در این صحبت
چهار ابوبکر و عمر بود آن نشست حال مرا گفت بردیم هیچ دارایم و رسول
گفتیم در رفتیم حضرت شاه سلام و از ما سؤال کرد او گفتیم یا خلیفه رسول الله بنما
امر که رسول الله در امر شما و دنها کلام الله رسول الله و دنها و از آن منصرف
با خود گفتیم با ما اصحاب به طلب خواهیم تا و ... عمر را رسیده عثمان جا او
نشسته هیچ از او ... و از آن پرسیدیم سر صحبت هیچ جواب داد
با ما اصحاب به ما هم منصرف گردیم تا عثمان جا رسیده در خانه بنایم
رسیده هیچ رفتیم رسیدیم در مکان حجره در آن جا ده لوح خطوط
حرف یعنی بود و دیدیم چیزی ظاهر است که این لوح دادتی اصحاب حق گفتم
بعد از آن سعی کردم دیدم حضرت حد بسیار کردم گفتیم امید است
نوشت حضرت خلیفه رسول الله باشد گذشتم تا حضرت
دخل شدیم و چون وصل حاضر او به من نظر کرد فرمود بنشینم یا ام حکیم و در

[illegible] یا امیرالمؤمنین [illegible] را داده [illegible]

[illegible] خاتم [illegible] تحت خاتم رسول الله [illegible] نقش خاتم رسول

[illegible] دعای [illegible]

یکی از ائمه [illegible] عرض کردم یا امیرالمؤمنین

[illegible] رسول الله [illegible] یا اباالحسن انی

واشهد ان لا اله الا الله [illegible] الرحمن الرحیم لا شریک له [illegible] امام [illegible]

امیرالمؤمنین [illegible] امام [illegible] حسن بن علی [illegible]

[illegible] رسول الله و امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] یکی از ائمه [illegible]

[illegible]

[illegible] امام [illegible]

حدثنا [illegible] سؤال کردم [illegible] چنانچه امیرالمؤمنین و امام حسن

[illegible] یکی از ائمه

[illegible]

از [illegible] امام [illegible] حدثنا [illegible] شده [illegible]

[illegible] چنانچه رسول الله و امیرالمؤمنین و امام حسن [illegible]

[illegible]

یکی از ائمه [illegible] ابا جعفر محمد بن علی [illegible]

[illegible] امام [illegible] حدثنا محمد بن علی [illegible]

[illegible] فقتل کما قتل [illegible] من الائمة [illegible]

[illegible] یکی از [illegible]

ابن جعفر [illegible] امام [illegible] حدثنا جعفر [illegible]

[illegible] فقتل کما قتل [illegible]

بعد از آن در سوال است صاحب تحت ثبت شده که موسی بن جعفر دیگر بعد از ائمه
احد یا نبی نیست چون وفات آن بزرگوار رسید آمدم به مدینه از دور آن پرسیدم گفتند از سجاد است
داخل مسجد رسول الله شدم و اذا هو جالس چون مرا بر دید [illegible] نظر کرد از دو
سؤال کرد و دو نیه را دادم عرض کردم انت وصی الاوصیاء یا ابن رسول الله
فرمود بلی عرض کردم از جد خود خبر ده مرا فرمود چه سکینی تو در این سفر از دنیا خواهی رفت
دار خود را نخواهی دید مژده باد ترا که بهترین صدقه را بر او دادم فقط ابا عبد الله
الذی فعل من کان قبله رحمه الله [illegible]
سکینی رسول الله فعلت لما کان بعثتها فقال توفیت رحمک الله
پس ملاحظه کن که این اخبار [illegible] که [illegible] آن اثر و علامات طرق [illegible]
معلوم میشود که هر یک از ایشان هادی و مرشد بوده‌اند و حقیقة حکمة الهیه برای حفظ [illegible]
در مرتبه محفوظ فیما بین مخلوقات به رجعت [illegible] ظاهر کنند [illegible] از آثار [illegible] محفوظ
دارد چنانکه در خود خاتم الانبیا با حق محفوظ از عوالم علویه تا عالم سفلی

[illegible]

تنزل داده تا مرتبه اسفل [illegible] او بر خود به توفیق در این جا حق و علاء
ترتیب داده‌اند از ارض [illegible] بر همه [illegible] بر تمام اهل شرق و غرب رسیده
و از اطراف و اکناف عالم رو بآن حضرت آوردند چنانکه جد او سجاد در حق او از برای
تقریر نعمت خود میفرماید المجد [illegible] فاوی [illegible] پدرش وفات کرد او را
عبد المطلب [illegible] کرد و بعد از وفات او ابا طالب [illegible] مشفق و مهربان
با او گشت هر از اولاد خود او را زیاد دوست داشت و کفیل او شد و هر تا
[illegible] که عقد چه بود در خاتم الانبیا [illegible] در عقد دارد و علی [illegible]
[illegible] قریب است [illegible] و اما عقله قریب [illegible] است هر ابا را
[illegible] دارد و ولادت [illegible] او [illegible]
[illegible] آن کرد [illegible] نه نباید خاتم الانبیاء یتیم بود هر از خلق حق او
نباشد بلکه حق آن بزرگوار در جمیع عوالم و محقق انا و علی ابوا هذه
الامة [illegible] تمام امة او [illegible] ولکنه در رعیت و غیر ذالک من المخلوقات

در وجود خاتم الانبیا والاولیا وصل الصادق لم اوتم النبی عن ابویه فقال
لئلا یکون لمخلوق علیه حق و اول حدیث شریفده مشهور حداد سحق حقوق
حق نکرده وجود خاتم الانبیا حقی داشته باشد واما انجلی ایت یتیم اراکه
در ارانسی نعمه در در یتیمه اولان خاتمه کرشه در ارانسی نعمه بات دلا
دارشته اردر سعادت باشد است ره ها است دیر در وجود خاتم الانبیا انسی
ونظیری در عالم امکان ونه عالم الوهیت حق نکرده نه در فضل ونه در اشرفت
ونه در علم ونه در قدرت ونه در [illegible] ونه در شجاعت ونه در حکم ونه در
شرایط ونه در ماده ونه در صدور زیراکه تمام مخلوقات در هر شی
ارشیا رسول رحمت انما بطلق دیکو خاتم الانبیا است بی یتیمی
شرافت بیار یعنی بیا شده الم یجدک وحید الامثال لک فی شانک
فضلنا ولک النفس وخصک بو مسالة جمع کمال
ترا کیفیت جمیع مخلوقات نعوم یتیم بودی ترا ما [illegible] نعوم در شیعه الرسل

یا حی نعمه کبری [illegible] کجا م دران ایت دو حکم ضالا فهدی
سعادت نعمه بیان نعما که [illegible] ازجمله ما کنت تدری ما الکتاب ولا الایمان [illegible]
بو قرآن وران کنت من قبله لمن الغافلین ترا هدا [illegible] عالم [illegible]
عالم [illegible] وازجمله [illegible] در وجود [illegible] در معارف [illegible]
[illegible] کلام [illegible] ترا [illegible] وازجمله [illegible]
[illegible] اد حیل ترا [illegible] طالب [illegible] کوارندت [illegible]
[illegible] ازجمله صحبه [illegible] ترا شرداده [illegible]
[illegible] کجا [illegible] نا فرب [illegible] کوخرج
[illegible] ازجمله [illegible] ام وصحبه [illegible] کفت
[illegible] ترا [illegible] ازحضرت [illegible]
[illegible] ترا [illegible] اورا [illegible]
[illegible] اورا [illegible] ترا الله

[illegible]

شنک حمید و محمد الله هذه النعمة جز صنام اسم محمد شنیدند شاد
وصد اکونه وصدا شنیدند هر آن هلاکنا علی یدی محمد یخرج واسناد
تصحک خارج شده عبد المطلب حال را خبر داد عبد المطلب خارج شد
بیت را طواف کرد و بجا دعا مشغول شد رسید [illegible] ایشان را خواهش عبد المطلب
ورقه بن نوفل را در راه ملاقات نمود [illegible] دیدند خاتم الانبیاء زیر
درختی عضای می کشد برای اوراق او مشغول است عبد المطلب گفت فدای
ایشان را برداشت آورد در مکه و از حمیه با عم خود ابوطالب در قافله میسره غلام
خدیجه خارج شده بود در آن [illegible] بعد از شب تاریکی ابلیس آمده
زمام ناقه را از قافله از راه [illegible] جبرئیل آمده [illegible] کوه بیابان
حبشه مرفوع گشت آنرا بر قافله رد نمود صدا در عالم [illegible]
[illegible] و الوحده و لکن معنی [illegible] لازم بود [illegible] را از قلوب
شاهد است و حکی مضلو لا عنک فی قوم لا یعرفون

حقک مهدا هم الاصحاب وارسلک الا فضلک والاعمال الی صدیک
یا پیغامبر تو معروف [illegible] ازین رو تو مرسلی [illegible]
[illegible] تو معروف [illegible]
ان شئت حتی لا یبقی ملک مقرب ولا نبی مرسل ولا صدیق ولا شهید ولا عالم ولا
جاهل ولا دنی ولا فاضل ولا مؤمن صالح ولا فاجر طالح ولا جبار
عنید ولا شیطان مرید ولا خلق فیما بین ذلک شهید الا
عرفهم جلالة امرکم وعظم خطرکم وکبر شانکم وتمام نورکم وصدق
مقاعدکم وثبات مقامکم وشرف محلکم عنده وکرامتکم علیه
وخاصتکم لدیه وقرب منزلتکم منه حتی ما [illegible] از عالم ارواح
اجسام از حیوان و جماد و نبات [illegible] هرکه [illegible]
عالم [illegible] خاتم الانبیاء و اولاد [illegible]
[illegible] عبد الله بن شداد اللیثی از [illegible]

که ناخوش بود حضرت سید الشهدا و مراد علما نو حق از بدء در حق او حضرت ندارد طاعت

حق من ارجل فقال الله قد رضیت بها او تقیم به خفا الحق لیتوب منکم حضرت

فرمود خداوند عالم شئی از اشیا خلق نموده و بدایره وجود قدم نه نهاده مگر اینکه امر

نمود او را باطاعت نماید مر اولی الامر را از برای اطمینان قلب و حصول الیقین در دفع

زنگ فرمود یا کسب و صدا اینکه کیا به را حاضر شده اگر چه شخص لذا ابدیه

فرمود النبی امیر المؤمنین انی لاقرب الاحد دیا او ید لئلا یکون کفاره

لا اقوله در حال انجه نطق و تکلم است خواهد وحی علی الظاهر از جواهر نعمه ملکه

از جمله عرض بود و کلام مسموع از قصر اجسام و طاعه باین معرفه بمقام حاضر

پس این حاضر شد به تعلیم و عنوان کلی است بعیان بعظمت

از کتمان موجود از موجود است و کنند از کثرات را خلق نمیمه الا اینکه

موجد خود را شناختند و صانع خود معرفه است نظر موجد و ظهور کمال صانع

عبادات از وجوه خاتم الانبیا حفظ شده و وجود امیر المؤمنین

مقصد ثانی در بیان حدوث و ... است قسم اعم عام و ... است

به کافه مکلفین در جمیع عقاید و اگر کلی مکلف را ... باید تکلیف مالا یطاق

لازم آید بشرط دلالت و ارشاد و ... از جمله ... است زیرا که حکمت عالم ... مخلوق را

خلق کرده تکلیف نمود و صعوبات تکلیف بوصول ... و دلالت وارشاد و طریق هدایت

و اگر دلالت نه نماید به طریق لازم آید ... تکلیف ... نماید و آن از حکیم

لغو و بیفایده و قبیح است چنانچه ... و ارشاد و حکمت لازم است در کافه مکلفین

... در عموم عقلا خلق شده در لب آن ... میباشد چنانچه حرکة را در هر شیء

تحرک خلق نموده و اگر حرکة را در شیء خلق نکند و امر نماید مر او حرکة را

تحرک باشد و الا معاقب باشد و مراو عقاب کند ... چرا حرکة نکرده از حکیم

این امر قبیح است و باشد از ظلم نمیباشد از این جهة عموم ... در ... ثبات

موجود است و اگر عدم موجود در ثبوت آن نباشد تکلیف لغو عبث است

و قسم دوم خاص است به مؤمنین و ... از ثبات آن در آن خطی ندارد و آن عبارت

ارزیابی در اینجا هم منطوف ضلالت مهدیت دراو ثابت نمیباشد که آیه والله
لایهدی القوم الظالمین اشاره [illegible] شرح صدورشان نمیباید و هدایت در صدورشان ثابت
نمیباشد و همچنان هدایت یعنی اثابه کما قال تعالی والذین قتلوا فی سبیل الله فلن یضل
اعمالهم سیهدیهم ویصلح بالهم زیرا که هدایت بعد از قتل ایشان اثابه است زیرا که
بعد از موت تکلیفی نیست و همچنان حکم به هدایت کما قال تعالی ومن یهد الله فهو المهتد
پس هدایت ازلیت ثابت است در حد او در عالم جمیع مخلوقین بحسب القابلیت والاستعداد
و تحقق در الزمان والعصر [illegible] هدایت بوده و طرق هدایت و ضلالت را
برایشان تعلیم نموده و هر چه را اختیار که هر یکی را اختیار کند مختار است و در
هیچ شکی نیست که زنا حرام است و از اسباب است [illegible] و اولاد دارد بعضا زنا
میان نموده و بعضا اولادی را هم پیدا کرده و در اختیار خود داده اگر مرتکب عمل زنا
باشی معصیت [illegible] و اولاد اینها [illegible] رسیده و عمل دیگر زنا کند روز
قیامت [illegible] و جزای او را [illegible] عذاب نکند و انواع [illegible] عذاب

رنگ

میباشد [illegible] که چون گوید که هر معصیت زنا را در دنیا نکند و حکم را بشارت نمایند
و مذهب در برابر زنا عذاب حرام کرده در قیامت علم آنکه البته بود در خطاست
حاکم عادل سلطنت راحتی دارد و حکم دارد و مکافات دارد و [illegible] دارد و [illegible]
دارد و خواهد مراد [illegible] باید در طاعت [illegible] خود باشد و [illegible]
رشید امام [illegible] را [illegible] دارد [illegible] و طلب [illegible] مردم [illegible] آن
زمان جویا است و مانند [illegible] اینکه در قانون [illegible] جوید [illegible] حرکات
و سکنات دنیوی و اکل و شرب [illegible] در افعال او را [illegible] قانون [illegible]
کرده او امر و نواهی و حکم قانون [illegible] است [illegible] او که
در [illegible] خوش [illegible] کدام [illegible] در آن
جویا باشد مذهب [illegible] عبادت [illegible] ولی [illegible]
[illegible] امام
چه [illegible] در سورة کهف [illegible]

ذره‌ای خود تربیت شد خبر به بشر رسید پا برهنه از خانه بیرون دوید از عقب … حضور تا که
او را رسید دست وی را بوسه … گو … حکایت … سعی …
مثل این افعال و اطوار لنگ را خدا و رسول و احکام رسول است یعنی توبه دارد و هم باید روزه را
لنگ را لنگ بدانیم و کسی را نتواند که امامی از لشکر باشد و نماز را ترک کنیم کی تا در نقود هم را
امر معروف و نهی منکر برای لنگ را لنگ بدانیم و زنا با زنان محرم علانیه … و …
در بلاد اسلام بپوشیم و شرح … را استهزا کنیم و علما را از موعظه و تبلیغ احکام
امر و نهی … قوانین شرعیه در زیر پا … پایمال نمائیم به اگر توبه از آن است
عذاب الله از آن صعب است دائمه … از آن بر … عموم قدرت … باشید
و بنا بر حقانیت … در میان خلق خارجه رسوا کنید و اسلام را فیما بین الملل
ضعیف … و … را ترکون نکنید و کلام … است از المعصیه …
و حال آنکه قال رسول الله المعصیة مصیبة مصیبتی عظیمه از آن نیست که از نعیم
بهشت محروم شد و العذاب الیم گرفتار باشی و به نفس خود … که کان الذی ظالم

و حال آنکه پیغمبر فرموده الظلم … روزی که مظلوم … ظالم …
… یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم الظالم علی المظلوم گویند
… پسری داشت … ظالم بود هر قدر مادر
وی را نصیحت … روزی پسر … مادر … او نشست … گفت
صبر … خواب دیده … بخیالش … شده در
خواب دید فرزند خود را در … آتش … افتاده … آتش در دست …
… عذاب … دوزخ …
… گفتند … رسیده …
… گفت ای … گفت آنچه دیده‌ام …
… روزه … دوزخ … گریه
… و حال آنکه پیغمبر … الضحک هلاک
القلب …

[illegible]

مهیا نمی‌شود [illegible] چه مراد [illegible] یکی خنده کرد دیگری گفت هیچ جا خوانده‌ای که
[illegible] داخل دوزخ خواهند شد گفت آری وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا
گفت هیچ جا خوانده‌ای که بیرون آیند گفت نه اما خوانده‌ام ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ
اتَّقَوْا گفت پس چرا می‌خندی و این خنده از برای چیست [illegible] دیگر کس خندان ندیدند
سعید جبیر را گفتند ترا چون است که خنده از تو نمی‌بینیم گفت تا دوزخ را [illegible] آتش
افروخته و سلاسل و اغلال آماده و زبانیه با استعداد [illegible] کس را چگونه خنده
آید [illegible] از دوزخ برسید [illegible] اگر [illegible]
چون از دنیا و ما فیها [illegible] کثرت [illegible]
[illegible] آتش ضعیف دنیا تحمل نمی‌توانی [illegible] عقاب [illegible]
صبر نمی‌تواند [illegible] طاقت نمی‌آورد [illegible] از عذاب آتش
جهنم و عقارب [illegible] جهنم و انواع [illegible] عقاب جهنم [illegible]
[illegible] العفو العفو [illegible]

حب از خدا

[illegible]

حب از خدا [illegible] جبرئیل
[illegible] حبیب جبرئیل [illegible] خاتم [illegible]
[illegible] تغیر الوان [illegible] حضرت
مبارک [illegible] مبارک [illegible] رسید [illegible] در آن روز [illegible]
[illegible] حضرت رسول اکرم [illegible] جبرئیل [illegible] واقع شد [illegible] امثال [illegible]
[illegible] نازل شده [illegible] تغیر [illegible]
که این حدیث [illegible] امر الله [illegible] النار فوضعت على الناس [illegible]
آتش جهنم [illegible]
در آتش جهنم هزار سال [illegible] بعد از آن هزار سال [illegible]
سفید شد بعد از آن هزار سال [illegible] سیاه شد فهی سوداء مظلمة
لا يضيء جمرها ولا يطفى لهيبها [illegible]
اگر [illegible] آتش [illegible]

واگر ویرا در حقیقت جهنم ابد خارج نمود امیرالمؤمنین علیه السلام بیاورد با و نظر نمید از روی این که
شیعه اند واگر در زمین السلسله بر خدا او ندیم در کشته شد ذکر نمیفرماید بر جمع حبیب دنیا
گذارند تا او نشکیبد و اگر بعض از آن جهنم را امیرالمؤمنین نظر نماید از آن حیثیت
و نظر نمیفرماید حتی میرند واگر لباسی از ثیاب اهل جهنم خارج نمود بر روی زمین از اهل
آن امیرالمؤمنین حتی میرند خاتم الانبیاء بر این باشند فاکل النبی واطرق
یبکی وکذا اکل جبرئیل ینظر الا ویبکیان حتی نادیهما ملک من السماء یا جبرئیل
ویا محمد ان الله امنکما من ان تعصیا فیعذبکما چنانکه بر ...
چه خبرند چنانکه ... دیگر ... از این آتش جهنم بر ... دار ... باشید
... بچه ... وا ... مرتکب معاصی میباشید ... عمر ... خارج
و کدام بدن خود طاقت دارید این عذاب ... اند با آتش جهنم صبر کند
الله در ... نفوس خود را ... دوست ... از خدای ...
... خود ... باشد ... چه قدر ...

فانه میبایند فکیف انی اکان بین طالقین یا نحیع جهنم و قوی شیطان
پس میباید برای این مرض خود مان حیله تحصیل کنیم و دوای این ... علی کلام
مرحوم پیدا کنیم ... ازان ... در تحصیل ... میباشد ...
در ... طبابت ... از ترکیب ان ... دوم ... از ان ...
... مدتی او ... بخوام ... علیه ... هم از ان ...
... تا از این مرض صاحبی ... اگرچه ... و لکن ...
اجل ... ترکیب ... اجزا و ... این ...
وان ... استغفر ... واتوب الیه استغفر ... الا ...
العفو العفو دیگر ... اکر ... این ...
... الیام ... حالات ...
... علما و فقهاء ارباب ... حبیب ...
ارباب ... ارباب ... از ...

و کتاب توحید ابن بابویه منقول از حضرت علیه السلام قال قال امیرالمؤمنین علیه السلام فی خطبته
عجب صفت خدا را چنان می‌کند در خطبه انا الهادی و انا المهتدی یعنی در عالم
کون [illegible] شده ملهم بوجه امیرالمؤمنین و انا ابو الیتامی و المساکین
یتامی عبارت است از شیعیان امیرالمؤمنین در [illegible] و [illegible] از [illegible] فضلاً [illegible] صالحه
فهمید [illegible] عبارت است از امیرالمؤمنین و زوج الارامل و انا ملجأ کل ضعیف
و مأمن کل خائف و انا قائد المؤمنین الی الجنة و انا حبل الله المتین
و انا عروة الله الوثقی و کلمة التقوی و انا عین الله و لسانه الصادق و انا
جنب الله الذی یقول ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله
و انا ید الله المبسوطة علی عباده بالرحمة و المغفرة و انا باب حطة
من عرفنی و عرف حقی فقد عرف ربه لانی وصی نبیه فی ارضه
و حجته علی خلقه لا ینکر هذا الا راد علی الله و رسوله
پس حقیقت مذهب و معنی مذهب عبارت است از ولایت و محبت امیرالمؤمنین

زیرا که

زیرا که تمام رسل و انبیاء در نبوت و رسالت کامل شده از ملک ولایت امیرالمؤمنین
در بصائر الدرجات از حذیفه منقول است قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما
تکاملت النبوة لنبی فی الاظلة حتی عرضت علیه ولایتی و ولایة اهل
بیتی و مثلوا له فاقروا بولایتهم و طاعتهم چنانکه کمال نبوت در نبی
از انبیاء منحصر بود بولایت آل الله و اقرار بولایت ایشان لهذا
آن قانون کلی است منحصر است در جمیع جزئیات پس علمی و فضلی
و معرفتی و حجتی و عبادتی و طاعتی در حدی از موجودات کامل نمی‌شود مگر
باقرار بولایت و محبت امیرالمؤمنین و هیچ عملی از اعمال و طاعتی از
طاعات مقبول نمی‌باشد با انکار ولایت و فضائل امیرالمؤمنین
چنانچه حدیث ذکر شد و نقل [illegible] آیات متعدده دال بر این است
پس مذهب اصلی ما ولایت است از این جهت علماء و محدثین امامیه
گفته‌اند و سعی نموده‌اند در ذکر و کتب فضائل و مناقب آل الله علیهم السلام

مقصد [illegible] ... مرکب است از سه حرف ها است و دال است

و یا [illegible] ها دلیل توحید است و دال دلیل نبوت و یا دلیل ولایت است

هر کس در توحید و نبوت و ولایت راه یافت کان [illegible] اظهر [illegible] ان

نه [illegible] در راه حق از خلق حق را مکتوم [illegible] زد اشرف ان ملعون

خدا و رسول و اولیاء [illegible] تمام [illegible] است [illegible] ظهور ان محقق

مگر بظهور توحید و نبوت و ولایت از جهت خدا و رسول و لفظ [illegible] ان

سه حرف لفظ جامع مراتب انسان گذشت اما آنچه از توحید

لفظی گذشت ها است [illegible] لفظ جلاله الله است زیرا که ها [illegible]

و واو از [illegible] لب [illegible] توحید [illegible] معلوم است [illegible] اقرار

تمام نمی شود مگر با اسرار و اقرار با اسرار تمام نمی شود مگر با اسم اعظم [illegible] جامع تمام

مراتب است هم دلالت دارد بلفظ الجلاله دلالت دارد و اسم اعظم

دارد بر توحید ذات و دلالت [illegible] بر توحید صفات دلالت دارد

بر توحید افعال و دلالت دارد بر توحید عبادت آنچه دلیل است زیرا که ورود

لفظ جلاله است [illegible] باشد [illegible] دلیل [illegible] است آنچه دلیل اسم اعظم است

زیرا که اسم الاعظم صورت [illegible] است پس [illegible] دارد قطب است

و محور است دائره و قطب [illegible] است و اما دائره و [illegible] است و اما محور حقیقی است

[illegible] و اما توحید ذات زیرا که بعد از ظهور [illegible] محو است

لان الذات غیب الصفات و اما الاله بر صفات ظاهر است و اما توحید

عبادت زیرا که اله مستحق آن [illegible] معبود [illegible] است [illegible] مگر

جامع جمیع کمالات و منزه از جمیع نقایص و اما توحید افعال زیرا که اله

است [illegible] باشد [illegible] زیرا [illegible] باشد [illegible]

صاحب اثر [illegible] باشد [illegible] در ان مقصود [illegible] کامل [illegible] مگر

اثر ان [illegible] باشد زیرا که [illegible] تدل علی [illegible] الاقدام تدل علی المسیر

اگر [illegible] باشد [illegible] باشد و اگر [illegible] باشد [illegible]

شکل صورت تو در آینه به نحو صحیح و درست باشد در آینه ناهموار و کج کج و معوج شکسته
اگر بجای بزرگی داشته باشد در آینه بزرگ نشان دهد و اگر کوچک باشد کوچک
نشان دهد و هکذا در رو و چشم و دهان و غیر ذلک [illegible] در خط خوب
دیدن خط بد کاتب است که به سبب خط بد دلیل بر نقص کاتب است
و هم چنین تمام آثار در این رتبه است نقص اثر دلیل نقص مؤثر است و کمال
اثر دلیل کمال مؤثر است پس از این قاعده معلوم می‌شود آثار صادره از خدا
باید کامل باشد زیرا که مؤثر این آثار صانع کامل حکیم است پس اگر نقصی
در این آثار ثابت نمائیم لازم آید که مؤثر حقیقی را کامل ندانیم یا بلکه مؤثر
این آثار را خدا ندانیم بلکه قائل باشیم که خداوند هیچ نقص ندارد [illegible]
نرسد و مصنوع را کامل سازد یا بلکه مؤثر این آثار صانع ناقص دیگری است
و هر دو غلط و باطل است پس اگر معتقد باشیم که مؤثر این آثار
فقط خداوند حکیم است باید معتقد شویم که اثر او هم کامل است و هر قدر

هر قدر در صنع و اثر صانع مؤثر اثبات کمال نمائیم اثبات کمال در صانع مؤثر آن
اثر ثابت و بر پا [illegible] عیب صنعت گویا عیب صنعتگر است
پس از جمله مصنوعات خداوند هرگاه یک مصنوعی را بشناسیم که در آن تمام صفات الهی
در آن مصنوع بظهور آمده مصنوعی است صانع‌نما جمال صانع در آن مصنوع ظاهر است
جلال صانع در آن ظاهر است کمال صانع در آن ظاهر است قدرت صانع در آن
صنع ظاهر است صفات آن در او ظاهر است اسماء صانع در آن ظاهر است
می‌خواهیم از آن مصنوع کامل اسم آن را عرض نمائیم الحمدلله مملکت ملک [illegible]
[illegible] عشری است [illegible] خوف [illegible] کیت [illegible] انفسیه [illegible]
مصنوع کامل [illegible] مسلمانیم [illegible] عشری هستیم [illegible]
[illegible] خاک [illegible]
[illegible]
[illegible] آن مصنوع کامل [illegible]

حدیث لا تقولوا رمضان

این حدیث را صاحب ... [illegible] روایت ارشد ... است از ابی حمزه سکونی با اجله نقل

حضرت آن بزرگوار صحبت شده ذکر [illegible] رمضان آمد چنانکه میگفتند رمضان

رمضان آمد رمضان تمام شد از رمضان انقدر ماند رمضان انقدر گذشت

و امثال اینها حضرت فرمودند لا تقولوا هذا رمضان ولا ذهب رمضان

ولا جاء رمضان فان رمضان اسم من اسماء الله خدا [illegible] اینها و غیر قوله

اینها از صفات ممکن است رفتن و آمدن است و لکن قولوا شهر رمضان

مضاف باسم است یعنی شهر خدا چنانکه میگوید بیت الله و علی است ولی الله

و چون این شهر مبارک در میان شهور رفعت [illegible] از جهة [illegible] را نسبت

داده و لفظ [illegible] ان شده [illegible] و غیر ذلک اعزاز

ماه [illegible] است این ماه [illegible] هر کسی [illegible] بخدا نزدیک باشد

لفظ ان [illegible] اگرچه در بعضی صفات [illegible] باشد از ان جهة

قرآن را در این ماه مبارک نازل نموده و آنرا شهر عید قرار داده [illegible]

در این ماه مبارک است که اکثر [illegible] در این ماه [illegible] و [illegible] مساجد [illegible]

احسان [illegible] و [illegible] قرآن و معراج و قدر در این ماه است الا و من خرج

فی شهر رمضان من بیته فی سبیل الله خارج شود [illegible] کلام

[illegible] پس [illegible] ان [illegible] پس [illegible] که

[illegible] در ان [illegible] احکام [illegible] ذکر [illegible]

دنیا [illegible] الفقر [illegible] دولت و مکنت و ثروت [illegible]

دنیا در ان ذکر [illegible] امثال [illegible]

خارجه [illegible] خارج از [illegible]

[illegible] در ان مسجد [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

نمود [illegible] امام [illegible] و فی سبیل الله من دخل علیه

[illegible] الحصن ان [illegible] خدا [illegible] ان حصن

[illegible] الامام [illegible] امام [illegible]

کان لا دوم اهل صحیحه اثقل فی میزانه من السموات السبع والارضین
السبع وما بینهن وما تحتهن دوم تتمه میزان است سوم است هر شئی را میزان
دارد این میزان غیر از آن موازین است و این صحیفه غیر از آن صحیفه هاست
مدیه تو این چه نحو صحیفه است که از هفت آسمان و هفت زمین و ما بینهما
و ما تحتهن از انسان و حیوان و نباتات و جمادات و تلال و جبال و جن و ملائکه
و غیر اینها من المخلوقات والموجودات اثقل است من نمیدانم باید امام خود نقل فرماید
عرض کردم یا با جعفر و ما المیزان فرمود یا سعد قوه و نظر تو زیاد است
ان صحیفه خاتم الاسناد و میزان عبارت از ائمه اطهار که میزان ها
السلام علی میزان الاعمال هات [illegible] خداوند [illegible] در [illegible]
میفرماید لیقوم الناس بالقسط یا سعد هر کسی پیش رو امام بگوید
و گوید لا اله الا الله وحده لا شریک له از او خداوند عالم قبول
اگر خود امام نپذیرد هر کسی را خدا از او قبول اگر خود امام قبول [illegible] بهشت میبرد

که ارا هیچ گفته دو دو اصل با ابراهیم خاتم الانبیاء و جمیع مرسلین
حلال کلام است اندازه عدل باید حق باشد که صاحب دارد تمام عدل الحق
دارا باید که گذشته باشد خدا که صاحب خانه است باید تمام حلال خداوند حق دارد
نحو باشد که حلال عدل خدا است از الله و هر وقت و هر مرتبه و هر
دارد فرش صحن و ضم و جسم است نه از آنها که با جسم لازم است خدا را
ما اینها نه از عدل خدا عبارت از عالمیه و ما در یه و حکمیه و
دار ارقیه و علمیه و البصیره و غیر ذلک من الاسماء والصفات و انها را کلها
دارا اعمال گذشته و اندازه عدل کرات عرض کردم و ما دار العدل الحق الله
و آیات [illegible] تلک الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون
علوا فی الارض ولا فسادا والعاقبة للمتقین عاقبت [illegible] متقین
متقین است که امام بوده و حجه امیرالمؤمنین باشد و ما عاقبه امام
نحو العاقبه خداوند عالم میفرماید تبارک اسم ربک ذی الجلال والاکرام

امام سیوم بدیع جلال الله وکلمة الله العلی اکرم الله تبارک وتعالی العباد
بها زهد اوری جلال خدا اوری جمال خدا اوری و قدرت خدا اوری و علم [illegible]
همه عبارت از وجه امیر المؤمنین و اولاد اوست [illegible]
محتسب داوست مقصود از کتاب سیف در قصص ذات از [illegible]
نقل می کند در بعض غزوات امیر المؤمنین حضرت آن بزرگوار یوم [illegible]
[illegible] نطق دارد [illegible] عوض کوه [illegible]
[illegible]
عبارت عدد اسما [illegible] ذکر دارد [illegible]
امانت دارد عوض کوه [illegible] یا مولا [illegible] سوره
یس را خوانده در اوست کل شیء احصیناه فی امام مبین عوض کوه
نحن انا ذلک الامام المبین هر شیء از اشیاء و از صفات خداوند [illegible]
در اندار المطالبات بر آن امام المبین است عبارت شود از وجه [illegible]

واما نقط جامعی از نبوة گذشت و آن است اینکه عصمت و سر نبوة مطلقه
عبارت از نبوة محمدیه دارای اسم وارد [illegible] است [illegible]
[illegible] عبارت از [illegible] جمیع آن مکرر شده
از تقدیم غیب [illegible] و تفصیل [illegible] عدد آن است و دال [illegible]
دال بر مرتبه ثانیه تنزل [illegible] مرتبه [illegible]
[illegible] دال بر مرتبه ثانیه [illegible]
[illegible] است [illegible] نبوة
دال است بر تمام ارکان و تمام میزان و اصل حقیقة الالف است [illegible]
جامعی از ولایة [illegible] است [illegible] تفصیل ولایة است [illegible]
عشر است [illegible] توحید و نبوة و ولایة است [illegible]
[illegible] نبوة [illegible] ولایة [illegible] اسم اعظم الهی [illegible]
[illegible] عبارت از اسم امیر المؤمنین [illegible]

زیرا که اسم اعظم عبارت است از لفظ علی است که هو علی و هو عدد وا یازده است
هرگاه هیچ دو او شش بعد از جمع یازده علی و این یازده را در شرح و اثر
مرتبه سلف ثانیه در مقام تفصیل و عشرات یازده ده هزار یازده در صد و ده
هر سها و صد و ده هزار هم همان اسم مبارک علی است پس و در مقام تفصیل علی است
چنانچه میفرماید و هو العلی الکبیر و هو العلی العظیم پس علی است
وجود است و هو است و هو علی است کما قال تعالی وانه فی ام
الکتاب لدینا لعلی حکیم و این است معنی حدیث شریف از حضرت
رضا علیه السلام برای خوبها [illegible] که هر [illegible] او هر کس بخواهد خدا را
[illegible] باشد پس [illegible] برای [illegible] العلی العظیم
فاسمه العلی [illegible] الله [illegible] اسم ان علی است [illegible] علی
[illegible] صفات خدا افعال خدا عبادت خدا [illegible] اثبات لفظ
الله هم مخلوق است [illegible] لفظ جلاله الله است [illegible] علی است

اسم است

اسم است [illegible] و [illegible] از ان [illegible] و [illegible] انحضرت [illegible] زیاده
علیه السلام علی الاصل القدیم والفرع الکریم [illegible] انحضرت
در تمام [illegible] و غیر [illegible] از ان اذن [illegible] دراوراق
[illegible] خود [illegible] ان [illegible] در جمیع [illegible] ملکوت
[illegible] ان اسم [illegible] نباشد [illegible] قدم از قدم بردارد
[illegible] الاحب [illegible] منقولست از علی بن جعفر [illegible] از حضرت موسی
[illegible] پیغمبر خاتم الانبیاء [illegible] ملکی [illegible] خدمت ان
بزرگوار [illegible] انحضرت [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] فی هذه الصورة ملک عرض کرد [illegible] جبرئیل [illegible]
محمود [illegible] عالم [illegible] تمام [illegible] حضرت
[illegible] عرض [illegible] فاطمه [illegible] چون ملک [illegible] کتف
[illegible] محمد رسول الله علی وصیه حضرت خاتم الانبیاء [illegible]

چه شاهدات که این کتاب ما یمن و کتف توست عرض کرد قبل از بعثت دو هزار
سال از خلقت آدم این کتابت در ما یمن و کتف من مکتوب مقصود از
آنجناب خاتم الانبیاء نه همگی از جهت جهالت بوده که العیاذ بالله جهل و فرقه ...
النصل بلکه از برای آن بود در وجه معجزیه ملک معلوم باشد و آن ملک که از اول
جبرئیل بود و از شمایل عرق آن خلق شده بود اسم عام آنجناب جبرئیل است
و اسم خاص هر یکی از آنها برای مناسبت شأن خود شان نامیده شده
سؤال پیغمبر با جبرئیل از برای تفهیم این مطلب بود اسم خاص آن
جبرئیل در جواب ملک از اسم خاص خود بود و الا چه نسبت و فرقه دیگر
ابدیه باشد و ایشان از آن افزایند در قصهٔ الا رجال در حدیث مفصل شنیده
هر وجه امام در زمین به منزلهٔ قرائت در آسمان و هو مطلع علی
جمیع الاشیاء کلها ببین چه قدر تأکید است جمیع و الاشیاء و جمیع
و کلها و دلالت میکند بر اینکه هیچ شیء در عالم موجود نیست که امام علیه السلام از آن

[illegible]

[illegible]

مقصد هشتم عرض نمودم هر موجب تمام مخلوق در ملکوت سماء
از انبیاء و ملائکه و رعیت و غیرهم من الموجودات مکرر اقرار بولایت امیرالمؤمنین
دارند شخص به توحید و نبوت اقرار کند مادامیکه بولایت مطلقه علی
اقرار نه نموده و تحقیق ذکر در ابداً او را و در حق آن نفی و شرک ثمری نخواهد بخشید
چنانچه خداوند سبحانه میفرماید والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت
یخرجونهم من النور الی الظلمات مقصود از کفر کفر ولایت است
هر کس که ولایت آل نبی را کافر باشد اگرچه نور توحید و نور نبوت
در او بوده باشد ثمری ندارد و اولیاء آنها طاغوت و خداوند حکم ازاله
از این نور خارج که به ظلمات کفر داخل مینماید چنانچه از حضرت صادق
از تفسیر این آیه شریفه سؤال کردند فرمودند والذین کفروا بالولایة ائمه
الطاغوت بعض از صحف عرض کردند ان الناس یقولون ان
المراد به الکفر بالله فرمودند چه طور میشود مراد کفر بخدا باشد و حال آنکه

[illegible]

خداوند حق سبحانه بحیث جوهر نور را ظلمات کسی که مجددا کافر باشد در ان اصلا
نوری نمی‌شود پس در صورتیکه در شخص نوری نباشد یعنی بگذارد در هر ازل از نور خارج
نباشد و نوری که بوده از ان خارج شود و هر جهة به این است که از نوری داده
در ان نور را خارج می‌کند و ظلمات داخل میشود و کافر بالمره را نوری اصلا نیست
پس کافر ایمان مجددا آورده نوری برای او از جهة ایمان مجددا حاصل شده
و بعد از ان هر بسول ان ایمان آورده مستغرق نور دیگر نموده و چون بوده
کافر شده این نور متزلزل در او مستقر نگشته زائل شده زیرا که استقرار نور
با ولایة است و چون نور از ان زائل شده ظلمه بر او طاری نموده و از
نور ظلمات خارج شد پس از ان جهة کسی هر درجه باید پایه ثبوت
قائل بشود و روزی عبادت و طاعت و فرمان بردار خداوند عالم باشد
و احکام خاتم الانبیاء و وز دلها عالی شود قائم اللیل و صائم النهار و
القرآن باشد و در صحبة دائم المجامعه باشد حور علوم تجدیدیه احیاء

داشته باشد و لسید و نهار را عمر خود را در استنباط حرف نماید ما و اسکه اقرار نمیکند
اسیر اهل البیت نبوده و فضائل و مناقب ایشانرا انکار کند تمام اعمال ان لغو و باطل است
و در نمی کویم از این مطلب را بلکه در فرمان همیشه سفر نماید و من یکفر بالایمان
فقد حبط عمله و هو فی الآخرة من الخاسرین کرده کافر ایمان
باشد عمر او لغو و هدر رفته خاسر است هر عملی کرده باشد از نماز و صوم
و حج و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر و تحصیل علم و کتابت کتب و غیرها
من الاعمال و الخیرات و الصدقات حالا اگر کوئی هر یکفر بالایمان قرعه‌دار ان
محض یکفی است هر ایمان ندارند و انها هر عمل نمایند اثر است اما
مجددا ایمان آورده و در زوال اول عقل رکشته ان کافر با ایمان نیست بگوئیم
معنی ظاهر ایه دلالت برای مینماید اما مقصود حقیقی را ببین حقیقی بیان
فرموده حضرت علم الهی و معدن سر حق مقصود را تفسیر نموده است
الاصحاب از ابی حمزه منقولست که او از ابی جعفر ع از این ایه شریفه مذکوره

در تفسیر هاون بطن القرآن ومن یکفر بولایة علی وعلی هو الایمان ظهر
القرآن وهو بطن القرآن ولطن القرآن خدمت پس قرائت بکریه از کجهت
سؤال کرده از این آیه شریفه وکان الکافر علی ربه ظهیرا عرض نمود حضرت بعد از او
[illegible] در تفسیر آن در بطن قرآن علی ربه فی الولایة ظهیرا
والرب هو الخالق الذی لا یوصف [illegible] یا ابا حمزه علی ایه حجه [illegible] وعلی مولاه
[illegible] رسول الله من کنت مولاه فهذا علی مولاه
اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فوالی الله من والاه وعادی الله
من عاداه واما آنچه [illegible] عالم [illegible] انکم لفی قول مختلف [illegible] در خصوص
امیر المؤمنین است [illegible] ان یؤفک عنه من افک [illegible] در ولایة علی مستقیم
دخل [illegible] شده وهر کس [illegible] ولایة علی [illegible] واما آنچه
عالم [illegible] یؤفک عنه من افک [illegible] امیر المؤمنین است [illegible] ولایة
[illegible] سوره [illegible] یؤفک عنه من افک

واما آنچه

دوم آنچه سوره [illegible] وانک لتهدی الی صراط مستقیم [illegible] ولایة علی [illegible]
دعوت [illegible] بکنی وعلی صراط مستقیم است واما آنچه سوره [illegible] فاستمسک بالذی اوحی الیک
انک علی صراط مستقیم [illegible] علی [illegible] وعلی ان صراط مستقیم است واما آنچه
در تفسیر فلما نسوا ما ذکروا به یعنی [illegible] ولایة علی را [illegible]
[illegible] فتحنا علیهم ابواب کل شیء یعنی [illegible] دولت [illegible]
[illegible] واما آنچه در تفسیر حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم
بغتة فاذا هم مبلسون یعنی قیام قائم است [illegible] در علوم
آل محمد [illegible] خالص [illegible]
ایات قرآنیه در تفسیر [illegible] امیر المؤمنین است [illegible]
[illegible] در فضل ومناقب [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین واولاد [illegible]
[illegible]

در مشاهده شده است و حال آنکه اگر مسلمان باشد و خوف خدا داشته باشد باید خبردار که
از آن بدی نقص در خصوص آن باید با دین حق باشد زیرا که کلام الله تحت المقام وارد شده
خطاب امر مختلف بعد و کلامی فرموده اند و از آن نکات مختلفه اراده فرموده که روش مراد
از کلمات آن می‌فهمند و اهل مکاشفه و حجاب مقصود آنها را می‌فهمند و اهل جزیره خطا
سنی از کلمات آنها می‌فهمند و شیعه سنی می‌فهمند و نکته دین لطیف مقصود خود آن
فهمیده با دین می‌نمایند زیرا که کلام شریف ایشان شرف قابلیت و قدرت ظاهر
شرع مراتب مختلفه است آفتاب یکی است اختلاف در مرایا است هر چه از منبع
باشد از شقاوت و اعوجاج نهان نحو حکایات می‌کند در حقیقت آفتاب را
باید سوره تعالی که در حال خود را باید زشت اندازند چنانچه خداوند عالم فرموده
لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن عرض نمودم در یتیم عبارت است
از آنچه در صغر شده و کسی از او پدر ندارد اهل بیتیم است زیرا که
...سنی است در مال یتیم در ترک ... باشد و چه ... نزدیک

[illegible]

و نگاه داشتن شود اگر کسی داشته در موطن مال او تو یتیمی تعیین نمود حفظ
و حراست اموال او از آنجایی که با چه رو پدر نکند را یا جد اولاد خود اقدم نموده
و اطفال ضعاف خود را برادر پدر ده به و نه از آنها و اموال آنها توجه کرده خود را
له هر الصلاح تقسیم داده هر وقت ضعف رنگ که نزد او رث آنها که میان در خود را
از بد رسانیدن مهر با نیز قسم دار نا به رحم خصائل خود را در اموال و املاک و نقد
و بعضی از اینها کسی او را خانه و خانه خود نمود تمام آنچه داشت تحلیل داده از آنجا
بر همه کفه شکل که اشخاص در کوچه و بازار سیر کرده و دیگر از سلطان ظلم تر سیده
و ستم حقیقی همین است مرا در اولاد خواهد کشیده و اطفال آن هم مثل این صغار
تعدیه خواهد شد حتی بدرجه ظلم کرده در آن از آنجایی که خود را در راه آن صغار
و این قدر دانا نفعها پدر الصغیر را خورده و در حق در حق آن کشیده چون
تو هر چه بنده بزرگ کشته در اولاد خود بیچاره این شود هر چه با رفع بد نموده علی
ما تحت از کثرت اموال زر بحث ... در دوا دارن کی عطا رسیده طلب

شعر [illegible]

زن صالح از نعمتهای بزرگ الهی و مایه عز عزیز است شریک است از حضرت امام محمد باقر [ع]
منقول است در زمان امیر(؟) شخصی حاجی بود مال بسیار داشت و فرزند از زن عفیفه
همچو شب است(؟) انته(؟) ما و فرزند از زن غیر عفیفه گذشت چون وقت وفات او شد
وصیت کرد همه مال من بیکی از شماها است نگفت کدام(؟) پسرها حاجی ادعا به نزد
آمدند قاضی گفت نزد فلان برادر ... بعض مشهور نه بروید پیش یکی از آنها رفتند
هر دو پیر بود گفت بروید نزد برادر من که از من بزرگتر است به نزد او رفتند
نه پیر بود نه جوان گفت بروید به نزد برادر بزرگتر از من نزد او رفتند
او را جوان یافتند این سؤال کردند که چه سبب برادر کوچکتر از همه پیرتر بود وقتی
از همه بزرگتر جوان تر گفت این برادر کوچک زن بسیار بد دارد و
بدیها او صبر می‌کند هر لباس را ببیند ... شده ... صبر ... از ... است
سبب از همه پیرتر شده(؟) و این برادر دیگری زنی دارد گاهی خوش گاهی می‌کند
تحمل می‌کند باز سبب به این حال ... است و من زنی دارم ... خیال(؟)

دارد و هرگز ... نمی‌کند باین سبب جوان ماندم این برادران حضرت خضر(؟) ...
گفت اگر بروید و استخوان پدر خود را بدر آورید و بسوزانید و بعد از آن بیائید
تا در میان شما حکم کنم رفتند پسر کوچک شمشیری برداشت و برادران پیش ...
بر سر قبر رسیده اند و برادر کوچک بر سر قبر رفتند چون قبر را بشکافتند برادر کوچک
شمشیر کشید هر که ... قبر پدر را بشکافد ... خونش ... و مال را بشما ...
چون به نزد قاضی آمدند قاضی مالها را به پسر کوچک داد و به آنها گفت
شما هم فرزند بعید(؟) ... برادر کوچک تحقیق فرزند حقیقی ... است اگر او را
و ... پدر ... شما ... انصاف ... پدر ... وفات ...
... ادعا ... نزاع می‌کنید آنچه از ...
شما ... پدر ... معلوم است ... دارد
... پدر ... ظلم ... رحم او
... پدر ... باشد ...

جواب ادعای [illegible] دایرات

مستغاث مشهور ان بابی شهید دانسته باشد چنانچه از ان جمله مطلب معلوم مشهور
روایت محاکمه که در عهد خلافت ابو بکر دو طایفه مرکب بتوهمات نموده
شد و از آن پسری [illegible] از این شوهر [illegible] زن دیگر از [illegible] و از آن
دیگر پسری شده [illegible] از [illegible] [illegible] و [illegible] از [illegible] [illegible]
هر یکی ادعا فرزندی [illegible] دیگر [illegible] [illegible] از کلام [illegible] ابو بکر [illegible]
[illegible] ان جمع [illegible] هر یکی ادعا [illegible] کو [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] در حق [illegible] حقیقت ایشان [illegible] [illegible] جمع شدند [illegible]
ذلیل و ذلیل [illegible] [illegible] در میان [illegible] [illegible] [illegible]
هر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] انحضرت خود [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] حضرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
هر یکی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] باشید [illegible] حکمی کم [illegible] از ان [illegible] پیرا [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] حضرت رسالت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] رسول خدا [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] رسول الله ابو بکر و عمر [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حقیقی [illegible] [illegible] [illegible] ابو القاسم
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

چنانچه خداوند در سوره والفجر ولیال عشر والشفع والوتر واللیل اذا یسر
فجر عبارت از امام حسین و لیال عشر ائمه سلام الله علیهم است و شفع امیرالمؤمنین
و وتر عبارت از خاتم الانبیاء است و لیل عبارت از فاطمه و اوست در عالم
و لعل از آن تقدیم امیرالمؤمنین بر خاتم الانبیاء شده است و امیرالمؤمنین از جهت
حصر هدایت در آیه شریفه انما انت منذر ولکل قوم هاد در نبوت بمقدار و ارائة
الطریق بحسب هدایت ایصال بمطلوب شفع مخصوص بامیرالمؤمنین است چنانچه خداوند
نفی آن را از رسول خدا در سوره و ما علی الرسول الا البلاغ و در جای دیگر
سوره و ما علیک الا البلاغ المبین و در جای دیگر سوره لیس لک من
الامر شیء و اما ولایت شأن آن ایصال بمطلوب است نه ارائه طریق
پس معنی حقیقی هدایت در شریعت ... ایصال ... باقرار
ولایت امیرالمؤمنین و اگر کسی ... ان ... [illegible]
... [illegible]

[illegible]

مقصد سیم
هدایت بر دو قسم است ارائه طریق و ایصال بمطلوب
و استعمال آن در این دو معنی شایع است یعنی در هر دو معنی حقیقت شده اند زیراکه
... در استعمال حقیقت است کما علیه المرتضی والسید ... فی الحق فانکه
در ایصال حقیقت است ... علی ای التقدیر در هر دو معنی استعمال شده
اگر در نبی و قرآن استعمال شود بمعنی ارائه طریق است غالباً و اگر ارائه
طریق از نبی باشد و ... و اگر با قرآن باشد ...
زیراکه هدایت نبی و ارائه طریق او با قرآن است و اما ارائه طریق قرآن
پس ایصال قرآن بطریق مطلوب اقرب و اسهل است از ایصال نبی
بطریق مطلوب بر نبی و قرآن ... اما قرآن ...
و نبی ... قرآن است از آن جهت ... و نبی ...
سوره ... انک لتهدی الی صراط مستقیم و در قرآن ... سوره ...
ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم ...

هر فعلی که از آن واقع شود با سبب واقع میشود چنانچه از خلق که با سباب است
از نطفه و علقه و مضغه و عظام و لحم و نحو ذلک و در حق بعضی [illegible] ایشان
و همچنین در خلق اشیاء [illegible] احسن الخالقین خلق نموده [illegible] اسباب
[illegible] اسباب دارد و [illegible] و [illegible] الانبیاء است
[illegible] میشود و [illegible] و [illegible] اگر [illegible] نماید
[illegible] دفع [illegible] نماید [illegible] باشد و آن در [illegible] و اگر [illegible] طریق
[illegible] باشد و آن [illegible] است [illegible] خاتم الانبیاء [illegible] عالم [illegible]
و [illegible] بشریه [illegible] و [illegible] طریق حق [illegible]
[illegible] تمام طریق [illegible] را
بیان نموده و [illegible] حکم [illegible] دفع [illegible]
بیان کرده [illegible] و [illegible] نفع [illegible]
حتی [illegible] را بیان که و طرق [illegible] و [illegible] و طهارت [illegible]

که بیان نموده و چون حکیم بعضی [illegible] را [illegible] دفع [illegible] ولکن [illegible]
[illegible] دفع [illegible] باطنی [illegible] عالم [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] طبیب [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] نفع دارد [illegible] نافع است [illegible]
باطنی [illegible] و [illegible]
[illegible] مریض [illegible] مرض [illegible]
و [illegible] و [illegible] این [illegible] را طبیب [illegible]
و [illegible] حکیم مطلق نفع نموده ولکن [illegible] نفع باطنی دارد و [illegible]
[illegible] حکیم [illegible] تحریص آن نموده [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] آن [illegible]
[illegible] حقیقیه [illegible] و [illegible]
و [illegible] آن [illegible] نموده [illegible] تحصیل [illegible]

مقام فقر

دار جنت آمد مجلس فقرا نوبت [illegible] روز قیامت که اکابر ایشانست زیرا که خاتم الانبیا
در نعت فقرا امتی ملوک اهل الجنة گفته پادشاهان و سلاطین در حظیره قدس روز محشر
باشند چون جوانان از اهل [illegible] لا از ذنب مجرم [illegible] مصالح کنند [illegible] در تخت
سلطنت نشینند و تاج سلطنت بر سر نهند [illegible] و لخلدنا بالله در آن وقت
محتاج او خواهی شد و [illegible] منتظر خواهی شد [illegible] نیک از فقیر [illegible]

در وقت مرگ [illegible] ... دان [illegible] صحبت ایشان [illegible]
دامن [illegible] خفرتند [illegible] ... [illegible] طلعت ایشان منور [illegible]
چشم [illegible] بر [illegible] خورشید [illegible] ... به چه در فقرا [illegible]

احوال فقرا

و [illegible] روزگار [illegible] فکر [illegible] در دنیا چون عزیز [illegible]
[illegible] تمام [illegible] و علما و صالحان [illegible] الهیین
[illegible] علو [illegible]
[illegible] الهی ما را [illegible]

سکینه اللهم احینی مسکینا و امتنی مسکینا واحشرنی فی زمرة المساکین و بدین مقام
و منزلت فقیر به درجه و مقام است که خاتم الانبیا خلقة الاکوان علیه الاکمل
الصلوات در حیوه [illegible] در حشر آرزو می نمایند که در زمره فقرا [illegible]
باشند اما [illegible] و چون [illegible] که [illegible]
از رسل اگر [illegible] شوند خاتم الانبیا را شفیع می آورند اما خاتم الانبیا [illegible]
فقرا را شفیع آورد [illegible] کان رسول الله یستنصر بصعالیک [illegible]
[illegible] که فردا [illegible] از تقصیر طاعت عذر خواهند
خداوند [illegible] از فقرا عذر می خواهد [illegible] ما منعتک الدنیا لهوانک [illegible]
ادخل الجنة لتری ما اعددت لک من النعیم [illegible] زیرا [illegible]
[illegible] زیرا که [illegible]
از این [illegible] فقرا [illegible] رسول [illegible]
گویا رسول [illegible]

[illegible]

فرمود ... [illegible] ... اشتغال محبت ... [illegible] ... یا رسول الله
سلام ... [illegible] ... برنتیجه ... [illegible]
[illegible] ... فقرا ... [illegible] ... فرمود
[illegible] ... اغنیا ... [illegible]
نشد ... که فقیر ... اهل الله ... ینظر الیها
الا ... لا یدخلها الا نبی فقیر او شهید فقیر و تمام ...
[illegible] ... زیرا که ... نظر ... [illegible]
فقرا ... اغنیا ... [illegible] ... پانصد سال ... [illegible]
[illegible] ... سلیمان ... [illegible]
[illegible] ... فقیر ... سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
[illegible] ... اغنیا ... فقیر ... [illegible]
درهم ... رسول فقرا ... [illegible]

حال فقر را اختیار ... [illegible] ... الفقر فخری ... فقیر حقیقی ...
... [illegible] ... القدس
فقیری ... [illegible]
... [illegible] ... ولیکن ... [illegible]
... [illegible] ... خاتم الانبیاء ... [illegible]
... عالم ... [illegible]
... [illegible] ... عالم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... ارواح ... عالم ... [illegible]
... [illegible] ... عالم ... [illegible]
... [illegible] ... عالم ... [illegible]
... [illegible]

و چنین اهل این عالم قشر و ظاهر بودند قرآن را همچنین [illegible] ظاهر و باطن و بعد از آن نازل شد
بعالم ماء و در این عالم گذار نمود و بیان [illegible] نمود و اهل العالم [illegible]
و بسبب علوم خویش [illegible] و بجهت کثرت قشریه اهل این عالم [illegible] باطن
و ظاهر هر دو حاصل شد و بعد از آن نازل شد بعالم ماء و عالم [illegible] و در ثلث راه اهل العالم را
انذار نمود و بیان کرد قرآن را و بجهت زیادتی قشریه اهل این عالم از ماسبق قرآن را آنجا
باطن و ظاهر هر دو حاصل شد بعد از آن نازل شد بعالم مرتبه و عالم صور و مثال و اهل
العالم را انذار نمود و قرآن را بیان کرد و چنین اهل این عالم نسبت بما قبل خویش قشور
و ظواهر بودند قرآن را هم باطن و ظاهر هر دو حاصل شد و بعد از آن نازل شد بعالم اجسام
و مقام نقش و ارتسام و محل کثرت و اهل العالم را انذار نمود و آنچه در قرآن است
بیان کرد و چنین این عالم قشر و ظاهر او بود نسبت بما قبل خود قرآن را [illegible] باطن و ظاهر
حاصل شد و در این عالم افلاک و [illegible] و تحقق [illegible] سبب و حصول کمال
السعداء از خط استواء و تغییر [illegible] و تبدیل موجودات و [illegible] ملکوت و [illegible]

موجودات و خلق در ظهور و قوه و ضعف و [illegible] و مرض و صغر و کبر [illegible]
[illegible] و این مرض در این شکل گویا از این جهت قرآن را الفاظ
و حروف و کلمات و اوضاع و دلالات حاصل گردید در زمان [illegible] صحف آدم
آدم [illegible] صحف [illegible] ادریس و عبارت صحف نوح [illegible] الصحف
[illegible] و عبارت صحف [illegible] ابراهیم
الصحف ابراهیم و عبارت صحف [illegible] موسی [illegible]
و عبارت [illegible] عیسی [illegible] عیسی و عبارت [illegible]
[illegible] و حق ظاهر شد [illegible] عالم [illegible] حاصل گردید [illegible] تخصص خاتم
بعالم [illegible] نازل شد و قرآن را [illegible] الفاظ و عبارات و [illegible] و [illegible]
و کلمات و [illegible] و [illegible] و [illegible] ظاهر [illegible]
باطن و ظاهر [illegible] و در این عالم [illegible] بسبب [illegible] بیان نمود و [illegible]
[illegible] تغییر [illegible] طرق [illegible] بیان [illegible] نمود [illegible]

خداوند عالم مبعوث نموده و عوالم و مراحل و منازل و مقامات را سیر داده تا آنکه
قفص بشریه از جسم و لباس بشریه برای رویه پوشیده و این عالم را عالم امکان یا خلق
اراده این است که راه طریق تمام و نتیجه مقصود نجات است و اراده از ازل انبیاء نسلت
والاصول مطلوب حق جز این نیست و آن حق دیگری است که اصل مطلوب حق باید
خداوند حق به پیغمبر خود فرمود آنک لا تهدی ولکن الله یهدی من یشاء شأن
اصل مطلوب مقصود نیست بلکه حق ارائه طریق مقصود ذات ایصال مطلوب
حق کی است که تکوین و تعلیم تشریع به وسائل راهها چه طور ارائه طریق تمام می‌کرد هم
از هر قبل کنند و لقبول مرکبش نه ... و ما علی الرسول الا البلاغ
ولیس لک من الامر شیء حق را ابلاغ است ... ارائه طریق
کن ... مقصود ... رسل و انبیاء ... و مبعوث ...
اما از ارائه طریق ... معرفه تحقق ... واسئل من ارسلنا
قبلک من رسلنا ... به ... البعثه ... الانبیاء حضرت رسول اکرم

درسلیه

درسلیه ... بیت المقدس مشرف اول انبیاء ... حاضر شدند
جبرئیل اذان و اقامه گفت نماز را خواند جبرئیل عرض نمود یا رسول الله از انبیاء
... بپرس ... مبعوث ... از ... پرسید ... معاشر الانبیاء ... البعثه
گفتند ... ان لا اله الا الله وان محمد رسول الله وان علی ... و ... حجه
... ارائه طریق ... تکلیف خود را ادا کن
الانبیاء ... ارائه طریق ... طرق ... را ارائه ... طریق معرفه
خداوند ... توحید ذات قولوا لا اله الا الله ... احد صمد ... قوله
... و لم یکن له شریک ... توحید صفات ... صفات ذاتیه
و صفات قدریه و صفات فعلیه ... شریک ندارد و ... مستقل
در صفات خود ... خداوند ... در صفات خود شریک دارد
حتی در صفات فعلیه ... در خالقیت و رازقیت ... و اماته ... و اراده
در ... و در افعال خود ... لا شریک له ... معتقد شود خدا

باید آن طریق را به نحو وضوح و آشکار بیان نماید والا فایده بعثت رسل که دلیلها
این طریق را قبول نخواهم کرد و تمام اعمال را رد خواهم کرد و آن طریق که
در ایصال مطلوب مخصوص است یا آن عبارت از ولایت علی بن ابی طالب قال
زوار من قال که روز و اقرب من یقول زکی اقراه در کتاب احتجاج
نقل می‌کند قال رسول الله ص در لیله معراج در مقام قاب قوسین و صل
شدم شنیدم که الله تعالی فرمود و ما قال الی یا محمد لو ان عبدا عبدنی
صام نهاره و قام لیله حتی یصیر کالشن البالی ثم حج مائة
الف حجة و یعتمر الف عمرة و یغزو مائة الف غزوة مع نبی مرسل
او امام عادل ثم یقتل بین الرکن و المقام شهیدا
ثم یأتینی بغیر ولایة ابن عمک علی بن ابی طالب لکببته
علی منخریه فی نار جهنم پس لازم معلوم شد که آن طریق مخصوص است که تمام
الانبیاء دعوت ایشان بر ایصال مطلوب مخصوص است و وجود ایشان

صدق رسول الله ...

در افعال خود شریک دارد کافر است در عبادت و وحده لا شریک له قائل شده صادر از او حق
شریک دارد کافر است و چنانکه از آن فهمیدم تمام لوازم و احکام بر آن صادر است
از جمله طریق نماز است که افضل طاعات و اکمل عبادات است نسبت قدر ما توانا
و آن راست رد ما توانا و از جمله صوم است و از جمله جهاد است و از جمله زکوة
و از جمله امر به معروف و نهی از منکر است و از جمله حج است و جمیع تمام طرق
بیان فرموده خطاب رسیده حتی فرق ما بین نور و ظلمت را بیان اجلب انها
شریعه اراده طریق مراتب انه در طریق معرفه مراتب آن مخفی است آن
هم نماز و روزه و غیر تمام الطرق که گفته شد قرار اتخذه رسل کرده
انبیاء دعوت فانتج احکام تمام انبیاء و مرسلین قرار داده ام طریق
واضح مرا بیان نما که ایصال مطلوب مقصود مخصوص همان طریق
واضح است و از اساس عالم و بنا را ادم و خلقت مکونات و ترتیب
و ارسال رسل و انزال کتب و خلقت جهنم و جنة همه از برای آن مقصود است

مقصد چهارم در بیان سلیقهٔ ثانیه در دلالت حدیث شریف بر صحیح و مبرهن گردید
که شرط عمدهٔ اقرار و تحقق ولایت امیرالمؤمنین است که از شروط ایمان
عدالت از ولایت عقوبه در حصول مقصود و مطلوب منحصر از دنیا
مطلق و اگر اقرار به ولایت نباشد در حق مهتدی نشود در این صراط
مستقیم اهتداء حاصل نشود و از این جهت خداوند غفار می فرماید و انی لغفار
لمن تاب وامن وعمل صالحا ثم اهتدی اگر به ولایت اهتدا او نباشد
نمی گفت مغفرت در شأن این شخص توبه زیرا که مغفرت بکلی حاصل نخواهد
قبول از برای [illegible] بجهت آنکه شرط غفران توبه است و چون توبه از
عاصی از رجحان است بخداوند غفار هر عاصی از او عفو کند و از
ذنوب آن درگذرد کما قال کتب ربکم علی نفسه الرحمة انه من عمل منکم
سوءا بجهالة ثم تاب من بعده واصلح فانه غفور رحیم اقتضای
ساقط می کند اگرچه عاصی گناه بشر زنا و لواط و قتل و نحو ذلک از آن صادر شده

بعد توبه از گناهان خود رجوع کرده است می گفت تاب الکلب بعیر حقیقت الموفق
بنده را الیه المتاب یعنی مرجع و مرجع شما را و است و در اصطلاح علماء عبارت از ندامت
و پشیمانی از افعال قبیحهٔ خود و معاصی و ادبار از حضرت رب العزة کما قال حدیث اللهم
توبه امیرالمؤمنین بسبعة اشیاء التوبة یجمعها ستة اشیاء علی الماضی من الذنوب
الندم وللفرائض الاعادة ورد المظالم واستحلال الخصوم وان تعزم
ان لا تعود وان تذیب نفسک فی طاعة الله کما ربیتها فی معصیة الله
وان تذیقها مرارات الطاعة کما اذقتها حلاوة المعصیة پس کسی
از ذنوب و معاصی خود رجوع کند بدرگاه حق و از افعال ناشایسته
خود نادم و پشیمان باشد خداوند از عاصی آن درگذرد و در شأن
او نزول یافته باشد در انوار از حضرت صادق منقول است که چون این آیه
والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا
لذنوبهم ومن یغفر الذنوب الا الله ولم یصروا علی ما فعلوا وهم یعلمون

دبیری بالا کوه مکه میر دو هزار نفر افزون گویند فضح خرخته باعلی صوتی بعضاً
طایفه ای جمع بودند که چه واقع شده ما را دعوت نموده و چه حادثه
اتفاق افتاده که بیرون آمده است گفت منع این عقبه نماید و برای توبه
تدارک کنند و اگر باب توبه مفتوح شود کار شیطان بسر رسد خواهد گفت
از شیطان گفت چاره ان با من است بکذا وکذا گفت چاره ان این
نیست دیگری بر خواست شرارا گفت قال التوبه و سوسه اخنس گفت
چاره او با من است قال بماذا قال اعدهم و امنیهم حتی یواقعوا
الخطیئة در حرم و خطیئه است از استغفار نسیانشان ما به ایشان
تا روز قیامت پان گفت بلی خداوند تعالی رجیم شیطان معون توبه
قبول بوده اگرچه هر گونه عمل از ان صادر شود اعمال و مقر
اگر قدری نفس از ان صادر شده باشد و توبه کند کافی و او را می بخشد
کانه عمر قدر است چنانچه از عبد الله انصاری نقل میکنند که حضرت رسول الله

ابدا عرض کرد یا نبی الله ولد خود را کشته ام ایا مرا توبه است فرمود بسیار عظیم
عادت است هرگاه از ان هفتاد نبی را کشته باشد بعد از ان توبه کند و نادم
باشد و خدا از تقصیر او در نعمت رجوع نمی کند ابدا خداوند عالم توبه
او را قبول می کند و او را عفو می کند زیرا که باب توبه مفتوح است تا طلوع
و مغرب وان التائب کمن لا ذنب له و بسیار است احادیث از این قبیل
ان العبد لیذنب الذنب فید خل الجنة عرض کردند که چگونه
ذنب سبب دخول بهشت می شود فرمود که توبه خود را از ان گناه بجا آورده داخل بهشت میشود
چه هر یک از آنها که هرکس سبب ... خدا را عبادت نمود بعد از ان عیب
معصیه خدا را نمود روزی با دیده کشاده که دید علانیه پیری در راه ظاهر است
عرض کرد الهی بیست سال عبادت کردم و بیست سال معصیه کردم
اگر باز بسوی تو رجوع کنم و توبه نمایم ایا قبول می کنی از قائلی صدا شنید
حببتنا فاحببناک و ترکتنا فترکناک و عصیتنا فامهلناک وان

تنبیه ببین لطف و رأفت خداوند را که هر بنده گان معصیت کاران حق

هر گاه بعض الارواح امر مینماید بر تنبیه ارواح ایشان ابتدا رگ را را

با هیجان بعد از آن صدا شو مینفیا فشیا تا لیبنیا ان پیر سر و بعد از آن

مثل مثقوب کجی رسید برای حیات انبه حکیم بدن سر رشته کاری بکنید

بگیرد و جهان باشد ره بر ایشان باشد امهال برای بنده که عاصی شود در مقلب

خو بگو اهل اکبر و وصیة کند و از کجا تا دم و پشیمان باشد

و استحلال کند و شاکر خدا باشد تا روح ان خارج شود و در زبان

خود خدا را ذکر کند در سعادت این رفت رحمانه و عطوفت بیحد در حق

مرزنه حب بخواهد هر مرتکب معصیة باشد و کن و ناید مومن از خدا

بترسید و از آتش جهنم بپرهیزید در این عمر قلیل این حرص کثیر چه نفعی دارد

عواقب امور را ملاحظه نماید بچه امید دارید اگر رحمت خدا شامل حال شما نشود

ملتزم گردید و رسید در علب رحمانیه و کاملین و صالحین و عباد زهاد

و خاتم الانبیاء و اولیاء بنفسه مبارکه معصوم ح هرگز گرد ذلت بدامن عصمت وآن

نشسته طاعت و عبادت و دلسوزی و گریه به جهات هر وقت حضرت

سجاد و وضو میساخت رنگ روی مبارکش تغییر مییافت و لرزه بر اعضایش می افتاد

رنگش زرد میشد و چون به مسجد میرفت بدر مسجد میرسید میگفت الهی عبدک

ببابک فقیرک و سائلک ببابک قد اتاک المسیئ و امرت المحسن منا

ان یتجاوز عن المسیئ و انت المحسن و انا المسیئ فتجاوز عن

قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم معروفست چهارده سال و قدوه

نماز شام نماز بامداد یکو وضو گرفت از تواضع سجودش

بر داشت زادی کوه در دشت دیدم در صحرا بر سنگ سجده کرده

میگفت میکرد لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله تعبدا

ورقا لا اله الا الله ایمانا و صدقا تا هزار بار تمام شد سر برداشت

مباش حق شد و بو ما این همه خود را مقصر میدانست

نقدا او درا گفت یا ابا الدردا

مناجات میکرد زادی نفیس ما را بسیع الهذا ذکری ام بطول سفری
المحترق بالنار ما غمت المنی فاین حیّا ثم سکت متغافلا ابوالدردا گوید
در صحرا آمدم اواز حزین بگوش من رسید در یکی گفت عمر در نافرمانی تو دراز شد و گناه
در صحف حفظ عظیم گشت جز لباس آمرزش تو نپوشم و جز رحمت تو امید ندارم رفتم
تا ببینم گفت امیرالمؤمنین بود خود را پنهان داشتم تا چه میکند نماز میگذارد دو رکعت
چند گریه و زاری بسیار میکرد و میگفت خدایا در عفو تو نظر دارم که من از جرم خود رمیدم
باز مناجات میکرد و می گفت الهم علی عظیم من اهوا ... اکرم صحیفه اعمال
ندارم و هوش کرده باشم و تو از ذرّه باشی او را تو ربانی که کس مطلع
نگاه نکند از خواب گشت همه شب سراز سجده برنداشت تا نماز بیدار کرد رفتم
دیدم او در این حال در خواب شدم بجنبید گفتم ای امیرالمؤمنین وفات کرد
فاطمه رفتم و حال با وی گفتم گفت یا ابا دردا ان از ترس خدا است نزدیک او
آمدم و قطره آب بر روی او زدم چشم باز کرد مرا دید و میگریست و گفت

یا ابا الدردا چنین مرا دیدی در هیبت حق ... ملائکه غلاظ و شداد گرد من گرفته و من در پیش
خداوند ... امین و جمیع ... ای رحیم مهربان بود ابو دردا گفت ای نیک
از وی ندیدم از مجلس علی ندیدم و ... آنچه لقمی راست ... مرتب و ترکت او
در کلّی احکام است و هرج اوست که طاعت عبادت و مناجات او حکومت
که هیبت خلق شده از معرفت و طاعت او و هم خلق شده از لکار و
عادت او و کتاب مستطاب از زبان اصحاب منقولست که گفت شنیدم از
مولانا علی بن موسی الرضا که گفت شنیدم از پدرم موسی بن جعفر که گفت شنیدم
از پدرم جعفر بن محمد که گفت شنیدم از پدرم محمد بن علی که گفت شنیدم از پدرم
علی بن الحسین که گفت شنیدم از پدرم حسین بن علی که گفت شنیدم از پدرم علی بن ابی طالب
که گفت شنیدم از رسول خدا که فرمود شنیدم از جبرئیل که از خدا فرمود که علی
حب علی خالق دیگر بخصه نمی نماید بعضی بیرون بعض طلبه ... حکومت جلاله
سخن باب حجت مرا داد و دعوی امیرالمؤمنین است و توبه ...

دو عیوب ... علی ... از شیخ ... در وی ... ابن

در عالم جبروتیه و عالم ملکوتیه و عالم ناسوتیه و عالم ولایتیه و عالم [illegible] و عالم ارضیه و عالم
غیبیه و عالم شهودیه و عالم و غیر ذلک [illegible] نور [illegible] محبت امیر المؤمنین است و معنی
علی علی معنی امانت و علامت [illegible] این امانت [illegible] اوست پس [illegible] معنای محبت علی
علم [illegible] محبت امیر المؤمنین است لا ادخل النار من عرفه وان عصانی ولا
ادخل الجنة من انکره وان اطاعنی زیرا که شرط معرفة الله و شرط ترتیب و شرط
ایمان و شرط اسلام و شرط عبادت [illegible] و شرط [illegible] است و شرط قبول
و شرط مغفرت و شرط توبه محبت امیر المؤمنین است [illegible] کدام [illegible] معصیت
[illegible] توبه و توبه بمعنی رجوع است [illegible] خداوند [illegible] چنانکه معصیته [illegible]
و معنی محبت [illegible] اقبال بر خداست [illegible] معصیت ادبار [illegible]
و اقبال [illegible] عالم [illegible] ولایة امیر المؤمنین و [illegible] ولایة [illegible]
از حق زیرا که ولایة برای خداست [illegible] ولایة امیر المؤمنین [illegible] زیرا که
از طریق خداست [illegible] و تمام [illegible] شیعیان آل الله

باب ثالث

باب ثالث از شما سؤال می کنم آیا آفتاب [illegible] از فیض و تجلیات [illegible]
و اوراق و [illegible] و حیوانات و غیر ذلک من المولدات والموجودات [illegible]
از اشراق آفتاب [illegible] حرارت آفتاب [illegible] از اشراق آفتاب [illegible]
[illegible] اگر [illegible] واسطه باشد [illegible] آفتاب [illegible] آفتاب [illegible]
اشراق کند [illegible] اشراق [illegible] فیض حرارت آفتاب [illegible]
[illegible] فیض آفتاب [illegible] کار [illegible] از اصل [illegible]
[illegible] تکثیر و تخفیف [illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] می باشد [illegible] حرارت [illegible] می باشد [illegible] حرارت آفتاب
[illegible] زیاد شده [illegible] آفتاب [illegible]
و حرارت [illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] الحقیقة [illegible] شمس [illegible]
آفتاب [illegible] آفتاب [illegible] حرارت آفتاب

پس علت حقیقی توجه و تقابل قلب است فیض حرارت قلب است تا و یکی
پس نقطه این اقبال صورت است و قلب مستعد نیست اقبال نمود شرط است و حال
صورت با ثمر و بی فایده است نظیر این است که کافر مادام که کلمهٔ لا اله الا الله گوید
نماز گذارد و روزه بدارد و حج نماید این اعمال شرعیه از آن صادر شود با اثر نتیجه
ندارد و حال آنکه همان حروف کلمه توحید صادر از همان مسلمان صادر می‌شود از
کافر هم صادر می‌شود و همان حرکات نماز که از مسلم شیعه صادر می‌شود از کافر هم واقع
می‌شود همان الفاظ کلمهٔ صدوریه از مسلم می‌شود از کافر هم می‌شود پس چرا از کافر ثمر
ندارد و از مسلم اثر دارد زیرا که شرط است و در کافر موجود نیست و بدون شرط ثمری
نبخشد توحید چنانکه کسی با حالت اعتقاد نماز کند ثمر ندارد زیرا که شرط
آن موجود نیست پس حقیقت کلمه توحید و نماز و سایر اعمال صادر شد از او
اگر چه ظاهرا شبیه کلمه و عمل ظاهر مسلم است [illegible] و اما او را ثمری نیست
به توجه و تقابل اقبالست ظاهرا مقبول است و اما مقصود [illegible] زیرا که اقبال

قلب شرط دارد و شرط آن اگر موجود باشد مقبول نیست بلکه [illegible] و در حالت او با
فیض حرارت آفتاب با دیگر هوا رسید زیرا که موصل آن حرارت در کل جهات آن
و آن عبارت از بلور است و دلیل آن بلور است و دلیل موصل حرارت و اتصال
مطلوب و وارد باشد از آن صورت مقصود و قلب حقیقی او است پس اگر ولایت علی
مطلق را اقرار بولایت امیرالمؤمنین نموده باشد فیض در حقیقت شامل او باشد
زیرا که شرط توحید قرار داده و اول مرجع حساب و ایاب و تعریف است
فقیه ابن بابویه طوسی [illegible] در احادیث حضرت صادق علیه السلام در حدیث آن بزرگوار
ابو بصیر [illegible] ابن خطیب و القسم البصری [illegible] سلام که [illegible] عرض کردم
یا ابن رسول الله حدیث شریف [illegible] شده از برای [illegible] فرمود سؤال کن ولکن
مختصر کن عرض از اختصار حفظ وقت و اهل زمان و ترددهای [illegible]
فرمایش از انرا شنیده بشیعیان [illegible] عرض کردم این [illegible]
قبل ان یخلق الله سماء مبنیة و ارضا مدحیة و طول و ظلمة و نور

فرمود یا قنبر در شیراز وقت دان حارث جوابی سؤال کردن از ما اما علمت ان
حبنا مد النعم وبغضنا مد نقما وان لنا اعداء من الجن یحبون حبنا
لا اعداء من الانس والجن ایها الا ان کل ذلک الناس زیاده از طی
نیکو بر عالم علم خود او قادر قدرت خود او قاهر قهر خود صانع صنعت خود راز این
عوام کالانعام نتوانند ابراز نمایند عرض کردم دیگر از لطف کی طرح آمده رسول کردم فرمود
یا قنبر خداوند تبارک پیش از آنکه آدم را خلق کند پانزده هزار سال از آن ما را
وصول عرش باشد ح نور بودیم و تسبیح خدا را میکردیم چون جناب آدم را خلق نمود
ما را در صلب او قرار داد از صلبی به رحم سطر منتقل نمود تا حق ما را مبعوث نمود
نحن عروة الوثقی من استمسک بنا نجا ومن تخلف عنا هوی لا ندخله
باب ردی ولا نخرجه من باب هدی نحن رعاة دین الله ونحن عترة
رسول الله نحن القبة التی طالت اطنابها واتسع افناؤها من ضبا
الینا فالی الجنة ومن تخلف عنا هوی الی النار ذلک لوجه ربه الله

سؤال کردم از قنبر شرح حدیث ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم فرمود یا قنبر شرح
شرح تمام آیات قرآنیه در حق ثبات علی که مقصود در حقیقت تمام عالم شهود در غرق از حد
شهید در تمام شهوت دوزخ از آن و زمین و زمان و غیره مال الطوبات شهید
نوم میاید عشق و خود را از استقرار الحق و از او المجد بر آنم سکینه در قصاید خود
واله لو لا حب ما کانت لانی ولا جمع ابر ثمت جمع مرحد خلق ان
وضوئت شهوت کیش و حق لیلا اودع ولیه فی یوم لها حسابا
وهو طله دلف عاد او لمفرع هو اعشق ذی قد کشفت غطائه اخر تبتقدام
ادنفع اما از تفسیر ان سؤال کردم فرمود یا قنبر چون روز قیامة میباشد خدا او را
حسابی شیعیان ما را بما واگذار که فما کان بینهم وبین الله استوهبه محمد
من الله وما کان بینهم وبین الناس من المظالم اداه محمد عنهم
وما کان فیما بیننا وبینهم وهبناه لهم حتی یدخلون الجنة بغیر حساب
زیرا که الیه ... شرط مودة عشق دکولئه وزق ... حساب الینا ... ما داود

[illegible]

مقصد ششم پس معلوم شد که هدایت خاصّه مختصّه ولی مطلق است که جامع
رتبهٔ نبوّت و ولایت یا ولایهٔ خاصّهٔ محمّدیه از این جهت هدایت مشتق است
از اسم ولی مطلق و اسم الله و اسم النبوّة کما تقدّم و از این سرّ نکته خواهیم
در نتیجه همین سرّ از ها و از اسم المحیط له و دال از اسم محمد و جهد و یا و لام از اسم
علی و لام در هدایت [illegible] جهت الله که فرقیکه ما بین علامه ترتیب
نبوّت و علامت ولایت است آنست که علامت ترتیب نبوّت در الف
و میم [illegible] گشته و علامت ولایت در دو نقطه هدایت است و لعلامه
حکمه [illegible] لازم است [illegible] ترکیب [illegible] با وضع باشد زیرا که امر ترتیب است
و بعد از نبوّت [illegible] ولایت [illegible] التخفیف امر [illegible] به کشف
امر [illegible] رسیدند [illegible] و بعد از [illegible] رسیدند [illegible] محمّد [illegible] و بعد از آن
رسیدند [illegible] علی [illegible] و ظهورات آن [illegible] و آن [illegible] هم [illegible]
امر لا اله الا الله و بعد از آن محمّد رسول الله و بعد از آن علی ولی الله است

[illegible]

هو [illegible] هدایت [illegible] وحکم [illegible] از او هدایت [illegible] ان با ولایت باشد
و جواز خیر علّه [illegible] هدایت [illegible] باشد و جواز خیر علّه [illegible] هدایت ولایت است [illegible]
از صفات ولایه [illegible] و در قرآن مجید مختص به ولایه [illegible] کما تقدّم و در [illegible] انما انت
منذر و لکل قوم هاد و از ظاهر این آیه معلوم میشود که انذار صفه مختصه نبوّة
و هدایت صفه مختصه ولایت است زیرا که [illegible] وصف انذار و هدایت [illegible]
[illegible] و الا لازم آید هر چیزی [illegible] مقدر [illegible] و اصل عدم تقدیر است [illegible]
[illegible] الاصول [illegible] ارباب المعقول و المنقول چنانچه [illegible]
[illegible] به تغییر [illegible] دلالت کند بر تغییر مراد پس این آیه شریفه دلالت
می کند بر انذار برای نبوّة و حق اوّل ارائه طریق و هدایت [illegible]
الصعب مطلوب شأن ولایت است زیرا که حصول تمام خیر از هدایت [illegible]
و ورع و زهد و علم و [illegible] و حلم و صبر و عبادت [illegible] و غیر ذلک
[illegible] عبارت از ولایت مطلقه ولی مطلق [illegible]

چنانچه در فقرات زیارت جامعه کبیره برای ایشان [illegible] فرموده است اصل الخیر [illegible]
و اصل العبادة و اصل الصلوة و الزکوة و اصل الصوم و الحج و اصل الحج عبادت است
و با اطلاق چنانچه [illegible] و [illegible] خطب [illegible] دنیا [illegible] تمام [illegible] برای طالب
و محل الکمال [illegible] است [illegible] چنانکه شده و حضرت آدم [illegible]
[illegible] بیت المعمور [illegible] النجف اشرف [illegible] حضرت امیر [illegible]
هر [illegible] در ره گلها [illegible] کی نکرد [illegible] قبله اگر [illegible] ناکسان
ز [illegible] صنوبر [illegible] نقش کنم نام تو [illegible] خویش سجده برم [illegible]
هر کس [illegible] کعبه [illegible] حرم [illegible] دینی دارد [illegible] امیر المؤمنین کعبه [illegible] حرم [illegible]
من [illegible] که پسر [illegible] داده [illegible] امام [illegible] دینی و ایمان [illegible] حرم [illegible]
[illegible] داشته باشد [illegible] دیگر [illegible] محبوب او [illegible] دیده [illegible]
مینماید [illegible] گفت [illegible] رسول [illegible] در حکم [illegible] ما [illegible]
[illegible] در خواب دیدم [illegible] علی [illegible]

در زیر [illegible] علی [illegible] پرسیدم [illegible] گفتند [illegible] دعا [illegible]
علی را دیدم [illegible] گفتم [illegible] علم [illegible] گفتند [illegible]
در میان ایشان [illegible] گفتند [illegible] گفتم [illegible]
از [illegible] گفتند [illegible] ایشان [illegible]
گفتم [illegible] فرزند [illegible] در ساعت [illegible] زبان [illegible] رسید
در خواب [illegible] گفتم [illegible] از نام [illegible] بیچاره
علامت [illegible] امیر المؤمنین با [illegible] شیعیان [illegible] اصل همه اشیا
ولایت است ولکن ما [illegible] فرع [illegible] خاتم الانبیا چنانکه اشاره
شد در فرمایش حضرت صادق علیه السلام در زیارت امیر المؤمنین علیه السلام
الاصل القدیم و الفرع الکریم [illegible] در این فقره زیارت اشاره
[illegible] ملکی [illegible] قدم [illegible] فرعیه [illegible]
وان بزرگوار صاحب این صفات اربع است [illegible]

خوب نیکو رش السابقه و ترخیص ابنا شیخ صالح التمیمی نلت فضله ابا من نام التجی
کل فضل تعم او تجود تخص وبیوم محسب الا تقی رحمان رمل عالج یوم تجی
لم الضیق به رحال النجا و ولوان الاقلام کل نبات ومثل البحر مداد
صفق مما ظهرت من حسناته ولتضیق الارقام عن معجزات تلک یا امام الله
رحیم وجود مقدس علویه حاصل دلالته کلیه حق وادر تعیین است لذا این مانسبت به غیر
از مخلوقات و موجودات اصل است چنانکه جای دیگر در این باب مدرک دال
و ذکر ان شاء در این مقام محتاج نه معلول است و اما آنچه قدیم است زیرا که قدیم
بمعنی تقدم است در هر چه تقدم است و تقدم در وجود داشته باشد او را قدیم گویند
اگر آنچه قدیم بر آن اطلاق میشود است در نشئه او آن گذشته باشد حتی
حدادت حق سبحانه کالعرجون القدیم در این آیه کی مذکور باشد هر چند قدیمی
از او گشته هم حقیقتی از نفسها در این رفته است در نشئه به اینها باشد و قدیم را
بیانات و مقام و قضا از ابتدا و به مقدم بینی در غیب امری روشن الاوقات

دائر الملکوت عبارت از آنست که دلالت بر طبقه دائر کرده بر اهل بیان و دارای حد و تعریف
بیان قدیم بودن امر بزرگوار معلوم است در تفسیر روایت از جعفر بن محمد العزازی
از حضرت محمد بن نقی علیه قال قال رسول الله صلی الله ان الله خلقنی و اهل بیتی
من طینه لم یخلق منها غیرنا ومن تبعنا پس در این طینه طیبه غیر از وجود مقدس
امر بیت ان محل حق نشد نه انبیاء و نه ملائکه و نه غیر آنها که از ان طینه مخلوق است
و وجودات ان وسعادت ان طینه از جمیع طینها مخلوقات اشرف و افضل است
و لطف و وجود باطن است بعد از آن به حکمت الهیه در مقام خلقت الاشرف فالاشرف
لازم است آنچه اشرف است از غیر اشرف امر او را خلق کرده باشد و لذا
سنت الهیه امر باخلق به العقل و امر باخلق به النور و ذکر آنست که در جهه شرف
خاتم الانبیاء در آنکه خلقت حق الاسباب وجود مقدس او از جمیع موجودات
امر حق که امر باخلق به محمد است فکنا اول من ابتدا الله خلقه لاجل اینکه
حدادت حق الانوار ال محمد اعتنی بسبب نزول است تمام طینه طیبه افق و غیره

ثم جعله سببا رزقه گردید بعد از آن حاصل او نه در نمو و هو لا اختیار خالق بهم ترجیح

الحرارت و چه چه بهم و اختیار است در بخار در علو و به جز ذلک وحکمة

ثم مدد حرارت از نمین رضا و گرگ از آفتاب رحرکت نا حرارت بخار و حفظ

حرارت از نمین مدد بعد ابتدا و رش است و چه او عرش بلکه عرش نظام او جاهلی

از اول بحر و نخوان علی و دیگر حضوض نمیکند سبب او علم و فرید علم او رحوال

حرارت و صاده اهل السماء وثنا اهل الارض سبب تمام علویات

سفلیات عبارت از الحرارت وهو لا هدا المهتد و المضل

بهم اگر کسی در بهار سیاه آنها یک نابهشت خود را راه و حب و گرمی خود را

جابر ساج کهام والکر بعدادت آنها یک نابه آتش خود را و حب رعذاب

خود را از او بسوزت کهام ام لیوراں در بعد و نحو اصل الایمان وملائکته

وتمام رضا الرقیب علی خلق الله و مع هدایه اعمال الصالحین

و نحن قسم الله الكل لیل مرو نحن وصیة الله فی الاولین و

فی الاخرین و ذالك قول الله جل جلاله اتقوا الله الذی تسائلون به والارحام

ان الله كان علیكم رقیبا واما قدح لوای ان بزرگوار که حب اکبر بعشر

وارد است حب خاتم الانبیاء نفس خاتم الانبیاء است چنانچه آیه وانفسنا وانفسكم

وحدیث الثقلین و غیره من الادله بر دلالت دارد و گویا خاتم الانبیاء بحاب و خاتم

انبیاء آب باران است سحاب باران بهاران سحاب در طوبت بعض عالم دارد

هوا انگم شده باران می بارد و برای حب و نفوس انبیاء در حقیقة بمنزلة الارض شمس

باب در برای لطیفه حب است ان و حب آن خود از نفس و شک در آیه و در د

انها از تو شد در حب در بر و چنانکه در تفسیر و روایت از جعفر بن محمد الصادق

منقول است از آن حضرت در تفسیر آیه شریفه وینزل علیكم من السماء ماء لیطهركم به

ویذهب عنكم رجز الشیطان ولیربط علی قلوبكم ویثبت به الاقدام

در نمو اما آنچه در حب است و نزل من السماء ماء مراد از آب و در باطن رسول الله

در باران است از جمع حضرت و محل نزول ملائکه و نزول فیض در حمات

و جمیع کمالات و خیرات و فیوضات در همه ازمنه از سماء حقیقت محمدیه بعبارت نحو ارض
خاتم الانبیاء نازل شده و علی حقیقت انبیاء و هر که در [illegible] بوده از انبیاء
هر کس که از برکه وجود خاتم الانبیاء باین ها رسیده و از این است که خداوند
بانها نازل شده و مراد از آن است از خاتم الانبیاء سماء حقیقت است و وجود خاتم
الانبیاء [illegible] و وجود امیرالمؤمنین ارض است و وجود و علم و قدرت و فضل و درایت و
سایر صفات حمیده حسنه در وجود امیرالمؤمنین است که همه از وجود خاتم الانبیاء است
و تمام صفات حمیده محمدیه در وجود علوی ظاهر شده و وارث تمام [illegible] او است
وارث علم مصطفی و وارث برادری و علو و فخر و شرافت و وارث سلطنت
رحیمیه و وارث مقام وحدت تام بوده و در وارث او است تمام فضائل و [illegible]
و وارث اسم اکبر خداوند است و اگر در یکی از آنها [illegible] و دیده [illegible] اقل
کلام امیرالمؤمنین را میزان [illegible] و در حق [illegible] قرار داده [illegible] در حق
مولا متقیان مشغول باشید و حال آنکه مخالف است و نه شیعه [illegible] اختلاف

ان

ان اگر شما هم اسم خود را اثنی عشری و محب خاندان ولایت و شیعه گذاشته اید باز انکار
هم از مخالف ناصبی [illegible] گفته اند [illegible] حاضر باشید و از این کلام [illegible] برسد
هر تو در مخالفت و عداوت و انکار در حق امیرالمؤمنین چه طور تا می گوید قصیده
گفته ام و عقیده خود را در آن با نظم بیان کرده ام گوید که آنم از آن قصیده
در حق امیرالمؤمنین بیان اعتقاد کرده [illegible] گفته ام [illegible] لدی
محمد هم نور هم تقدس ظاهر [illegible] او است خیر البریه خداوند عالم در وسیله [illegible] لولاک
و لولاک [illegible] گفته و او است [illegible] و صاحب اسم اعظم [illegible] و نور [illegible]
[illegible] در عالم [illegible]
جواب داده شد [illegible] نور [illegible] علی ابن ابی طالب و از نور محمد [illegible]
حقیق [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

بکوید و دو بحوث الحمد رب العالمین الظهور علی منسوبات ایرانی
حاصل بحوث آره حاصله ربّنا و بحوث است اقوی بحوث ان است خاصّ ورائب
ربانی هر شده ~~در علم او چه زد در نقصد~~ سکوید و وارث علم المصطفی شفقه
خفا و لنظر او الصدر والادوام باری ایه در کمال ایه باو بیاید و بیان کرد رحم آن سکوید
الا انما ابرحب لولا حدوثه کوشه ضعیف و ابنه کافر از حق شد در جوه
الی ابو راس ... طور شد عشق و زیاد بکوئیت و بار تقام الا انو الا دیامام
لعفظه عز او فلو ثم کافر جنت بر کسی در قصد وقت رحمه طور عشق وداری
سکوید الا انو الاقدار طبیع بعینه قد رکس و تر سطایع وقت در فوک
شعبه شاه چه طور سکوید شده نه بلکه با اسم حقو با ما شبه کذشته است که فضا است
بکوید لکفیه می کنیم و اتبهوا و بیانیم و تهمه و اقرا اراد و می بند بر قطع مراد و ده
کمانیم حالا ای ابر ابوالنبی فد یب کعبه اکر در عشق و حقیر و شیب در کان
شاهصوره باشد تابت حقیر و شان با ثابت سفره و حق عمر کرام از اسلام

حجوبه نازل شده امر از این جهار امر یکی است حاصل امام سفر و اما قوله لیطهرکم به
فذلک علی الطهر بد قلب من والاه وذلک قوله لیطهرکم به من حدیث و غیره
واما قوله ویذهب عنکم رجز الشیطان فالذی هو والی عداوت
عند الوحی و ثابت علیه قیم قوت شد ان حجو را مربوط بیاید چهار امر اقدام
حوزات است پس اینه طهور نفس بیانست و علامت کا حق بو
و اهل تبع دارند که از جمله نفس است و تاکید تابع جمله از جمله توابع است
تابع است به تولیف می کنند با نچه ان التابع معرب با عراب المتبوع
بیاس اصلی و تنجیات سکویه موصوف تو و منضع است الصبغ موصوف حو
سکوید حاشی زنید النفس زنید مرفوع است و النفس هم مرفوع است زنید مفرد است
هم مفرد است زنید مذکر است النفس هم مذکر است معرف داخل شده به النفس هم داخل
معرف با الف لام و با تکید النفس فنح است در زنید جمع است اما النفس معرب است
با عراب اصلی و تنضیبات بیاسی جمع و منضع است الصبغ جمع المنصف

لا فرق بين الامر والفرع الا انه صدر ذلك فرع وهو متبوع وذلک تابع وهو لا يكون دون ذلک
تکید پس این قاعده عموم دارد کونیات وصفات در تمام جوانب از جمله صفات الله
وصفات اولیاء وهر وجود امیر المؤمنین نفس پیغمبر است وتاکید پیغمبر است تابع پیغمبر
سیصد اوصاف است صفات وصفات ومتبوع وتابع است ومحل تجلیه اوست محبوب الله
ودر صفات او اراده لطیفه موجود است در وجود حضرت امیر المؤمنین ودر این خصوصیت
کلام در این است الوجود مظهر الصفات است ومنه چنانچه در زیارت است السلام علی
العالمه بالسنه حجج مسلکه ... وقرع تابع ومتبوع در اعلام صفات است
در اعلام صفات است زیرا که متبوع صاحب علم است تابع نیکو به آن اعداد ومتبوع صاحب
تابع نیکو به آن صفات ومتبوع صاحب علم است تابع نیکو به آن حمد ومتبوع صاحب حمد است
تابع نیکو به آن قدرت ومتبوع صاحب مشیت تابع نیکو به آن مشیت ومتبوع صاحب اراده است
تابع نیکو به آن اراده الحاصل کل صفات ... امیر المؤمنین تابع تمام صفات
تمام صفات [illegible]

شاهد ...

بقیه کلام در اکرمیت امیر المؤمنین علیه السلام است
چنانچه الوجود بعد از اصل هدایت وصل تمام خیرات هر که اصل کرم
کما اینکه در زیارت جامعه کبیره در اوصاف امام علیه السلام میفرمایند واصول
الکرم یعنی بنا وقوام ونظام کرمیت با وجود آل محمد سلام الله علیهم
وکرم عبارت است از سخاوت نفس تا گذشت از مال وجان وعمل
ونحو ذلک من الاولاد والاموال والنفس والاعمال وان بزرگوار
در مال وجان وعمر مضایقه نکرده اند در هر مقام نتایج کرم ونتایج کرم
عبارت است از اقوال ایشان بهترین صفات وخوشترین اوصاف
وثمره زهد وورع ومبالغه بدنیا سخاوت است هر کس را این صفه داشته باشد محبوب
خدا وانبیا واصفیا وملائکه واقتضای است حضرت موسی [illegible]
است یافت خطاب رسید ای موسی ورا مکش زیرا که از صفات محبوبه من
سخاوت دارد بسبب آنست موسی بن عمران عوض کوه پروردگار العجبی از

[illegible]

محروم است او را بر نه خطاب سید المومنین را طاقت دیدن آن نیست و لکن
بتو مینمایم یکی از منازل جلیله بینا برای او از آن راه بواسطه آن او را بر تو دهم
جمیع مکتوبات خود تفصیل داده ام لیکن ره آنها را پیش دیده بودی بر داشت شد
نگاه تو دیدی نزدیک تر از پرتو انوار آن و قرب آن بحریم خاص الهی
بوسیله آن تهی کنند بوی که پروردگار را بچه چیز با آن کرامت رسیده نزد بود بعضی
مخصوص او بوده ام در شب روز اختیار کردن فقراء بر خود و عیال خود اختیار اموی از
آن او چند روز نمی آید و وقتی از آن او دیگر بر خود در ضرورت اختیار که باشد مگر آنکه
شوم می کنم حساب آن را بر اسم واو را در هر جا بر از وقت خود جایی بدیم دیگر باب
اشیاء چند دیگر از مال و عقد و حساب در جیب روانه و افواه و قوانح دیگر
معروف و مشهور است در باب البیوع المقبوط بالمعروضیه و غیر که چندی از آنها را در اعلام
اشاره شود در تبایع که را از بعض شروط در تفسیر رجال لا تلهیهم تجارة و لا
بیع عن ذکر الله الی قوله بغیر حساب قال هو والله امیر المؤمنین ثم ما

بعد کلام

بعد کلام و ذلک که روایتی در خاتم الانبیاء امیر المؤمنین علیه السلام را روزی صد دینار
عطا نمود برای رسول الله هدیه آورده بود به امیر المؤمنین آن را گرفته و گفت به
ارای دینار را صدقه نمودم در راه خدا و گفت این صدقه را از من قبول نماید چون نماز عصر
با پیغمبر کرده صد دینار را بر داشته از مسجد خارج شد تا را نفقات کرد دینار را بر او داد
چون صبح شد خلق گفتند امیر المؤمنین دیشب صد دینار را بر زن فاحشه داد حضرت
از این وقت غمگین شد و چون نماز عصر را با پیغمبر کرده صد دینار را بر داشته و از مسجد
خارج شد و گفت الهی دیشب صدقه نمودم در راه خدا مرا قبول نماید از من محبوس را
که دینار ها را او داد صبح اهل مدینه گفتند امیر المؤمنین دیشب صد دینار را
به دزدی صدقه داد حضرت غمگین شد و فرمود والله لا تصدقن
صدقة یتقبلها الله منی فصلی العشاء الآخرة مع رسول الله بعد از آن
خارج شد و صد دینار را با خود برد و بر شخصی داد که چون صبح شد اهل مدینه
گفتند دیشب صد دینار را بر مردی داد که از اغنیا است امروز حضرت

فرمودند یا علی هذا جبرئیل یقول لک ان الله قد قبل صدقتک و زکی عملک
صد دینار [illegible] تصدق داد [illegible] و آمده تنزیل خود حسب
[illegible] خود بود که آن دینار زیاده نمود شوهر [illegible] که صدقه [illegible]
واقع شد تنزیل خود حسب [illegible] خود [illegible] که و انها را [illegible] خود [illegible] کرد
و صدقه [illegible] رسید [illegible] زکوة مال خود را نداده بود تنزیل خود حسب
کرد نفس خود را ملامت نمود و گفت [illegible] یا نفس هذا علی [illegible]
تصدق علی بمائة دینار و لا مال له [illegible] زکوة
[illegible] اعوام [illegible] زکوة [illegible] نداده ام مال خود را حسب [illegible] زکوة
مال خود را کذا و کذا دینار [illegible] تو نازل نمود و حال
[illegible] در حق [illegible] امیرالمؤمنین نازل شد
الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا و علانیة فلهم اجرهم
چهار درهم داشت امیرالمؤمنین [illegible] یکی را شب [illegible] یکی را روز [illegible] پنهان

چهار درهم را در علانیه [illegible] فرمودند [illegible] نفقه
[illegible] حضرت [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
حضرت [illegible] فلهم اجرهم عند ربهم یعنی ثوابهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون [illegible]
الذین [illegible] ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة
[illegible] الذین ینفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله [illegible] واللیل اذا یغشی
[illegible] صدقه [illegible] خود را داده
انما یتقبل الله [illegible] نازل شد در صدقات [illegible] تقبل
منکم تقبل توبة آدم و قربان ابراهیم و حج المصطفی و صدقة
امیرالمؤمنین [illegible] از غنائم [illegible] جمیع [illegible]
[illegible] محمد [illegible] علما [illegible]
احادیث [illegible] وقایع [illegible] در کتب معتبره [illegible] نقل [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] در این مقام ذکر [illegible]

و بدان که کتب اهل سنت پر است از آنکه علی امیرالمؤمنین مستغنی از بیان

و در طی [illegible] صحیحه معلوم گردید اما آنچه از احادیث ابواب حضرت امیرالمؤمنین

صادر شد کفایت میکند در حق آن آیه شریفه **و من الناس من یشری نفسه**

ابتغاء مرضات الله از مرضات کسی است که بفروشد جان خود را در راه خدا

برای طلب رضا او از همه چیز بجز رب [illegible] و نفس جان او است و آن

ارزانی اولاد و عیال و ثروت [illegible] احب جان است و این [illegible]

نیست کسی در راه [illegible] از محبوب [illegible] و معلوم [illegible] نفس [illegible]

و مقصد [illegible] آیه در حق امیرالمؤمنین است زیرا که [illegible] در کتب ثعلبی از

ابن عباس روایت میکند [illegible] آیه مذکوره در حق امیرالمؤمنین نازل شد

در وقتی [illegible] [illegible] [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible] تا [illegible] مردم را [illegible] ادا نماید و [illegible] مردم

رد نماید بنابراین امیرالمؤمنین بر فراش مبارک آنحضرت تکیه کرد [illegible]

زیرا که [illegible] مقصد [illegible] خدا [illegible] جبرئیل و میکائیل [illegible]

[illegible] برادر [illegible] و عمر [illegible] از شما درازتر [illegible]

زنده [illegible] زندگانی خود [illegible] جبرئیل [illegible] خدا [illegible] زندگانی خود [illegible]

[illegible] خدا [illegible] جبرئیل و میکائیل [illegible] علی [illegible]

[illegible] او [illegible] عقد مواخاة [illegible] داده [illegible] و نفس خود را

فدا [illegible] شما [illegible] نازل [illegible] و [illegible] از [illegible]

داده [illegible] نازل شدند جبرئیل [illegible] و میکائیل [illegible] ایستاده

[illegible] جبرئیل [illegible] بشارت باد [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible] ملائکه آسمان و زمین [illegible]

جود یعنی قال النبی اجود الناس من جاد بنفسه فی سبیل الله

امیرالمؤمنین [illegible] نفس و اولاد و عیال خود را [illegible] بذل [illegible]

[illegible] آن بزرگوار و اولاد [illegible] تمام محبوب [illegible] را بذل [illegible]

[illegible]

اما روایات افتخارات ایشان هم خبر داده بحدیث هم ذکر است افتخارات ایشان عرض نموده و تعبیر
فرمایشات جناب [illegible] بگوید تا صبح [illegible] رسول که حدیث [illegible]

فی فضل جدتک فاطمة [illegible] الشهید [illegible]

عن جدک عن رسول الله [illegible] در روز قیامت [illegible] از برای انبیا و رسل منابر از نور
نصب خواهد شد پس منبر تو [illegible] از تمام منابر اعلی خواهد بود بعد از آن حق عالم
سفیر یا محمد اخطب فیخطب خطبة لم یسمع بمثلها احد من الانبیاء والرسل بعد از آن
منابر از نور برای اوصیا نصب خواهد شد و برای وصی علی ابن ابی طالب در اوسط آن
منبری از نور نصب خواهد شد [illegible] و از تمام منابر ایشان در روز قیامت اعلی خواهد بود
خداوند عالم با او سفیر یا علی اخطب فیخطب خطبة لم یسمع احد من الاوصیاء بمثلها
بعد از آن منابر از نور برای اولاد انبیا و مرسلین نصب می کنند و برای سبط
[illegible] در ایام [illegible] منبری از نور نصب خواهد شد بعد از آن [illegible] خطبا
فیخطبان خطبتین لم یسمع احد من اولاد الانبیاء والمرسلین بمثلهما بعد از آن

منادی جبرئیل ندا کند ای فاطمه دختر محمد ای خدیجه دختر خویلد ای مریم
دختر عمران ای آسیه دختر مزاحم ای ام کلثوم مادر یحیی بن زکریا [illegible]
[illegible] یا اهل الجمع لمن الکرم الیوم [illegible] محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه عرض
لله الحق [illegible] خداوند جل جلاله [illegible] یا اهل الجمع [illegible] کرم را قرار داده ام برای محمد و علی
و حسن و حسین و فاطمه یا اهل الجمع سرها بزیر اندازید و چشم ها بپوشانید که فاطمه میخواهد به بهشت برود
جبرئیل ناقه از نوق بهشت بیاورد [illegible] مرصع به لؤلؤ [illegible]
[illegible] فاطمه سوار می شود [illegible] صد هزار ملک [illegible]
[illegible] صد هزار ملک [illegible] صد هزار ملک
[illegible] بهشت [illegible]
[illegible] خدا [illegible] یا بنت حبیبی ما التفاتک وقد امرت بک الی جنتی
عرض می کند یا رب [illegible]
یا بنت حبیبی [illegible]

داخل بهشت کند حضرت صغرا بجابر عبدالله فرموده در این روایت لتلتقط شیعتها ومحبیها
کما یلتقط الطیر الحب الجید من الحب الردی وچون شیعه صدیقه طاهره با او وارد بهشت شوند
خدا در عالم القلوب ایشان القا می‌کند در آنجا باشند پس چون شیعه خدا میفرماید یا احبائی
ما التفاتکم وقد شفعت فیکم فاطمة بنت حبیبی عرض می‌کنند یا رب ما هم اراده داریم
که قدر ما در چنین امروز معروف باشد خدا میفرماید یا احبائی ارجعوا وانظروا من احبکم
لحب فاطمة انظروا من اطعمکم لحب فاطمة انظروا من سقاکم شربة لحب فاطمة انظروا
من رد عنکم غیبة لحب فاطمة انظروا من کساکم لحب فاطمة ودست او را گرفته
داخل بهشت نماید حضرت صغرا فرمود والله لا یبقی فی الناس الا شاک او کافر
او منافق وچون اینها در طبقات جهنم مقرر دارند ندا می‌کنند فما لنا من
شافعین ولا صدیق حمیم فیقولون لو ان لنا کرة فنکون من
المؤمنین بعد از آن حضرت فرمود هیهات هیهات منعوا ما طلبوا ولو
ردوا لعادوا لما نهوا عنه وانهم لکاذبون وجود آن بزرگوار اسم ذات

سیوم

[illegible]

سیم اسم احوال آن بزرگوار وعلو آن عرض نمایم از جمله آنکه اسم امیر المؤمنین علوی است
که خلق شده واز جمله زمین است که مسطح شده واز جمله دوات است که ساخته
شده واز جمله حقایق است که محقق شده واز جمله جواهر است که متجوهر شده
واز جمله صور است که مصور شده واز جمله اکوان است که متکون شده واز
جمله اعیان است که متعین شده واز جمله موجودات است که موجود شده واز جمله
عوالم است که متحول شده واز جمله طبایع است که متطبع شده واز جمله امر خلق است
که مختلط است ومکان سر الاکوان والاعیان والادوار والاکوار والاطوار
والاطوار کلها از آثار کرامات امیر المؤمنین است چنانچه بوصیری میگوید

وان من جودک الدنیا وضرتها — ومن علومک علم اللوح والقلم
دع ما ادعته النصاری فی نبیهم — واحکم بما شئت مدحا فیه واحتکم

واز جمله علم آن بزرگوار که گفت بسکینه حدیث عسکری صلوات الله علیه
واز جمله کلمات شریفه آن حضرت که در سفر باید اسبابها خلفاء الله

[illegible]

وحفظاء الدين ومصابيح الامم ومفاتيح الكرم والكلم الذي حلت الا اصطفا
لما عهدنا منه الوفاء وروح القدس في جنان الصاقورة ذاق
من حدائقنا الباكورة چند فقره مشعر به این یکی آنست که آل الله مفاتیح کرم اند
مقصود آنست ایشان محل کرم خدا و کرم وجود از وجود ایشان [illegible]
ومشعر به این در تحقیقه مصطفی تحقق گشته و تحقیقه کلیم تحقیق به چنین بر ولایت
امیرالمؤمنین از آن جهت رفته در هر جهه در حق ایشان وارد شده در مقام
تسلیم باشد و محبوب ایشان اگر نفهمد و نداند حجاب محو و وقوف العبد خود و روح
القدس در اعلی علیین در جنان علم است و عرش در سقف جنان است
و فقیر از روح است و امر موجود در جنه صاحب موجود است و تمام ملکه را
ایشان است و علم حضوری را علم ایشان و قدرت جزئی اراده است و احاطه جزئی
اراده است و ملکا ملکیا بیکر و امر خیر و علو ایکر و غیره امر که تمام علوم ایشان
در علم روح القدس شعبه است از شعب با هم این روح القدس در مرتبه

در جنان صاقوره است عرش کدام است عرش از آن اعلی علیین است و صاقوره نام سقف
عرش است باغ است در مقصود از آن عرش باشد در سقف جنان است در عرش است
وار موجود شرف مرتبه است در باغ و با کدام امر ثابت امر در قبول آنچه دیگر
در آن طبقه با آنکه در مرتبه روح القدس عقل است در امر حق است در مدار آن است
و محیط سقف است و مخاطب خطاب است با آنکه در اول آنست مراد
در امر اول است با آنکه در مرتبه روح که آن اسم است علمای کوکان در
هر طبقه از طبقات و مقید از مراتب و مقامی از مقامات و در هر از آن
آنچه در مرتبه علم است و در مقام نقطه است و مقام عرش است و مقام روح
القدس است در ابتدا از این سلسله نقطه مراد از کن بوده تمامی علم آن نقطه و روح
القدس در این جهت است در این امر ثمره علمیه امیرالمؤمنین با و رسیده و در آن
آن علم رسیده بود و به مقام کمال واصل شده بود از آن علم در وقت قائل امیرالمؤمنین
روح القدس رسیده بود علم در مرتبه الفقر رسیده علم در مرتبه روح رسیده علم آنجا که در علم اول [illegible]

مقصد هفتم

ای هر از بطون تا بطن نازل شده نکته و بطن و چهارم
همه کتاب حجته الهیه قوائم و کتب منزله بر ارباب شرایع و سنت است
در عبارت نحو از جناب آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و خاتم الانبیا
صلوات الله علیهم اجمعین هر جمیع اینها برای اینها خواهر فرمیه هر آثار علائم
امیرالمؤمنین و اولاد آن علیهم السلام تحقق هر وجه خوش آن بیان فرمایند
بمقتضای زمان و بعضی از اوقات اقوال هر بعضی بطن خوش آل الله
تحقق رسانیده اند و باید حجت سلطنت در شأن ارواح ثانیه نبیت و اکمه
در مقصود خداوند بیج از خلقت عالم و آدم و سایر مخلوقات و اینکه چون
در انوار قدیه کلیه الهیه ظاهر شده و در وجه امیرالمؤمنین و اولاد آن علیهم
السلام و تمام انبیا را مبعوث نموده و تا نیت تعلیم نموده از رسل و جبرئیل و غیره
در قوام و قیام عالم علوی و سفلی و غیب و شهود است که وجود سلطان
المؤمنین و اولاد آن خیاله حدیثی در کتاب اصول الخط را بط ...

هر آنکه از له ... از ...

ملکوت

شد قولت از این شب پاک که از خاتم الانبیا فرمودند هنگامیکه خداوند عالم اراده
هلاکت قوم نوح را نموده وحی نمود به نوح شق الواح الساج در رفع
جناب نوح بر قوم خود مبعوث گردید مقصد این در میان قوم خود ماندن
نکات خدا دعوت نمود جناب نوح خواست نفرین کند خداوند تعالی از نفرین
ادای کرد تا مقصد این دعوت کرد ایمان بیاورند تا خداوند وحی نمود
یا نوح انه لن یؤمن من قومک الا من قد آمن دیگر ایمان نمی آورند
فلا تبتئس بما کانوا یفعلون حضرت نوح از این خاطر جمع شد و از او
از آل ... بر این قوم هیچ عوض کرد رب لا تذر علی الارض من الکافرین
دیارا انک ان تذرهم یضلوا عبادک ولا یلدوا الا فاجرا کفارا
خداوند عالم امر نمود درخت ... جناب نوح مشغول کاشتن درخت
شد قوم بر او میگذشتند استهزاء و سخریه میکردند گفته مردکه بر ... سال
در عمر او گذشته درخت ... در چه ... دنیا را و از وطن سکونت ...

خبر عظیم

دشمنی او [illegible] حال گذشت تا وقت [illegible] رسید [illegible] شد
[illegible] قوم [illegible] [illegible] شده [illegible]
[illegible] **[illegible]**
[illegible] [illegible] عالم [illegible] [illegible] آمد [illegible]
[illegible] را [illegible] که [illegible] یاری [illegible]
[illegible] را [illegible] [illegible] از آن [illegible] آنچه [illegible]
[illegible] [illegible] یاری [illegible] [illegible] شده
[illegible] آن [illegible] در این زمان علما [illegible]
[illegible] [illegible] عالم [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] علما [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] را [illegible] زنان [illegible] [illegible]

باوجودی که [illegible] در باغ [illegible] تماشا [illegible] عجیب [illegible] مشغول [illegible]
[illegible] [illegible] علما [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] کدام یک [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] زیرا که زنان در [illegible] [illegible]
[illegible] تا اینکه در آن زمان [illegible] از [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
مردان [illegible] [illegible] جمع [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] در هر ماه یک حیض [illegible] و زنان [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] حیض [illegible]
[illegible] و زنان دیگر [illegible] حیض [illegible] [illegible]

[illegible] زنان

دستفیم نوح فرزندان ادریس پیغمبر بهم رسید پس بانی کشتی شد همراه جمیع سعید بدینه
نبی شدند و آنچه همراهان حضرت بودند کشته شدند ما بین آنچه از نهصد قوم نوح
با وجود ما باز فرو آمدن از کشتی و آب ارتفاع عظیم کاون عرش عظیم نمایان
فزع شدید و فزع عظیم نمود خداوند عالم وحی فرمود به او که مسمار بکوبد تا محکم
زائل شود پس جناب نوح را امر فرمود که کشتی را محکم کن را اسم جبرئیل
بهر کشتی را با وقت آن دادند تا کمل بود به قصیده ... هزار مسمار از لوح جناب
نوح مسمار را به کشتی زد تا هیچ مسمار نماند دست خود را به یکی از آن مسمار
زد دستش روشن گردید چنانچه کوکبی در افق آسمان روشن است
حضرت نوح از این امر متحیر گردید فانطق الله ذلک المسمار بلسان طلق ذلق
گفت جبرئیل حبیب این مسمار که مشهور است بدینه قوم قال هذا باسم خیر الاولین
والاخرین محمد بن عبدالله ص امر او را در اول جانب راست کشتی زد بعد از آن
دستش را به مسمار دوم زد دستش نور شد گفت حبیب این مسمار گفت این مسمار ابن

مفصل

وابن عمه علی بن ابی طالب و امر او به جانب یسار کشتی زد بعد از آن دست به مسمار سیم زد
دستش روشن و منور گردید گفت این مسمار فاطمه زهرا است امر او به جانب مسمار اول
زد بعد از آن دست به مسمار چهارم زد دستش نورانی گردید گفت حسن است و امر او
به جانب مسمار ... زد بعد از آن دست به مسمار پنجم زد دستش مشرق و منور گردید گریه نمود
گفت یا جبرئیل ما هذه النداوة فقال هذا الحسین بن علی سید الشهداء و امر او
به جانب مسمار ... زد بعد از آن ... فرمود وحملناه علی ذات الواح
الواح چوب کشتی و دسر مسمارها ... لولانا ما سارت السفینة باهلها و جناب آدم
... بعد از آنکه حضرت آدم خلق شد و روح در او دمید عطسه کرد
الهام شد به او ... الحمد لله رب العالمین خداوند عالم به او فرمود یرحمک الله
... سجده ... عرش ... صدق ...
... جواب نداد ... جواب نداد
دفعه سیم ... بعد از آن خداوند فرمود ولولاهم ما خلقتک

عرض کرد یا رب انوار این کسانند که وجه او عالم بر گفته عجب می نمود عجب را بر دارید

دهم عجب بر داشته شد حجاب آدم شد دیده کو اشباح خمسه را در قدام عرش دید

گویا رب کیستند انوار فرمود یا آدم هذا احمد نبی وهذا علی امیر المومنین ابن

عم نبی و وصیه وهذه فاطمة ابنة نبی وهذان الحسن والحسین ابنا علی وولدا

نبی بعد از آن فرمود اینان اولاد تواند از این جهت ای آدم فرحی حاصل کن بعد از آن

خطیئه خود عرض کرد بحق محمد و علی و فاطمه والحسن والحسین لما غفرت

لی پس خدای عالم او را بخشید و این است حدیث خداوند عز و جل سبحانه فتلقی آدم من ربه

کلمات فتاب علیه و هم خبر است یا ابطحی ای خوب گفتی رحمت در آن

نقش گردید محمد رسول الله و علی امیر المومنین و کنیه آدم ابا محمد بود ملا حاجی و در کتاب

قصص راوندی منقول است بدین دستان که در فضائل روایت کرده از حضرت صادق

فرمود لما اشرف نوح علی الغرق دعا الله بحقنا فدفع الله عنه الغرق

ولما رمی ابراهیم فی النار دعا الله بحقنا فجعل النار علیه بردا وسلاما وان

موسی لما ضرب طریقا فی البحر دعی الله بحقنا فجعله یبسا وان عیسی لما

اراد الیهود قتله دعا الله بحقنا فنجی من القتل فرفعه الیه ان اکثر

نزله سوره صحف محمدیه بر نازل شده و در همه اینها اسرار آل الله مذکور است و

بعض با شیعه دیگر معلوم گردید شرکت تب و لذا وارد در کنز کشف حاجی

و نظیر شده دان از این جهت منقول است که علی بن ابی طالب آمد عرض کرد

یا رسول الله صلی الله علیه و آله امیر المومنین فرمود علی را قبل از من امیر المومنین نام نهادند

عرض شد در قبل از شما یا رسول الله فرمود قبل از موسی و عیسی عرض کرد قبل از موسی

و عیسی یا رسول الله فرمود قبل از سلیمان داود ولم یزل یتنقل حتی عد الانبیاء

کلهم الی آدم بعد از آن فرمود رسول خدا که علی بن ابی طالب را خدا حق

نور علی سیان در چشم آدم بود تسبیح و تقدیس خدا را سیکو خدا عزوجل

با آدم و فرمود کی خواهم که موری را ... از انوار تمام خلق را امیر خواهم گرداند

خلق الله علی بن ابی طالب اسکن الله وفیه فی امیر المومنین قبل خلق آدم

واگر خواهی بدانی که در این مطلب بدایت او این مسلم گوید در جمیع کتب و صحف سماویه اوا[مر]
پنهان فرموده ما این علما وضح میباشد و تعیین به دلالات ادله محکمه الالفات والاطوار
المعتبره خاتم الانبیاء اصل انبیا است و تمام احکام انبیا حکم خاتم الانبیا است
نهایت امر است در هر زمان تا مقتضای آن زمان بروز و ظهور نموده و بتدریج از زمان
و تدریجاً اهل آن عصر مقید شده و تقیید و لکن بعد از حذف قیود امر راجع
بمقید میشد مثل اینکه شجره ~~[illegible]~~ از مبالغ شجره گو جاری مینی و تمام
آن مبالغ از آن آب مجرد و میوه میدارد و هر میوه هر یکی طعمی مثل انگور
اختلاف بجهه طعم در آن آب مرزوها لو و شفتالو و انار و به و غیر ذلک من الفواکه
و الاشجار و حاصل آنکه همه اینها از آن آب واحد است تا مقتضی محل و ماهیة
آن طعمی دارد و رقتی دارد و چون قیود را از آن خواه ~~[illegible]~~ بردارید
آب مطلق میشود با آنکه آن آب ما را اقتضای سعه دارد و در هر تقیید آن نقص
حاصل میشود و اگر تمام تقییدات را از اینکه حمل آن نقص خوش بطلب تنفیذ صادق

پس نقص نکو است در مقید و تقیید تا با شکال مختلفه ظاهر شده و چون این اختلاف
رفع شود از نقص هم اختلاف مرتفع میشود شرایع محمدیه هم حکم حد او موسی است
و اهم حکم حد او مثلی است و هر زمانی مقتضی آن زمان ظاهر در زمان نوح با مقتضای
آن زمان لطفی ظاهر شد و در زمان ابراهیم با مقتضای آن زمان لطفی ظاهر شد
و در زمان موسی مقتضی آن زمان لطفی ظاهر شد و در زمان عیسی با مقتضای آن زمان
لطفی ظاهر شد و چون زمان خاتم الانبیاء رسید چنانچه مانند آب نقود از
مرتبه شد تا تمام احکام ادلیه که میر از صاحب نقص نقص بعینه ظاهر
گوهر پس حکم خاتم الانبیاء اصل انبیا بعینه و حکم آن اصل احکام بعید
اصل شرایع بعینه و چون قرآن اصل و اس در است کتب منزله سماویه است
کتب سماویه و صحف فرع و تابع قرآن است بلکه احکام اهل قرآن است
هر در توراة و انجیل و زبور و صحف و کتب مرقوم است تا مقتضای زمان مختلف شده
حالا به تمام احکامی که در آن کتب رجوع است قرآن توجه ام سوجوب است الیه

در قرآن مسطور شده زیرا که قرآن توریت و سایر کتب قدماء و قرآن بحیثیتی است که سایر کتب

نور حکمت اندر وی همه کاملتر است   حیث اندر وی کاملتر است

خزاین غیب که لا یعلم الغیب الا الله تمام کون و معانی و مقدرات و صفات و از

اطوار مسطور است و احوال غیوب و شهادات و معادات و مصنوعات [illegible]

و صفات و جمیع اکوار و ادوار و اطوار و اوطار و ما کان و ما یکون الی ابد الآباد و غیرها

کلیها و تمامها مندرج است و بر کمل بیان و اکمل تفصیل در قرآن مسطور است

چنانچه صاحب قرآن در سوره [illegible] لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و سوره

کل شیء احصیناه کتابا و سوره [illegible] و کل شیء احصیناه فی امام مبین

و سوره [illegible] و فیه تفصیل کل شیء و سوره [illegible] و فیه تبیان کل شیء و غیرها

من الآیات که نوشته شد در مصباح ما بیّنا قال امیر المؤمنین علیه السلام

کلما فی العالم فی القرآن هرچه در عالم امکان [illegible] در [illegible] را امری دارد

[illegible] و آنچه در توریه است و آنچه در انجیل است و آنچه در زبور است و آنچه

کتب

در کتب و صحف سماویه است آنچه علوم ممکنه است و آنچه علوم انبیاست همه آنها

در قرآن است و کلما فی القرآن فی الحمد پس تمام علوم که در قرآن است و تمام

علوم قرآن در حمد است پس اگر در حمد که فاتحة الکتاب است [illegible]

ولایه کلیه را از آن پیدا نمایی در کتب سابقه هم هست [illegible]

حضرت فاتحة الکتاب است در سوره اهدنا الصراط المستقیم

در اصول [illegible] نقل کنند از ابی جعفر [illegible]

به نبی خود وحی نموده فاستمسک بالذی اوحی الیک انک علی صراط

مستقیم قال انک علی ولایة علی و هو الصراط المستقیم کلام

در این مقام [illegible] حدیثی هم نقل نمایم اما حدیث [illegible] اجمال [illegible]

در فضیلت [illegible] در کتاب المختصر حسن بن سلیمان الحلی رحمه الله

نقل می کند [illegible] نقل شده که حضرت موسی علی نبینا و علیه

السلام [illegible] نظر کرد [illegible]

ناطق بوده‌اند که جهود دوازده نفر وصی بعد از موسی عرض کرد النبی لا ادری شیئا

الا و هو ناطق بک و بمحمد و اوصیاء الاثنی عشر فیما قد هو

عنک در نوشتهای عمران خبر اسحق الواد انها را خلق که در برای خزانه خود

قرار داده ام در درهای شیشه مربع و روح جبرئیل مقسم و حفظ ملکوت

مراث جاوید حتی انما شئت شیق الفدت فضا و قدیما یا عمران

انی سبقت بهم الشیاعی او خوف بهم خبایا یا نبی اندرث ل

باش انها خوشه علوم آنها نشد عیبه حکمت انها نشد سعدان نور حیات

علوان کوه این عقره بجبین عهرت در کوه فرمود تعظیم اسباب از

ال محمد علی و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن که ع

مر سوال کردم لتقضی بالحق قال انا وابنی او ما الا اثنا منوط

من الله لیغیب شخصه و لا یعلم اسمه بذکره حقیقة الامرات اگر در

جنب ... دانسته باشی سید ... در تمام کتب و صحف و اوراق و بعض کرال به ایشان

هشتم
مقصد

عرض نمودم بر سوال سر خداوند سبحان اقا را و صفات بیدار دل

و امیر المؤمنین و اولاد و طیبین سلام الله علیهم اجمعین را و کتب و به ارواح

و انجیل و زبور و صحف و غیر ذلک بیان فرموده و خبر داده ام از شان

حتی مکتوم نمیشه و بغیب ... و ... هم گفته اند چنانچه از علیه

از سلیم بن قیس الهلالی نقل شده حین از صفین با امیر المؤمنین قرب

از دیر نصرانی چون ل نزول فرموده شیخی از دیر خارج به طرف ما آمد جمیل

حسن الوجه و اهیئت با خود کتابی دارد و حضرت امیر المؤمنین شرفیاب به

سلام کرد بعد از آن عرض نمود من نسل یکی از حواریین عیسی بن مریم هستم

هر کس را دوازده نفر حواریین داشته افضل و احب آنها به عیسی بن مریم

جدم بود حضرت عیسی با وصیت کرده و کتب و علم و حکمت خود را به دست

و اهل بیت او بود و تمسک آن به ... شده اند و مرتد نشده

و تغییر از مسلک نمی‌خوانیم شده اند و این کتاب نزد من است به حضرت علی املاء کرده

و به یا بخط خود نوشته در بیت المقدس گذاشته بعد از این واقع خواهد شد و حق آمرا
کرد آن ملکوت و اسم کسی که از انبیا و اکثر شیعه در آن مرقوم است خدا داده
عالم مخصوص بود از اولاد ابراهیم خلیل الله از زمین تهامه از قریه مکه مبعوث خواهد شد
در آخر الزمان از وی اکثر شیعه مبعوث و متولد و مهاجرت و با که قتال می کنند و که
بران غیر مباشد و که از عدد شیعه و غیر چیست بچه ابتدا بعد از آن
ملائکه می کنند تا آنکه عیسی بن مریم از آسمان نازل میشود در آن مذکور است
در آن کتاب مرقوم است سیزده نفر مرد از اولاد اسمعیل بن ابراهیم خلیل الله
را خلیفه حق بر جهت خلیفه بر او هر کس ایشان را دوست دارد خدا او را دوست میدارد
و هر کس ایشان را دشمن دارد خدا او را دشمن دارد و هر کس ایشان را طاعت
او طاعت است و هر کس ایشان را معصیه کند ذلیل است و طاعت ایشان
طاعت الله و معصیة ایشان معصیة الله است و دولت ایشان و چه قدر
عیش می کنند هر کدام از ایشان و صد و صد و چند مرد از ایشان دین آورا

ومکتوم

و مکتوم است در آن کتاب که حق تعالی ... مقامات تا عیسی بن مریم نازل شود و خلق
آن ... ... از اصل حجت ... آن ... که
طاعت ایشان ... رسول الله است که اسم آن محمد و عبد الله
دلیل و فاتح و خاتم ... ماحی ... وصی الله و حبیب الله
نبی که ... اکرم خلق الله ... خدا و عالم خلق الله
ملک ... و نبی مرسل ... بر خدا ... از آن
... و هر ... شفیع ... از آن شفاعت
می کنند و ... رسول الله و ...
الله ... خلیفه ... از آن ... بعد از آن علی
از ... بعد از آن پانزده مرد از
... بعد از ... او ... از ... ایشان
بعد ... از ایشان ... ایشان ... ام

در فصل [illegible] از سفر [illegible] روایت است چون خاتم الانبیا خیبر را
فتح کرده بود عرض کرد [illegible] از احبار یهود بود در علم توریة نزد او
حاضر بود ان بزرگوار حاضر کرد فرمود اصحاب لتصدیق ذکری فی التوریة والانجیل
عنقک جنبش ان پر [illegible] که عرض کرد اگر ترا تصدیق نمایم قوم مرا می‌کشند
و اگر تکذیب کنم قوم ملکی فرمود قل وانت امان الله وانا ضامن عرض کرد بیوام
خلوة کنم در خلوت عرض کرد فرمود بابد چرا نگوید لغت در سوره [illegible] نوشته
اسم و نعت و اتباع تو است تو از جبل فاران خارج میشوی و با اسم تو را
ببند نداشتم و دیدم در علامت تو را ما بین دو کتف خاتمی است در سوره باش
محکوم است حرام ابنی الصدیق و از اولاد تو پادشاه سبطی [illegible] هزار از نعیم تو خارج
میشوند و اسم او علی است میکشد عبرق و عوج [illegible] خیبر را فتح میکند و باب
خیبر را قلع مینماید و [illegible] دوش کوی بکدر اکر در تمام این صفات بتو باشند
بتو ایمان آورده و بدست تو داخل اسلام میشوم فرمود [illegible] الشاهد

واما العطاء فهو لنا من علی بن ابی طالب حبر یان وعلی [illegible] عرض کرد
انت قاتل مرحب الاعظم امیر المؤمنین [illegible] الاحمر انا عبد الله بحق
الله و حوله وانا معین الحق علی [illegible] فی کفی در این وقت عرض کرد بلی
نا اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله وانک معجزه والله
منک جد عشر نقیبا فالکتب لی عهدا لقوی فانهم کنقباء بنی اسرائیل
ابنا داود حضرت ان عهد را نوشته داده و در توریة مکتوب است
و لیشمعیل شمعتیک هینه بیرختی اوتو
اوتو و هیفریتی اوتو و هیربیتی اوتو بماود ماود شنیم
نسیئم یولید ونتتیو لگوی گدول و ترجمه بلکه ترا و من اسمعیل
اسمعتک فی بارکت ایاه واوفرت ایاه واکثرت ایاه جدا غایة
الغایة اثنی عشر رؤساء یولد و وهبته قوما عظیما
بلغة عبرانی اسم محمد است نسل اسمعیل [illegible] یاد شده و غایة الغایة

خاتم الانبیاء است در کمال قدرت و قوت و علم و در جمیع صفات حسنه
و ادر صفات کمالیه عالیه الهیه باید و نهایت الاوصاف است زیرا که کمال صفتی
خداوند سبحانه باعتبار تعلق بر [illegible] است باعتبار [illegible] باعتبار تعلق
بر او است که بصیرت بصر یسمی و باعتبار تعلق بر مسموعات سمع [illegible]
و باعتبار اراده [illegible] یتکلم [illegible] و باعتبار توجه [illegible]
از این سبب مسمی [illegible] و باعتبار تعلق بر مرادات اراده گویند و باعتبار تعلق
بر معلومات [illegible] و باعتبار تعلق بر مقدورات قدرت [illegible]
و هکذا در سایر اسماء و صفات و جمیع حقایق الهیه [illegible]
[illegible] از این جهت [illegible] در مقام تفهیم [illegible]
[illegible] زیرا که محل ابصار [illegible] محل سمع را [illegible]
تکلم را زبان گویند و محل توجه را وجه گویند و محل اراده را قلب گویند
در سایر صفات و اسماء پس از این جهت صحیح است [illegible] ان الله [illegible]

السنة و یدیه الباسطة و ان له لسانا ناطقة و قلبا [illegible] و غیرها و لله
خداوند [illegible] از صفات [illegible] است چنانچه در توحید از [illegible] منقول است
سؤال [illegible] از حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] الا وجهه [illegible]
مراد [illegible] خداوند عالم [illegible] عبارت است از دین خدا [illegible] رسول الله
و امیرالمؤمنین [illegible] وجه الله [illegible] کان او [illegible]
عالم نطق می کند [illegible] زبان [illegible] ملائکه نطق
نکرده و تکلم نه نموده مگر بزبان [illegible] اگر [illegible]
[illegible] نشده [illegible] عبارت است از [illegible]
امیرالمؤمنین در جواب [illegible] منقول است از حضرت خاتم
الانبیاء [illegible] بای لغة خاطبک ربک لیلة المعراج قال
خاطبنی بلغة علی بن ابی طالب [illegible] خاطبنی
[illegible] یا احمد انا شیء لا کالاشیاء و لا اقاس بالناس و لا

و لا اوصف بالاشیا خلقتک من نوری و خلقت علیا من نورک

بر اسرار قلب تو مطلع شدم نیافتم در قلب تو احب از علی ابن ابیطالب لهذا بلسان

او با تو خطاب کردم تا اطمینان قلب برایت فی الحال گردد اگر رسید ادراک حدیث برای

[illegible] در آنجا بود که اگر [illegible] غایة الغایات حضرت خاتم الانبیاء را باطن

ظاهر آن [illegible] در علوم گردد و وجود مقدس آن در همه چیز غایة النهایات دارد

معرفة النهایات در حقیقت مقدسه آن علوم [illegible] از ظاهر آن [illegible]

[illegible] در وجود ظاهری آن و جسم مطهر آن [illegible] نهایة النهایات رسیده [illegible]

هم در غایة النهایات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] خاتم الانبیاء را باسمان برد [illegible] ملکه را [illegible] شریف آن [illegible]

[illegible] آن سموات را [illegible] جلال [illegible] رفعت و جلالت

گرامی دارد [illegible] عظمت [illegible] شریف [illegible]

[illegible] نور [illegible] رسید [illegible] ملکه [illegible]

سموات از مقربین و غیر مقربین انبیا از مرسلین و غیر مرسلین عاجز

و قاصر از تبلیغ [illegible] آن بودند [illegible] کفته تمام ملکه [illegible]

[illegible] رسید [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] نور [illegible] [illegible] [illegible]

از نواحی عرش الهی بود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] از آن انوار [illegible] جمیع [illegible] از آن زرد شده بود [illegible]

[illegible] جمیع [illegible] از آن سرخ شده بود [illegible] نور ابیض بود جمیع [illegible]

از آن سفید شده بود [illegible] انوار و الوان [illegible] [illegible]

[illegible] حضرت را در آن محل [illegible] [illegible]

ملکه [illegible] نور [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] سبوح قدوس ربنا و رب الملائکة و الروح [illegible]

[illegible] انوار [illegible] عرش [illegible] [illegible] ملکه [illegible]

مشغول تسبیح شدند همه جمع شدند و به حضرت سلام کردند و عرض کردند چگونه است حال برادرت علی گفت بخیر
عرض کردند سلام ما را برادرت برسان و بگو او را ما می‌شناسیم گفتند چگونه شناسید گفتند حق تعالی از او عهد
گرفته و او را از ما گرفت [illegible] و از [illegible] هر روز [illegible] صلوات می‌فرستیم در آسمان
آن آسمان [illegible] از انواع نور مجلی [illegible] بشارت [illegible] را [illegible] صفها و [illegible]
[illegible] ملک [illegible] رسید ملک [illegible]
در سجده [illegible] و گفتند سبوح قدوس رب الملائکة والروح چه شبیه است [illegible]
اشهد ان لا اله الا الله [illegible] صدا را شنیدند [illegible] حضرت جمع شده [illegible]
به سوی [illegible] گفت [illegible] گفتند مبعوث شده است گفت [illegible] ملکه
تمام [illegible] سلام کردند [illegible] گفتند برادرت را [illegible] سلام [illegible]
می‌شناسیم [illegible] چگونه شناسیم [illegible] ولایت او [illegible]
و او را [illegible] هر روز [illegible] شیعیان او [illegible] می‌کنیم [illegible]
نظر می‌کنیم [illegible] دیگر از انواع نور [illegible] بشارت

وصفها و درختها [illegible] بیان [illegible] ملک [illegible] گفتند سبوح قدوس
رب الملائکة والروح گفتند این انوار [illegible] گفت اشهد ان محمدا رسول الله [illegible]
ملکه [illegible] و گفتند مرحبا [illegible]
همه خلق آفریده شده و از همه فاضل است و [illegible] مبعوث گشته [illegible]
در [illegible] فانتشر [illegible] علوم [illegible] و [illegible]
[illegible] سلام کردند و [illegible] گفت
[illegible] او را می‌شناسید گفتند چگونه
[illegible] البیت المعمور [illegible]
[illegible] فرزندان حسین [illegible] شیعیان [illegible]
[illegible] می‌کشیم [illegible]
نور [illegible] بشارت [illegible] صفها [illegible]
[illegible] گفتند [illegible]

حضرت گفت حی علی الصلوة حی علی الصلوة حی علی الفلاح حی علی الفلاح ملائکه گفتند حی علی خیر
العمل قائم و بیعا رستگاری ... حضرت گفت قد قامت الصلوة ملائکه گفتند در این
برای شیعیان علی است ... نماز را بر پا دارند ... ملائکه عرض کردند
برادرت علی را ... دارد و او را دوست ... گفتند ... شیعیان
دوست دارد و شیعیان او ... عرش الهی نور بیت المعمور ... از نور است
... محمد و علی ... حسین و شیعیان ایشان ...
... و فضل ... ای پیغمبر ...
خواهند ... شکر ... سجده ... رسید ...
... کعبه ... بیت المعمور ...
... کعبه ... ندا رسید ای محمد ...
از فوق ... هر چه در زمین است و آسمان ... عالم ...
در پای ... عرش ...

است ... وضو ... دارند
ندا رسید ... انوار عظمت الهی را ... پاک و
مطهر باشد ... را ... خواهی ... را ... در
... تا ... رسد ... تا ...
پاک ... قدم ... باشد ... قدم ... باشد ... کی
... قدم ... وضو پاک ...
... انگشتان ... قدم ... انگشتان
... انگشتان
... انگشتان ...
... علم و حکم ...
... خود ... خلق ...
... شرط ... تمام ...

داده است به نجات آدم و مصطفیٰ را چنانکه گوید و داده است به نجات نوح از غرق شدن تا قرص
کشتی و نجات یونس از غرق گوید و داده است به برد و سلام شدن آتش نمرود بر ابراهیم
آتش از خشند و داده است به نجات نوح از خوف در راه حضرت موسیٰ نشد و داده است در رجوع آب
وجود داده است در وجود حضرات از امام معصوم کند و در عالم انوار وجود نوری داراست
و در عالم عقول وجود عقلی دارد و در عالم ارواح وجود روحانی دارد و در عالم نفوس وجود نفسی
دارد و در عالم طبایع وجود طبیعی دارد و در عالم مواد جسمیه وجود هبائی دارد و در عالم مثل ظلمیه
و صور جسمیه وجود مثالی دارد و در افلاک وجود فلکی دارد و در ارضین وجود ارضی دارد
و در هر عالم از عوالم انوار وجودی دارد و در هر عالمی از عوالم خاتم الانبیا مؤید و ناصر بوده است
و این بیان است که هر دیده در کتاب شیخ و عامی در جواهر السنیه از عباس ابن طوس نقل می‌کند
روایت قال رسول الله صلی الله علیه و آله لما عرج بی الی السماء و دنوت من ربی شیء قال یا محمد من احب
من الخلق قلت یا رب علیا قال التفت یا محمد فالتفت عن یساری
فاذا علی بن ابی طالب چنانچه کتاب و چه سوم امیر المؤمنین در آن کتاب اشاره شد

هر جا [illegible] در [illegible]

مقصد [illegible]

پس از این تحقیق علیه در جواهر السنیه برای حبیش ... شان و شیعیان
امیر المؤمنین علیه السلام تحقیق کرده در خاتم الانبیا و المرسلین و خاتم الاوصیا و
خیر المحققین حمیدین اولاد و الطیبین الطاهرین علیهم صلوات الله ما دامت السموات
و الارضین در جمیع کتب و صحف سماویه خداوند عالم نوشته و تمام مخلوقات را
برای فضایل و مناقب ایشان را مطلع ساخته و آنچه عرض می‌نمایم مختصری است از
مفصل و جزئی است از بسیار به جهت تبرک و تیمن عرض می‌نمایم در فقرات بسیار که
در جمیع کتب مقصد رجوع نمایند و داده خدمت به ایشان اهل بیت علی و اولاد ایشان
و الاکثر در سیر و تواریخ و تفاسیر از علما و صحابه بر است از آنکه چه در جمله از آنجا
بود امیر المؤمنین از اول سفر شام خود خاتم الانبیا از رهبانی آن گرفته و نحو
حکی من جد پدر و مادر هزار هم مرا که پیش از طالب که آن حضرت را با خود
در راه اکثر در پهلو کرسی شده در آنجا رسیده آنچه بالا بر آن حضرت سایه می‌کند تا
در وقت راه المعبود رسیده بود و آن کشته چون دیدار با ایشان گفت

[illegible]

کرکت ... [illegible] طعامی ... ایشان مهیا ... دعوت نمود ... [illegible]
... [illegible] ... آن حضرت ... [illegible] ... بحیرا ... [illegible]
... [illegible] ... بحیرا ... [illegible] ... گفتند ... [illegible]
بحیرا گفت ... [illegible] ... طعام ... گفت ... [illegible] ... حضرت ... [illegible]
حضرت ... [illegible] ... همراه ان ... بحیرا گفت این طفل کیست گفتند ...
بحیرا با ابوطالب گفت ... [illegible] ... گفت ... [illegible] ... پدرش چه شد گفت
او در شکم مادرش بود پدرش وفات کرد بحیرا گفت ... این طفل را ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible] ... رسول ... [illegible] ... شام
... [illegible] ... طریق ... [illegible] ... آن حضرت ... [illegible] ... گفته ...
... [illegible] ... آن حضرت ... [illegible] ... آن حضرت ... [illegible]
و گفتند ... [illegible] ... رسیدیم ... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... آن ... [illegible] ... گفتند ... [illegible]
... [illegible] ... عبد المطلب ... [illegible] ... گفتیم ما را با شما چه کار است
گفتند ... [illegible] ... و شما را گرامی داریم ... [illegible]
... [illegible] ... رفتیم ... [illegible] ... دیدیم ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... و گاهی ... [illegible] ... گفت ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible] ... گفتیم از قریشیم گفت از کدام
قبیله گفتیم از اولاد عبد الشمس گفت دیگری با شما است گفتیم ... از بنی
هاشم ... [illegible] ... اولاد عبد المطلب ... [illegible]
... [illegible] ... و گفت ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... گفت ... [illegible] ... گفتیم

ما بجا رسیدیم از شطر رسیدیم و دیدیم حضرت در میان بازار ایستاده مانند آفتاب تابان نور از جمال
مبارکش ساطع است و هر سو شاخ ... ایستاده اند و مشتریان بی حد و شترهائی
در آنجا حاضر که از شوق مشاهده جمال او و مایل بودند که ... ملتفت او ... اعلی
می خرند ... ما ... نوشتیم ما ... صدا زد
در حق خدا ... پیش دویده و سر مبارکش را بوسیده و گفت ...
و از خدا ... می پرسید ... عرض کرد اگر رضا ... دریابیم در ...
جهاد کنم در حق جهاد ... گفت ... هر کس با او ...
حقیقة ... و هر کس در ... اوراق ...
عظیم ... گفت ... گذشت ... خصوص خاتم
الانبیا ... در کتب سلف ... ذکر شده اند ...
چنانچه اگر رجوع کنی ... در ...
علامات ... در کتب ... انبیا ...

واما در تفسیر ... اولاد ... هم ذکر ... در کتب ... نازل
شده ... و ... در ... که اند ...
... خاتم الانبیا ... کتاب
از ... حضرت ...
... ابوالموهیب ... کفتند ...
از ... قریش ... قریش ... گفتند ...
از فرزندان هاشم است ... ابوالموهیب گفت ...
... گفتند ... قریش ... قریش ...
شده است ... و ... از ...
[illegible]
... گفتند ... و در این ... حضرت ...
... حضرت ... گفت ...

[illegible]

نخست که سائل ما این مجلس نخست بیان و مزیت آن برسید چنین از اینجا خود بر [illegible]

بر حقیقت وی قبول نمود چنین چه شد به نزد ایشان آمد و گفت از من بشنوید از

و [illegible] شنیده بدین از حق و [illegible] شنیده و این جوان پیغمبر او از [illegible]

این [illegible] خواهد شد و مردم [illegible] شهادت لا اله الا الله خواهند گفت [illegible]

و [illegible] آن پرسید آیا از جهم [illegible] طالب پسری است [illegible] داشته باشد گفت

گفت [illegible] شده است [illegible] و این [illegible] خواهد شد و [illegible] پیغمبر ایمان آورد

او خواهد بود [illegible] او [illegible] آنچه [illegible] خوانده ام [illegible]

پیغمبر [illegible] خوانده ام و او سید عرب و عالم ربانی این است [illegible] خواهد بود [illegible]

[illegible] را در [illegible] و [illegible] قائم او و در [illegible] علیه [illegible]

الانبیاء [illegible] او از هر کس [illegible] خواهد بود [illegible] او [illegible] کرده [illegible]

[illegible] ظفر یابد و در میان اصحاب پیغمبر در میان [illegible]

تا [illegible] چنانچه [illegible] کثیره در این باب وارد شده پس [illegible] که این [illegible]

خداوند عالم در [illegible] اسم صادقی در این مقال ذکر [illegible] بر حوادث [illegible]

جهات [illegible] مطالب کثیره [illegible] برای تمامی [illegible] حاضر خواهد شد [illegible]

در [illegible] حمدان

این است در کتاب حسینیان حمدان از جابر بن عبد الله [illegible] الانصاری [illegible]

در خاتم الانبیاء [illegible] سلمان و مقداد و ابا ذر و عمار و حذیفه [illegible]

الهیثم و ابا الطفیل و سهل [illegible] و بریده روز جمعه وقت ظهر [illegible] آل

بزرگوار حاضر و جمع شدیم و امیر المؤمنین در طرف راست حضرت نشسته [illegible]

در حالیکه [illegible] خادم آن [illegible] هم امر فرمود [illegible]

[illegible] بعد از [illegible] مبارک [illegible] وافان الله تعالی

علیکم وعلی ما فی نفوسکم من الاخلاص له والایمان به والاقرار

بوحدانیته وملائکته وکتبه ورسله وعلمه وفاکم بما عاهد [illegible]

علیه فی سرکم وعلانیتکم فامرنی ان اخبرکم عنه [illegible]

ومن کان [illegible] علیه [illegible] ومن [illegible] الا [illegible]

بر آن سید او گشت چشم پاک بحضرت سید در گشت چشم ما هم تو بعطش ای کاریه بودی ان تفضل

در رحمه و افتد خدا ایها را در نیست شکر خدا سید بگویم دمی تو شیم حق نگویم رفته دیگر را

قطع می گرد و نبود اگر و ان دینی که گریه کنید در اقوه لب خنده خواهد گرو انی مثل کم

بما اعلم انکم تجوف مسلم عند اکرم ما منعوه بیت دارد نیا مردم از برادرم علی

سؤال کنید اکنون خبر سید هم الهم خبر سید هم بنا کو ما وارث نبید گریه و شکر و دعا گو تا

فقال الناشخا ولولا مسلمی عندک لونی اعلوا رحکم الله ان نهت تقدمی

اسمه وجل شانه کان فلا کون معه ولا شیء سواه احدا فی ذاته

فی وحدانیته احدا فی ازلیته ازلا فی قدمه متنا لاشیء معه فلما شاء ان یخلق

خلقا بمشیته واراده خلق نور فقال الحکم لب ایز نزدی شدم شیث

و سید مدم و نطق بکوم تو جسم دعا کنیه بعد از ان از حق کو برادرم علی را و از

فاطمه را بعد از ان حق کو از من دا ز علی و از فاطمه حسن حسین از حق کو از ما وار حسین

پسران حسن را وار آن حق کو پسر ش محمد را و از ان حق کو پسرش جعفر را و از ان حق

بی وکنتی و بی ما اتی و بی سنتی و معرفتی و من وجدنی و به الطمس فی الذات

کلام وشیء مدلول و به یعرف به الباطل و یکون الدین بالله و صیانتی لکن یعم انوار الله ازلیه

و یسبح الصمد و نطق و حین حضر و کان الله لم نزل و نحن المخلوقون والله المکون

فی المکونون والله الباری ونحن البریه موصولون لا منفصلون عنه

فقال انت جعلتنا . وکیف تفسر لک یا ربیع نفسه فیحا . ومن تفسیر تفضل شیئا

وجعلنی تفسیر بیانا . ولم نزل انوارا نتعارف و نتناجی بما بین

ازلیین موجودین منه بدانا والیه نعود والوادا من نور ربه بمشیته و

قدرته لا انتا مستنجد ولا نشکی عما دیه بعد از ان حضرت فاطمه را

کنید رضیعه طوار کفنه از حق بود ثم حق بود ران ابتدا بود دوش خود را

عرش فاطمه حق بود و ازیت بیادم و رتبه اینها را خلق بود و اینها را بر خوش بود

ازیت و دولت ایشان عطر کو در نو پدید شدیم و آنچه در افق الطاف سیدات رحلت

در فاطمه شاخ در دواج نور سید بدید و شنیدند دمی تهنیه ندوا ارث ل مقام اوست

هر برادر وعده [illegible] کتب در اسرار انبیا [illegible] بهر علی علیا و فاطمه والحسن والحسین
التسعة الائمة المعصومین الذین [illegible] عالم ارواح [illegible]
در آن به سفر [illegible] واذ اخذ الله میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب وحکمة ثم جاءکم
رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به ولتنصرنه قال ءاقررتم واخذتم علی ذلکم اصری
قالوا اقررنا قال فاشهدوا وانا معکم من الشاهدین [illegible]
خدا [illegible] رسول [illegible] ختم شده [illegible] سفر [illegible]
وخاتم النبیین [illegible]
[illegible] فضل خود [illegible] در حق [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible] اقرار [illegible]
[illegible]
[illegible] الذین یتبعون الرسول النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم

عندهم فی التوریة والانجیل یأمرهم بالمعروف وینهاهم عن المنکر ویحل لهم الطیبات
ویحرم علیهم الخبائث ویضع عنهم اصرهم والاغلال التی کانت علیهم فالذین آمنوا به
وعزروه ونصروه واتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون [illegible]
[illegible]
[illegible] ومبشرا برسول یأتی من بعدی اسمه احمد
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فلما [illegible] مفاتیح الجنة والنار
[illegible]
[illegible]
[illegible]

درجات ما [illegible] تا حد بر ما [illegible] لهذا از خطر عظیم [illegible] کنند
حضور [illegible] شنیدند [illegible] خداوند در حق ایشان می‌فرماید الذین
یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوا
الالباب [illegible] جمیع [illegible] کفر خداوند امر [illegible] و [illegible]
درباره [illegible] که خداوند [illegible] امام [illegible] و امام [illegible]
رسول الله [illegible] کی الشیعة ال محمد [illegible]
شنیده [illegible] رسول الله جمیع [illegible]
و جمیع [illegible] جمیع [illegible] ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین
[illegible] اگر [illegible]
[illegible] و جمیع [illegible]
[illegible] فروع آن [illegible]
[illegible] عالم [illegible] از ولایة [illegible] حضرت [illegible]

فصل سوم [illegible] علوم [illegible] کتمان [illegible]
حق [illegible] علیه السلام [illegible] علوم [illegible] عظیم
[illegible] قال رسول الله (ص) من سئل عن علم فکتمه الجم یوم القیمة بلجام
من نار [illegible] عقول [illegible] علما [illegible]
[illegible] علم [illegible] اصول [illegible] و اصول
و فروع [illegible] حق [illegible]
[illegible] در قلوب [illegible] حق [illegible] کفر
و ضلالت [illegible]
[illegible] کتب [illegible] علوم شرع [illegible] عقل [illegible] حق
[illegible] خداوند [illegible]
یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون [illegible]
[illegible] خدا و ملئکه [illegible] و جمیع [illegible]

تمام مخلوقات انسان شریف‌ترست که مجموعه است که مظهر صفات خدا و اسما اوست
و مظهر جمیع کمالات [illegible] و حق را محقق داشته‌اند و باطل را مبطل [illegible] حقایق
اشیا جلوه داده‌اند و [illegible] الهی کشف کرده‌اند و تمام اشیا حجاب خود دیده‌اند که از
دار حیات مستغرق حق اند و با انواع [illegible] محفوظ اند و [illegible] خود را
[illegible] بقدر زاد و ورع و تقوی و ازهد و علم یافته‌اند بلکه از همه بیشتر علی‌الخصوص خود را
فقیه‌تر و مسکین‌تر تعلیم داده‌اند و ان بیچاره در حق حق فقیه بتصور [illegible] طاهر شده
در عالم [illegible] مشهور که از وعید و وعده و ورع و از هر [illegible] ان تعداد شده
و مکان قرار از زمان و از حجاب شده [illegible] طایفه فقیه [illegible] و مساکین ایشان
فضائل الهی در هر باره [illegible] خلق را بجانب خود دعوت نموده‌اند و از آن
[illegible] حق [illegible] و اصحاب [illegible] و فواید
باطله و ضوابط [illegible] منقضیه [illegible] ثابت کرده و اقرار و اعیان [illegible]
و [illegible] جلوه [illegible] اند حق [illegible] خود [illegible] انسان [illegible] ایشان

[illegible]

در حق خویش را الشیخ [illegible] امیر [illegible] ابتدا و بر فعال ایشان عالم است و
که ایشان را اثبات می‌کنند چنانچه در انوار [illegible] در البصره [illegible] شیخ
عبد السلام نام داشت و علی الظاهر خود را لباس اهل صلوح [illegible] است که بود
در سلاطین اسم او در علم و [illegible] بدین نحو کتاب که تعبیه
لا اله الا الله محمد رسول الله شیخ عبد السلام ولایه روزی بر منبر رفته گفت هر کسی را
بهشت جای می‌خواهد بگوید [illegible] پیش رفته موضعی [illegible]
هر کس بعد جای خود از بهشت ابتیاع نمود شیخ [illegible] از ایشان گرفت بعد از
فراغ از بیع [illegible] بهشت مردی حاضر شد گفت ای شیخ من هم از بهشت مکانی
می‌خواهم و نزد من مال [illegible] دارم [illegible] از عوض مکانی از بهشت بدل
شیخ گفت در بهشت جای باقی نماند مگر جای من [illegible] گفت جای خود را
بمن بفروش [illegible] جای خود را [illegible] شیخ [illegible]
در بهشت لا مکان ماند همین شیخ روزی در مسجد نماز می‌کرد [illegible] نماز گفت [illegible]

چون از نماز فارغ شد صحابه از این حال پرسیدند گفت من غار کسی را دیدم در نماز
بجای آنکه شیطانی می خواند بجای الحمد خود نزدش کردم تا خارج شد حاضرین از این کشف عظیم
تعجب کردند و شیخ در بصره ملکی داشت که می خواست از مرد شیخ حاضر بود بخانه اش رفته و از آن حال
دعوی بود بخانه آمده گرد شیخ را از جمله نقل نمود و در مقابله شیخ چند نان بخوردن ضعیفه گفت اگر حاجت
بردن خود بگوید که در این بود باشم روزی مهمان شیخ بضیافت دعوت کن تا در حضور او در حجره
خدمت او باشم از این وقت می خواند روزی شیخ را دعوت کرد چون گفت امروز
شیخ را و صحابه را دعوت کنید طعام ها درست کن مهمان آمده وقت طعام شد
بچه ما را او ضعیفه در زیر احمق با بلا چه کرده بود و چون بچه شیخ را زیر پله گذاشته بود شیخ
چون نظر کرد دید که در سر او مادر مرغ و در غضب شدید شیخ
سر الله گفت مرغ گذاشته ایم ضعیفه در پس پرده بگوش رسید
شیخ چه می کند چون غضب را از وی شد و دخل خاک شد آمده از مردی آن
حاجی گفت یا شیخ تو در بصره ملکی داری نور از برای آن قطع

پس مرغ را در پیش ... تا بقی آن حاضر بود از یک لقمه طعام خبر بیا چه اسرار
شیخ گفت ... در ضعیفه چنین ... رفت ... و میان رحمت خود گشت چه پیچه در آن
گوشت سگ بگویند و آن را ... می کرد و از نفسه حیف حالت ... مال ... اسرار
کرد و ای خاک بر جهال ... و در افواه رسید شیخ حبیب الکعبی در بصره از عالم
در عام دو حصه اهل ... روزی با حق نشسته بود حصه اهل در راه خود
در معرض نفحات عروق آن ... بر این حال مانده ... خود را حفظ نماید
در آن خارج ... شیاطین ... تر شد از آن حالت ... پرسید گفت هر کس ...
دریا شرف بغرق بود ... در دریا دیدم در خیال ... قدم ... را
... رسید ... شد مرده ... ریشه ان ...
در شهنشاه ... بدیدند ... از شیطان ... در آن مجلس حاضر بود ...
خود گفت ... مردیم نزد شیخ حبیب ... بخشیدیم ... از آن ...
گفتند ما را ... گفت من ... آمدند نزد شیخ ...

سلام گو گفت یا شیخ من غریبم و مستم از شیعه تو و تو امامی داری از امام خواهم شیخ عجب بگفت بیچاره

گفت روزی من در دریا بودم کشتی مضطرب و مشرف بغرق شد تجار به سوال خود سرا

بدریا انداختند و گفتند یا با روزه آقا شیخ حبیب ای صاحب الزمان دیدم نهم سوار اسب کوم

دو هزار درهم بود بر قطعه من زر آن مال شما خیانت نمیکند علما از شما او میکند

شیخ قمری که دیده بودم رو او جمع شد و این رفیقی همراه است و بیاید چه رویی ندارد

در این مقام مرهون است خوشحال شد گفت یا بچه این است بیکوه در این روز در دریا من

امانات کثیره رفع که علامت امانت تو چیست گفت یا شیخ که در وقت خود خود

کذا و کذا گفت است بیکوه یا بچه این امانت تو است و خوشحال شد در امام را در حرفه

خود آورد و به بچه را داد بچه گفت یا شیخ این امانات مال است و این علامات را مرحمت

بیاید و سال به قبول میکنند و هر باب التعجب افعال شیخ و جمال شنیده است

به دوستان می پرسند با همه این روش او یا شیخ نمیگذشت تدبیر به او در این نظر میکند

علاحین نام و در کرد بعضی امام جواب او بود و داد لاو و ذکور می داشت که از بلوچ الله

دفن کن پس امام جعفر صادق از حدیث نقل میکند از او دو امام نقل میکند اعلی الله یا در ولایت امام

و در دولت نزد او بنا میشد بنا نقل میکند تا از خارج می شد ز خوش مرده

امام نزد او و امام گفتند او بود بیان فضل شیخ کرسی میشد و تنها عقیده بید ابها رای دنیا کسب کن

امام گفت است که هر چه بدهد راضی بده او را میکشتند گفتند در درهم می دهند

گفت او به پدرشان راضی است در این باب او گفتند در آن کتاب نصف درهم میدهند

ده و یک نصف درهم میدهند روایت رسالت شد مرحوم حاج صاحب حاشیه سلام محققین

سید می رسید در او او پرسش داشت حق او و نقل میکرد بعضی تقدیسید حال پرسش را

با او ظلما را گفت گفت این حمل از قوه در آن او چه می خوش نمیکند در این کار است

یک علمه است اینچه خدا و رسول و ملکه او است لعنت که انهما است خدا را امام و زاده

ولایت دنیا و غیره از وقوع و حضرت در رسول و غیره و عتره اولیا و اولیاء را

کرده ظلم را ترجیح داده و اسباب احقاق الحق را فراهم آورده و بر اهل امام جماعه

سیج را بر فرموده اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم نموده اند

شنیده‌اند محصلین از جناب [illegible] بهره برداشته‌اند و بجمله از علوم شرعیه
تحصیل کرده و لکن یؤمنون بالجبت والطاغوت در امر فدک
[illegible] ذلک بجهت ما [illegible] در کفر [illegible] واجب [illegible] البته [illegible]
[illegible] کفر [illegible] ذلک [illegible] کافران از جنس خویش [illegible]
دنیا [illegible] کالانعام بل هم اضل میگفتند هؤلاء اهدی من الذین امنوا
سبیلا حق را [illegible] آتش جهنم میخواهند [illegible] حیران [illegible] گذارند
با [illegible] در [illegible] حق [illegible] شیعه [illegible] خویش
کافر حق را کافر [illegible] اولئک الذین لعنهم الله ومن یلعن
الله فلن تجد له نصیرا [illegible] نصیر [illegible] خواهد شد [illegible]
نصیر [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] نصرت [illegible] نصرت
حاصل [illegible] امام [illegible] و [illegible] الاکبر [illegible]
و [illegible] نصرت باید [illegible] باشد [illegible] امام [illegible] رسول

[illegible] فقط [illegible] امیرالمؤمنین [illegible] حافظ [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] خاتم الانبیاء [illegible]
[illegible] گفت یا علی [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] سلمان
[illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible] و [illegible] آتش [illegible]
علی حبه جنة قسیم النار والجنة وصی المصطفی حقا
امام الانس والجنة [illegible] عشق [illegible]
[illegible] الابرار [illegible] ام سلمه منقول است قال رسول الله لعلی
یا علی ان محبیک یفرحون فی ثلث مواطن عند خروج انفسهم
وانت هناک تشهدهم وعند المسائلة فی القبور وانت هناک
تلقنهم وعند العرض علی الله وانت هناک تعرفهم امام

[illegible]

رحیم کرم و در کشف الغمه از حسین بن عون روایت است که داخل شدم نزد سید حمیری در وقت
آن از او عیادت دیدم در رحلت بود و نزد او جماعتی عثمانیه از جیران آن ستمگر بودند
دیدم جمیل الوجه حسن الهیئه عریض ما بین الکتفین در روی آن نکته سودا ظاهر شد
مثل نقطه مرکب و آن نکته نمو کرد زیاده شد تا پس آن در روی او منطبق گردید چون
شیعیان از آن مطلب غمگین شدند ناصبیان مسرور شدند و اظهار شماتت نمودند اندک زمانی گذشت
از آن مکان در روی آن لمعه سفید ظاهر شد نمود اندک زمانی پر از روی آن
سفید و مشرق گردید و افتر السید ضاحکاً منشداً یقال کذب الزاعمون
ان علیاً لن ینجی محبه من هنات قد و ربی دخلت جنة عدن
و عفی لی الاله عن سیئاتی فابشروا الیوم اولیاء علی
و تولوا الوصی حتی الممات ثم من بعده تولوا بنیه واحداً
بعد واحد بالصفات بعد از آن خوش خندهاش هم زد فکانما و حصره با له
طلعت حضرت مجاد سبزه هرگاه حسین بن عون گفت که او سینه خاموش گشت

ما من شیعة علی کل لم تشهد انجبر والاهنا الفضیل بن یسار عن ابی
جعفر قال لا قوام علی و مح ان تعالی حبه احی ولی محبه
محمداً و علیاً و حسناً و حسیناً بحیث لم یقرعنها او تعز عنها
در روز قیامت منادی ندا میکند این محبوا علی بن ابی طالب
از طائفه صالحین ایستاده باشند ان میگویند از اهل ... هر کسی را
میخواهید دست او بگیرید داخل بهشت نمایید اهل مردیکه از آنها از ام
عورت ثواب میکند هزار هزار مرد از شفاعت میکنند بعد از آن منادی
ندا میکند این البقیة من محبی علی بن ابی طالب قوم مقصدون
هم در حجه محبت ایشان از آن اقین کمتر است میگویند باشیان
گفته میشود هر چه تمنی دارید از خدا بخواهید هر چه میخواهند صد هزار اعطا
از آن بر ایشان عطا میشود بعد از آن منادی ندا میکند این البقیة من محبی
علی بن ابی طالب قوم ظالمون بر نفوس الظلم والغی نفوسهم لذنوب ...

پنجم مرتکب شده‌اند در این وقت حکم میشود این المبغضون لعلی بن ابی طالب
جم غفیر و عدد عظیم کثیر از ایشان حاضر میباشند پس در رد بن انکار فضائل
امیرالمؤمنین را که بشنوند و بجان او اذیت میکنند و لعب و طعن میزنند
و استهزاء و سخریه میکنند و در مجالس رجحان غیبت و اهانت میشوند و هم سایکی
در خیرات و حسنات طعام ایشان را صاحب نفعی نرسد اگر کسی خود ایشان را
ذکر نیکو مذمت میکنند و اگر بد ایشان را میگفتند اهانت و تقویت میکنند
حکم میشود این روز هر هر از نفر را از این منکرین یکی را از محبین امیرالمؤمنین
فدا اهیه تا ایشان داخل بهشت باشند محب امیرالمؤمنین از اعمال
قبیحه و معاصی هر درجه مرتکب شده از نجات میابند و منکرین
فضائل و اعداء امیرالمؤمنین فدای محبین آن میباشند و در اصل الامر
در نتیجه بن مهران منقولست قال قال ابو عبدالله اذا کان یوم القیمة
وضع منبر یراه الخلائق لصعده رجل القوم ملک عن یمینه

[illegible]

و ملک

و ملک عن شماله ینادی الذی عن یمینه یا معشر الخلائق هذا علی
بن ابی طالب صاحب الجنة یدخلها من یشاء و ینادی الذی
عن یساره یا معشر الخلائق هذا علی بن ابی طالب صاحب
النار یدخلها من یشاء زیرا که بسبب ایشان خداوند عالم سیئات بندگان را
محو مینماید و بسبب ایشان رحمت خود را نازل میکند و بسبب ایشان
زنده مرده معروه را زنده میکند و بسبب ایشان خلق را
محشور مینماید اللهم احشرنی مع المقربین و محبی امیرالمؤمنین و اولاده
الطیبین الطاهرین و العن المخالفین و المعاندین و منکری
فضائل الطه ولین الی رب السموات و الارضین
مرالادل الی یوم الدین بمحمد و آله الطاهرین
تم لعون له و در تصحه بید خادم الطه

احد ... ج ... ۲۹

کتابخانه مجلس شورای ملی

فاعله ١ / ٣٣ سعی ٣٤

درس العوامل
فاعله ٣

الآية يا أيها الذين ... سعی ٣٣

فص ١ / ٢ / ٣ — ص ١٠ / ١١ / ١٢ / ١٣ / ١٤

فاعله ٣

سعی ٣٤ الآية يا أيها الذين ...

فص ١ / ٢ / ٣ — ص ١٥ / ١٦ / ١٩ / ٢٠ / ٢١

ص ٤ / ٥ / ٦ — ص ٢٢ / ٢٤ / ٢٣ /

درس العوامل
فاعله ٣ سعی ٣٥

سعی ٣٥ الآية

ص ٧ / ٨ / ٩ — ص ٢٥ / ٢٦ / ٦٥ / ٤٤ / ٣١

سعی ٣٦ الآية يا أيها الذين ...

سعی ٣٦
درس العوامل

فاعل ٣ — ص ٦٨ / ٢٦ / ١٧ / ١٨

ص ٤٣ / ٢٣ / ١٤٥

ص ٤٦ / ٣٣ / ٣٩

ص ٧٤ / ٧٢ / ٣٧٧ — ص ... ٣

ص ٣٨ / ٦٨ / ٦٧ — ص ...

سعی ٣٧ الآية ...

سعی ٣٧
درس العوامل فاعل

ص ٣٦ / ٧٠ / ٣٨ — ص ٣٥

ص ٦٩ / ٢٥ / ٢٨ — ص ... فاعله ٣

ص ٣١

(١ / ٥ / ٦)

فہرست ١٣٣٨

سبحان ربک رب العزۃ عما یصفون

١٣٣٩

الآیہ

ق

١٨

کمال التوحید

ق

کمال التوحید

٢٣١

کمال التوحید

٣١٨

کمال التوحید

٢٣٩

ص

ص

ص

ص

ص

ص

ص

ص

ص

ص

٣٦

٣٧

٣٨

الآیہ

٣٨

سبحان ربک رب العزۃ

٣٨

الآیہ سبحان ربک

ق

ق

ق

ق

٣٨

سبحان ربک رب العزۃ

٢

١

٤

٣

٥

ص ص ص ص

فہرست جلد ۳ انیس الحبیب

(۱) ابواب الایمان [illegible] ص

(۲) حدیث [illegible] ص

(۳) [illegible] ص

(۴) حدیث جابر [illegible] ص

(۵) (?) حدیث [illegible] ص

(۱۰) حدیث [illegible] ص

(۱۲) حدیث [illegible]
حدیث [illegible] ص

(۱۳) [illegible] ص

(۱۶) حدیث [illegible] ص

(۱۹) حدیث [illegible] ص

(۲۰) حدیث [illegible]
حدیث [illegible] ص

(۲۲) [illegible]
حدیث [illegible] ص

(۲۳) حدیث [illegible] ص

(۲۵) [illegible] ص

(۲۶) (?) [illegible] ص

(۳۰) (?) حدیث [illegible] ص

(۳۳) [illegible] ص

(۳۴) حدیث [illegible] ص

(۳۵) [illegible] ص

(۳۹) حدیث [illegible] ص

(۴۰) (?) [illegible]
حدیث [illegible] ص

(۴۱) (?) حدیث [illegible] ص

(۴۶) حدیث [illegible] ص

(۴۷) [illegible]
حدیث [illegible] ص

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]